



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# آداب و اخلاق پزشکی در اسلام

سید جعفر مرتضیٰ عاملی / محمد رضا صالح



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام

نویسنده:

سید جعفر مرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی ( صلی الله علیه وآله ) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	معاونت پژوهش
۱۸	شناسنامه
۲۰	سخن ناشر
۲۲	فهرست
۳۴	پیش سخن
۳۵	تذکر
۳۶	سخن مترجم
۳۶	اشاره
۳۸	نقش ایران در تمدن اسلامی و پزشکی
۳۹	نقش انقلاب اسلامی ایران در تولید علم
۴۰	اخلاق پزشکی در اسلام
۴۲	بخش اول: تاریخ طب
۴۲	اشاره
۴۴	۱. طب قبل از اسلام
۴۴	آغاز پیدایش علم طب
۴۴	اشاره
۴۵	نظر مؤلف
۴۶	پیوند دانش پزشکی با سحر و کهنانت
۴۶	پزشکی و ملت های گذشته
۴۶	اشاره
۴۶	۱. دانش پزشکی نزد مصریان

۴۷	۲. دانش پزشکی نزد کلدانیان، بابلیان، آشوریان و بنی اسرائیل
۴۸	۳. دانش پزشکی نزد هندیان
۴۸	۴. دانش پزشکی نزد مردم چین
۴۹	۵. دانش پزشکی در یونان و روم
۵۰	۶. دانش پزشکی نزد ایرانیان
۵۰	دانشگاه جندی شاپور
۵۲	طب نزد اعراب قبل از اسلام
۵۴	طب جاهلی
۵۴	اشاره
۵۵	جایگاه طب در دوران جاهلیت
۵۶	طبیبان عرب در جاهلیت
۵۹	زنان و طب
۶۰	۲. طب در دوران اسلامی (قرن اول و دوم هجری)
۶۰	طب در اعراب صدر اسلام
۶۰	طب در صدر اسلام
۶۲	نقش غیرمسلمانان در این حرکت علمی
۶۳	سیر حرکت علمی طب اسلامی
۶۳	دانش پزشکی در قرن اول هجری
۶۶	طب در سخنان معصومین علیهم السلام
۶۷	مسلمانان و دانش پزشکی
۶۸	حرکت ترجمه
۶۸	اشاره
۷۲	پزشکان در عصر ترجمه
۷۲	از شهرت تا واقعیت
۷۵	حرکت تألیف و شکوفایی علم طب در میان مسلمانان
۷۶	تألیفات پزشکی و تأثیر آنها در نهضت امروز

۸۱	بخشی از دستاوردهای طبی مسلمانان
۸۱	اشاره
۸۴	دستاوردهای طبی ابن سینا
۸۶	داروسازی
۸۹	امتحان داروفروشان
۹۲	۳. طب؛ نمادی از تمدن
۹۲	مسلمانان و آموزش طب
۹۳	امتحان پزشکان
۹۴	تخصص در طب
۹۴	زنان و دانش پزشکی
۹۴	فزونی پزشکان مسلمان
۹۵	خدمات پزشکی مسلمانان
۹۶	بیمارستان ها
۹۶	اشاره
۹۷	نگاهی به اوضاع بیمارستان ها
۹۸	بیمارستان های صحرایی
۹۹	بیمارستان هایی برای حوادث ناگهانی و اورژانس
۹۹	اولین بیمارستان در اسلام
۱۰۱	جنایت زشت و ناپسند امویان
۱۰۲	بیمارستان های قرن اول و دوم هجری
۱۰۳	بیمارستان ها در قرن سوم و پس از آن
۱۰۶	بخش دوم: اخلاق پزشکی در اسلام
۱۰۶	اشاره
۱۰۸	۱. طب؛ یک مسئولیت
۱۰۸	احکام و مقررات اسلامی
۱۱۰	حق تشریح و قانونگذاری از آن کیست ؟

- ۱۱۱ ----- گسترده‌گی قوانین اسلام -
- ۱۱۲ ----- طبیعت قوانین اسلام -
- ۱۱۳ ----- وظیفه فقیه و غیر فقیه -
- ۱۱۴ ----- رابطه طب و فقیه -
- ۱۱۵ ----- طب از دیدگاه شرع -
- ۱۱۵ ----- اهمیت پزشکی در اسلام -
- ۱۱۶ ----- جامعیت طب و ضرورت درمان -
- ۱۱۸ ----- رسالت پزشکی -
- ۱۱۸ ----- طب یا تجارت -
- ۱۱۹ ----- دستمزد پزشک -
- ۱۲۰ ----- تجاری شدن طب و سطحی شدن آن -
- ۱۲۱ ----- حبس پزشکان بی اطلاع -
- ۱۲۱ ----- پزشک بی معلومات، ضامن اعمال خود است -
- ۱۲۲ ----- ضمانت پزشک آشنا به طب -
- ۱۲۵ ----- دو روایت که ارتباطی به ضمان ندارند -
- ۱۲۷ ----- ۲. دانشجوی پیش از آنکه پزشک شود -
- ۱۲۷ ----- ویژگی های دانشجوی پزشکی -
- ۱۲۹ ----- دانشجو و تجربه های پزشکی -
- ۱۲۹ ----- استفاده از تخصص و دانش غیرمسلمانان -
- ۱۳۰ ----- سوگند اسلامی برای پزشک -
- ۱۳۴ ----- ۳. پزشک و درمان -
- ۱۳۴ ----- پزشک در برابر تکلیف -
- ۱۳۵ ----- وظایف پزشک از دیدگاه اسلام -
- ۱۳۵ ----- اقدام به درمان -
- ۱۳۵ ----- درمان ستمگران -
- ۱۳۵ ----- نبودن تبعیض بین غنی و فقیر -



- ۱۳۷ ..... ضرورت اقدام پزشک در حد تخصص
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... ۱ و ۲. مهارت و امانت
- ۱۳۹ ..... ۳. جلب اعتماد
- ۱۳۹ ..... ۴. دلسوزی و خیرخواهی
- ۱۴۰ ..... ۵. جدیت و کوشش
- ۱۴۰ ..... ۶. تقوا
- ۱۴۱ ..... ۷ و ۸. مدارا با بیمار، و انجام امور مربوط به او به شایسته ترین شکل
- ۱۴۳ ..... بالابردن روحیه بیمار
- ۱۴۴ ..... رعایت تقوا و چشم پوشی از محارم
- ۱۴۵ ..... تجویز شکستن روزه برای روزه دار
- ۱۴۶ ..... بخشی از سفارش های اهوازی
- ۱۴۶ ..... دارو و درمان
- ۱۴۹ ..... مصرف دارو، اسراف نیست
- ۱۴۹ ..... طولانی نکردن مدت درمان
- ۱۵۱ ..... فلسفه تجویز دارو برای بیمار
- ۱۵۲ ..... غذادادن به بیمار در وقتی که اشتها دارد
- ۱۵۳ ..... بیمار مجبور به راه رفتن نشود
- ۱۵۳ ..... بردن دارو در سفر
- ۱۵۴ ..... درمان با چیزهایی که احتمال ضرر دارد
- ۱۵۵ ..... حفظ اسرار پزشکی
- ۱۵۹ ..... انجام دقیق معاینات
- ۱۵۹ ..... اطمینان به درمان - تغییر چهره
- ۱۵۹ ..... برخی از ویژگی های پزشک ماهر
- ۱۶۰ ..... درمان مسلمان توسط غیرمسلمان
- ۱۶۳ ..... ۴. بیمارستان و پرستاری

- ۱۶۳ ..... سرآغاز
- ۱۶۳ ..... بیمارستان های نمونه
- ۱۶۴ ..... ویژگی های بیمارستان اسلامی
- ۱۶۴ ..... اشاره
- ۱۶۴ ..... الف) ویژگی های محل بیمارستان
- ۱۶۶ ..... ب) معماری و امور هندسی ساختمان
- ۱۷۰ ..... ج) داخل ساختمان
- ۱۷۷ ..... ارتباط پزشک و پرستار
- ۱۷۷ ..... پرستار در بیمارستان
- ۱۸۳ ..... درمان و پرستاری زن به وسیله پزشک مرد و بالعکس
- ۱۸۳ ..... اشاره
- ۱۸۳ ..... ۱. مداوای مرد به وسیله زن
- ۱۹۰ ..... ۲. مداوا و پرستاری از زن به وسیله پزشک مرد
- ۱۹۴ ..... نگاه کردن به خنثی
- ۱۹۴ ..... تشریح جسد
- ۱۹۸ ..... ۵. بیمار و عیادت کنندگان
- ۱۹۸ ..... عیادت بیمار
- ۱۹۹ ..... اعلام بیماری به آشنایان
- ۱۹۹ ..... اجازه ملاقات به عیادت کنندگان
- ۱۹۹ ..... مستحب بودن عیادت بیمار
- ۲۰۰ ..... عیادت کسی که از کسی عیادت نمی کند
- ۲۰۰ ..... مسافتی که باید برای عیادت طی کرد
- ۲۰۰ ..... عیادت بر زن ها لازم نیست
- ۲۰۱ ..... عیادت؛ هر سه روز یک بار
- ۲۰۳ ..... عیادت پس از سه روز
- ۲۰۳ ..... سه بار عیادت

- ۲۰۳ ..... زمان عیادت
- ۲۰۵ ..... از چه کسی عیادت نکنیم!؟
- ۲۰۶ ..... عیادت مرد از زن
- ۲۰۶ ..... عیادت از بنی هاشم
- ۲۰۷ ..... عیادت نزدیکان و فامیل
- ۲۰۷ ..... استحباب هدیه دادن به بیمار
- ۲۰۷ ..... شکایت نکردن بیمار به عیادت کنندگان
- ۲۱۳ ..... پناه بردن به خدا از بیماری را به گوش بیمار نرسانیم
- ۲۱۳ ..... زیاد نزد بیمار ننشینیم
- ۲۱۴ ..... گذاردن دست بر بیمار و نشستن در کنار او
- ۲۱۷ ..... دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس
- ۲۱۹ ..... دعای فقرا به بیمار
- ۲۱۹ ..... پرسیدن از حال بیمار و آنچه میل دارد
- ۲۱۹ ..... امیدوار کردن بیمار به سلامتی
- ۲۲۰ ..... خوردن نزد بیمار
- ۲۲۰ ..... پس از بهبودی به بیمار چه بگوییم؟
- ۲۲۳ ..... بخش سوم: بهداشت
- ۲۲۳ ..... اشاره
- ۲۲۵ ..... ۱. مقدمات
- ۲۲۵ ..... ابعاد گسترده بهداشت
- ۲۲۶ ..... بررسی خواص اشیاء
- ۲۲۷ ..... محورهای بحث
- ۲۲۷ ..... نظافت عمومی
- ۲۲۸ ..... مثال هایی برای مطالب گذشته
- ۲۳۳ ..... ۲. مسواک و خلال
- ۲۳۳ ..... اشاره

- ۲۳۳ ..... پرسش و پاسخ
- ۲۳۴ ..... مسواک
- ۲۳۵ ..... مسواک زدن از دیدگاه معصومین علیهم السلام
- ۲۳۵ ..... اشاره
- ۲۳۷ ..... ۱. مسواک زدن از دیدگاه کلی
- ۲۴۰ ..... ۲. مسواک زدن برای وضو و نماز
- ۲۴۲ ..... فواید، اوقات و کیفیت مسواک زدن
- ۲۴۲ ..... اگر مردم فواید مسواک را بدانند!
- ۲۴۳ ..... فواید مسواک زدن در روایات اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴۸ ..... خلاصه ای از آنچه گذشت
- ۲۵۲ ..... فواید و اسرار مسواک کردن
- ۲۵۲ ..... ۱. مسواک زدن دندان ها را سفید می کند
- ۲۵۲ ..... ۲. مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند
- ۲۵۲ ..... ۳. زردی و جرم دندان را از بین می برد
- ۲۵۳ ..... ۴. لثه را تقویت می کند
- ۲۵۳ ..... ۵. روشنی بخش دیدگان
- ۲۵۳ ..... ۶. موجب رویش مو است
- ۲۵۳ ..... ۷. ارتباط مسواک زدن با احوال روحی و عقلی و غیره
- ۲۵۴ ..... ۸. پیامدهای آلودگی دهان
- ۲۵۶ ..... ۹. مسواک زدن، تنها راه نجات
- ۲۵۶ ..... ۱۰. مسواک زدن، اشتها آور است
- ۲۵۶ ..... ۱۱. پاکیزگی دهان و فصاحت
- ۲۵۷ ..... ۱۲. مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و...
- ۲۵۸ ..... ۱۳. مسواک زدن با چوب اراک و مانند آن
- ۲۶۰ ..... مسواک زدن به صورت عرضی نه طولی
- ۲۶۱ ..... مضمضه بعد از مسواک زدن

۲۶۱	.....	کمترین مسواک
۲۶۲	.....	مسواک زدن با گلاب
۲۶۲	.....	مسواک زدن در حمام
۲۶۳	.....	مسواک زدن در مستراح
۲۶۴	.....	اوقات مسواک زدن و مسواک زدن روزه دار
۲۶۵	.....	زخم شدن لثه
۲۶۶	.....	مسواک های مختلف
۲۶۶	.....	مسواک و آلودگی های بیرونی
۲۶۷	.....	مستحب بودن وضو گرفتن برای غذا
۲۶۷	.....	خلال پس از غذا
۲۶۸	.....	خلال کردن از نظر شرع
۲۷۰	.....	تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله
۲۷۲	.....	مشکلات ترک خلال
۲۷۲	.....	خلال برای کسی که در احرام است
۲۷۲	.....	فواید خلال
۲۷۶	.....	لزوم بیرون انداختن آنچه با خلال کردن از بین دندان ها خارج می شود
۲۷۷	.....	مضمضه پس از خلال
۲۷۹	.....	وسایلی که نباید برای خلال کردن به کار برد
۲۸۱	.....	محافظةت از لثه
۲۸۱	.....	خلال برای مهمان
۲۸۱	.....	آخرین کلام در این موضوع
۲۸۲	.....	سخن پایانی
۲۸۳	.....	درباره مرکز

سرشناسه: عاملی، جعفر مرتضی، ۱۹۴۴ - م.

Amili, Jafar Murtada

عنوان قراردادی: الآداب الطیبیه فی الاسلام مع لمحه عن تاریخ الطب. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام / جعفر مرتضی عاملی؛ مترجم محمدرضا صالح.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ص.

فروست: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، معاونت پژوهش؛ ۳۴۸.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۵۷۱-۹

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: اخلاق پزشکی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: پزشکی اسلامی

موضوع: اسلام و پزشکی

شناسه افزوده: صالح، محمدرضا، ۱۳۴۶ -، مترجم

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: R۷۲۵/۵۹ع/۴۰۴۱۲۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۱۷۴/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۱۸۷۰۸



(...وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهٍ...)

مفتخرم که این اثر را به پدرشکوفایی معنوی و علمی کشور اسلامی ایران، بانی حرکت احیای تمدن بزرگ اسلامی و آغاز گرنهضت تولید علمی معاصر، مقام شامخ ولایت فقیه، زعیم و شخصیت اندیشمند حوزه های علمیه حضرت امام خامنه ای (مد ظله العالی) اهداء نمایم.

آقا جان! این کوشش ناچیز که ثمره چند سال از عمرم است را خالصانه به محضرتان پیشکش می کنم؛

یقین دارم که شما پدران چشمتی بر کاستی هایم فرومی بندی.

از خدای مهر، عاجزانه دوام عمر گران بهایتان را درخواست می کنم.

ص: ۲





سرشناسه: عاملی، جعفر مرتضی، ۱۹۴۴م - mili, Jafar Murtada

عنوان قرارداد: الآداب الطیبیه فی الاسلام مع لمحہ عن تاریخ الطب. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: آداب طبی و اخلاق پزشکی در اسلام / جعفر مرتضی عاملی؛ مترجم محمدرضا صالح

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۵۷۱-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: اخلاق پزشکی (اسلام)

موضوع: پزشکی اسلامی

موضوع: اسلام و پزشکی

شناسه افزوده: صالح، محمدرضا، ۱۳۴۶، مترجم

شناسه افزوده: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴۰۴۱ ۲ آ ۷۲۵/۵۹ R

رده بندی دیویی: ۱۷۴/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۱۸۷۰۸

آداب و اخلاق پزشکی در اسلام

مؤلف: سید جعفر مرتضی عاملی

مترجم: محمدرضا صالح

چاپ اول: ۱۳۹۰ ش / ۱۴۳۳ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

چاپ: زلال کوثر قیمت: ۳۶۰۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مراکز فروش:

قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، روبه روی مدرسه حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله . تلفن: ۰۲۵۱۷۸۳۹۳۰۵ - ۹

قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه، جنب جامعه العلوم، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله . تلفن: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

[www.eshop.miup.ir](http://www.eshop.miup.ir) [www.miup.ir](http://www.miup.ir)

Root@miup.ir E-mail: Admin@miup.ir

ص: ۴

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا) والصلوه والسلام على النبي الأمين محمد وآله الهداه المهديين وعترته المنتجبين واللعنه على اعداء الدين، إلى قيام يوم الدين.

حوزه کهن علوم اسلامی در زمینه علوم پایه، مانند: فقه، کلام، فلسفه و اخلاق و علوم ابزاری، مانند: رجال، درایه و حقوق در طول چهارده قرن فرازاها و فرودهای بسیاری داشته است.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش ها و چالش های جدیدی، به ویژه در حوزه علوم انسانی، فراروی اندیشمندان اسلامی قرار گرفت که همه به نوعی برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می نماید.

از این رو، پژوهش های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، براساس سنجه های معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه های ناب، بایسته است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان گذاران این شجره طیبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی است.

در این راستا، «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» برای انجام این رسالت خطیر و در

مسیر نشر معارف ناب محمدی صلی الله علیه و آله ، «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله » را بنیان نهاده است.

نوشتار پیش رو به همت فاضل ارجمند، جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی، برآیندی از این تلاش در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه است.

در پایان، از بزرگوارانی که در نشر این اثر یاریگرمان بوده اند، سپاسگزاریم و چشم به راه نقد و نظر اربابان فضل و معرفت هستیم.

مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص: ۶

پیش سخن ۱۳

سخن مترجم ۱۵

نقش ایران در تمدن اسلامی و پزشکی ۱۷

نقش انقلاب اسلامی ایران در تولید علم ۱۸

اخلاق پزشکی در اسلام ۱۹

بخش اول: تاریخ طب

۱. طب قبل از اسلام ۲۳

آغاز پیدایش علم طب ۲۳

نظر مؤلف ۲۴

پیوند دانش پزشکی با سحر و کهنات ۲۵

پزشکی و ملت های گذشته ۲۵

۱. دانش پزشکی نزد مصریان ۲۵

۲. دانش پزشکی نزد کلدانیان، بابلیان، آشوریان و بنی اسرائیل ۲۶

۳. دانش پزشکی نزد هندیان ۲۷

۴. دانش پزشکی نزد مردم چین ۲۷

۵. دانش پزشکی در یونان و روم ۲۸

۶. دانش پزشکی نزد ایرانیان ۲۹

دانشگاه جندی شاپور ۲۹

طب نزد اعراب قبل از اسلام ۳۰

طب جاهلی ۳۲

جایگاه طب در دوران جاهلیت ۳۳

طبیان عرب در جاهلیت ۳۴

زنان و طب ۳۶

۲. طب در دوران اسلامی (قرن اول و دوم هجری) ۳۷

طب در اعراب صدر اسلام ۳۷

ص: ۷

طب در صدر اسلام ۳۷

نقش غیرمسلمانان در این حرکت علمی ۳۹

سیر حرکت علمی طب اسلامی ۴۰

دانش پزشکی در قرن اول هجری ۴۰

طب در سخنان معصومین علیهم السلام ۴۳

مسلمانان و دانش پزشکی ۴۴

حرکت ترجمه ۴۵

پزشکان در عصر ترجمه ۴۸

از شهرت تا واقعیت ۴۸

حرکت تألیف و شکوفایی علم طب در میان مسلمانان ۵۱

تألیفات پزشکی و تأثیر آنها در نهضت امروز ۵۲

بخشی از دستاوردهای طبی مسلمانان ۵۶

دستاوردهای طبی ابن سینا ۵۹

داروسازی ۶۱

امتحان داروفروشان ۶۴

۳. طب، نمادی از تمدن ۶۷

مسلمانان و آموزش طب ۶۷

امتحان پزشکان ۶۸

تخصص در طب ۶۹

زنان و دانش پزشکی ۶۹



فزونى پزشكان مسلمان ۶۹

خدمات پزشكى مسلمانان ۷۰

بیمارستان ها ۷۱

رازى و تأسيس بیمارستان ۷۱

نگاهى به اوضاع بیمارستان ها ۷۲

بیمارستان های صحرايى ۷۳

بیمارستان هاىی برای حوادث ناگهانى و اورژانس ۷۴

اولین بیمارستان در اسلام ۷۴

جنایت زشت و ناپسند امویان ۷۵

بیمارستان های قرن اول و دوم هجرى ۷۶

بیمارستان ها در قرن سوم و پس از آن ۷۷

بخش دوم: اخلاق پزشكى در اسلام

۱. طب؛ يك مسئولیت ۸۱

احكام و مقررات اسلامى ۸۱

حق تشريع و قانونگذارى از آن کیست؟ ۸۳

گسترده گى قوانین اسلام ۸۴

ص: ۸

طبیعت قوانین اسلام ۸۵

وظیفه فقیه و غیر فقیه ۸۶

رابطه طب و فقیه ۸۷

طب از دیدگاه شرع ۸۸

اهمیت پزشکی در اسلام ۸۸

جامعیت طب و ضرورت درمان ۸۹

رسالت پزشکی ۹۰

طب یا تجارت ۹۰

دستمزد پزشک ۹۱

تجاری شدن طب و سطحی شدن آن ۹۲

حبس پزشکان بی اطلاع ۹۳

پزشک بی معلومات، ضامن اعمال خود است ۹۳

ضمانت پزشک آشنا به طب ۹۴

دو روایت که ارتباطی به ضمان ندارند ۹۷

۲. دانشجو پیش از آنکه پزشک شود ۹۹

ویژگی های دانشجوی پزشکی ۹۹

دانشجو و تجربه های پزشکی ۱۰۱

استفاده از تخصص و دانش غیرمسلمانان ۱۰۱

سوگند اسلامی برای پزشک ۱۰۲

۳. پزشک و درمان ۱۰۵

پزشک در برابر تکلیف ۱۰۵

وظایف پزشک از دیدگاه اسلام ۱۰۶

اقدام به درمان ۱۰۶

درمان ستمگران ۱۰۶

نبودن تبعیض بین غنی و فقیر ۱۰۶

ضرورت اقدام پزشک در حد تخصص ۱۰۸

۱ و ۲. مهارت و امانت ۱۰۹

۳. جلب اعتماد ۱۱۰

۴. دلسوزی و خیرخواهی ۱۱۰

۵. جدیت و کوشش ۱۱۱

۶. تقوا ۱۱۱

۷ و ۸. مدارا با بیمار، و انجام امور مربوط به او به شایسته ترین شکل ۱۱۲

بالا بردن روحیه بیمار ۱۱۳

رعایت تقوا و چشم پوشی از محارم ۱۱۴

تجویز شکستن روزه برای روزه دار ۱۱۵

بخشی از سفارش های اهوازی ۱۱۶

ص: ۹

دارو و درمان ۱۱۶

مصرف دارو، اسراف نیست ۱۱۸

طولانی نکردن مدت درمان ۱۱۸

فلسفه تجویز دارو برای بیمار ۱۱۹

غذادادن به بیمار در وقتی که اشتها دارد ۱۲۰

بیمار مجبور به راه رفتن نشود ۱۲۱

بُردن دارو در سفر ۱۲۱

درمان با چیزهایی که احتمال ضرر دارد ۱۲۲

حفظ اسرار پزشکی ۱۲۳

انجام دقیق معاینات ۱۲۶

اطمینان به درمان - تغییر چهره ۱۲۶

برخی از ویژگی های پزشک ماهر ۱۲۶

درمان مسلمان توسط غیرمسلمان ۱۲۷

۴. بیمارستان و پرستاری ۱۲۹

سرآغاز ۱۲۹

بیمارستان های نمونه ۱۲۹

ویژگی های بیمارستان اسلامی ۱۳۰

الف) ویژگی های محل بیمارستان ۱۳۰

ب) معماری و امور هندسی ساختمان ۱۳۱

ج) داخل ساختمان ۱۳۳

ارتباط پزشک و پرستار ۱۴۰

پرستار در بیمارستان ۱۴۰

درمان و پرستاری زن به وسیله پزشک مرد و بالعکس ۱۴۴

۱. مداوای مرد به وسیله زن ۱۴۴

۲. مداوا و پرستاری از زن به وسیله پزشک مرد ۱۴۹

نگاه کردن به خنثی ۱۵۳

تشریح جسد ۱۵۳

۵. بیمار و عیادت کنندگان ۱۵۷

عیادت بیمار ۱۵۷

اعلام بیماری به آشنایان ۱۵۸

اجازه ملاقات به عیادت کنندگان ۱۵۸

مستحب بودن عیادت بیمار ۱۵۸

عیادت کسی که از کسی عیادت نمی کند ۱۵۹

مسافتی که باید برای عیادت طی کرد ۱۵۹

عیادت بر زن ها لازم نیست ۱۵۹

عیادت؛ هر سه روز یک بار ۱۶۰

ص: ۱۰

عیادت پس از سه روز ۱۶۲

سه بار عیادت ۱۶۲

زمان عیادت ۱۶۲

از چه کسی عیادت نکنیم؟! ۱۶۴

عیادت مرد از زن ۱۶۵

عیادت از بنی هاشم ۱۶۵

عیادت نزدیکان و فامیل ۱۶۶

استحباب هدیه دادن به بیمار ۱۶۶

شکایت نکردن بیمار به عیادت کنندگان ۱۶۶

پناه بردن به خدا از بیماری را به گوش بیمار نرسانیم ۱۷۱

زیاد نزد بیمار ننشینیم ۱۷۱

گذاردن دست بر بیمار و نشستن در کنار او ۱۷۲

دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس ۱۷۴

دعای فقرا به بیمار ۱۷۵

پرسیدن از حال بیمار و آنچه میل دارد ۱۷۵

امیدوار کردن بیمار به سلامتی ۱۷۵

خوردن نزد بیمار ۱۷۶

پس از بهبودی به بیمار چه بگوییم؟ ۱۷۶

بخش سوم: بهداشت

۱. مقدمات ۱۸۱

ابعاد گسترده بهداشت ۱۸۱

بررسی خواص اشیاء ۱۸۲

محورهای بحث ۱۸۳

نظافت عمومی ۱۸۳

مثال هایی برای مطالب گذشته ۱۸۴

۲. مسواک و خلال ۱۸۷

پرسش و پاسخ ۱۸۷

مسواک ۱۸۸

مسواک زدن از دیدگاه معصومین علیهم السلام ۱۸۹

۱. مسواک زدن از دیدگاه کلی ۱۹۰

۲. مسواک زدن برای وضو و نماز ۱۹۲

فواید، اوقات و کیفیت مسواک زدن ۱۹۴

اگر مردم فواید مسواک را بدانند! ۱۹۴

فواید مسواک زدن در روایات اهل بیت علیهم السلام ۱۹۵

خلاصه ای از آنچه گذشت ۱۹۸

فواید و اسرار مسواک کردن ۲۰۰

ص: ۱۱

۱. مسواک زدن دندان ها را سفید می کند ۲۰۰
۲. مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند ۲۰۰
۳. زردی و جرم دندان را از بین می برد ۲۰۰
۴. لثه را تقویت می کند ۲۰۱
۵. روشنی بخش دیدگان ۲۰۱
۶. موجب رویش مو است ۲۰۱
۷. ارتباط مسواک زدن با احوال روحی و عقلی و غیره ۲۰۱
۸. پیامدهای آلودگی دهان ۲۰۲
۹. مسواک زدن، تنها راه نجات ۲۰۴
۱۰. مسواک زدن، اشتها آور است ۲۰۴
۱۱. پاکیزگی دهان و فصاحت ۲۰۴
۱۲. مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و... ۲۰۵
۱۳. مسواک زدن با چوب اراک و مانند آن ۲۰۶
- مسواک زدن به صورت عرضی نه طولی ۲۰۸
- مضمضه بعد از مسواک زدن ۲۰۹
- کمترین مسواک ۲۰۹
- مسواک زدن با گلاب ۲۱۰
- مسواک زدن در حمام ۲۱۰
- مسواک زدن در مستراح ۲۱۱
- اوقات مسواک زدن و مسواک زدن روزه دار ۲۱۲



زخم شدن لثه ۲۱۳

مسواک های مختلف ۲۱۴

مسواک و آلودگی های بیرونی ۲۱۴

مستحب بودن وضو گرفتن برای غذا ۲۱۵

خلال پس از غذا ۲۱۵

خلال کردن از نظر شرع ۲۱۶

تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۱۷

مشکلات ترک خلال ۲۱۸

خلال برای کسی که در احرام است ۲۱۸

فواید خلال ۲۱۸

لزوم بیرون انداختن آنچه با خلال کردن از بین دندان ها خارج می شود ۲۲۰

مضمضه پس از خلال ۲۲۱

وسایلی که نباید برای خلال کردن به کار برد ۲۲۲

محافظت از لثه ۲۲۳

خلال برای مهمان ۲۲۳

آخرین کلام در این موضوع ۲۲۳

سخن پایانی ۲۲۴

ص: ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على خير خلقه اجمعين، محمد وآله الطيبين الطاهرين، واللعنه على اعدائهم اجمعين عن الاولين والآخرين الى قيام يوم الدين.

نگارش موضوعاتی همچون آداب و دستورات پزشکی در اسلام با نگاهی هرچند گذرا به تاریخ پزشکی و نهضت علمی اسلامی در حوزه پزشکی، ضروری به نظر می رسد.

برادر ارجمندم جناب آقای «شیخ علی احمدی میانجی رحمه الله» از این جانب خواستند تا درباره این موضوع بنویسم. اگرچه خود را شایسته این کار خطیر نیافتم و از آنجا که می دانم این موضوع از مسائل جدیدی است که پژوهشگران کمتر به آن پرداخته اند، با این حال، دستور ایشان را قبول کردم و از اعتمادی که به این جانب داشتند، سپاسگزارم و از خداوند بزرگ می خواهم این کار را تنها برای ذات پاک خویش قرار دهد و ایشان را از ثواب آن بهره مند گرداند.

۱۸ جمادی الاولی ۱۴۰۲ق

جعفر مرتضی عاملی

ص: ۱۳

هرچند این جانب (مؤلف) بر این باورم که رویدادها باید بر مبنای تاریخ هجری که پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان نهاده و تمامی رخدادهای تاریخ اسلام با آن ثبت گردید، ضبط شود. در کتاب های دیگر، با دلیل های استوار در این باره سخن گفته ام؛ اما در این نوشتار از آنجا که برخی مطالب را از دیگران - که مبنای آنها تاریخ میلاد مسیح است - بازگفته ام، از این رو، ناگزیر در بازگویی مطالب از این تاریخ بهره برده ام؛ زیرا اجازه تغییر عباراتی را که از دیگران نقل می کنیم - حتی به همین مقدار هم - به خود نمی دهیم.

دانش پزشکی یکی از شاخه های علمی است که مسلمانان نقش وافر در پیشرفت و تکامل آن داشته اند و به همین روی، طب اسلامی از شاخص ترین ابعاد تمدن اسلامی به شمار می رود. در گذشته، به دلیل نزدیکی علم طب به دانش هایی چون فلسفه (طبیعیات)، مکتب پزشکی اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار بود و فیلسوف و پزشک به عنوان «حکیم» شناخته می شدند.

با نظر به میراث ارزشمند علمی به جا مانده از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در حوزه طب، بهداشت و تغذیه، این اندیشه قوت می گیرد که از اصلی ترین علل اقبال و رویکرد مسلمانان به علم طب، توجه پیشوایان دین به این دانش بوده است.

مجموعه دستورات و توصیه های ارزشمند طبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام توسط نویسندگان جمع آوری و تحت عناوینی مانند طب النبی، طب الصادق و طب الرضا به سان گنجینه ای به نسل حاضر انتقال یافته که شامل اصول کلی پزشکی و روش درمان برخی بیماری هاست.

نگاه بلند پیشوایان دین به علم پزشکی تا آن جا بوده که در حدیثی از پیامبر اسلام، دانش طب هم سنگ علم دین و در کنار آن قرار گرفته است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله :

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْيَادَانِ؛ (۱) دانش های اصلی دو گونه است: علم دین (دین شناسی) و علم بدن (شناخت و درمان بدن)». و در روایتی دیگر از امیرمؤمنان علی علیه السلام سلامت

ص: ۱۵

جسم از بالاترین و ارزشمندترین نعمت الهی شمرده شده است.

«الصحة أفضل النعم». (۱)

حتی تأمین سلامت جسم و بدن، در فلسفه تشریح برخی اعمال عبادی، مورد توجه بوده و بر اساس روایات، شماری از فرمان های دین مبین اسلام به منظور تأمین سلامت تن وارد شده است: پیامبر گرامی می فرماید:

«صُومُوا تَصِحُّوا؛ روزه بگیرید تا صحت و سلامت بیابید». (۲)

امام رضا علیه السلام نیز سلامت بدن و سلب سلامت از آن را ملاک اصلی در تشریح احکام دانسته است:

«أَعْلَمُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبِحْ أَكْلًا وَ لَمْ شُرِبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَ التَّلَفُ...» (۳) خداوند هیچ خوردنی و نوشیدنی ای را مباح نفرموده، مگر به دلیل منفعتی که در آن بوده است و هیچ چیزی را حرام نکرده، مگر به جهت زیان جسمی که در آن نهفته است.

از اینها بالاتر، در صورت به خطر افتادن سلامت جسم، خداوند احکام مسلم اسلامی - اعم از واجب یا محرم - را نادیده می انگارد و به پیروان دین اجازه نقض حکم شرعی را به اندازه رفع خطر از جسم داده است.

باری، توصیه های ارزشمند طبی از پیشوایان دین که به سان گنجینه ای بر جای مانده، شامل اصول کلی پزشکی، تغذیه و بهداشت و روش درمان برخی بیماری هاست.

در بخشی از کتاب حاضر مؤلف می نویسد:

دکتر «فیلیپ حتی» مدعی است که از ابتکارات کتاب الملکی «علی بن عباس» اشاره به وجود گردش خون در مویرگ ها است و اینکه کودک خودبه خود به دنیا نمی آید، بلکه به واسطه انقباض عضلات رحم مادر متولد می شود.

اما دکتر فیلیپ غافل از این است که امام صادق علیه السلام اولین کسی است که مسئله گردش خون را بیان فرموده و آن را شرح و بسط داده است. «محمد الخلیلی» در کتاب طب الامام الصادق علیه السلام این نکته را اثبات نموده، می نویسد: «هارفی» که بسیاری نام او را بزرگ می شمارند و به او عظمت می دهند، مدعی است که کاشف گردش خون بوده،

ص: ۱۶

۱- (۱). غررالحکم، ص ۴۸۳.

۲- (۲). الدعوات، ص ۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷.

۳- (۳). فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۵۴.

درحالی که این موضوع پیش از او کشف شده است. شکوفایی علمی در دانش طب اسلامی به گونه ای بوده که اروپا نهضت علمی خود را بر تولیدات جهان اسلام پایه گذاری نموده و تا همین اواخر، کتاب های طبی دانشمندان مسلمان در دانشگاه های آنان تدریس می شده است.

گوستاولوبون، نویسنده مشهور فرانسوی می نویسد:

کتاب های ابن سینا به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده و نزدیک به شش قرن به عنوان اصول و مبانی طب باقی ماند و مدارس طب - به ویژه دارالفنون در فرانسه و ایتالیا- تنها به تدریس کتاب های وی اکتفا می کردند و بیش از پنجاه سال نیست که کتاب های ابن سینا از کتب درسی فرانسه حذف شده است.

مسلمانان در داروشناسی دارای نبوغ و برجستگی خاصی بودند و توجه و دقت ویژه ای به گیاهان و شناخت خواص آن داشتند.

از شمار این افراد می توان به «ابن الصوری»، «ابن بیطار» و «ابن ابی اصیبعه» اشاره نمود. می گویند: همین افراد بودند که فن داروشناسی را اختراع کردند. آنها در بغداد و دیگر شهرها برای تدریس گیاه شناسی، باغ هایی مطابق با اصول و قواعد تأسیس کردند. (۱) مسلمانان، بسیاری از گیاهان و مواد معدنی را که تا آن روز برای هیچ کس شناخته شده نبود، در عناصر طبی وارد کردند. (۲)

ظاهراً ابن الصوری شیعه مذهب بوده است؛ زیرا اهل «صور» جبل عامل است و این منطقه از گذشته های دور شیعه نشین بوده است.

### نقش ایران در تمدن اسلامی و پزشکی

نقش ایرانیان در علوم و دانش های بشری - به ویژه طب - به اندازه ای بوده که مؤلف کتاب حاضر این نظریه را آورده که برخی صاحب نظران ایرانی را بنیان گذار علم پزشکی می دانند و به همین جهت، نام «دانشگاه جندی شاپور» در تاریخ علم طب جهان بسیار درخشان و ممتاز است. همچنین این دانشگاه حلقه رابط میان پزشکی اسلامی و مکاتب دیگر بوده است.

ص: ۱۷

۱- (۱). مختصر تاریخ العرب، ص ۲۸۳؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲.

۲- (۲). دایره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۶.

دانشگاه جندی شاپور نزدیک شهر اهواز کنونی بوده و در زمان ساسانیان مرکز کسب دانش شد.

مؤلف در بخشی از کتاب حاضر می گوید:

پس از آنکه عده ای از پزشکان روم همراه شاهزاده آن دیار به جندی شاپور وارد شدند و آنجا اقامت گزیدند، به آموزش برخی از جوانان پرداختند. آنها پیوسته بنیه علمی خود را تقویت می نمودند و بر معلوماتشان می افزودند. آنان قوانین و دستورات معالجاتی را طبق مزاج مردم شهر تدوین می کردند و در علم و فضل به درجات بالا نایل شدند. برخی، معالجات و روش درمانی آنان را بر پزشکان یونانی و هندی ترجیح می دادند. چون اطبای جندی شاپور علوم و تجربیات همه اقوام را آموخته و دستاوردهای خود را نیز بر آن افزوده بودند و این همه را به صورت قوانین و کتاب هایی تدوین نمودند که تمام محاسن طبی در آن گرد آمده بود.

علم طب در میان همه ملت ها و اقوام بوده است؛ اما در سطوح مختلف، این جندی شاپور بود که توانست تمام نتایج اقوام گذشته را گردآوری و دستاوردهای خود را به اقوام نیازمند به آن، صادر کند.

### **نقش انقلاب اسلامی ایران در تولید علم**

پس از آنکه دنیای غرب به رغم پیشرفت های سریع علمی و تمدن، تکنولوژی و امکانات مادی نتوانست در تربیت انسان واقعی توفیقی بیابد و هر روز جوامع غربی و غرب زده از معیارها و ارزش های اصیل انسانی فاصله گرفتند، ظهور پدیده انقلاب اسلامی در واقع فرصتی برای احیای مجدوعظمت اسلام و تجدید و توسعه تمدن اصیل اسلامی بود.

در دهه دوم انقلاب، با رحلت تأثرانگیز معمار کبیر انقلاب اسلامی، هدایت انقلاب در دست شخصیتی امام گونه قرار گرفت. به شهادت تاریخ معاصر، رهبر اندیشمند و فرزانه انقلاب توانست بر اساس طرحی کلان و استراتژیک، تولید علم و احیای تمدن اسلامی را به عنوان راهبرد اصلی نظام تعریف و هدایت نماید. در این دوره بود که انقلاب اسلامی ایران به عنوان مهم ترین جنبش اسلامی معاصر و نماد اسلام گرایی در عصر حاضر، توانست به سرعت قدرت های بزرگ و غول های پول و زور جهان را به چالش بکشد و علی رغم فشارها و محدودیت آفرینی بی وقفه غرب به الگوی اسلامی -

ایرانی پیشرفت تبدیل شود که ویژگی این الگو را می توان پشتوانه معنوی، تولید علم و کاربردی کردن آن دانست. این دوران را می توان دوره طلایی شکوفایی مجدد و ترقی علمی - معنوی اسلام نامید. رهبر فرزانه انقلاب درباره ضرورت نهضت تولید علم می فرماید: «علم یک اقتدار است که اگر ملتی این اقتدار را نداشت، مجبور است از اقتدار سایر ملت ها پیروی کند».

در کنار تولید علم و پیشرفت های بی نظیر در شاخه های علوم، دانش پزشکی با تلاش دانشمندان جوان و مسلمان که از نسل انقلاب اسلامی شمرده می شوند، شاهد دستاوردهای بسیاری گردید. انتشار حجم بالایی از کتاب ها و مقالات در زمینه دانش پزشکی گویای همین واقعیت است.

## اخلاق پزشکی در اسلام

سخن پایانی اینکه: از دیدگاه اسلام، دانش پزشکی - مانند دیگر علوم - زمانی از ارزش واقعی برخوردار است که آراسته به اهداف معنوی و ارزش های اخلاقی باشد. کتاب حاضر برای اصحاب دانش طب، در حوزه اخلاق حرفه ای، مطالب آموزنده ای تحت عنوان «اخلاق پزشکی در اسلام» ارائه می کند.

طب از نظر اسلام یک حرفه و شغل نیست که مقصود از آن دست یابی به ثروت دنیوی باشد، بلکه در درجه اول یک رسالت انسانی و مسئولیتی شرعی است. زیرا حرفه ای که هدف از آن دست یابی به مال و ثروت باشد، صاحب آن را آزاد می گذارد با هر کس که تشخیص داد و ارتباط با او سودآور است، وارد معامله شود و اگر سودی در کار نبود، وارد معامله نشود. همچنین اگر هدف از آموختن علم طب رسیدن به مال و ثروت باشد و از انگیزه عاطفی، احساس انسانی و مسئولیت شرعی و اخلاقی دور باشد، افزون بر اینکه این علم مانند بسیاری از علوم دیگر باعث وبال انسان و انسانیت می شود، به طور طبیعی میزان ابتکار و اختراع و ژرف نگری در این علم رو به کاهش خواهد گذاشت؛ به طوری که با حجم شاغلان این حرفه تناسب ندارد.

این جانب با مطالعه کتاب الاداب الطیبه فی الاسلام، تالیف دانشمند گرامی حجت الاسلام والمسلمین جعفر مرتضی عاملی محتوای آن را برای دوران کنونی کشور،



به ویژه دانشمندان و دانشجویان رشته های مختلف - از جمله پزشکی - بسیار مناسب یافتم. از این رو، بر آن شدم این اثر ارزشمند را به فارسی برگردانم.

مطالب کتاب در سه بخش کلی «تاریخ علم طب، اخلاق پزشکی و دستورات و آداب پزشکی در اسلام» تنظیم شده است.

امیدوارم مطالب این کتاب مورد توجه و بهره گیری دانشوران عزیز واقع شود.

محمدرضا صالح

ص: ۲۰

بخش اول: تاریخ طب

اشاره

ص: ۲۱



علم طب چه زمانی و چگونه به وجود آمد؟

در پاسخ به این سؤال میان مورخین اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی بر این باورند که ساحران یمن، علم طب را پایه گذاری کرده اند؛ گروهی دیگر ساحران فارس را پایه گذار این علم می دانند و بعضی دیگر مصریان را و شماری دیگر مردم هند یا صقالبه (۱) و یا قدماء اهل یونان و همچنین کلدانی ها را مؤسس این فن می شمارند. درباره کلدانی ها چنین گفته اند که آنها بیماران خود را در کوچه ها و گذرگاه ها می گذاشتند تا فردی که پیش از این گرفتار آن بیماری بوده و بهبود یافته است، از آنجا بگذرد و علت بهبودی و شفای خود را برای آنها بازگو کند؛ آنها هم این مطالب را بر روی لوح هایی می نوشتند و در معابد یا بتخانه ها می آویختند. به همین دلیل، طبابت نزد آنان از کارهای کاهنان شمرده می شده است. (۲)

ابن ابی اصیبعه، (۳) معتقد است که اختراع این فن را نمی توان به قوم، شهر و یا کشور خاصی نسبت داد؛ زیرا ممکن است این فن (طب) در میان ملتی وجود داشته و پس از

ص: ۲۳

- 
- ۱- (۱). نام اقوامی در اروپا، در سواحل رود دانوب است و اعراب، اسلاوها را به این نام می خواندند.
  - ۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۱۲ و قبل آن؛ الفهرست، ابن ندیم، ص ۴۱۲؛ طب الامام الصادق، خلیلی، ص ۵ و ۶؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۲۲؛ دائرة المعارف قرن بیستم، وجدی، ج ۵، ص ۶۶۱ و بسیاری از مصادر دیگر.
  - ۳- (۳). ابن ابی اصیبعه، از پزشکان مشهور عرب است. وی در سال ۶۰۰ هجری در دمشق متولد شد. وی طب را نزد پدرش آموخت و آن را در بیمارستان ناصری در قاهره ادامه داد. وی کتابی به نام عیون الأنباء نوشت.

مدتی آن ملت منقرض شده و هیچ آثاری از آنها برجای نمانده باشد و سپس این علم در میان ملت دیگری پیدا شده که آنان نیز پس از مدتی به دست فراموشی سپرده شده باشند و به همین ترتیب نزد دیگران ظهور یافته باشد. از این رو، مورخان اختراع این فن را به این قوم نسبت داده باشند. (۱)

شیخ مفید قدس سره دانش پزشکی را برگرفته از وحی و الهام می داند و می نویسد:

علم طب، علمی صحیح است و آگاهی و دانش به آن هم، ثابت و طریق آن وحی است؛ عالمان طب این علم را از پیامبران گرفته اند و هیچ راهی برای شناخت حقیقت درد، جز شنیدن [از خداوند] و هیچ راهی برای شناخت دواء مگر به وسیله توفیق وجود ندارد.... (۲)

البته دلایلی برای این نظریه بیان شده است که اینجا مجالی برای ذکر آن نیست؛ علاقه مندان می توانند به مصادر مربوطه مراجعه کنند. (۳)

### نظر مؤلف

ما معتقدیم از همان زمانی که انسان در زمین به وجود آمد، طب هم به وجود آمد و انسان از همان زمان گرفتار رنج بیماری شد و با الهام از خداوند داروی بیماری خود را یافت.

باور داریم همان گونه که شیخ مفید به آن معتقد است، اگرچه بسیاری از درمان ها با راهنمایی های پیامبران به مردم رسیده است، اما همه درمان ها این چنین نبوده است؛ برخی از آنها از راه تجربه به دست آمده و برخی دیگر به طور اتفاقی و یا با تفکر و اندیشه و پس از آگاهی از ویژگی های اشیاء به دست آمده است. افزون بر این، شاید بتوانیم بگوییم «ابن ابی اصیبعه» هم بر این باور بوده است؛ (۴) گرچه در ابتدای کلامش می گوید جزم به یک نظر در این موضوع مشکل است.

ص: ۲۴

۱- (۱). عیون الأنباء، ص ۲۷؛ طب الامام الصادق، ص ۵ و ۶.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۵.

۳- (۳). عیون الأنباء، ص ۱۳ به بعد؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۵؛ طب الامام الصادق، حدیث الاهلیجه، ص ۴۳-۵۰، به نقل از بحار الأنوار.

۴- (۴). عیون الأنباء، ص ۱۷-۲۶، چاپ سال ۱۹۶۵.

اگر کسی که به پیشینه اقوام و ملت های گذشته بنگرد، درمی یابد که بین طب و سحر و کهنات ارتباط محکمی وجود داشته است؛ چراکه آنان بیماران خود را با سحر درمان می کردند و ساحر به منزله پزشکی بوده که بیماران را با سحر و جادوی خود مداوا می کرده و کاهنان نیز به همین روش به درمان بیماران می پرداختند.

آری! آنان بیمارانشان را با افسون، گریه و زاری و توسل به خدایان مداوا می کردند و به همین دلیل، در آن زمان طب به کاهنان اختصاص داشت. (۱)

پیش از این به اینکه برخی، این علم را به کاهنان بابل، فارس و یمن نسبت می دادند و به آنچه نقش مهم این گروه را نمایان می ساخت، اشاره کردیم و در آینده نیز به آن اشاره ای خواهیم داشت.

### پزشکی و ملت های گذشته

#### اشاره

شایسته است نگاهی گذرا به علم طب در میان ملت های گذشته داشته باشیم؛ هرچند نمی توان در نوع درمان ها و دانستنی های پزشکی رایج در بین ملت ها تفاوت زیادی قائل شد که بتوان هر کدام را به طور جداگانه بیان کرد. با این حال، می کوشیم تا حد امکان، برخی از آموزه های طبی نزد هر ملتی را به صورت ذیل بیان کنیم:

#### ۱. دانش پزشکی نزد مصریان

اساس علم طب قدیم در مصر، افسون، سحر و آویختن وردهای گوناگون به خود، برای شفایافتن بوده است؛ زیرا اعتقاد داشتند، بیماری ها از جانب خدایان است؛ از این رو، هیچ چیز غیر از توسل به خدایان نمی تواند آنها را شفا دهد. بنابراین به کاهنان پناه می بردند؛ زیرا آنان را از نزدیکان خدا می پنداشتند. (۲)

ص: ۲۵

---

۱- (۱). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۰، به نقل از ارشاد الساری، ج ۸، ص ۳۶۰؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۲۲؛ و بسیاری از مصادر دیگر.

۲- (۲). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۱.

«ایمتحب»، نخستین پزشکی است که در حدود قرن ۳۰ قبل از میلاد نزد مصری ها می زیسته است. (۱)

در میان هفت ورق یافت شده از پاپيروس که برخی از آنها در قرن شانزده یا هفده و برخی دیگر دوهزارسال قبل از میلاد نوشته شده است، مطالبی مربوط به طب وجود دارد. (۲)

«وجدی» نگارنده کتاب دائرة المعارف قرن بیستم می نویسد:

معروف است که یکی از فراعنه مصر به نام «خیتی بن فینیس»، کتابی در علم تشریح نگاشته است و یکی از فرمانروایان به نام «نیخور دفس» که از طبقه سوم فراعنه است، به تدوین رساله ای در علم طب شهرت دارد.

چنان که دو تن از پادشاهان فارس به نام های «داریوش» و «دارا»، در قصرهای خود از طبیبان مصری بهره می بردند.

وی در ادامه می نویسد:

طبیبان مصری، دارای امتیازات ویژه ای بوده اند؛ مانند معافیت از پرداخت مالیات و اینکه مردم به جای دستمزد، هدایایی به آنها پیشکش می کردند و کسانی از ایشان نزد حکومت به صورت کارمند بوده و حکومت به آنها حقوق ماهیانه می پرداخته است و مردم به طور رایگان در امور پزشکی به وی مراجعه می کردند. (۳)

## ۲. دانش پزشکی نزد کلدانیان، بابلیان، آشوریان و بنی اسرائیل

پزشکان کلدانی از ساحران بوده اند؛ آنان بیماران خود را بیشتر با افسون و دعا درمان می کردند؛ البته برخی نیز گیاهان دارویی را برای بیماران تجویز می کردند. طبیبان کلدانی تمامی بیماری ها و امراض را به ارواح شرور نسبت می دادند.

آشوری ها و بابلی ها نیز در فرایند درمان به طور گسترده بر افسون و وردهایی که به خودشان آویزان می کردند، تکیه داشتند. این مطالب درباره بابلیان نیز با استناد به مدارکی است که در کتابخانه پادشاه «آشور بنی پال» به دست آمده که هم اکنون در موزه ای در انگلستان نگهداری می شود. زمان حکومت این حاکم مربوط به قرن هفتم قبل از میلاد است. (۴)

ص: ۲۶

---

۱- (۱). جورج سارتون، تاریخ العلم، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲- (۲). تاریخ العلم، ج ۱، ص ۱۱۳، ۱۹۶ و ۱۹۷؛ و دائرة المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۵۹ و ۶۶۰.

۳- (۳). تاریخ علم، ج ۱، ص ۱۹۶؛ دائرة المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۱.

۴- (۴). همان.

پیش از این، بیان شد که کاهنان بابل، بیمارانشان را در کوچه ها و گذرگاه ها می گذاردند تا فردی که به این مرض مبتلا بوده و سپس بهبود یافته، از آنجا بگذرد و علت بهبودی خویش را برایشان بیان کند و آنان هم گفته های وی را می نوشتند.... در قانون «حمورابی» آشوری که حوالی قرن بیستم قبل از میلاد حکومت می کرده است، قوانینی مربوط به جراحی یافت می شود. (۱)

دانش پزشکی در میان بنی اسرائیل در دست رجال دینی بوده و در تلمود [از مهم ترین کتاب های یهود، بعد از کتاب مقدس] مطالبی درباره علم طب وجود دارد. (۲)

هرچند باید دانست تلمود دارای پیشینه ای نیست که بتواند با داشتن مطالب طبی، بیانگر نبوغ بنی اسرائیل در علم طب باشد؛ زیرا هنگام تدوین تلمود، علم طب در زمینه های بسیاری پیشرفت کرده بود.

### ۳. دانش پزشکی نزد هندیان

علم طب نزد هندیان نیز بر سحر و افسون استوار بوده است. در کتاب آنها که «ریگ ودا» نام دارد، خواص بسیاری از گیاهان و دعاهایی برای خواندن هنگام بروز برخی از بیماری ها بیان گردیده است.

طبابت در هند در اختیار «برهمن ها» بوده و یونانی ها نیز در روزگار تمدنشان به این نتیجه رسیدند که طب هندی بالاتر از طب آنها بوده است؛ اما دلیل این برتری را شرح نداده اند.

«بقراط» درباره درمان های هندی ها بسیار سخن گفته است.

«تیوفراست»، گیاهان دارویی ای را که از هندی ها گرفته است، نام می برد. (۳)

### ۴. دانش پزشکی نزد مردم چین

فرید وجدی می نویسد:

مردم چین بر این باورند که ۳ هزار سال قبل از میلاد، باغ هایی برای پرورش گیاهان طبی داشته اند و کتابی را که مربوط به طب است به یکی از فرمانروایان

ص: ۲۷

۱- (۱). تاریخ علم، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۲- (۲). دائره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۱ و ۶۶۲.

۳- (۳). همان.



چین به نام «هوانگ تی» نسبت می دهند که در سال ۲۶۰۰ قبل از میلاد نگاشته و تاکنون نزد آنها مانده است.

اروپاییان در دانش پزشکی از آنان بهره جسته اند و گفته می شود دانشمندی به نام «بوردو»، مطالبی را درباره نبض از چینی ها گرفته است. چینی ها بیشتر وقت خود را در شناخت مواد طبی می گذرانند، کتابی هم به نام «بتاو» نزد آنها است که در آن به ویژگی های درمانی ۱۱۰۰ ماده اشاره شده است که از آن به «گنج مواد طبی» یاد می کنند.

حرفه پزشکی به طور آزاد در بین چینی ها رواج داشته و هرکس علاقمند بوده می توانسته به آن حرفه بپردازد و تا قرن دهم در شهرها مدارس طبی بسیاری دایر بوده است؛ اما رفته رفته از تعداد آنها کاسته شد تا سرانجام به یک مدرسه در پایتخت رسید. (۱)

## ۵. دانش پزشکی در یونان و روم

«هومیروس» در کتاب «لیاذه» به بسیاری از دانستنی های طبی، به ویژه جراحی اشاره کرده است. (۲)

علم طب پیش از بقراط در یونان بوده است؛ زیرا بقراط از نوشتارهای پیش از خود، مطالبی را نقل می کند. البته بقراط طب را از مسائلی مانند شعبده و اعتقاد به ارواح، پاکسازی کرده و به صورت شفاف در آورده است. موفقیت بقراط در این کار، بر پایه اندوخته های طبی ارزشمندی بوده که از پیشینیان به ارث برده است. (۳)

و جدی می نویسد:

کتاب های طبی پیش از بقراط، ناپدید شده و کهن تر از نوشتارهای بقراط در اختیار ما نیست. طب نزد یونانی ها بر پایه جادو، افسون و خرافات استوار بوده است؛ بعدها با پیدایش فیلسوفانی مانند «انکزیماندوا»، «بارفید»، «هراقلیت» و دیگران، درباره آب و هوای گوناگون، خوردنی ها، بیماری ها و موضوعات دیگر سخن گفته شد. سپس «فیثاغورس» آمد و به طب اشتغال پیدا کرد و کتابی به نام امپیدوکل (۴) درباره جنین، حواس، توارث و توالد نگاشت. پس از آن، طب در میان یونانی ها به درجه ای از پیشرفت رسید که مدرسه اسکندریه به وسیله بطلمیوس اول و دوم (دو تن از پادشاهان مصر) بازگشایی شد و کسانی مانند جالینوس از آن فارغ التحصیل شدند. وی در قرن ششم قبل از هجرت می زیسته است.

ص: ۲۸

۱- (۱). دایره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۲.

۲- (۲). تاریخ علم، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳- (۳). همان، ص ۲۱۷؛ دایره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۴.

۴- (۴). Empedokles.

طب رومی نیز مبتنی بر خرافات و اوهام بوده و در واقع، یونانی ها طب را از طریق مدرسه اسکندریه به آنها رساندند. بنا بر نظر برخی، این مدرسه تا اواخر قرن اول هجری برپا بوده است. (۱) احتمالاً نخستین پزشک یونانی که به روم آمده، «ارکاجانوس» فرزند «لیرانیاس» در سال ۱۹۲ قبل از میلاد بوده است؛ هرچند این شخص در اثر برخی اعمال جراحی، به شدت افت کرد و از آنجا بازگشت.

پس از وی، دیگر دانشمندان یونانی که در گسترش این علم نقش داشتند، به آنجا سفر کردند. (۲)

## ۶. دانش پزشکی نزد ایرانیان

پیش از این اشاره کردیم که برخی معتقدند ساحران فارس بنیان گذاران علم طب بوده اند.

وجدی در این باره می نویسد:

طب در میان آنها آمیزه ای از خرافات و اوهام و مقداری از مبادی علمی بوده است. تاریخ طب در میان آنان به حدود قرن چهارم قبل از میلاد بازمی گردد. مبانی اولیه طب در کتاب مقدسشان به نام «زند اوستا» در فصلی به نام «وندیداد»، به ویژه تحت عنوان «ورجاوند» ذکر شده و این کتاب از نظر تاریخ نگارش، جدیدتر از کتاب های مقدس هندی ها «ودایی» است. (۳)

جورج سارتون در سخنی که به نوعی می تواند برآیند بحث های پیشین ما شمرده شود، می نویسد:

می توانیم بگوییم بخش بزرگی از معلومات پزشکی، به هزاره سوم قبل از میلاد بازمی گردد. (۴)

در اینجا به خاطر اهمیت دانشگاه جندی شاپور در نهضت علمی اسلامی، لازم است نگاهی گذرا به این دانشگاه مشهور داشته باشیم.

## دانشگاه جندی شاپور

شهر جندی شاپور بین «شوشتر» و خرابه های «شوش» در «خوزستان» قرار دارد. (۵)

ص: ۲۹

---

۱- (۱). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۱۳.

۲- (۲). دائرة المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۴ و ۶۶۵؛ تاریخ علم، ص ۲۱۵ - ۳۲۰، در خلال بحثی درباره طب یونانی بقراطی. شاید بزرگ نمایانندن طب یونانی، برای کاستن از ارزش نهضت طبی اسلامی است که همه تمدن های پیش و پس از آن در سیطره اش بوده اند.

۳- (۳). دائرة المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۳.

۴- (۴). تاریخ علم، ج ۱، ص ۱۹۷.

۵- (۵) . مقاله دکتر محمد محمدی در مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص ۵۱، تحت عنوان «دانشگاه جندی شاپور»، کتاب تاریخ طب در ایران و معجم البلدان تألیف «حموی».

از کلام «قفطی» چنین برمی آید که این شهر از دوران شاپور اول یک مرکز طبی مشهور بوده و علم طب، از روم به آنجا انتقال یافته است. عده ای نیز احتمال می دهند که مدرسه پزشکی در جندی شاپور، قبل از قرن ۴ یا ۵ میلادی بوده است. (۱)

قفطی می افزاید:

پس از آنکه شماری از پزشکان روم همراه شاهزاده روم به جندی شاپور وارد شدند و در آنجا اقامت گزیده و به امر آموزش برخی از جوانان پرداختند. آنها پیوسته بنیه علمی خود را رشد می دادند و بر دانستنی هایشان می افزودند. آنان قانون ها و دستوره های درمانی را هماهنگ با مزاج مردم شهر مرتب می کردند و در علم و فضل به درجات بالاتر رسیدند. برخی، روش های درمانی آنان را بر پزشکان یونانی و هندی ترجیح می دادند؛ زیرا طبیبان جندی شاپور علوم و تجربیات همه اقوام را آموخته و دستاوردهای خود را نیز بر آن افزوده بودند و این همه را به صورت قوانین و کتاب هایی تدوین کردند که همه ویژگی های برتر طبی در آن گرد آمده بود تا اینکه در بیستمین سال از سلطنت کسرا، پزشکان جندی شاپور به دستور پادشاه، اجتماعی تشکیل دادند و گفتگویی بین آنها مطرح شد که همه ثبت می شد و این امر مشهودی بود. در این مجلس پزشکی همچون «جبرائیل درستباد» که پزشک کسرا بود، «السوفسطایی» و یارانش، «یوحنا» و گروهی دیگر از طبیبان حضور داشتند و بین آنان مسائلی مطرح می شد که با مطالعه و تأمل در آن مطالب، می توان به دانش و گستره علمی آنان پی برد. (۲)

در مجله «الهادی» آمده است:

خسرو انوشیروان، «برزویه» طبیب و سرپرست امور طبی جندی شاپور را همراه هیئت مخصوصی به کشورهای مختلف فرستاد تا کتاب های طبی را جمع آوری کند. (۳)

گروهی معتقدند: طب در جندی شاپور آمیزه ای از طب یونان، هند، ایران و مدرسه مرو است. (۴)

### طب نزد اعراب قبل از اسلام

پیش از آغاز سخن درباره طب در دوران جاهلیت، شرایط حاکم بر منطقه ای را که اسلام از آنجا پدیدار گشت؛ اسلامی که بزرگترین انقلاب فرهنگی و انسانی را در تاریخ به وجود آورد و اسلامی که در علم طب دگرگونی بزرگ و افسانه ای را پدید آورد، بیان می کنیم.

ص: ۳۰

۱- (۱). تاریخ الحکماء، ص ۱۳۳.

۲- (۲). مقاله دکتر محمد محمدی در مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص ۵۱.

۳- (۳). همان، تحت عنوان دانشگاه جندی شاپور، ص ۵۲.

۴- (۴). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۳.

«وجدی» درباره دانش پزشکی عرب می نویسد:

طب عربی از طب یونانی و هندی گرفته شده و اعراب چیزی بر آن نیفزوده اند مگر درباره ماده اولیه دارویی. (۱)

اگر مقصود «وجدی» از این سخن، طب قبل از اسلام باشد ممکن است دلیلی داشته باشد؛ اگرچه ما ترجیح می دهیم بگوییم: طب عرب نتیجه تجربه های شخصی آنها یا از طبیبان جندی شاپور و یا از کشورهای اطراف گرفته شده است. اما اگر هدف وی طب بعد از ظهور اسلام است، بی تردید این سخن نادرست است. وی می نویسد: «طب قبل از اسلام از سوریان به اعراب منتقل شده است». (۲)

ظاهراً «وجدی» تحت تأثیر گزافه گویی های شرق شناسانی قرار گرفته که همواره تلاش می کنند نقش ملت های پیش از اسلام را پررنگ نشان دهند؛ و مردمی که یکی از اهداف آنها کاستن عظمت نهضت اسلامی در ابعاد مختلف آن است.

به هر حال، کاوش در آثار و نشانه های نهضت طبی اسلامی، بهترین گواه بر نادرستی این مدعا است.

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

طب عرب نشأت گرفته از طب سوری فارسی است که با اتکا بر طب «یونانی» ایفاء نقش می کرد و همان طور که پیش از این گفتیم، طب «یونانی» بیشتر برگرفته از طب سنتی قدیم و معروف در منطقه خاور نزدیک، به ویژه طب مصری بوده است. (۳)

آنچه ما پیش از این بیان کردیم، دارای دقت بیشتری است؛ زیرا علم طب در بین همه ملت ها و اقوام - هر چند در سطوح مختلف - وجود داشته است و این جندی شاپور بود که توانست تمام نتایج اقوام گذشته را جمع آوری کند و دستاوردهای خود را به اقوامی همانند اعراب که محتاج بودند، صادر کند؛ اگرچه اعراب طب را از دیگران اقتباس می کردند و بر آموخته های اندک خود که از کلدان و آنچه خود به تجربه به دست آورده بودند، می افزودند. علم طب به دست رومیان به دانشگاه جندی شاپور انتقال یافت؛ رومیانی که علوم خود را از یونانی هایی که از مدرسه اسکندریه به آنجا رفته بودند، آموخته اند.

ص: ۳۱

۱- (۱). دایره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۶.

۲- (۲). همان، ص ۶۵۵.

۳- (۳). موجز تاریخ الشرق الادنی، ص ۱۹۱.

در زمان جاهلیت، درمان با برخی از گیاهان و عسل به تنهایی یا با مواد دیگر بوده است. گاهی به صورت نوشیدن، خمیر، پماد و گاهی به وسیله حجامت، رگ زدن، داغ کردن و یا بریدن اعضای بدن با تیغی که با آتش حرارت داده می شد بوده است؛ افزون بر این با ورد، افسون و ذکرهایی که جن و ارواح شرور را با آن دفع می کردند، به درمان بیماران می پرداختند.

برخی عقیده دارند، آنها زخم های عفونی و دمل ها را با مواد ضدعفونی کننده درمان می کرده و بیماری های مسری را با سنگ بهداشتی و زخم ها را با بستن و استفاده از نوعی فتیله درمان می کردند. (۱)

دکتر «جواد علی» می نویسد: (۲)

مردم در زمان جاهلیت، روش پوشانیدن برخی از نقص ها و عیب ها و یا زخم های اعضای بدنشان با ابزار صنعتی را فرا گرفتند؛ مثلاً دندان ها را محکم می بستند و پوششی از طلا به آن می دادند؛ آنان این کار را با سیم هایی که دندان ها را به هم می بست و یا قراردادن تکه ای از استخوان در محل دندان های افتاده، انجام می دادند. (۳)

آنان برای پوشاندن بینی قطع شده، بینی هایی از طلا ساخته بودند؛ همان گونه که از «عرفجه بن اسعد» (۴) نقل می شود که دارای بینی طلایی بوده (۵) که بینی او در حادثه «یوم الطلاب» در جاهلیت آسیب دیده بود.

با مراجعه به کتاب های تاریخی و حدیثی، اطمینان حاصل می شود که این موضوع از امور مسلم تاریخی است. (۶)

ص: ۳۲

۱- (۱). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲- (۲). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۴۱۵.

۳- (۳). ابن قتیبه، المعارف، ص ۸۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۷۳؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۹، به نقل از ترمذی و سنن ابی داوود.

۴- (۴). یا ضحاک بن عرفجه و یا طرفه بن عرفجه چنانچه با مراجعه به منابع آتی روشن می شود.

۵- (۵). به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله

۶- (۶). مسند احمد، ج ۵، ص ۲۳؛ سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۹۲؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۴۰؛ سنن سنائی، ج ۸، ص ۱۶۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۳۰؛ العقد الفرید، ج ۶، ص ۳۵۴؛ الاصابه، ج ۲، ص ۲۲۳ و ج ۳، ص ۲۰۷ و ۴۷۴، به نقل از ابن منده و التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۶۵.

اگرچه برخی بر این باورند که این قضیه ارتباطی با طب ندارد و به حرفه زرگری و ریخته گری مربوط است، اما به هر حال، این قضیه نشانگر چگونگی پیشرفت دانسته های مردم آن زمان است که این گونه به فکر پوشاندن برخی از عیب ها و نقص ها با چنین روش ها و ابزاری بوده اند. مردم در زمان جاهلیت از دام پزشکی نیز آگاهی داشتند؛ آنها حیوانات را با داغ کردن با آتش و شتر مبتلا به بیماری «دبره» را با بریدن کوهان درمان می کردند. معروف است که عاص بن وائل دام پزشک بوده است. (۱)

آنان رحم اسب و شتر را از نطفه های موجود و املاح پاک می کردند و بچه را از شکم اسب یا شتر خارج می کردند و از این کارشان به لفظ «مسی» تعبیر می کردند. (۲)

هرچند بیماری هایی که آنها می شناختند و گیاهانی که به کار می بردند، بسیار است، اما درصدد پژوهش و گردآوری آن نیستیم.

«اسعد علی» در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام بخشی از این بیماری ها و درمان های آنها را بیان کرده است که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند. (۳)

آنچه گفته شد، مربوط به طب در میان مردم ساکن در شهرها و روستاها بوده است؛ اما طب بادیه نشین ها به صورت تقلیدی و موروثی بوده که از پیرمردها و پیرزن های قبیله به آنها می رسیده است.

## جایگاه طب در دوران جاهلیت

ابوحاتم می نویسد:

زهیر بن جناب، دارای ده ویژگی بود که کسی از معاصران او دارای این ویژگی ها نبوده است؛ او بزرگ قوم خود، شریف ترین آنها، خطیب، شاعر، نماینده قومش نزد امیران، پزشک - طب نزد آنها شرافت بوده است -، آگاه ترین، سوارکار و جنگجو، دارای خانه در میان آنها و از شمار آنها بوده است. (۴)

ص: ۳۳

- 
- ۱- (۱). ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۵۰؛ تاریخ تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۲۴؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۴۱۷.
  - ۲- (۲). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۴۱۷، به نقل از تاج العروس، ص ۳۴۲.
  - ۳- (۳). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۹.
  - ۴- (۴). سید مرتضی، أمالی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ معجم ادباء الاطباء، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۱۷۸؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۰ و ۳۸۱ که هر دو از سید مرتضی نقل کرده اند و عیسی بن دأب نیز در کتاب مناقبش (نسخه خطی) نقل کرده است.

پیش از ظهور اسلام، گرایش به طب در میان اعراب وجود نداشت؛ به همین دلیل، آنان دارای تمدن طبی باارزشی که شایسته بیان باشد، نیستند؛ البته در بین آنان شمار اندکی به عنوان پزشک مطرح شدند که آنان نیز دارای نبوغی که باعث امتیاز آنها شود، نبودند و هیچ اختراع و یا دستاورد خاص و شناخته شده از آنان وجود ندارد.

اینک به معرفی بعضی از پزشکان عرب که شماری از آنها پس از ظهور اسلام می زیسته اند، می پردازیم:

۱. «ابن حذیم»:

او از قبیله «تیم الرباب» بوده است. تصور شده که این شخص حاذق ترین پزشک عرب است تا آنجا که گفته می شد، فلان شخص در داغ نهادن مهارت بیشتری از «ابن حذیم» دارد. (۱) [یعنی او را معیاری برای سنجش مهارت دیگران قرار داده اند.]

همان گونه که می بینید، این سخنان گواهی است بر اینکه ابن حذیم در داغ نهادن، بیشتر از سایر درمان های معروف در آن زمان، شهرت داشته و مدرکی که ثابت کند او در سایر رشته های پزشکی، بر دیگران برتری داشته است، وجود ندارد.

۲. «حارث بن کلدۀ بن عمر و بن علاج»:

ابوعمر می گوید: او در ابتدای اسلام وفات یافته و اسلام او صحیح نیست. وی طب را نزد مردی از جندی شاپور آموخت. نقل شده است که او به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سعد بن ابی وقاص را درمان کرد و یا اینکه سعد به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به حارث بن کلدۀ مراجعه کرده است. (۲)

ص: ۳۴

---

۱- (۱). تاریخ تمدن اسلامی، ج دوم، ص ۲۲؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۶، به نقل از بلوغ الارب، ج ۳، ص ۳۳۷.

۲- (۲). ر.ک: قفطی، تاریخ الحكماء؛ عیون الانباء، چاپ سال ۱۹۶۵، ص ۱۶۱، ابن درید، الاشتقاق، پاورقی ص ۳۰۵؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۹۲؛ الإصابه، ج ۱، ص ۲۸۸؛ الاستیعاب، ج ۱، پاورقی ص ۲۸۹؛ ابن القیم، طب النبوی، ص ۷۵؛ طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۳۷۲؛ ابن جلجل، طبقات الأطباء والحکماء، ترجمه فارسی، ص ۱۲۴؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۵۶ و ۴۵۷، به نقل از سنن ابی داوود و غیر آن؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴، ۴۶ و ۴۷ به نقل از ابی داوود و حسن بن سفیان و ابی نعیم؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۲ به نقل از برخی از کتاب های قبل و از بلوغ الارب، ج ۳، ص ۳۲۸؛ شرح دیون لبید، ص ۱۰۲؛ أخبار الحكماء، ص ۱۱۱؛ ابن صاعد، طبقات الاطباء، ص ۲۷؛ ابن جلجل، طبقات الاطباء، ص ۵۴.



بعضی گفته اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیماران را نزد «حارث بن کلد» می فرستاد و از او درباره بیماری آنها می پرسید. (۱)

کتاب المحاوره فی الطب که گفتمانی بین او و کسرا است، به وی نسبت داده شده است و شاید وی همان کسی است که «ابن ابی اصیبعه» و «ابن عبد ربه» و دیگران نام او را ذکر کرده اند. (۲)

۳. «نضر بن حارث بن کلد» بن عبد مناف بن عبدالدار:

گفته می شود وی به کشورهای مختلف سفر کرده و دانشمندانی را دیده است و می گویند او با علم طب آشنایی داشته است. (۳)

۴. «ابن ابی رمثه»:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پزشک بوده و به کارهای دستی و حرفه جراحی اشتغال داشته است. (۴)

۵. «المشر دل بن قباب»:

وی اهل نجدان است. به دست پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد و پیامبر گفت و گویی با وی درباره اشتغال به این حرفه دارد. (۵)

۶. «ضماد بن ثعلبه»:

این شخص در دوران جاهلیت دوست پیامبر صلی الله علیه و آله بوده (آن چنان که گفته شده) و طبابت می کرده است. در پی دانش بوده و گازها و بادهای داخلی بدن را درمان می کرده است. (۶)

ص: ۳۵

- 
- ۱- (۱). طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۳۷۲؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۵۶ و ۴۵۷، به نقل از طبقات ابن سعد و ابن طرخان.
  - ۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۱۶۲؛ العقد الفرید، ج ۶، ص ۳۷۳؛ بلوغ الارب، ج ۳، ص ۳۲۸؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۳۵۹.
  - ۳- (۳). در عیون الأنباء، ص ۱۶۷، به نظر می رسد این شخص همان ابن الحارث بن کلده ثقفی است در حالی که این گونه نیست؛ زیرا این فرد از قریش و از فرزندان عبدالدار است و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز بدر فرمان قتلش را صادر کرد. ر.ک: مصعب، نسب قریش، ص ۲۵۵؛ الاشتقاق، ص ۱۶۰؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۰ و ج ۲ و....
  - ۴- (۴). التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۶۲ و ۴۶۴؛ طبقات الاطباء والحکماء (ترجمه فارسی)، ص ۱۲۸ و پاورقی هایش؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۶۳، التهذیب الترهیب، ج ۱۲، ص ۹۷؛ تاریخ الحکماء، ص ۴۳۶؛ عیون الأنباء، ص ۱۷۰؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۲۳۲؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۴؛ المفصل، ج ۸، ص ۳۸۶ به نقل از برخی از کتاب های قبل و از ابن جلجل، ص ۵۷؛ ابن صاعد، ص ۴۷.

٥- (٥) . الإصابه، ج٢، ص ١٥٦؛ لسان الميزان، ج٤، ص ٤٧٨.

٦- (٦) . التراتيب الاداريه، ج١، ص ٤٦٢؛ الإصابه، ج٢، ص ٢٠٢؛ الاستيعاب، ج٢، ص ٢٠٩؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام، ج٨، ص ٣٨٦ به نقل از دو مصدر قبل و از النهايه الارب، ج١٨، ص ٧ و ج١٧، ص ٣٥٠.

۷. «زهیر بن جناب»:

آن چنان که گذشت، وی پزشک عشیره خود بوده است.

۸. چندین نفر از قبیله «انمار» در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به پزشکی می پرداختند. (۱)

۹. «عبادیون» نیز معروف به طب بودند (۲) و آن چنان که گفته شده است، شاید این به خاطر نصرانی بودنشان است. (۳)

## زنان و طب

برخی از زنان که به اسلام گرویده بودند، به درمان و پرستاری از مجروحان می پرداختند؛ هرچند باور ما [مؤلف] این است که اشتغال زنان به حرفه پرستاری در آن زمان به واقعیت نزدیکتر است.

در بخش دوم این کتاب و در فصل پنجم در بحث پرستاری زن از مرد، نام گروهی از این زنان را که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زندگی می کردند، برمی شماریم.

ص: ۳۶

---

۱- (۱). مالک، موطأ، ج ۳، ص ۱۲۱؛ ابن جلیل، طبقات الاطباء والحکماء (ترجمه فارسی)، ص ۱۲۴ و پاورقی های ص ۱۲۶؛ المفصل، ج ۷، ص ۲۷۶ به نقل از ابن جلیل، ص ۵۴.

۲- (۲). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۴۱۲ به نقل از الفاخر، ص ۵۸.

۳- (۳). همان، به نام پزشکی که برای مداوای عمر، هنگامی که مجروح شده بود آمد و به او نیبذ و شیر داد و سپس این دو ماده از محل زخمش خارج شد، دست نیافتیم.

## ۲. طب در دوران اسلامی (قرن اول و دوم هجری)

### طب در اعراب صدر اسلام

دین اسلام زمانی پدیدار گشت که علم طب در گام های نخستین بود. عرب ها، به ویژه در علم طب، ضعیف تر از سایر ملت ها بودند؛ زیرا دارای یک حکومت مرکزی نبودند تا در سایه آن، امنیت و ثبات فراهم و مجالی برای سعی و تلاش بیشتر در راه برآورده شدن آرزوهایی که در درون بسیاری از افراد موج می زد، پیدا شود.

ما به غیر از «حارث بن کلهده» که دارای شهرتی گسترده بود - که البته اگر طب را از جنسادی شاپور نیاموخته بود این شهرت نصیبش نمی شد - و نیز «ابن حذیم»، فرد دیگری را در عرب نمی یابیم که بتوان گفت اعراب در پیشرفت علم طب سهمیم بوده اند و حتی نمی توانیم بگوییم در میان اعراب پزشکانی به معنای حقیقی کلمه وجود داشته اند و حتی در مورد «ابن کلهده» و «ابن حذیم» هم آگاهی از میزان برتری و مهارت آنها در زمینه طب نداریم و آثار علمی نیز از آنان برجای نمانده است. در تاریخ نیز چیزی که بتوانیم برای اثبات این مطلب از آن استفاده کنیم، وجود ندارد.

### طب در صدر اسلام

پیش از این گفتیم، اسلام، طب را یک وظیفه شرعی می شمرد و آن را از واجباتی می داند که هیچ گونه سستی و سهل انگاری در آن راه ندارد.

با نگرشی بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام درمی یابیم که این سخنان با آنچه در مورد سیر این علم در قرن اول و میانه قرن دوم گفتیم، سازگار نیست. هرچند مراجعه به این احادیث، این حقیقت را روشن می سازد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تلاش گسترده ای را برای پیدایش جنبشی فراگیر در زمینه طب فراگیر، ژرف و دقیق انجام می دادند. البته این حرکت برگرفته از واقعیتی محققانه و قابل اعتماد بود که به سوی مفاهیم شریف و والای انسانی هدایت شده باشد.

اعراب نتوانستند خود را با پدیده بزرگ آن روز، یعنی اسلام تطبیق دهند؛ به همین دلیل همه آرزوها و دستاوردهای مهم علمی آنان برگرفته از مشاهدات، تغییر و تحولات روحی و فکری پس از ظهور اسلام است.

گرایش های آنها پس از ظهور اسلام به وجود آمد و آنان را به سوی تسلط بر دیگر ملت ها و گسترش نفوذ خود سوق می داد. از میان آنچه این گونه اندیشه را در بین آنان رشد می داد، سیاست های برخی از حاکمان به جز امام علی علیه السلام بود که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله روی کار آمدند؛ آنان افرادی بودند که هیچ گونه همکاری با غیراعراب مگر به مقدار رفع نیازهای ضروری را نداشته و توجهی به نیازهای مردم نداشتند؛ افزون بر این، آنان مردم و حاکمانی بودند که نتوانستند خود و اندیشه هایشان را با این پدیده بزرگ که مانند جهش بزرگی در زندگانی آنان به شمار می رفت که با ظهور اسلام در میانشان با آن روبه رو گشتند، برسانند.

توجه نکردن به هدف ها و آموزش های برتر پیامبر صلی الله علیه و آله و نداشتن اهتمام به تحقق و عمل بر طبق آن آموخته ها از دیگر عوامل به شمار می رود.

از این رو، دانش های بسیاری، مانند علم طب، تا آغاز دولت عباسیان که پس از امویان روی کار آمدند، به کلی نابود شد؛ آنان حاکمانی بودند که علاقه زیادی به فرمانروایی و لشکرکشی داشتند. در آن دوران، تلاش برای رسیدن به یک زندگی آرام و باثبات در بین مردم آغاز شد و رویارویی با آنچه یک تمدن نیاز داشت، از عامل هایی بود که دولت عباسی را واداشت تا به این خواسته ها و نیازها که بی توجهی به آنها امری مشکل بود، پاسخ مثبت بدهد.

از این رو، این دوران یک نهضت علمی و آغاز یک عصر طلایی مسلمانان بود و آنان

در مدت بسیار کوتاهی توانستند بر بلندای قله رفیع علم و معرفت صعود نمایند و دستاوردهای علمی را به مرحله اثبات برسانند. چنین کاری در چنین مدت کوتاهی برای هیچ ملتی شدنی نبود.

### نقش غیرمسلمانان در این حرکت علمی

پیدایش قدرتمندانه دانش پزشکی مسلمانان در شرایطی مانند آغاز دولت عباسی، با یاری متخصصانی از دیگر ملت ها به ویژه پزشکان جندی شاپور که دانش های پزشکی تا آن زمان تنها در اختیار آنها بود، آغاز شد.

پزشکان جندی شاپور و دیگران، بسیاری از کتاب های طبی را ترجمه کردند. همین افراد بودند که در کاخ های خلفا و سلاطین دیگر به طبابت اشتغال داشتند و از این راه به ثروت های کلان با آمار و رقم های نجومی دست یافتند.

جای شگفتی نیست که خلفا پزشکانشان را از میان غیرمسلمانان، حتی از میان یهود و نصارا و مجوس انتخاب می کردند. تا آنجا که متوکل ۵۶ پزشک شخصی خود را از میان نصارا برگزید؛ (۱) زیرا خلفا به آنها اعتماد نداشتند و در اجرای مقاصد سیاسی خود مانند از میان برداشتن دشمنان، از اینان استفاده می کردند. (۲) این در حالی بود که در میان مسلمانان افراد ماهر و زبردستی در این فن وجود داشتند که در ابتکار، اختراع و گسترده بودن فعالیت و عمق کار دارای توان و مهارت کافی بودند؛ مانند: «احمد بن ابی الأشعث»، «علی بن عیسی الکحال»، «احمد بن محمد الطبری»، «ابن الصوری» و ده ها و صدها پزشک دیگر. البته عالمان مسلمان پیوسته خلفا و وزیران را به خاطر بزرگداشت نصارا در امور طبی خود مورد سرزنش قرار می دادند.

(۳)

ص: ۳۹

- 
- ۱- (۱). تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۰ به نقل از طبقات الاطباء، ج ۲، ص ۱۴۰.
  - ۲- (۲). «ابن آثال نصرانی» پزشک معاویه و وسیله ای برای تصفیه حساب های سیاسی معاویه با دشمنان وی بود. (عیون الأنباء، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مصعب الزبیری، نسب قریش، ص ۳۲۷ و...) چنان که معتصم به دست «یوحنا بن ماسویه» نصرانی از دست مأمون خلاص شد. (عیون الأنباء، ص ۲۵۴)؛ ابوالحکم نصرانی الدمشقی، مورد اعتماد معاویه در ترکیب داروهای مورد نظر وی بود. (عیون الأنباء، ص ۱۷۵؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۶۱).
  - ۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۹، به نقل از دعوات راوندی.

مسلمانان در زمینه طب از غیرمسلمانان کمک گرفتند؛ اما دیری نپایید که آنان به بزرگترین دستاوردهای ممکن در آن اوضاع و شرایط دست یافتند؛ به گونه ای که به تدوین قاعده ها و اصول صحیحی برای یک نهضت طبی در قرن چهاردهم هجری پرداختند که اروپا و دیگر ملت ها در سیر طبی امروز خود بر آن قانون ها و دستاوردهای بزرگ وابسته اند.

## سیر حرکت علمی طب اسلامی

### دانش پزشکی در قرن اول هجری

پیش از این به برخی از مشاهیر و طبیبان در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کردیم. گروهی از انصار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ، همسایه ای داریم که از درد شکم شکایت می کند، آیا اجازه می فرمایید او را مداوا کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چگونه مداوایش می کنید؟ عرض کردند: یک یهودی اینجاست که این بیماری را درمان می کند. حضرت فرمود: با چه چیزی؟ عرض کردند: شکم بیمار را پاره می کند و چیزی از آن خارج می کند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را نپسندید و جوابی به آنها نداد. آنها مرتبه دوم یا برای سومین بار پرسش را بازگفتند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکاری می خواهید، انجام دهید. آنها از یهودی خواستند و او هم شکم بیمار را شکافت و از داخل آن چرک ها و جراحات زیادی خارج کرد، سپس شکم او را شست و دوخت و او را مداوا کرد. با این عمل، حال بیمار خوب شد. این خبر را به آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند؛ حضرت فرمود: همان کسی که درد را آفرید، برای آن دوايي هم قرار داده است. (۱)

«ابن سنان» از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

به امام عرض کردم: مردی است که دندانش ترک خورده، آیا جایز می دانید که آن را به وسیله طلا- وصل کنند؟ و اگر دندانش افتاد آیا می تواند دندان گوسفند به جای آن بگذارد؟ امام فرمود: آری؛ اگر خواست می تواند آن را وصل کند، پس از آنکه به ذبح شرعی ذبح شود.

«حلبی» هم مثل این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. (۲)

ص: ۴۰

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۳؛ طب الامام الصادق علیه السلام ، ص ۱۶، هر دو به نقل از دائم الإسلام.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۵۱ و ۵۲، به نقل از مکارم الاخلاق، ص ۱۰۹.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

در مجلسی که من حضور داشتم، پدرم از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که دندانش افتاده بود، سؤال کرد که آیا می تواند به جای آن، دندان مرده بگذارد؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد. (۱)

از «عبدالله بن عبدالله بن ابی» نقل شده است:

در جنگ احد یکی از دندان های وی آسیب دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: به جای این دندان، دندانی از طلا بگذار. (۲)

ابن حیان می گوید:

این روایت دروغ است؛ زیرا چطور ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله به این شخص دستور داده باشد که از دندان طلا استفاده کند، درحالی که فرموده اند طلا و ابریشم برای مردان امت من حرام و برای زنان امت حلال است.... (۳)

در جواب می گوئیم:

«ابن حیان» اشتباه کرده است؛ زیرا ابریشم و طلا در صورتی حرام است که برای زینت استفاده شود نه به خاطر درمان و ضرورت. پیش از این در بحث طب جاهلی گفتیم که پیامبر به ضحاک (در نام این شخص اختلاف است) فرمودند: از طلا برای خودش بینی بسازد و گفتیم که «حارث بن کله» (که در مسلمان بودنش اختلاف است) کتابی در طب تألیف کرد. پیش از این موارد که بر کارهای پزشکی در آن زمان دلالت دارد، در قرن اول هجری بلکه در آغاز دولت عباسی، غیر از مواردی که در ذیل به آنها اشاره می کنیم، هیچ گونه فعالیت طبی دیده نمی شود:

۱. آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در این باره نقل شده است؛

۲. نام برخی از پزشکان که در زمان جاهلیت و صدر اسلام می زیسته اند؛ مانند «ابن ابی رمثه»، «حارث بن کله»، «النضر بن الحارث» و اشخاص دیگری که پیش از این بیان کردیم؛

ص: ۴۱

۱- (۱). برقی، المحاسن، ص ۶۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۵۰ و ۵۴۰، به نقل از المحاسن و از مکارم الاخلاق، ص ۱۰۹.

۲- (۲). المجروحون، ج ۱، ص ۹۹؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۷.

۳- (۳). المجروحون، ج ۱، ص ۹۹.



۳. نقل شده است پس از ضربت خوردن امیرمومنان علی علیه السلام، پزشکانی برای مداوای آن حضرت آمدند که حاذق ترین آنان پسر عمر، «اثرین عمر السکونی»، بود که صاحب کرسی طبابت هم بوده است. (۱)

همچنین وقتی عمر مجروح شد، پزشکی که برای درمان او آوردند، از انصار و از بنی معاویه بوده است. (۲)

اما در دوران بنی امیه، حاکمان بر پزشکانی از دیگر ملت ها اعتماد می کردند؛ مثل «ابن أثال نصرانی»، «ابی الحکم النصرانی»، «ثیادوق» و «ابن ابجر مسیحی» (۳) پزشک «عمر بن عبدالعزیز». اگرچه برخی می کوشند چنین ادعا کنند تا «خالد بن یزید» را هم دارای مهارت طبی معرفی کنند (۴) ولی نمی توان بر این ادعا اعتماد کرد؛ هرچند ممکن است وی برخی را به ترجمه کتاب های پزشکی تشویق کرده باشد؛ که در صفحات آینده خواهد آمد که در این صورت می تواند در این علم دستی داشته باشد؛ هرچند با وجود این هم بی تردید علم او در این زمینه از طب نظری تجاوز نمی کند؛ چراکه او حتی یک روز هم به طبابت اشتغال نداشته است. آنچه از او مشهور است این است که خالد بن یزید به صنعت شیمی علاقمند بوده است؛ اما تنها «ابن خلکان» وی را پزشک معرفی کرده است.

۴. در زمره کسانی که از علم طب آگاهی داشته اند به نام برخی از زنان که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کردند، مانند «رفیده» که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، خیمه ای برای درمان بیماران و مجروحان داشته است و زنی از قبیله «عذره»، «لیلی الغفاریه»، «أم سلیم»، «أم عطیه»، «ربیع بنت معوذ» و افراد دیگری که در فصل پنجم از بخش دوم همین کتاب در قسمت پرستاری زن از مرد، نام آنها را با منابع آن بیان می کنیم، بر می خوریم.

ص: ۴۲

---

۱- (۱). معجم البلدان، ج ۱، ص ۹۳؛ تلمسانی البری، الجوهره فی نسب علی بن اَبی طالب علیه السلام، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ تیسیر المطالب، ص ۷۹.

۲- (۲). ابن جوزی، تاریخ عمر، ص ۲۴۵.

۳- (۳). ر.ک: برخی از پاورقی های گذشته درباره نقش این پزشکان در ترورهایی که سلطان های ستمگر به دست آنها علیه دشمنان سیاسی خود انجام می دادند.

۴- (۴). وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۶۳ به نقل از وفیات الاعیان.

زنی به نام «ام جمیله» بیماری «کلف» (۱) را درمان می کرد و از عایشه درباره کارش پرسید عایشه نیز دستور ادامه آن را داد. (۲)

در دوران بنی امیه، زنی به نام «زینب الاودیة» طبابت می کرد و به درمان چشم و زخم های بدن می پرداخت. (۳)

از کاوش در حرکت طبی این دوره، فایده زیادی به دست نمی آید؛ زیرا حرکتی بسیار ضعیف و در حقیقت حرکت علمی به حساب نیاید.

توضیح:

در میان پزشکان قرن اول هجری، به نام «مره بن شراحیل الطیب» برمی خورد. (۴) در روایت ابن سنان که اندکی پیش بیان شد، آن را از پویایی پزشکی در قرن دوم می شمارد؛ هرچند در روایت زراره همان قرن اول گفته شده است.

### طب در سخنان معصومین علیهم السلام

پژوهش در گنجینه بزرگ دانستنی های طبی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان بزرگوارشان به ما رسیده است، ضروری است؛ چراکه آنان در همان دوران امویان و دیگران که دوران رکود فکری و علمی است درباره زمینه های مختلف طبی به طور گسترده سخن گفته اند که پیش از این به آن اشاره کردیم. از این رو، ما باید تمام تلاش خود را به کاوش در این سرمایه سترگ اختصاص دهیم تا بتوانیم این گنج های گران بها و حقایق بزرگ را که در کلمات این بزرگواران نهفته است، آشکار کنیم.

اگر این سخنان آن طور که شایسته است، مورد توجه قرار گیرد، می تواند برای نسل های باارزشی، حتی برای دنیای پزشکی معاصر باشد.

در اینجا فقط می توانیم افسوس عمیق خود را ابراز داریم؛ زیرا مسلمانان معاصر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، حتی شیعیان آنها، همه تلاششان را تنها صرف

ص: ۴۳

---

۱- (۱). کلف: لکه هایی مانند دانه های کنجد است که در صورت انسان پیدا می شود؛ در فارسی به آن «کک مک» می گویند. مترجم.

۲- (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۴۵؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۶۳، هر دو از ابن جریر نقل کرده اند.

۳- (۳). عیون الأنباء، ص ۱۸۱؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۷؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴- (۴). انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵۷

فراگیری برخی از علوم کرده و توجهی به سایر علوم نداشتند؛ درحالی که ائمه اطهار علیهم السلام می کوشیدند تا آنها به پژوهش و کاوش برای یافتن علل و اسباب روی آورند.

برای نمونه، هنگامی که اصحاب، فتوایی از امام باقر علیه السلام می پرسیدند، حضرت می فرمود:

برای یافتن پاسخ به سرچشمه فتوا یعنی قرآن کریم بنگرید.

باین حال برابند پسندیده و مورد انتظار از این ترغیب و تشویق ها به دست نیامد؛ زیرا آنها پس از آن هم تنها به پاسخ بسنده می کردند.

شاید علت اینکه بیشتر روایات مربوط به طب، خوراکی ها و داروها دارای سند صحیحی نیست، بی اهمیتی این علوم برای مسلمانان باشد و عالمان علم حدیث که عهده دار جرح و تعدیل روایات هستند، به نقد و تصحیح سندهای این روایات پرداخته اند؛ اما به هر حال، مطالب مربوط به طب پس از قرن اول را، به صورت گزیده بیان می کنیم.

### مسلمانان و دانش پزشکی

بسیاری برای رسیدن به اهدافی که بر کسی پوشیده نیست، همه دستاوردهای پزشکی و پیشرفت های علمی را در گام اول رنگ و بوی قومی دهند. برخی بر یونان، گروهی بر مصریان، پاره ای بر ایرانیان و برخی نیز بر اعراب و دیگران تاکید می کنند.

در پاسخ به اینان می گوئیم:

پس چرا ملت ها و اقوام مختلف در طول تاریخ پیش از اسلام که به هزاران سال می رسد، نتوانستند پیشرفتی همسو و یا نزدیک به آنچه در دوران کوتاه اسلامی یافتند، به دست آورند؟

باید گفت همه دستاوردهای آنان اگر با دستاوردهای دوران اسلامی در هم نیامیزد، قابل ذکر نیست؛ با اینکه آن ملت ها و اقوام مختلف ادعا می کنند و یا اینکه می خواهند با این ادعا به افراد ساده لوح و کوتاه فکر تلقین کنند، دارای دولت های قوی و منابع بزرگ مادی و معنوی عالی هم بوده اند. هر چند باید همه پیشرفت های مسلمانان که به وسیله هر نژاد و قومی صورت گرفته باشد، تنها به اسلام نسبت داده شود و اسلام باید به عنوان عامل اصلی در شکوفایی توانایی ها و تحقق آمال و چشم اندازهای بلند علمی شمرده شود.

کسانی مانند اهل جندی شاپور و دیگران که اسلام را نپذیرفتند، با اینکه از استادان

نخستین مسلمانان در طب بودند، آرام آرام روبه زوال رفته و ستاره آنان افول می کرد و از آن سو، هر لحظه بر نورانیت خورشید علوم و معارف پزشکی در دنیای اسلام افزوده می شد (۱) و با سرعتی شگفت انگیز رشد می یافت.

آری! آنان روبه زوال می رفتند و ستاره آنها افول می کرد؛ در حالی که حاکمان و خلفای مسلمانان عنایت و توجه ویژه ای نسبت به آنان داشتند و نسبت به امورشان اهتمامی بی مانند می ورزیدند.

جهات مختلف جنبش علمی مسلمانان:

۱. سیر ترجمه در علوم پزشکی و غیر پزشکی؛

۲. سیر تألیف و شکوفایی طب نزد مسلمانان؛

۳. برخی از دستاوردهای پزشکی مسلمانان و تأثیر آنها در جنبش طبی جدید؛

۴. تأثیر مستقیم مسلمانان در زمینه داروسازی؛

۵. اشاره به پاره ای از خدمات پزشکی از قبیل ساخت بیمارستان و مانند آن؛

و دیگر مطالب گفتنی که چشم پوشی از آن ناشدنی است.

## حرکت ترجمه

### اشاره

ترجمه در قرن اول هجری - هرچند به شکل بسیار محدود - آغاز شد. سپس در آغاز دولت عباسی که در سال ۱۳۲ هجری تأسیس شد، این حرکت فعال شد و در زمان هارون (متوفی ۱۹۳ هجری) به قدر و منزلتی بالا-تر و در نهایت، در زمان مأمون (متوفی ۲۱۸ هجری) به اوج خود رسید.

با گسترش حرکت تألیف و نوآوری نزد مسلمانان، سیر نزولی حرکت ترجمه آغاز گردید؛ به گونه ای که از میانه قرن سوم به بعد، دیگر رونق خاصی که امتیازی نسبت به فعالیت های دیگر باشد، در آن دیده نمی شود.

برخی بر این باورند که بیشتر ترجمه ها، در میانه نیمه اول از قرن دوم و حتی نیمه اول از قرن سوم انجام گرفته است. (۲)

ص: ۴۵

---

۱- (۱). این اختصاص به علم طب ندارد بلکه شامل علوم و معارف دیگر نیز می شود. چنان که بر هر جوینده ای پنهان نمی ماند. پس مراجعه کن.

۲- (۲). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۱۹۴.

به هر حال غیرمسلمانان، اعم از یهودیان، مسیحیان و دیگران، عهده دار امر ترجمه بوده اند. در نتیجه، آنان از پیشتازان این حرکت شمرده می شدند و در این کار تکیه گاه بوده اند؛ هرچند نباید نقش «نویختی ها» را که از شیعیان فارس بوده و خدمات بزرگی در این راه داشته اند، فراموش کنیم.

گوستاو لوبون می نویسد:

اولین کتاب پزشکی که به عربی ترجمه شده است، کتابی است که هارون در سال ۶۸۵ م ترجمه کرده است. (۱)

ما بر این باوریم که وی به دلایل زیر در این کلام به خطا رفته است؛ زیرا:

۱. این کتاب چیزی شبیه کشکول، یعنی مجموعه ای از قانون ها و فایده های پزشکی و از نوشتارهای «اهرن» است که «ماسرجویه» (پزشک یونانی) آن را ترجمه کرد. این ترجمه یا در زمان «عمر بن عبدالعزیز» و یا در زمان «مروان بن حکم» روی داده و در کتاب داری ها باقی ماند تا اینکه عمر بن عبدالعزیز آن را به مردم ارائه داد. (۲)

۲. «ابن اثال»، پزشک معاویه که در زمان وی به قتل رسید، پیش از دیگران به ترجمه کتابی در مورد داروها از زبان یونانی به عربی اقدام کرد. (۳)

همین نقص را می توان بر کسانی وارد کرد که می پندارند اولین کسی که کتاب های نجوم و پزشکی را ترجمه کرد، «خالد بن یزید» بوده است. (۴)

و جدی می نویسد:

ابن وحشیه در سال ۱۷۰ میلادی کتابی را درباره سموم، از زبان کلدانی ترجمه کرده است. (۵)

ص: ۴۶

- 
- ۱- (۱). تمدن اسلام و عرب، ص ۶۰۹.
  - ۲- (۲). ابن جلجل، عیون الأنباء، ص ۲۳۲؛ تاریخ الحکماء، ص ۳۲۴ و ۳۲۵؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۱۹۴ و ۲۵۱؛ ابن جلجل، تاریخ الاطباء والحکماء، ص ۱۳۳، ترجمه فارسی و پاورقی ها؛ الترتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۶۹ و ۲۷۰، به نقل از تاریخ آداب اللغه العربیه، ج ۱، ص ۲۳۳.
  - ۳- (۳). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۱۴۱.
  - ۴- (۴). البیان والتبیین، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۵۸؛ الترتیب الاداریه، ج ۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹، به نقل از دو مصدر قبل و از اوائل سیوطی، اولین کسی که کتب طبی برایش ترجمه شد. ر.ک: محاضره الاوائل، ص ۷۱؛ العسکری، الاوائل، ج ۲، ص ۱۴۵.
  - ۵- (۵). دایره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۵.

این نظر نیز اشتباه است؛ زیرا «ابن وحشیه» در اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری می زیسته است. (۱)

پس با توجه به مطالبی که گفته شد، نادرست بودن این سخن که: «جورجیس» اولین کسی بود که به درخواست منصور، ترجمه های پزشکی را به زبان عربی آغاز کرده است، آشکار می شود. (۲)

در هر صورت، این افراد می گویند، هارون، خلیفه عباسی، شخصی را برای جمع آوری کتاب های خطی پزشکی به روم فرستاد و افزون بر این، خود وی نیز نسخه های خطی از آنکارا و عموریه و دیگر بلاد روم به دست آورد و از «یوحنا بن ماسویه» خواست آنها را از یونانی به عربی ترجمه کند. (۳)

در دوران مأمون این حرکت به اوج خود رسید؛ به گونه ای که مأمون به وزن کتاب هایی که برایش ترجمه می کردند، طلا می داد. (۴)

وجدی می نویسد:

مأمون یکی از شرایط صلح با یونانی ها را گرفتن یک نسخه از کتابی کمیاب قرار داده بود. (۵)

مأمون نیز مانند هارون گروهی را برای جمع آوری کتاب های خطی به روم گسیل داشت. (۶)

او «دار الحکمه» مشهور را تأسیس کرد و در آنجا بخشی را به امر ترجمه اختصاص داد. گروهی خواسته اند تأسیس «دار الحکمه» را به رشید نسبت دهند ولی باید بدانیم که اوج عظمت آن در زمان مأمون بوده است. (۷)

اهتمام به جمع آوری نسخه های خطی، منحصر به خلفا نبوده است و دیگر بزرگان نیز به این کار اقدام می کردند. (۸)

ص: ۴۷

---

۱- (۱). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۲۷۹.

۳- (۳). قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۳۸۰؛ عیون الأنباء، ص ۲۴۶؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۴- (۴). عیون الأنباء، ص ۲۶۰؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۲۴۲.

۵- (۵). دایره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۵.

۶- (۶). .. الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۵۳؛ عیون الأنباء، ص ۲۶۰؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۲۰۸؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۷- (۷). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۳۰۲ و ...

۸- (۸) تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۲۰۷ - ۲۴۲؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

کتاب های جالینوس و بقراط و دیگران را نیز به عربی ترجمه کرده اند.

از اشخاص معروفی که به ترجمه می پرداختند می توان به این افراد اشاره کرد: «حنین بن اسحاق»، «حیث الاعسم»؛ (۱) «اصطفان بن بسیل»؛ «ثابت بن قره»، «اسحاق بن سلیمان»؛ «ابن البطریق»؛ «منکه الهندی»؛ «قسطابن لوقا البعلبکی»؛ «ابن دهن» و بسیاری دیگر از کسانی که برای آگاهی از نام آنان می توان به باب نهم از کتاب عیون الانباء مراجعه کرد.

### پزشکان در عصر ترجمه

بیشتر افرادی که در عصر ترجمه به طبابت اشتغال داشتند از غیرمسلمانان بودند و بسیاری از آنها همین کسانی بودند که به ترجمه به عربی می پرداختند. مشهورترین آنها در این عصر، خاندان «بختیشوع» بود که از «جرجیس» که به دعوت منصور از جندی شاپور آمد آغاز شد؛ سپس فرزندش بختیشوع، که رشید وی را فراخواند (۲) و به عنوان سرپرست پزشکان برگزید. پس از او فرزندش «جبرائیل» و سپس فرزندش «بختیشوع» که مورد غضب واثق قرار گرفت و به جندی شاپور برگردانده شد و تمام اموالش مصادره گردید. هرچند پس از مرگ «واثق» دوباره به مقام سابق خود بازگشت و مورد احترام متوکل بود و پس از وی عبیدالله بن بختی شوع آمد.

از پزشکان معروف، می توان به «یوحنا بن ماسویه» اشاره کرد که مأمون او را به عنوان رئیس دارالحکمه تعیین کرد و همچنین «قسطابن لوقا البعلبکی»، «ثابت بن قره»، «سعید بن یعقوب» و بسیاری دیگر را می توان نام برد.

### از شهرت تا واقعیت

در ابتدای کار، جندی شاپوری ها در حرفه پزشکی شهرت بی مانندی پیدا کردند. البته حمایت حاکمان و پادشاهان سهم بسزایی در این شهرت داشت. در اینجا برای آگاهی

ص: ۴۸

---

۱- (۱). ممکن است به سبب اشتباه در اسم، برخی از ترجمه های «حیث» را به «حنین» نسبت داده اند؛ زیرا در زمان گذشته، نقطه گذاری مرسوم نبوده است. گفته اند از جمله سعادت «حنین»، مصاحبت او با «حیث» است؛ زیرا بیشتر ترجمه های «حیث» به «حنین» نسبت داده شده است. ر.ک: ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۴۵ و ۱۴۶؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- (۲). گفته شده مهدی، بختیشوع را برای درمان فرزندش فراخواند و پس از آن به وطنش بازگشت و سپس هارون او را دعوت کرد. مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص ۵۲.



از میزان شوکت نا مسلمانان در زمینه طب و شگفت زدگی و پیروی مردم، به ویژه از جندی شاپورها، داستانی را که جاحظ (متوفی ۲۵۵ق) حکایت کرده و یا آن را ساخته است، بازگو می کنیم.

جاحظ می نویسد:

اسدبن جانی (۱) پزشکی بود که مدتی کارش از رونق افتاد و به اصطلاح بازارش کساد شد. در این حال شخصی به او گفت: امسال آلودگی ها زیاد شده و بیماری های بسیاری در میان مردم شایع گردیده است. از آنجا که تو فردی دانشمند، دارای صبر و شکیبایی و خدمتگزار مردم هستی و از سوی دیگر، خوش زبان و آشنای به احوال مردم هستی، پس با همه این اوصاف، دلیل کسادی بازار تو چیست؟ این پزشک در جواب گفت: دلیل آن این است که مسلمان هستم و قبل از اینکه من پزشک شوم و حتی قبل از اینکه به دنیا بیایم، عقیده مردم بر این بود که مسلمان نمی تواند پزشک موفق باشد.

دلیل دوم این است که نام من «اسد» است درحالی که می بایست نامم «صلیب»، «مرابیل»، «یوحنا» یا «بیر» باشد و همچنین کنیه ام «ابوحارث» است درحالی که می بایست «اباعیسی»، «بوزکریا» یا «ابو ابراهیم» باشد و عبایی که به تن می کنم، از کتان سفید است (۲) درحالی که می بایست از حریر سیاه باشد. (۳)

به همین دلیل مردم در مورد غیرمسلمانان، به ویژه جندی شاپوری ها چنین اعتقادی داشتند و این همان چیزی بود که آنها برای خود می پسندیدند و سلاطین و حاکمان نیز

ص: ۴۹

۱- (۱). درباره این مرد اطلاعاتی در دست نیست؛ مگر همان که جاحظ درباره او نقل کرده و نمی دانیم این فرد یک شخصیت حقیقی است یا ساخته و پرداخته ذهن جاحظ است تا از این راه کمیاب و دل پسند به بیان یک معنای معین پردازد.  
۲- (۲). در عیون الانباء ص ۶۵۴ آمده است: هنگامی که پادشاه «ناصر، صلاح الدین یوسف بن ایوب»، شهر «گرگ» [در اردن امروزی] را فتح کرد، شخصی به نام «موفق الدین یعقوب بن سقلاب نصرانی» به دمشق آمد. در آن حال وی جوان بود و روی سرش دستاری انداخته بود و عمامه ای سبک و کوچک نیز بر سر داشت و پارچه پشمی آبی رنگی به شیوه پزشکان فرنگ پوشیده بود. او نزد حکیم «موفق الدین بن المطران» رفت و به او خدمت می کرد. نزد او رفت و آمد داشت تا شاید برایش نفعی داشته باشد. حکیم روزی به این شخص گفت: این گونه لباس، مناسب تو درحال طبابت در این دولت اسلامی نیست و به صلاح توست که این لباس خود را تغییر دهی و مانند پزشکان کشور اسلامی، لباس پشمی؛ سپس جامه گشاد عنابی رنگ و پیراهنی به او داد و به او دستور داد که آنها را بپوشد. این داستان بیانگر این است که شکل لباس که در متن به آن اشاره شد، تغییر کرده است.

۳- (۳). البخلاء، ص ۱۲۱؛ چاپ سال ۱۹۶۰؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۲۰۴؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره دوم، ص ۶۲.

خواستار چنین جایگاهی برای آنان بودند؛ درحالی که عالمان و دانشمندان مسلمان - همان گونه که گذشت - همیشه خلفا و وزیران را به خاطر بزرگداشت نصارا در طبابتشان سرزنش می کردند؛ ولی اگر به وقایع تاریخی مراجعه کنیم و بخواهیم منصفانه و دور از هرگونه تعصب به قضاوت بنشینیم، درمی یابیم که پزشکان غیرمسلمان چنین مهارت و واردانی خارق العاده ای نداشتند؛ اگرچه انتقال میراث فرهنگی ملت های دیگر به زبان اسلام فضیلتی برای آنان شمرده می شود. به عنوان مثال «سلمویه» می گوید:

مشهورترین پزشک در دوران مأمون که «یوحنا بن ماسویه» نام داشت، بی اطلاع ترین مردم نسبت به بیماری ها و داروی آن بوده است. (۱)

چنان که «اباقریش» (۲) در رتبه و مقام نزد «مهدی»، خلیفه عباسی، هم سطح «جرجس بن جبرائیل» و بالاتر از وی و در جایگاه پیش تر از او بوده است. پس از اینکه مهدی وفات یافت، هارون جانشین وی شد و «جرجس» هم وفات یافت. فرزندش بختیشوع به پیروی از «اباقریش» به خدمت رشید درآمد؛ (۳) هرچند بزرگی و آوازه و شهرت نصیب بختیشوع - و نه اباقریش - گردید.

آوازه و شهرت غیرمسلمانان در تاریخ نیز مشهود است و این ادعا با مراجعه به کتاب های دائرة المعارف و شرح حال مؤلفان قابل درک است. شرح حال نویسان تلاش بسیاری برای معرفی پزشکان غیرمسلمان کرده اند و در بستر جملات بسیار طولانی به تعریف و تمجید از آنها پرداخته اند؛ درحالی که شرح حال پزشکان زبردست و ماهر مسلمان از چند سطر کوتاه هم تجاوز نمی کند مگر در مورد بزرگانی مثل رازی و ابن سینا که بزرگی آنها قابل کتمان نبوده است.

در این باره کافی است بدانیم که در شرح حال «زهرای» که اروپاییان در طب جراحی و غیرجراحی بر او تکیه دارند و «علی بن عباس» - که پیش از این اشاره شد - تنها سه سطر نوشته اند.

ص: ۵۰

- 
- ۱- (۱). تاریخ الحكماء، ص ۳۸۵؛ عیون الأنباء، ص ۲۳۷.
  - ۲- (۲). این کنیه (اباقریش) به وسیله مهدی خلیفه عباسی به او داده شد که اشاره به بزرگی او دارد؛ زیرا وقتی او را پدر قریش خوانده است، در واقع، به منزله پدر تمام عرب شمرده می شود. ر.ک: عیون الأنباء، ص ۲۱۶.
  - ۳- (۳). عیون الانباء، ص ۲۱۶.

به دنبال این سیر تاریخی، جندی شاپوری ها بسیار مغرور شده بودند و گمان می کردند که قدرشان بیش از مقدار واقعی آن بود؛ به گونه ای که «قفطی» می نویسد:

جندی شاپوری ها براین باور بودند که تنها آنان اهل این علم هستند و این علم را از میان خودشان و فرزندانشان خارج نمی کردند. (۱)

با این که وضعیت این چنین بود، اما در پی درخشش پزشکی زبردست و بی مانند در بین مسلمانان که از پایه های علم طب شمرده می شوند و چه بسیار هم هستند، رفته رفته ستاره جندی شاپوری ها به افول گرایید و روشنی و پرتو آن بی فروغ می گردید و آخرین شخصی که نامش به عنوان رئیس بیمارستان جندی شاپور ضبط شده «سابوربن سهل» متوفی ۲۵۵ق بوده است. (۲)

این آخرین واقعه ای است که بین سال ۲۶۲ - ۲۶۵ نام جندی شاپور در آن ثبت شده است؛ هنگامی که «یعقوب بن لیث صفاری» برای فتح خوزستان آماده می شد، جندی شاپور را به عنوان محل استقرار خود قرار داده بود. (۳)

### حرکت تألیف و شکوفایی علم طب در میان مسلمانان

در دوران حرکت ترجمه، علوم گوناگون کم کم در میان مسلمانان شکل می گرفت و به تکامل نزدیک تر می شد. از همان دوره، تألیف و نویسندگی نیز به تدریج آغاز شد و در نیمه دوم قرن سوم، شتاب بسیاری گرفت و هرچه فعالیت های علمی و تألیفی در سرزمین های مختلف بیشتر می شد، ترجمه سیر نزولی خود را می پیمود و از حجم آن کاسته می شد.

تألیف و نویسندگی اسلامی از نیمه اول قرن سوم آغاز شده است؛ زیرا تألیفاتی را به «علی بن ربن الطبری» و دیگر پزشکان مسلمان نسبت می دهند که در قرن دوم و ابتدای قرن سوم می زیسته اند. البته این در صورتی است که «حارث بن کلده» را نخستین کسی ندانیم که

ص: ۵۱

---

۱- (۱). تاریخ الحکماء، ص ۱۷۴؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص ۶۲ در مقاله دکتر محمدی تحت عنوان «دانشگاه جندی شاپور».

۲- (۲). ابن ندیم الفهرست، ص ۴۱۳.

۳- (۳). تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۴؛ به نقل از آن در مجله الهادی، سال دوم، شماره ۵۶، مقاله دکتر محمدی؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۷۰ و ۱۷۱، در آن آمده است که یعقوب بن لیث در سال ۶۵ در همان جا از دنیا رفت و همان جا دفن شد.

در طب صاحب تألیف است. همان گونه که پیش از این نیز به آن اشاره شد. (۱)

آنچه در اینجا مهم است، این است که ما می بینیم مسلمانان عنایت و توجه زیادی به پزشکی می کردند و عالمان بزرگی از میان آنان درخشیدند؛ اندیشمندانی که از گذشتگان خود پیشی گرفتند و راه را برای آیندگان هموار کردند و در واقع، جنبش سترگ علمی در قرن بیستم، یعنی قرن چهاردهم هجری، بر پایه آموزه ها و دستاوردهای آنها استوار است و در نتیجه، آنها پدران این علوم و دانش های دیگر، در عصر جدید هستند.

افزون بر این، بغداد که در آن زمان مرکز خلافت بنی عباس بود، به عنوان تنها مرکز طبی شمرده نمی شود. تقسیم دولت اسلامی به کشورهای کوچک تر و مستقل، پدیده راه اندازی مراکز گوناگون علوم طبی در ناحیه های مختلف جهان اسلام مانند: غزنه، قیروان، مصر و... را به همراه داشت و این همان چیزی بود که زمینه پدیدار شدن نوابغ در این علم در نواحی مختلف اسلامی، تربیت تعداد بی شماری از پزشکان با تخصص های مختلف و نگارش شمار کثیری از تألیفات در این علم را فراهم کرد.

بااینکه شرح حال نویسان در تراجم، عنایت و اصرار خاصی بر ثبت اسامی کتاب های تألیف شده داشتند؛ اما حتی قادر به شمارش آنها نشده اند. این نهضت و حرکت طبی معاصر، مرهون تألیفات و دستاوردهای علمی مسلمانان است.

مظاهر تمدن اسلامی در زمینه طب و همچنین تأثیر مسلمانان در نهضت بزرگ طبی را می توانیم به طور گذرا تحت عناوین ذیل بیان کنیم:

### تألیفات پزشکی و تأثیر آنها در نهضت امروز

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

در قرن دهم میلادی، پزشکان مسلمان با مراتب عالی علمی پدیدار گشتند و با تألیفات خود، میراث فرهنگی شرق و غرب را پربار کردند. گفتنی است بیشتر این پزشکان، ایرانی بوده اند؛ اما کتاب های خود را به زبان عربی می نوشتند. (۲)

ص: ۵۲

---

۱- (۱). «اسحاق بن حنین» کتابی تحت عنوان تاریخ اطباء دارد. (ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۲۹) که اگر اولین تألیف نباشد، شاید در شمار اولین تألیفات در موضوع تاریخ طب باشد.

۲- (۲). موجز تاریخ الشرق الأَدنی، ص ۱۹۲.

وی درباره کتاب قانون ابن سینا می نویسد:

این کتاب در قرن دوازدهم میلادی توسط «جرارد الکرمونی» به زبان لاتین ترجمه شد که پس از آن، کتاب قانون جانشین کتاب های درسی طبی گذشته شد و طی قرن های پی در پی به عنوان یک کتاب درسی مطرح بود.

اما در شرق، کتاب قانون تنها مرجع پزشکی بود؛ تا اینکه کتاب های پزشکی عصر جدید که در قرن نوزدهم ظهور کردند، جای آن را گرفتند. (۱)

«محمد الخلیلی» می نویسد:

کتاب قانون در سال های ۱۵۹۳م در روم، ۱۸۷۷م در بولاق مصر و سال ۱۲۲۳م در هند با زبان عربی انتشار یافت. در اروپا چندین شرح بر کتاب قانون نوشته شد و قسمت های دیگر این کتاب به زبان های فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و زبان های دیگر اروپا و نیز به ترکی و فارسی ترجمه شده است.

این کتاب از بزرگترین کتاب هایی بود که تا اواسط قرن هفدهم در دانشگاه «مون پلیه» و «لوفان» تدریس می شده است و بیشتر برنامه های پزشکی در «قینا» سال ۱۵۲۰م و «فرانکفورت» سال ۱۵۵۸م بر پایه کتاب های «قانون» و «المنصوری» بوده است.

علامه «ساربوری» در کتاب تاریخ علم می نویسد:

کتاب قانون، این معلم بزرگ طبی، در واقع تورات طبی، یعنی قاعده ها و قانون های مقدس طب است.

دکتر «ماکس مایر هوف» در کتاب تراث الإسلام می نویسد:

در واقع ابن سینا در کتاب قانون، آمیخته ای از میراث فرهنگی یونان و تجربه های عرب ایجاد کرد و این کتاب، بلندمرتبه ترین نگاهشده علمی عربی است.

وی در جایی دیگر می نویسد:

بهتر است بگوییم در سراسر تاریخ پزشکی، کتابی که دانشمندان تا این اندازه به تدریس آن اهتمام ورزند، نگاهشده نشده است اما در قرن هفدهم تا نوزدهم کتاب های اروپایی تألیف و مانع نفوذ قانون شدند اگرچه همه تأثیرات این کتاب از بین نرفت.

(۲)

پس قرن های پی در پی از تاریخ اروپا می گذشت و همچنان کتاب های ابن سینا تنها مرجع درسی در پزشکی و فلسفه بود

(۳) و ابن سینا در اروپا به «امیر پزشکان» مشهور و کتاب هایش

---

١- (١) . همان، ص ١٩٤.

٢- (٢) . ر.ك: معجم ادباء الأطباء، ج ١، ص ١١٦.

٣- (٣) . همان، ص ١١٥.

تا سال ۱۶۵۰م در دانشگاه «لوون» بلژیک و «مونپلیه» فرانسه تدریس می شد. (۱)

دکتر «فیلیب حتی» درباره کتاب الملکی نوشته «علی بن عباس» می نویسد:

این کتاب، تنها کتابی است که صلیبی ها آن را به لاتینی ترجمه کردند و در شرق و غرب یگانه کتاب درسی بود تا اینکه کتاب ابن سینا جایگزین آن شد. این کتاب مانند یک دایره المعارف پزشکی است. (۲)

«گوستاولوبون» می نویسد:

کتاب الملکی در سال ۱۱۲۷م ترجمه شد و در سال ۱۵۲۳م به چاپ رسید. (۳)

همچنین کتاب الحاوی نوشته «رازی» به زبان لاتینی ترجمه و چندین بار به چاپ رسید و در دانشگاه های پزشکی اروپا به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار گرفته است. این مسئله حکایت گر برتری مقام علمی رازی در علوم پزشکی و جایگاه مناسبی برای او در میان بزرگان و اندیشمندان اروپا در قرون وسطی است. (۴)

در هر صورت، کتاب های رازی و ابن سینا مدت زیادی به عنوان کتاب های درسی باقی ماندند؛ این وضع تا قرن هفدهم ادامه داشت. فرمانی درباره آموزش این کتاب ها در مدرسه دارالفنون مربوط به سال ۱۶۱۷م وجود دارد. (۵)

البته این مطالب اختصاص به کتاب الحاوی، از تألیفات رازی ندارد و بیشتر کتاب های وی به زبان لاتینی ترجمه و از سال ۱۵۰۹ به بعد، چندین بار به چاپ رسیده است. (۶)

اما گوستاولوبون همه مطالب گذشته را به این صورت گزیده گویی می کند:

کتاب های ابن سینا به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده و حدود شش قرن به عنوان اصول و مبانی طب باقی ماند و مدارس طب، به ویژه دارالفنون در فرانسه و ایتالیا، تنها به تدریس کتاب های وی بسنده می کردند و بیش از پنجاه سال نیست که کتاب های ابن سینا از کتب درسی در فرانسه حذف شده است.

ص: ۵۴

۱- (۱). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۵۶۹.

۲- (۲). موجز تاریخ الشرق الأدنى، ص ۱۹۳؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳- (۳). تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۱.

۴- (۴). موجز تاریخ الشرق الأدنى، ص ۱۹۳.

۵- (۵). تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۰.

۶- (۶). همان.

البته توجه اروپاییان به ترجمه و تدریس کتاب های «رازی» کمتر از کتاب های ابن سینا نیست و همچنین می توان به کتاب های دیگری مانند کتاب های «ابن رشد» و «علی بن عباس» که چندین بار در اروپا ترجمه شده است، اشاره کرد.

بالا تر از اینها، تمام جراحانی که پس از قرن چهاردم میلادی روی کار آمدند، طبق گفته «هاله»، از کتاب های «زهرآوی» اندلسی معروف به «البقاسس» استفاده می کردند که در سال ۱۱۰۷م در گذشت و کتابی با عنوان التصریف لمن عجز عن التألیف دارد. این دانشمند به تنهایی بسیاری از ابزارهای جراحی را اختراع کرد و هم او بود که چگونگی آب کردن سنگ های کلیه را در کتاب خود توضیح داد. هرچند به اشتباه، آن را از اختراعات جدید می شمارد. نخستین چاپ از ترجمه لاتینی کتاب وی در سال ۱۴۹۷ و چاپ پایانی آن سال ۱۸۶۱ میلادی بوده است. (۱)

در اینجا کتاب دیگری نیز به نام التیسیر، نگاشته «ابن زهر اندلسی» که در قرن ششم هجری می زیسته و اروپا در نهضت علمی جدید خود از وی بهره برده است، وجود دارد. (۲)

«بروکلیمان» درباره کتاب زهرآوی منسوب به «زهراء ضاحیه» در شهر «قرطبه» (در گذشته ۱۰۲۳م) می نویسد:

نسل های آینده به خاطر بخشی از این کتاب که در موضوع جراحی و بازکاوی گسترده ابزار جراحی است، به خود خواهند بالید. این کتاب در قرن پانزدهم به زبان لاتینی ترجمه و بارها به چاپ رسیده است. (۳)

افزون بر این، با مراجعه کوتاهی به نگاشته های پزشکی مسلمانان و شاخه هایی که به آنها افزوده اند، روشن می شود که علم طب در بخش های مختلف تا چه اندازه نزد آنها پیشرفت داشته است.

کافی است بگوییم، به نظر برخی، پس از آنکه مسلمانان به طور مستقل و جداگانه وارد عمل شدند، توانایی های خلاق آنان در زمینه های طب، ریاضیات و جغرافیای بروز کرد. (۴)

اما این گروه از این نکته غافل شده اند که توانایی خلاق مسلمانان در دانش های دیگر، غیر از دانش های بیان شده، مانند شیمی و جز آن نیز نمایان شد و در دانش های

ص: ۵۵

---

۱- (۱). همان، ص ۶۰۹ - ۶۱۴ با تصرف و تلخیص.

۲- (۲). تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳- (۳). تاریخ الشعوب الإسلامیه، ص ۳۱۴.

۴- (۴). موجز تاریخ الشرق الأدنى، ص ۱۹۱.



گونگون دیگر، مسلمانان دارای ابتکارها و اختراع های بیشتری هستند.

«گوستاولوبون» می نویسد:

به سبب اینکه کتاب های پزشکی عربی به طور عموم به زبان های اروپایی ترجمه شد، زیاد در معرض دستبرد حوادث و نابودی قرار نگرفت و مانند دیگر نگاهشته های آنها از بین نرفت. (۱)

باین حال، حقیقت این است که وقتی انسان به دایره المعارف ها و تراجم مراجعه می کند، نام هزاران عنوان کتاب طبی را می بیند؛ درحالی که این همه تنها بخش اندکی از نام کتاب هاست که امروزه هیچ اثری از آنها در دست نیست. برای نمونه، با مراجعه به کتاب های کشف الظنون، عیون الانباء، تاریخ الحکماء و فهرست ابن ندیم، به خوبی درمی یابیم که بخش بزرگی از نگاهشته های طبی اسلامی، ناشناخته مانده است.

### بخشی از دستاوردهای طبی مسلمانان

#### اشاره

بی تردید و همان طور که برخی به آن اشاره کرده اند، علم طب در تمامی سرزمین های اسلامی دارای منزلتی رفیع تر از علوم دیگر بوده است. (۲)

همچنین، مسلمانان دارای اکتشافات و تحقیقات عمیقی در طب بوده اند و به نتایج بزرگی هم دست یافتند (۳) و علم طب و فن جراحی را به بالاترین درجه کمال رساندند. (۴)

اروپا تا همین اواخر از تألیفات مسلمانان در جراحی استفاده می کرد. همچنین استفاده از «بنگ» برای بیهوشی در جراحی و نیز بسیاری از درمان های دیگر که هنوز هم به کار برده می شود. (۵)

همچنین «رازی» نخستین پزشکی بود که از الکل و فتیله دوطرفه در درمان زخم ها و از آب سرد در درمان تب های بلندمدت استفاده کرد. (۶)

ص: ۵۶

۱- (۱). تمدن اسلام و عرب، ص ۶۰۸.

۲- (۲). بروکلیمان، تاریخ الشعوب الإسلامیه، ص ۳۱۴.

۳- (۳). تمدن اسلام و عرب، ص ۶۰۸.

۴- (۴). مختصر تاریخ العرب، ص ۲۸۳؛ تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۶.

۵- (۵). همان.

۶- (۶). همان، ص ۶۰۹.

«محمد الخلیلی» درباره رازی می نویسد:

او اولین کسی است که «زیت الزاج» را که امروزه «اسید سولفوریک» نامیده می شود، کشف کرد. در زبان عربی، «زاج اخضر» (سولفات آهن) خوانده می شود و پیش از این «زیت الرازی» نامیده می شد.

وی این ماده را از گوگرد آهن به دست می آورد و هنوز هم به همان شکل استفاده می شود. رازی اولین کسی بود که الکل را کشف کرد. او الکل را از مواد نشاسته ای و قندی تخمیرشده به دست می آورد. وی اولین کسی بود که بیماری آبله را شناخت و مبتلایان به این بیماری را در بیمارستان بستری کرد و دستور داد در خانه قرنطینه شوند. او نخستین کسی است که بیماری های مسری را شناخت و اولین کسی بود که روش «خلال» معروف نزد طبیبان عرب را اختراع کرد؛ به این صورت که پوست را سوراخ می کرد و ریسمان محکمی را داخل آن حرکت می داد تا چرک های داخل این زخم و دمل و یا ورم های دیگر بدن، به بیرون سیلان پیدا کند. (۱)

در هر صورت، رازی با اکتشاف الکل و اسید سولفوریک، بزرگترین خدمت طبی را ارائه کرد. (۲)

در مورد فتیله های دوطرفه - که قبلاً به آن اشاره شد - باید گفت این فتیله ها تا نیمه اول قرن چهاردهم هجری مورد استفاده قرار می گرفت.

همچنین رازی اولین پزشکی بود که برخی از شبکه اعصاب در سر و گردن را کافی و آشکارا شناخت. وی اولین کسی است، که عمل بخیه زخم معده را شخصاً با نخ «زه» که همان روده تاب داده گوسفند است، انجام داد.

او نخستین کسی است که طب مفصلی را شناخت و موارد استعمال پنبه را در طب بیان کرد. (۳)

دکتر «فیلیپ حتی» می نویسد:

...رازی کهن ترین کتاب پزشکی را نگاشت و در آن، بین «حصبه» و «آبله» فرق گذاشت؛ اما برای ما معلوم نیست که آیا «یونانیان» و یا دیگر ملت های پیش از رازی به این مسئله پی برده بودند؟ (۴)

ص: ۵۷

۱- (۱). معجم ادباء الاطباء، ج ۲، ص ۷۴.

۲- (۲). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳- (۳). ر.ک: همان، ص ۴۲۱ و ۴۲۸.

۴- (۴). موجز تاریخ الشرق الادنی، ص ۱۹۲؛ ر.ک: تاریخ تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۳.

علم و آگاهی رازی در دانش پزشکی، به بلندمرتبگی او در میان بزرگان اندیشمند و خلاق اروپا در قرون وسطی انجامید. (۱)

نقد: برای ما معلوم نیست این بزرگان خلاق اروپایی قرون وسطی که شما درباره آنها سخن می گوئید، چه کسانی هستند؟

آیا در آن زمان، دانشمندی بزرگ در اروپا بوده است؟ آیا اروپا از دیرباز تا گذشته نزدیک، بر دانش رازی و دیگر عالمان مسلمانان وابستگی نداشت؟

آیا نمی گویند: «محمد بن احمد الحتاتی» که در قاهره به دنیا آمد و در سال ۱۰۵۲م درگذشت، نخست به روم مهاجرت کرد و مدت طولانی در آنجا ماند؛ ولی روزگار آنچه را که می خواست به وی عطا نکرد. سپس از مدرسه ای به مدرسه دیگر رفت تا زمانی که رئیس پزشکان در «اسکی سرایا» شد و سپس به قاهره بازگشت؟ (۲)

دکتر «فیلیپ حتی» مدعی است که از ابتکارات کتاب الملکی نوشته «علی بن عباس»، اشاره به وجود گردش خون در مویزگها است و کودک هنگام ولادت، خودبه خود از رحم مادر خارج نمی شود؛ بلکه به واسطه انقباض عضلات رحم مادر، کودک به دنیا می آید. (۳)

اما دکتر «فیلیپ حتی» غافل از این است که امام صادق علیه السلام نخستین کسی است که مسئله گردش خون را مطرح کرده و آن را به طور گسترده شرح داده است؛ آن چنان که «محمد الخلیلی» در کتاب طب الامام الصادق علیه السلام (۴) این نکته را اثبات کرده و در بخشی از این کتاب می نویسد:

«هارفی» که بسیاری نام او را بزرگ می کنند و به او عظمت می دهند، مدعی است که کاشف گردش خون بوده است؛ درحالی که گردش خون قبل از او کشف شده است.

ص: ۵۸

۱- (۱). موجز تاریخ الشرق الادنی، ص ۱۹۳.

۲- (۲). محمد الخلیلی، معجم ادباء الاطباء، ج ۲، ص ۵۵.

۳- (۳). موجز تاریخ الشرق الادنی، ص ۱۹۳.

۴- (۴). طب الإمام الصادق علیه السلام، ص ۳۰ و ۳۱.

درباره ابن سینا و کتاب قانون می گویند:

یکی از ویژگی های برتر قانون این است که بین «التهاب بالای سینه (الحیزوم) و «پهلوی» فرق گذاشته و تصریح کرده است که «سحاق» مسری و بیماری های واگیردار به وسیله آب و خاک منتقل می شوند. (۱)

استاد «محمد الخلیلی» می نویسد:

برتری شیخ الرئیس ابن سینا بر بقراط، ارسطو و جالینوس، دقت ویژه در کاوش در حالت های بیماری، مهارت در تشخیص و در مبحث علت های انواع بیماری ها بود. او اولین کسی است که التهاب «سحایی» (غلاف دماغ) را توصیف کرده و آن را از سایر بیماری های حاد که همراه با هذیان است، جدا کرده است؛ درحالی که پیش از این برای یونانیان مشتبه بوده و تمیزی بین آنها قائل نبودند.

همچنین او اولین کسی است که به تفصیل بیان می کند که التهاب «ذات الجنب» و التهاب «ذات الریه» موجب عوارض «سر سامیه» می شوند و در این حالت، التهاب غلاف دماغ چیزی شبیه مرگ است.

ابن سینا اولین کسی است که به گونه بسیار عالی به شرح بیماری های دستگاه تنفسی پرداخته و امراض عصبی را بسیار متقن شرح داده است و در ابتکار بسیاری از درمان های روحی و روانی نیز دارای فضل بسیار است.

ابن سینا اولین پزشکی است که می گوید بیماری «حصبه» در فصل های بهار و پاییز بیشتر از فصل های دیگر دارای خاصیت واگیردار بودن است و در این دو فصل هم بیشتر به آن مبتلا می شوند. کودکان بیشتر به آن مبتلا می گردند؛ او نخستین کسی است که معالجه بواسیر را به وسیله عمل جراحی بیان کرد؛ او اولین کسی است که تقویت عضلات چشم را کشف کرد و بسیاری از گیاهان دارویی و طبی را در معالجات خود به کار برد که هیچ کدام قبل از او به کار گرفته نشده بود.

او اولین کسی است که کشف کرد کرم های موجود در بدن انسان انگلی هستند که در طب جدید به آن «انگلستوما» می گویند و در فصل کرم های معده در کتاب قانون باز گفت. پس از ابن سینا شخصی به نام «زویینی»، اهل ایتالیا در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هجری) ۹ قرن پس از کشف ابن سینا، دوباره این انگل را کشف کرد و تمامی نویسندگان غربی در تألیفات جدیدشان، به ویژه مؤسسه «راکفلر»، نام

ص: ۵۹

«زویینی» را ثبت کرده اند؛ با اینکه همه آنان اعتراف می کنند که ابن سینا پیش از این، آن را کشف کرده است.

او نخستین کسی است که وسیله ای را که امروزه به آن «وارنیه» می گویند، اختراع کرد؛ این وسیله برای اندازه گیری مقیاس طول با دقت فوق العاده به کار برده می شود؛ او اولین کسی است که به تشریح قلب جنین پرداخت و آن را به اقسامی که امروزه معروف است، تقسیم کرد.

او به توصیف سوراخ موجود در دیواره میانی بین گوش ها پرداخت و گفت: این سوراخ با اولین تنفس نوزاد هنگام تولد بسته می شود و با این عمل، گردش خون ریوی آغاز می گردد. (۱)

آنچه ابن سینا در توصیف چشم و عضلات حدقه بیان کرده است، با آنچه امروزه طب به آن رسیده است، هماهنگی دارد و تا آنجا که می دانیم ابن سینا نخستین کسی است که به «عصب چشم» پی برد.

همچنین آنچه ابن سینا درباره بیماری «سل» و «آسم» بیان کرده است، همان چیزی است که امروزه پزشکان به آن رسیده اند. (۲)

«جرجی زیدان» می نویسد:

احاطه بر آنچه که مسلمانان پدید آورده اند، بسیار دشوار و پژوهش در آن باره بسیار سخت است. برای نمونه به برخی از پدیده هایی که به دست آنها ابداع شده اشاره می کنیم: آنان در طب آراء جدیدی ارائه دادند که با نظریه های گذشتگان درباره درمان انواع بیماری ها متفاوت است؛ اگرچه مقدار بسیار کمی از آنها به دست ما رسیده است.

برای نمونه، درمان بیشتر بیماری هایی که در گذشته اصطلاحاً با ادویه گرم انجام می گرفت، به وسیله مسلمانان به درمان با ادویه سرد تغییر پیدا کرد مانند «فلج»، «لقوه» (بیماری مربوط به صورت که لب و دهان یا فک انسان به طرفی کج می شود) و استرخاء (سستی بدن) و... . اعراب (۳) نخستین کسانی هستند که «بنگ» (افیون) را در طب مورد استفاده قرار دادند... و آنان اولین کسانی هستند که از روش «خلال» استفاده کردند.

ص: ۶۰

---

۱- (۱) . معجم ادباء الاطباء، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲- (۲) . تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۵۸۹ و ۵۹۲؛ در صفحه ۶۰۰ تا ۶۰۵ می نویسد: برخی از آنچه ابن سینا بیان کرده است، همیشه پذیرفته شده بود که تجربه های جدید هم آن را تأیید می کند.

۳- (۳) . اعراب قبل از اسلام اهل ابداع و علم نبوده اند و این اسلام بود که از عرب و غیرعرب نوابغی نظیر معجزه ساخت؛ این مسلمانان بودند که در طب و سایر علوم به دستاوردهای عظیمی دست یافتند.

بر پایه پژوهش های پژوهشگران اروپا، عرب ها (۱) نخستین کسانی هستند که از روش داغ نهادن مانند همانپیزی که امروزه معمول است، استفاده کردند و آنها برای نخستین بار از راه شکل ظاهری ناخن، بیماری سل را تشخیص دادند و معالجه «یرقان» و «ویا» را توصیف کردند و برای درمان دیوانگان، افیون را به مقدار زیاد به کار می بردند و برای جلوگیری از خونریزی از آب سرد استفاده کردند و بیماری «دررفتگی کتف» را به طریقه کشش ناگهانی درمان کردند و درمان بیماری چشمی موسوم به «آب مروارید» را توصیف کردند و عمل بیرون آوردن سنگریزه و شن از چشم را بیان کردند. (۲)

گوستاولوبون می افزاید:

مسلمانان برای خارج کردن آب چشم اقدام به جراحی می کردند و عدسی را از چشم خارج می کردند.

همچنان که «زهرای» شرح کاملی درباره روش آب کردن سنگ کلیه و استفاده از آب سرد برای قطع شدن خون بینی و داغ کردن و استفاده از فتیله برای زخم ها و داغ کردن با آتش دارد. مسلمانان مهارتی کامل نسبت به اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی بدن داشتند و بیشتر از طبیعت بهره می بردند و همان طور که در طب جدید، «رژیم غذایی» از مسائل مهم است، اصل آن نزد آنها بوده است و در طبابت نسبت به عصر کنونی بسیار موفق تر بوده اند و تلفات بیماران زیر دست پزشکان مسلمان در قرن دهم میلادی کمتر از تلفات پزشکان امروزی بوده است. دستورات قرآنی مثل وضو، غسل، تیمم، حرمت شرب خمر و ترجیح غذاهای نباتی بر گوشت ها در مناطق گرمسیری، بسیار حکیمانه و در حفظ سلامتی و پیشگیری بسیار سودمند بوده است و دستورات بهداشتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است، در نهایت دقت و متانت بوده و جای هیچ گونه خدشه ای در آن نیست؛ این دستورات در عبارات کوتاهی بیان شده که همگان می توانند آن را به خاطر بسپارند. (۳)

## داروسازی

مسلمانان در داروسازی دارای نبوغ و برجستگی خاصی بودند و توجه و دقت ویژه ای به گیاهان و شناخت خواص آن داشتند. از افرادی که در داروشناسی دارای نبوغ

ص: ۶۱

۱- (۱). همان.

۲- (۲). تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۳- (۳). ر.ک: تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۴ - ۶۱۶، با تصرف.

بوده اند، می توان به «ابن الصوری»، «ابن البیطار»، «ابن ابی اصیبعه» و دیگران اشاره کرد. می گویند، همین افراد بودند که فن داروسازی را اختراع کردند. آنها در بغداد و شهرهای دیگر، باغ هایی مطابق با اصول و قانون تدریس گیاه شناسی تأسیس کردند. (۱) مسلمانان بسیاری از گیاهان و مواد معدنی را که تا آن روز بر هیچ کس شناخته شده نبود، در عناصر طبی وارد کردند. (۲)

«رشیدالدین ابن الصوری» (متوفی ۶۳۹)، صاحب کتاب الادویه المفردة، پژوهشی درباره داروها دارد؛ داروهایی را همراه با ویژگی ها و منافع آن نام می برد که قبل از او کسی آنها را بیان نکرده است. (۳) وی برای درس گیاهان به محل رویش آنها می رفته است و همراه یک نقاش که رنگ های مختلف با خود داشت، به کوه های لبنان و هر جای دیگر که دارای گیاه بود، می رفت و به مشاهده و تحقیق درباره گیاهان می پرداخت؛ نقاش هم با توجه به رنگ گیاه و تعداد برگ ها و شاخه ها و ریشه گیاه به نقاشی آن می پرداخت.

پس از آن، «رشید» در تصویربرداری از گیاهان، روش سودمند دیگری را به کار گرفت؛ به این گونه که گیاه را در سه مرحله برای تصویربرداری به نقاش نشان می داد:

مرحله اول: در آغاز رویش گیاه که دارای طراوت و تازگی بود؛

مرحله دوم: هنگامی که گیاه به پایان رشد خود می رسد و بذر آن نمایان می شد؛

مرحله سوم: زمان پژمردگی و خشک شدن گیاه.

در نتیجه کسی که به این کتاب مراجعه می کرد، یک دارو را به شکل های مختلفی که ممکن بود در طبیعت یافت شود می دید و تحقیق درباره این گیاه کامل تر می شد و شناختی واضح تر و روشن تر به آن پیدا می کرد. (۴)

جرجی زیدان می نویسد:

«این نهایت کاری است که امروزه پژوهشگران در علم گیاه شناسی انجام می دهند». (۵)

ص: ۶۲

---

۱- (۱) . مختصر تاریخ العرب، ص ۲۸۳؛ ر.ک: تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲.

۲- (۲) . دایره المعارف قرن بیستم، ج ۵، ص ۶۶۶.

۳- (۳) . عیون الأنباء، ص ۷۰۳.

۴- (۴) . همان؛ ر.ک: تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۵- (۵) . تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۵.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«رشیدالدین ابن الصوری» با ویژگی های بسیاری از ادویه مفرده آشنایی داشته و حتی از بسیاری از افرادی که اشتغال به این کار داشتند، ممتاز بود و از آنها پیشی گرفت. (۱)

ظاهراً «ابن الصوری» شیعه بوده است؛ زیرا اهل صور جبل عامل است و این منطقه از دیرباز شیعه نشین بوده است.

به هر حال، مسلمانان در داروسازی دارای فضل و دانش بوده اند و از زمان «یحیی بن خالد برمکی» همه تلاش خود را برای گردآوری گیاهان دارویی از هند و سایر کشورها به کار گرفتند. آنها پایه گذار گیاه شناسی بودند؛ آنان نخستین کسانی بودند که به داروسازی و گیاهان دارویی، اشتغال داشتند و اولین کسانی بودند که قرابادین (۲) تألیف کردند. (۳)

در ابتدا از «قرابادین» سابوربن سهل (متوفی ۲۵۵ق) استفاده می شد تا اینکه «قرابادین» امین الدوله ابن التلمیذ (متوفی سال ۵۶۰ق در بغداد) کشف شد. (۴)

در موضوع گیاهان نیز باید گفت: «ابن البیطار» برای تدریس گیاه شناسی به اسپانیا، شمال آفریقا، مصر، سوریه و آسیای میانه رفته است. در کتابش به ۱۴۰۰ گونه گیاه اشاره کرده که ۲۰۰ گونه آن جدید است؛ به گونه ای که پیش از او کسی آنها را نمی شناخته است. (۵)

جرجی زیدان می نویسد:

نام های «گیاهان دارویی» که اروپا از اعراب گرفته است، همچنان به همان اسامی عربی یا فارسی و یا هندی در آنجا معروف است. البته فارسیان و هندوان نیز این اسامی را از عرب ها گرفته بودند. (۶)

بزرگ ترین دانشمندان و گیاه شناسان در لهستان، مانند «شیمون لونج»، عالم بزرگ

ص: ۶۳

۱- (۱). عیون الأنباء، ص ۷۰۰.

۲- (۲). طبقات الاطباء، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳- (۳). واژه قرابادین از یونان سرچشمه می گیرد و علم به خواص ادویه و گیاهان دارویی است و کتابی در خواص ادویه و گیاه نیز به این نام است. (مترجم).

۴- (۴). عیون الأنباء، ص ۳۷۱؛ تاریخ الحکماء، ص ۲۰۷. این سخن از جرجی زیدان در کتاب تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵- (۵). موجز تاریخ الشرق الأدنى، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۶- (۶). تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۳.



گیاه شناس لهستانی، در تدوین تألیفاتشان از آثار ابن سینا استفاده کرده اند. همچنین پرفسور «آناباج زایا چوفسکی» استاد دانشگاه ورشو و رئیس انجمن خاورشناسان لهستان، پژوهش های ارزنده ای درباره کتاب های ابن سینا، به ویژه گیاهان دارویی یادشده در کتاب قانون، انجام داده است. (۱)

گوستاولوبون می نویسد:

مهم ترین پیشرفت های عرب در علم طب، در بخش های جراحی، بیان علائم بیماری ها و «قربادین» ادویه صورت گرفت. آنها بسیاری از درمان ها را کشف کردند که تا امروز متداول است و ترکیبات دارویی آنها همچنان مورد استفاده قرار می گیرد. آنها درباره چگونگی استعمال داروها نیز دارای اکتشافاتی بوده اند که امروزه به اشتباه از اکتشافات جدید شمرده می شود. (۲)

در پایان یادآور می شویم بنابر گفته دانشمندان، مسلمانان، نخستین کسانی بودند که مغازه هایی برای فروش دارو تأسیس کردند. (۳) شیخ الرئیس ابن سینا بسیاری از مواد طبی را ذکر می کند که قبل از او ناشناخته بوده و از یافته های ابن سینا بوده است. بخشی از این مواد که به گیاهان دارویی مورد استفاده در بیماری کبد مربوط است، بسیار ممتاز و با طب امروزی هماهنگ است. مطالبی که در مورد آثار طبی ادویه از نظر وظایف اعضا و «قربادین» ادویه نوشته، بسیار صحیح است. (۴)

چون داروسازی به مقدار زیاد بر علم شیمی مبتنی است و مسلمانان در این علم پیشرفت زیادی کردند، از این رو توانستند بسیاری از ادویه را که تا امروز مورد استفاده قرار می گیرد، کشف کنند.

## امتحان داروفروشان

چون شمار داروفروشان زیاد شده بود و غش و تقلب در بین آنها رایج گردیده بود، بایستی بود که از آنها امتحان به عمل آید و به هرکس که پاک بودن و امانت داربودنش

ص: ۶۴

۱- (۱). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲- (۲). تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۶، با اختصار.

۳- (۳). تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴- (۴). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۵۷۱ و ۵۸۷.

ثابت شد، مجوز و منشوری داده شود و هرکس از عهده امتحان برنیاید از این حرفه محروم شود. آنها خیلی زود و در زمانی مناسب، یعنی تقریباً از زمان مأمون، به این مسئله پی بردند؛ امتحان به این صورت بود که «نامی» را که هیچ کس نداند و از اساس غیر واقعی باشد، روی کاغذی می نوشتند و افرادی را برای خرید این دارو نزد داروفروشان می فرستادند. همه داروفروشان در جواب مشتریان می گفتند: این دارو را داریم و هریک از آنها چیزی از دکانش به خریدار می داد. فرستادگان نزد مأمون باز می گشتند؛ درحالی که هریک چیزی با خود آورده بود؛ یکی مقداری «دانه»، دیگری «قطعه سنگی» و یکی مختصری «پشم».

در زمان معتصم نیز «افشین» به «زکریا الطیفوری» گفت:

ای زکریا! رسیدگی به کار این داروفروشان نزد من از کارهای دیگر مهم تر است؛ پس آنها را امتحان کن تا معلوم شود کدام یک کارش درست است و دلسوز و مورد اطمینان است تا دین دار از بی دین جدا شود.

افشین آنها را به همان روش مأمون امتحان کرد. در همان ابتدای کار داروفروشان به سختی زیادی افتادند و در نتیجه، هرکس در دام افتاد، توسط افشین از سپاه تبعید شد و جارچی ها جار زدند و اخطار کردند: هریک از این افراد در اردوگاه دیده شود، خونش هدر است. (۱)

ص: ۶۵

---

۱- (۱). عیون الأنباء، ص ۲۲۴ و ۲۲۵؛ تاریخ الحکماء، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ ر.ک: مختصر تاریخ الدول، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.



### ۳. طب؛ نمادی از تمدن

#### مسلمانان و آموزش طب

در گذشته، طبیبان درس های طبی خود را در بیمارستان ها به دانشجویان پزشکی می آموختند. (۱) افزون بر این، در برنامه عملی و بازدید از بیماران نیز آنان را همراهی می کردند.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«ابوالفرج ابن الطیب» در بیمارستان عضدی به فراگیری دانش پزشکی اشتغال داشت و در همان جا هم به کار درمان بیماران می پرداخت. بر روی کتاب شرح ایشان بر کتاب جالینوس بر اغلوتن نوشته شده: بیمارستان عضدی به تاریخ پنجشنبه یازدهم ماه رمضان در سال ۴۰۶. (۲)

پس از آنکه عضدالدوله بیمارستان عضدی را ساخت، «ابراهیم بن بکس» در آنجا به آموزش پزشکی پرداخت. (۳)

«ابن ابی الحکم» در ایوان بزرگ بیمارستان می نشست و شماری از پزشکان و کارمندان نزد وی به طرح مباحث طبی می پرداختند و او به تدریس می پرداخت. این گفت و گو و جستار در کتاب ها تا سه ساعت به طول می انجامید. (۴)

مجلس رازی برای تدریس طب نیز مشهور است. او در مجلس می نشست و اطراف او شاگردانش می نشستند و بعد از آنها شاگردان شاگردان و بعد از آنها دیگر

ص: ۶۷

---

۱- (۱). مختصر تاریخ العرب، ص ۲۸۳ و ۳۶۹؛ التراث الیونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۲؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۵ و ۲۰۷.

۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۳۲۳.

۳- (۳). همان، ص ۳۲۹.

۴- (۴). همان، ص ۶۲۸.

جویندگان می نشستند؛ در این حال، شخصی می آمد و مسئله ای را برای یکی از شاگردان طرح می کرد. اگر او نمی توانست پاسخ دهد، نوبت به دیگران می رسید و اگر هیچ کس نمی توانست پاسخی بدهد، رازی وارد بحث می شد. (۱)

به نظر ما اولین مدرسه طبّی جدا از بیمارستان، در سال ۶۶۲ق دایر شده است.

ابن ابی اصیبعه می نویسد:

... در سال ۶۲۲ق، قبل از سفر «شیخ مهذب الدین عبدالرحیم بن علی» نزد «ملک اشرف»، وی خانه اش را که در دمشق جنب «صاغه حنیقه» در جانب شرقی بازار «المناخلین» واقع شده بود، وقف کرد و مقرر کرد تا به جای آن، مدرسه ساخته شود و پس از وی در آنجا طب تدریس شود. وی چند قطعه زمین و اماکن دیگر را نیز وقف کرد تا از درآمد آن احتیاج های مدرسه و مستمری مدرسین و مخارج مربوط به مکانی که در آنجا اشتغال به خدمت دارند، تأمین و مورد بهره برداری قرار گیرد. (۲)

### امتحان پزشکان

پیش از این گفتیم که مسلمانان پس از گرفتن امتحان از پزشکان، جواز اشتغال به طبابت را به آنها می دادند. در سال ۳۰۹ق «سنان بن ثابت» در بغداد (۳)، «مهذب الدین الدخوار» در مصر (۴) و «ابن التلمیذ» متوفی ۵۶۰ق در بغداد از پزشکان امتحان می گرفتند. (۵) برخی اسامی «ابراهیم بن سنان» و «اباسعید الیمان» را هم به آنها افزوده اند. (۶)

در کتاب تاریخ الیمارستانات فی الإسلام دو اجازه نامه - که از قرن یازدهم هجری باقی مانده است - یکی برای حجامت و دیگری برای جراحی صادر شده است. (۷)

ص: ۶۸

- 
- ۱- (۱). تاریخ الحکماء، ص ۲۷۳؛ عیون الأنباء، ص ۴۱۶ و بسیاری از مصادر دیگر.
  - ۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۷۲۳.
  - ۳- (۳). تاریخ الحکماء، ص ۱۹۱؛ عیون الأنباء، ص ۳۰۲؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۶۸۶؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ مختصر الدول، ص ۱۶۲.
  - ۴- (۴). عیون الأنباء، ص ۷۳۱؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۱.
  - ۵- (۵). عیون الأنباء، ص ۳۵۱ و ۳۵۲.
  - ۶- (۶). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۶۸۶ و ۸۱۶. در این کتاب آمده است ابراهیم بن سنان «اباسعید» را مأمور به این کار کرد و در نتیجه به ۸۰۰ پزشک و جراح اجازه نامه داده شده است ولی ظاهر این است که این مسئله برای برخی مشتبه شده و بین «سنان بن ثابت» و «ابراهیم بن سنان» خلط کرده اند که با مراجعه به کتاب عیون الأنباء، ص ۳۰۲، و دیگر مصادر روشن می گردد.
  - ۷- (۷). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۸۲۰.

تخصص در بخش های مختلف طب بین پزشکان مسلمان رایج بوده است؛ برخی از آنها متخصص جراحی و برخی دیگر متخصص بیماری های چشم و متخصص زنان و برخی دیگر نیز متخصص بیماری های روانی و دندان و... بوده اند.

### زنان و دانش پزشکی

افزون بر مردان، در بین زنان نیز پزشکان دانشمند را می توان یافت؛ زنانی مثل «هنیده» و «زینب الأودیة» و خواهر «الحفیدبن زهر اندلسی» و دختر او در درمان زنان تخصص داشته اند و تنها این دو نفر می توانستند به حرمسرای زنان منصور اندلسی وارد شوند. (۱)

### فزونیه پزشکان مسلمان

شمار پزشکیانی که در مدت حاکمیت اسلام وجود داشته اند، بسیار زیاد است؛ به گونه ای که حتی شرح حال نویسان نیز نتوانستند تمامی آنها را ثبت کنند و تنها شمار اندکی از آنها را نام برده اند.

در سال ۳۰۹ در زمان «المقتدر بالله»، حاکم عباسی، تنها پزشکان بغداد را شمارش کرده و از آنها امتحان به عمل آوردند. در نتیجه، به ۸۶۰ پزشک اجازه کار داده شد. البته این آمار غیر از پزشکیانی بود که به علت شهرت، یا در خدمت سلطان بودن، نیازی به امتحان نداشتند. (۲)

هر گاه «سیف الدوله» بر سر سفره می نشست، ۲۴ پزشک نزد او حاضر بودند که برخی از آنها چون دو تخصص داشتند، دو حقوق دریافت می کردند. (۳) درباره متوکل نیز نقل شده است که ۵۶ پزشک در خدمت وی بوده اند. (۴)

در بیمارستان «عضدی»، ۲۴ پزشک با تخصص های گوناگون مشغول کار بوده اند (۵) و هنگامی که «معتضد» این بیمارستان را ساخت، تصمیم گرفت تا گروهی از زیاده ترین پزشکان را در آنجا به کار گمارد. از این رو، دستور داد تا سیاهه ای از پزشکان مشهور

ص: ۶۹

۱- (۱). عیون الأنباء، ص ۵۲۴؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۱، به نقل از عیون الأنباء.

۲- (۲). همان، ص ۳۰۲؛ همان، ص ۲۰۰، به نقل از عیون الأنباء.

۳- (۳). عیون الأنباء، ص ۶۱۰؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۰، به نقل از عیون الأنباء.

۴- (۴). تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۰، به نقل از عیون الأنباء، ص ۱۴۰. در این کتاب آمده است که آنها از نصارا بودند.

۵- (۵). عیون الأنباء، ص ۴۱۵.

بغداد را همراه با نوع تخصص برای وی حاضر کنند. شمار این پزشکان، افزون بر ۱۰۰ نفر بود که وی ۵۰ نفر از آنان را برگزید. (۱)

### خدمات پزشکی مسلمانان

مسلمانان توجه و عنایت ویژه ای به یتیمان، نابینایان و زنان از کارافتاده و زمین گیر داشتند و به همین منظور، مؤسسه هایی را زیر نظر مسئولینی که به امور آنان رسیدگی می کردند، دایر کرده بودند. (۲)

برخی از پزشکان و داروسازان مخصوص سپاهیان بودند و در سفرها آنان را همراهی می کردند. گروهی دیگر از پزشکان نیز مخصوص پادشاهان و امیران و دارای حقوق ویژه و معروف به «مرتزقین» (موجب بگیران) بودند. گروهی دیگر از پزشکان، به درمان عموم مردم می پرداختند که «غیرمرتزقین» بودند. (۳)

مسلمانان «تیمارستان» و داروخانه هایی داشتند که در روزهای معینی به طور رایگان به مردم دارو می دادند و پزشکان با دارو به جاهایی که ساخت بیمارستان در آنجا ممکن نبود، می رفتند. (۴)

«قفطی» و دیگران در شرح حال «سنان بن ثابت» نوشته اند:

وزیر «علی بن عیسی الجراح» در سالی که بیماری های وبا و آلودگی ها زیاد شده بود، طی نامه ای به «سنان بن ثابت» دستور داد تا برای زندانیان پزشکان مخصوص انتخاب کند تا هر روز با دارو و دیگر نیازهای بیماران به زندان ها بروند و در همان جا آنها را درمان کنند.

در نامه دیگری به او فرمان می دهد تا پزشکان را همراه دارو به عراق بفرستد و به آنها دستور دهد تا بین مردم بگردند و در هر محل مدتی اقامت کنند و مدت این توقف باید متناسب با نیاز آن منطقه باشد و پس از درمان بیماران به دیگر محله ها بروند. «سنان» نیز چنین کرد. (۵)

ص: ۷۰

۱- (۱). همان.

۲- (۲). وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۴۹۵، چاپ سال ۱۳۱۰ ق العیون والحدائق.

۳- (۳). تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴- (۴). تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۵.

۵- (۵). تاریخ الحكماء، ص ۱۹۳ و ۱۹۴؛ عیون الأنباء، ص ۳۰۱.

مسلمانان «ویزیت خارج از مطب» را به وجود آوردند. (۱)

البته این گونه نبود که همه پزشکان خواستار دستمزد باشند؛ برخی از آنان مانند «ابوبکر بن القاضی ابی الحسن الزهری» بیماران را به صورت رایگان درمان می کردند. (۲)

بر کسی پوشیده نیست که پزشکان مسلمان در آغاز کار به آزمایش ادرار، حجامت و تخلیه محتویات معده توجه داشتند. این درمان ها همگام با پیشرفت های روزبه روز علم پزشکی بود که باعث تکامل، ترقی و تحول در علم پزشکی شده و روح تازه ای در کالبد طب دمید. این حقیقت بر همگان هویدا است.

## بیمارستان ها

### اشاره

رازی و تأسیس بیمارستان

«گوستاولوبون» معتقد است:

بیمارستان هایی که مسلمانان ساختند، مطابق با اصول بهداشتی و از بسیاری از بیمارستان های امروزی بهتر بود. «رازی» در انتخاب محلی برای ساخت بیمارستان، روشی را به کار برد که امروزه مورد تأیید پژوهشگران بیماری های واگیردار است.

رازی به چند نفر دستور داد تا در محله های مختلف بغداد قطعه گوشتی را آویزان کنند تا ببینند در هر محله که گوشت دیرتر فاسد می شود، بیمارستان را در همان جا بنا کنند. (۳)

گفته شده است که این بیمارستان، همان بیمارستان «عضدی» بوده است.

«ابن ابی اصیبعه» می نویسد:

«رازی قبل از «عضدالدوله» - مؤسس بیمارستان عضدی - بود». (۴)

بنابراین، رازی باید بیمارستانی غیر از بیمارستان «عضدالدوله» ساخته باشد؛ زیرا رازی در سال ۳۲۰ ق وفات یافته است.

ص: ۷۱

۱- (۱). مختصر تاریخ العرب، ص ۲۸۳.

۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۵۳۶.

۳- (۳). ر.ک: تمدن اسلام و عرب، ص ۶۱۴؛ عیون الأنباء، ص ۴۱۵؛ موجز تاریخ الشرق الدنی، ص ۱۹۲.

۴- (۴). عیون الأنباء، ص ۴۱۵.



«حسن بن سواربن بابا» که معاصر رازی بود، می نویسد:

«رازی بین سال های دویست و نود و اندی یا سیصد و اندی وفات یافته است»؛ (۱) در حالی که وفات «عضدالدوله» در سال ۳۷۲ق است.

«قفطی» می نویسد:

رازی در سال ۳۶۴ وفات یافته و در زمان «المکتفی» و مدتی در زمان «المقتدر» می زیسته است. (۲)

بنابراین، می توان گفت رازی در انتخاب محل بیمارستان «عضدی» شرکت داشته است.

### نگاهی به اوضاع بیمارستان ها

به اوضاع بیمارستان ها در دوران اسلامی اشاره کردیم که بنابر گفته گوستاولویون این بیمارستان ها مطابق با اصول بهداشتی و از بیمارستان های امروزی نیز بهتر بود؛ آنان در هر شهر بیمارستان های عمومی دایر می کردند. (۳)

برای هر بیمار، بخش یا بخش های ویژه ای داشتند و پزشک متخصص هر بخش همراه با مسئولین رسیدگی به امور بیماران، به بیماران سرکشی می کردند و برای هر بیمار دستوره های دارویی خاص می نوشتند. (۴)

در این بیمارستان ها بیماران از هر ملیت - مسلمان و غیرمسلمان - را درمان می کردند و گرم کردن بیماران با بهترین شکل ممکن انجام می شد و بهترین امکانات در اختیار آنها قرار می گرفت. (۵)

«مقریزی» درباره بیمارستان «ابن طولون» که در سال ۲۵۹ هجری در قاهره تأسیس شد، می نویسد:

از جمله مقررات و شرایط بیمارستان این بود که نظامیان و بردگان در آنجا معالجه نشوند. در این بیمارستان دو حمام ساخته بودند که یکی مخصوص مردان و دیگری مخصوص زنان بود و هر دو را وقف بیمارستان و جاهای دیگر کرده بودند و مقرر شده بود، هنگامی که بیماری را آوردند، لباس ها و اموالش را از او جدا می کردند و نزد امانت دار بیمارستان می سپردند. سپس لباس به او می پوشاندند و محلی برایش

ص: ۷۲

۱- (۱). همان، ص ۴۲۰.

۲- (۲). تاریخ الحکماء، ص ۲۷۲؛ تاریخ الأطباء والحکماء، ص ۱۵۳ (ترجمه فارسی).

۳- (۳). مختصر تاریخ العرب، ص ۲۸۳.

۴- (۴). تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۷، به نقل از طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۱۵۵.

۵- (۵). تاریخ الحکماء، ص ۱۹۴؛ عیون الأنباء، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

آماده می کردند و دارو و غذا برای او می آوردند و اطبا او را معاینه می کردند تا زمانی که بهبود می یافته است. سپس غذا می خورد و او را مرخص می کردند و اموال و لباس هایش را به او می دادند. (۱)

وی درباره بیمارستان «منصوری» که در سال ۶۸۳ق در قاهره ساخته شد، می نویسد:

...در این بیمارستان امکاناتی مانند دارو، پزشک و سایر نیازهای بیماران مهیا بود و سلطان، خدمتکارانی از مردان و زنان را برای خدمت به بیماران گماشته بود و برای آنها نشان هایی قرار داده بود و برای بیماران تخت هایی گذاشته بودند که به تمام امکانات که بیمار به آن نیاز داشت، مجهز شده بود و برای هر دسته از بیماران محل خاصی در نظر گرفته شده بود. چهار ایوان بیمارستان را به بیماران تب دار و نظیر آن اختصاص داده بودند و برای هر نوع بیماری بخش مخصوص وجود داشت؛ مانند: بخش بیماران چشمی، مجروحین، بیماران اسهالی، بخش زنان و محلی برای سرماخوردگی. هر یک از این بخش ها به دو قسمت تقسیم می شد؛ یکی برای مردان و دیگری برای زنان که در تمام این مکان ها آب جاری بود. همچنین محلی را برای پختن غذا و نگهداری داروها و ترکیب انواع معجون ها و انواع شیاف ها و نظیر این امور اختصاص داده بودند و انبارهایی نیز برای نگهداری غله و غذا داشتند و مکانی برای دادن دارو و شربت به بیماران وجود داشت و محلی که رئیس پزشکان در آنجا می نشست و تدریس می کرد. این بیمارستان وقف عموم مردم بود. (۲)

### بیمارستان های صحرایی

مسلمانان علاوه بر عموم مردم برای نظامیان و لشکریان نیز بیمارستان ساخته بودند و در زمان مورد نیاز، همراه نظامیان بودند.

«ابن خلکان» و «القفطی» درباره پزشکی به نام «ابا الحکم عیدالله بن المظفر المغربی»

متوفی ۴۹ق می نویسند:

«العماد الاصفهانی» در کتاب الخریده آورده است که «ابا الحکم» پزشک بیمارستانی بود که چهل شتر آن را حمل می کردند. او همراه سپاه سلطان محمود سلجوقی -

ص: ۷۳

---

۱- (۱). المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۴۰۵؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ و بیمارستانی مربوط به «ابن طولون» در کتاب الولاه والقضاء، کندی، ص ۲۱۶ و ۲۱۷ ذکر شده است.

۲- (۲). المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۴۰۶.

هر کجا که خیمه‌ها برپا می‌شد - حضور داشت و «ابن المرخم» نیز به عنوان پزشک و حجامت‌گر در آن بیمارستان مشغول خدمت بود. (۱)

«سید امیرعلی» می‌نویسد:

گروهی از پزشکان با بیمارستان‌هایی مجهز در جنگ‌ها لشکر را همراهی می‌کردند. این بیمارستان‌ها کجاوه‌هایی داشتند که به عنوان برانکارد برای حمل مجروحین روی شترها نصب می‌شد.

وی در ادامه می‌نویسد:

هریک از بیمارستان‌های صحرائی که مربوط به هارون و مأمون بود، تعداد زیادی شتر و استر داشت تا خیمه‌ها و خواروبار و داروها را حمل کنند و حتی در دوران حکومت سلاطین ضعیفی مثل سلطان محمد سلجوقی، لوازم و تجهیزات بیمارستانی بر چهل شتر حمل می‌شد. (۲)

### **بیمارستان‌هایی برای حوادث ناگهانی و اورژانس**

خدمات پزشکی مسلمانان محدود به مطالب ذکر شده نیست و این خدمات شامل ایجاد مراکزی برای حوادث و اتفاق‌های ناگهانی نیز می‌شد.

در «جامع السیره الطولونیه» درباره ساختمان مسجد جامع ابن طولون آمده است:

در انتهای این محل وضوخانه یا محلی برای انبار آشامیدنی ساخته بودند که داروها و شربت‌ها را در آنجا می‌گذاشتند و چند نفر هم در آنجا مشغول کار بودند و در روزهای جمعه یک پزشک در آنجا حاضر می‌شد تا در صورت بروز حادثه برای نمازگزاران آنها را مداوا کند. (۳)

### **اولین بیمارستان در اسلام**

اولین محلی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درمان و پرستاری از بیماران اختصاص داده شد، مسجدالنبی صلی الله علیه و آله در شهر مدینه است.

دکتر جواد علی و دیگران نوشته‌اند:

ص: ۷۴

---

۱- (۱). وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۲۷۴؛ چاپ سال ۱۳۰۹ ق تاریخ الحکما، ص ۴۰۵؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۷، به نقل از وفيات الاعيان و تراجم الحکماء.

٢- (٢) . مختصر تاريخ العرب، ص ٣٦٩.

٣- (٣) . المقرئزى، الخطط، ج ٢، ص ٤٠٥؛ الحضاره الإسلاميه فى القرن الرابع الهجرى، ج ٢، ص ٢٠٦.

در مسجدالنبی، محلی را به معالجه بیماران و مجروحین اختصاص داده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب، بیمارانی را که به آنجا آورده می شدند، مورد تفقد و رسیدگی قرار می دادند. (۱)

در آینده از مداوای مرد توسط زن، خیمه «رفیده» و یا اتاقتک «بنت سعید» که در مسجدالرسول بود و مجروحین در آنجا معالجه می شدند و اینکه برخی گفته اند، اولین بیمارستان در اسلام، بیمارستان «ولیدبن عبدالملک» بود، (۲) سخن خواهیم گفت.

در واقع این نظریه نشان دهنده غفلت از حقیقت امر است که شاید بتوان گفت، به دلیل توسعه مالی که در زمان ولید وجود داشته است اولین کسی بود که به توسعه مالی بیمارستان ها همت گماشت.

### جنایت زشت و ناپسند امویان

«ابن قتیبه» به نقل از «ابومحسن» می نویسد:

سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی، در راه مکه به جذامیان برخورد کرد و دستور داد همه آنها را آتش زدند و گفت: اگر خداوند خیر و سعادت اینها را می خواست آنها را به این بیماری مبتلا نمی کرد. (۳)

آری! این کار جنایت زشت و ناپسندی است که عرق شرم را از پیشانی هر انسان آزاده ای سرازیر می سازد. اگر اعمال فراعنه و جباران و ستمگران این امت را - که در قرآن به عنوان شجره ملعونه آمده اند - با دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام که به مردم فرمودند، نگاه خود را به مصیبت زدگان و مبتلایان طولانی نکنید و به آنها زیاد خیره نشوید؛ چراکه این عمل آنها را غصه دار و غمگین می کند و مواردی را که حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر نوشت و او را ترغیب کرد تا به امور گرفتاران و بیماران رسیدگی کند و حقوق ماهیانه از بیت المال و غلات برای آنها معین کند و برای دور و نزدیک به طور مساوی عمل کند و بین آنها فرق نگذارد، مقایسه کنیم، امویان و اهل بیت علیه السلام را بهتر می شناسیم. (۴)

ص: ۷۵

۱- (۱). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۴۱۲؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۵۳ و ۴۵۴؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۶۳، به نقل از تاریخ الییمارستانات فی الإسلام، ص ۹.

۲- (۲). الخطط، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۵۴ و ۴۵۵؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۵؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳- (۳). ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۴، ص ۶۹.

۴- (۴). نهج البلاغه، بخش نامه ها؛ بحار الأنوار، ص ۲۵۹ و ۲۶۰، به نقل از تحف العقول، ص ۱۲۶.

۱. در سال ۸۸ هجری ولید بن عبدالملک بیمارستانی در دمشق بنا کرد و پزشکانی را در آنجا به کار گمارد و برای آنها حقوق ماهیانه معین کرد و دستور داد تا جزامیان از محوطه بیمارستان خارج نشوند و برای آنها و نابینایان نیز حقوقی معین کرد. (۱)

۲. در زمان هارون الرشید «دارالمجانین» وجود داشت؛ (۲) اما معلوم نیست این «دارالمجانین» قبل از هارون ساخته شد و یا خود او مؤسس آن بوده است اما سخن جرجی زیدان که منصور یا جانشین او (۳) این مکان را ساخته اند، نادرست است.

۳. «رشید» بیمارستانی در بغداد بنا کرد و هنگامی که خواست آن را افتتاح کند، از «بختیشوع» (دهشتک) که رئیس بیمارستان جندی شاپور بود، دعوت کرد و پیشنهاد ریاست این بیمارستان را به او داد؛ اما «دهشتک» این پیشنهاد را رد کرد و گفت: این کار را به دیگری واگذار کند و رشید نیز همین کار را کرد. (۴)

برخی مایلند این بیمارستان را اولین بیمارستان بشمارند؛ این در صورتی است که بیمارستانی را که «عبدالملک» ساخت، اولین بیمارستان به شمار نیاوریم. (۵)

۴. برمکیان بیمارستانی را به نام خود ساختند و «ابن دهن هندی» سرپرستی آن را بر عهده گرفت. (۶)

۵. «طاهر بن الحسین» به پسرش عبدالله نوشت:

ص: ۷۶

---

۱- (۱). علاوه بر مصادری که در دو پاورقی قبل ذکر شد، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۴؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۶۳ و ۷۶۴، به نقل از صبح الاعشی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ تاریخ بیمارستانات فی الاسلام، ص ۱۰؛ غرر النقائق الفاضحه و غرر الخصائص الواضحه، ص ۲۴۸.

۲- (۲). شیخ بهایی، کشکول، ص ۲۱۳؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۶، به نقل از کشکول شیخ بهایی.

۳- (۳). تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۴- (۴). تاریخ الحكماء، ص ۳۸۳ و ۳۸۴؛ عیون الأنباء، ص ۲۴۵؛ موجز تاریخ الشرق الادنی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ التراث اليونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۱؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۹۴؛ مجله الهادی، سال دوم، شماره ۲، ص ۵۲، به نقل از تاریخ الحكماء.

۵- (۵). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۱۵۸.

۶- (۶). ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۵۶؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۵، به نقل از الفهرست؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۷۰؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۶.

برای نگه داری از بیماران مسلمان اتاق هایی بساز و گروهی را برای رسیدگی به آنان تعیین کن و پزشکانی را برای معالجه بیماری های آنان به کار بگماری. (۱)

۶. در بغداد نیز بیمارستانی برای دیوانگان وجود داشت؛ این مکان قدیمی «دیر هرقل» بود. (۲)

### بیمارستان ها در قرن سوم و پس از آن

برخی می گویند یک قرن کامل گذشت و کسی تا آن هنگام نشنید که دوباره در پایتخت - بغداد - موسسه ای این چنین ساخته شود. این قرن، قریبی بود که پزشکان مشهور از بیمارستان های جندی شاپور به قصر خلیفه دعوت می شدند.

شاید علت این بود که شهر سامراء به اقامتگاه دومی برای خلفا تبدیل شده بود. (۳)

به هرحال مسلمانان در قرن سوم به تأسیس بیمارستان های فراوانی در شهرهای مختلف همت گماردند.

به چند بیمارستان در این قرن اشاره می کنیم:

۱. بیمارستانی که «احمد بن طولون» در سال ۲۵۹ یا ۲۶۱ در مصر تأسیس کرد؛

۲. بیمارستان هایی که قبل از پایان قرن سوم در مکه و مدینه ساخته شد؛ (۴)

۳. بیمارستانی که «بدر» سرپرست امور «المعتضد»، در بغداد تأسیس کرد؛ (۵)

۴. در سال ۳۰۲ ق وزیر «علی بن عیسی» بیمارستان دیگری ساخت و سرپرستی این بیمارستان و دیگر بیمارستان های بغداد و مکه و مدینه را به «سعید بن یعقوب دمشقی» واگذار کرد؛ (۶)

۵. در سال ۳۰۶ «سنان بن ثابت» بیمارستان «السیده» را تأسیس کرد. «المقتدر» خلیفه

ص: ۷۷

---

۱- (۱). الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۵، به نقل از بغداد، طیفور، ص ۵۰.

۲- (۲). ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۴۰؛ الأغانی، ج ۱۸، ص ۳۰ و ۳۹؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۶، به نقل از الأغانی.

۳- (۳). التراث اليونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۱.

۴- (۴). عیون الانباء، ص ۳۱۶.

۵- (۵). تاریخ بیمارستانات فی الإسلام، ص ۱۸۰؛ التراث اليونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۱.

۶- (۶). عیون الانباء، ص ۳۱۶؛ تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۲۸۸؛ التراث اليونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۱؛ تاریخ





عباسی بیمارستان دیگری به همین نام تأسیس کرد. (۱) گفته می شود: «سنان بن ثابت» در سال ۳۰۴ سرپرستی ۵ بیمارستان را برعهده داشت؛ (۲)

۶. در سال ۳۱۳ هجری «ابن الفرات» که دشمن سیاسی «علی بن عیسی» بود، بیمارستانی ساخت و ریاست آن را به «سنان بن ثابت» سپرد؛ (۳)

۷. امیرالامراء ترک «ابوالحسین» پیش از مرگش در سال ۳۲۹ق بیمارستانی تأسیس کرد و ریاست این بیمارستان را به «سنان بن ثابت» واگذار کرد؛ (۴)

۸. «معزالدوله» در سال ۳۵۵ بیمارستان دیگری نیز در بغداد بنا کرد؛ (۵)

۹. در سال ۳۶۸ «عضدالدوله» بیمارستان مشهوری در بغداد تأسیس کرد و در آن ۲۴ پزشک با تخصص های گوناگون طبابت می کردند و ریاست این بیمارستان به نوبت به ۲۴ پزشک واگذار می شد. (۶)

یک گردشگر اندلسی به نام «ابن جبیر» در سال ۵۸۰ق در بغداد از این بیمارستان دیدن کرد. در آن زمان این بیمارستان فعال بود و در زمان هجوم مغول به بغداد در سال ۶۵۶ هجری این بیمارستان در معرض تخریب قرار نگرفت. (۷)

با مراجعه به تألیف ها و دایره المعارف ها به ویژه کتاب های تاریخ بیمارستانات فی الإسلام و تاریخ طب در ایران، الخطط للمقریزی والحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری و کتاب های دیگر درمی یابیم که پس از حمله مغول، بیمارستان های زیادی در شهرها و مناطق گوناگون ساخته شد. (۸)

ص: ۷۸

---

۱- (۱). مصادر پیشین؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۷؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۴۶؛ عیون الأنباء، ص ۳۰۲؛ تاریخ الحكماء، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲- (۲). الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۶ به نقل از المنتظم، ج ۶، ص ۱۱۴.

۳- (۳). عیون الأنباء، ص ۳۰۵؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۷ به نقل از المنتظم، ج ۶، ص ۲۳؛ التراث اليونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۲؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۶.

۴- (۴). التراث اليونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۲؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵- (۵). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۷۵؛ الحضاره الإسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ج ۲، ص ۲۰۷؛ المنتظم، ج ۷، ص ۳۳.

۶- (۶). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۷۵؛ تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ التراث اليونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۲.

۷- (۷). التراث اليونانی فی الحضاره الإسلامیه، ص ۹۳.

۸- (۸). ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۷۸۷.

بخش دوم: اخلاق پزشکی در اسلام

اشاره

ص: ۷۹



شکی نیست خداوندی که خالق همه چیز است، همان گونه که نسبت به تمام موجودات هستی دانا و بیناست، نسبت به بندگان خود نیز دارای همین آگاهی و بصیرت است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ\* هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ\* هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)؛ «او مالک آسمان ها و زمین است؛ زنده می کند و می میراند و او بر همه چیز تواناست؛ اول و آخر هستی و ظاهر و باطن وجود همه اوست و او به همه چیز آگاه است؛ اوست خدایی که آسمان ها و زمین را در شش روز خلق کرد سپس به تدبیر عرش پرداخت؛ هرچه در زمین فرو می رود و هرچه در آید و آنچه از آسمان نازل شود و آنچه بالا رود، همه را می داند. هر کجا باشید او با شماست و از هرچه شما انجام می دهید، آگاه و بصیر است.» (۱)

آری! خداوند متعال با بندگانش مهربان است و جز خیر و سعادت برای آنان نمی خواهد.

در قرآن کریم می فرماید:

(هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ)؛ اوست خدایی که بر بنده خویش (محمد مصطفی) آیات روشن را نازل

ص: ۸۱

کرد تا شما بندگان را از ظلمات (جهل و عصیان) بیرون آورد و به نور (علم و ایمان) رهنمون شود و خداوند نسبت به شما رؤوف و مهربان است. (۱)

در آیه ای دیگر می فرماید:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)؛ به نام خداوند بخشنده مهربان؛ ستایش خدای را که پروردگار جهانیان و بخشنده و مهربان است. (۲)

همان گونه که در آیات بسیار و در سوره مبارکه «حدید» آمده است، هنگامی که خداوند احکامی را برای بندگان بیان می کند تا امور دنیا و آخرتشان را با آن احکام منطبق سازند. هدف او از این تشریح سعادت و کمال انسان و حفظ او از سقوط در پرتگاه های شقاوت و گمراهی است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به علت تحریم مردار، شراب، گوشت خوک و خون فرمود:

اینکه خدای تعالی این موارد را بر بندگان حرام و دیگر چیزها را حلال کرده است، به این خاطر نبود که خودش به آنچه حلال کرده میل و رغبت داشته و نسبت به آنچه حرام کرده بی رغبت بوده است، بلکه به این دلیل است که خداوندی که این خلق را آفریده، می داند قوام و سلامتی بدنی مخلوقات در چیست و چه چیزی به صلاح و چه چیز به زیان آنهاست. از این رو، بندگان را از انجام آن نهی کرده است و بر مضطر یعنی کسی که جز با این چیز حرام زنده نمی ماند، محرمات را حلال شمرده است. (۳)

با چند سند از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

چنین یافتیم که آنچه خداوند حلال کرده به صلاح بندگان و مایه بقای آنهاست و به آنها نیازمندند، چیزهایی را که حرام شمرده اند، نیازی به آن نبوده و همه این دستورها را مفید یافتیم.

شیخ حر عاملی می نویسد: «در این زمینه احادیث بسیار است». (۴)

ص: ۸۲

۱- (۱). حدید، ۹.

۲- (۲). حمد، ۱ - ۳.

۳- (۳). الکافی، ج ۶، ص ۲۴۲؛ المحاسن، ص ۳۳۴؛ التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۸۲؛ به نقل از علل الشرایع؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۶؛ به نقل از علل الشرایع.

۴- (۴). الفصول المهمه، ص ۵۴۱؛ به نقل از علل الشرایع؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۹۳، ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۲.

خداوند متعال دین اسلام را به عنوان یک نعمت به بندگانش عطا فرمود و این نعمت را با انتصاب حضرت علی علیه السلام در روز غدیر به عنوان امام و رهبر کامل کرد و فرمود:

امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که دین شما اسلام باشد. (۱)

### حق تشریح و قانونگذاری از آن کیست؟

از آنجا که خداوند متعال، آفریننده و مالک انسان و همه هستی است و نسبت به آن آگاه و از هر گونه ارتباط و وابستگی میان موجودات آگاهی کامل دارد و با مصالح و مفاسد آنان آشنایی دارد، حق قانونگذاری تنها به او اختصاص دارد تا سعادت و کمال انسان با آن تأمین و بر تمامی رفتار انسان حکم فرما باشد.

اگر کسی که اطلاعی از جهان هستی و انسان ندارد، عهده دار این امر (قانون گذاری) شود که این کار مخالف عقل و فطرت است، هرگز نمی تواند قانونی کامل و همه جانبه که پاسخگوی همه نیازهای انسان باشد، وضع کند. در نتیجه باعث هلاکت و تباهی انسان می شود.

به عنوان مثال اگر شخصی وسیله ای را با دقت و پیچیدگی اختراع کند که نسبت به محیط اطراف خود کنش و واکنش هایی دارد، آیا کسی که هیچ شناختی از ویژگی های آن ندارد، حق دارد سازنده این ساختمان را از تصرف در این دستگاه و از وضع قانون برای سلامت و دوام آن باز دارد تا ضوابط و دستورالعملی برای این وسیله تدوین نکند؟

آیا کار این فرد پذیرفتنی است؟ آیا مورد ملامت و سرزنش دیگران قرار نمی گیرد؟

آیا ممکن است عاقلی خواهان مجازات این شخص که از حد خود تجاوز کرده است و صدمات و خساراتی را به بار آورده است، نباشد؟ پس او باید به کیفر اعمال خود برسد و عادلانه مجازات بشود (۲) تا پند و اندرز برای خود و درس عبرتی برای دیگران باشد. بنابراین حق قانونگذاری مخصوص خداوند متعال است؛ خدایی که بر همه چیز دانا و بر همه موجودات حاکم است.

ص: ۸۳

---

۱- (۱). مائده، ۳.

۲- (۲). کسی که سنت حسنه ای را پایه گذاری کند، ثواب آن کار و ثواب کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می کنند، برای اوست و کسی که سنت بدی را پایه گذاری کند، گناه آن عمل و گناه همه کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می کنند، برای اوست.

بی شک، هدف از تشریح قوانین الهی و تعالیم قرآنی افزون، بر تکامل انسان و رسیدن به کمال، نزدیک شدن به خداوند و به دست آوردن رضایت او، تأمین کمال و سلامتی و آسایش همه جانبه برای انسان است. بدیهی است که هر اندازه این قوانین و تعالیم دقیق و فراگیرتر باشد، سعادت و سلامت انسان کامل تر و آسان تر به آن هدف عالی دست می یابد. به این ترتیب تعالیم و قوانین اسلام بسیار دقیق و دربرگیرنده ابعاد سیاسی اقتصادی، مسائل رفتاری و روانی و پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی انسان است. پس در اسلام همه چیز دارای حکم و قانون است و نظمی خاص بر همه چیز حکم فرماست و هدف از آن خیر و سعادت انسان و خدمت به اوست.

آری! هر چیز در اسلام مانند خوردن و آشامیدن، برخاستن و نشستن، راه رفتن و تن صدا و حتی انتخاب منزل و خصوصیت های خانه ای که می خواهد در آن زندگی کند و لباسی که می پوشد و شکل استفاده از آن و حتی اموری که در قلب خطوط می کند و دیگر کارهای انسان دارای حکم و دستور است.

هیچ یک از قوانین اسلام، با منزلت اجتماعی یا با ذوق و سرشت یا با روح و حالت های روانی و سلامتی بدن انسان در تضاد نیست.

به عنوان مثال می توان به سفارش های اسلام در مورد گرفتن ناخن ها و کوتاه کردن مو و نظافت و پاکیزگی اشاره کرد. در احادیث وارد شده است که خداوند شخص آلوده و کثیف را مورد بغض قرار می دهد (۱) و نظافت و پاکیزگی را جزئی از ایمان معرفی می کند. (۲)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «انسان کثیف چه بد بنده ای است». (۳)

پوشیدن لباس هایی که برای منزلت اجتماعی انسان زیان آور است و باعث ذلت انسان در چشم مردم می شود، حرام است.

ص: ۸۴

---

۱- (۱) . بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۴ و ج ۸۰، ص ۱۰۶، (به نقل از کنز الفوائد، کراچی)، ج ۹۹، ص ۳۰۳ (فقه الرضا ۴۸) و ج ۹۹، ص ۸۴؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۰؛ تحف العقول، ص ۷۳، ح ۴۰۰.

۲- (۲) . بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۱، به نقل از طب النبی، مستغفری.

۳- (۳) . الفصول المهمه، ص ۴۴۱؛ طب الصادق علیه السلام، ص ۱۵، به نقل از الدعائم.

به هر حال اسلام به تمام امور و احوالی که انسان با آن روبه رو می شود و یا برایش پیش می آید و تمام مسائلی که در هیچ شریعتی غیر از شریعت حقه الهی بیان نشده اشاره کرده است؛ زیرا این قوانین از ساحت مقدس حق تعالی صادر گردیده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«جامعه» نزد ما است. راوی می گوید؛ عرض کردم، جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است که تمام حلال و حرام و هرچیز که مردم به آن نیازمندند حتی دیه یک خراش در آن بیان شده است. سپس امام دست مبارکش را به من زدند و فرمودند: ای ابامحمد! اجازه می دهی؟ عرض کردم فدایت شوم من در اختیار شما هستم، هرکاری می خواهید انجام دهید. حضرت با دستشان مرا فشار دادند و فرمودند: حتی دیه این [فشار وارد شده] هم در آن صحیفه نوشته شده است. (۱)

### طبیعت قوانین اسلام

ما مدعی نیستیم که این گستردگی و عمومی بودن قوانین اسلامی مبتنی بر وجود نص صریح در مسائل کلی و جزئی است؛ چرا که این امری غیرممکن است. قوانین اسلامی مسائل مربوط به انسان و تمامی اوضاع و احوال او را در افقی گسترده و عمیق و با دقت مورد بررسی قرار داده و مراحل زیر را برای انسان در نظر گرفته است:

مرحله اول: اصول ثابتی که در هیچ شرایطی تغییر نمی کند و برای آنها قوانین و دستورهایی با حد و مرز مشخصی وضع کرده است مانند قوانین ارث، ازدواج، طلاق و... و تمامی احکامی که برای تمام موضوع ها با عناوین اولیه ثابت شده از همین قوانین به شمار می رود؛

مرحله دوم: اموری که دچار تغییر و تحول می شوند و در چارچوب و ضابطه معین و ثابتی قرار نمی گیرند و قواعدی کلی برای آنها در نظر گرفته که هرگونه تغییر و تحول در دامنه این اصول و قواعد صورت می گیرد. در نتیجه این اصول و قوانین ثابت و بدون تغییر هستند و آنچه دستخوش تغییر می شود، موارد و مصادیق این قواعد هستند. تمامی موضوعاتی که به اصطلاح علم اصول، با عناوین ثانویه شناخته می شوند، قابل تغییر و تحول هستند.

ص: ۸۵



به همین دلیل اسلام در برابر فرهنگ ها و دانش هایی که برای جامعه اسلامی سودمند و مربوط به اداره امور داخلی و امنیت کشور اسلامی است، دارای انعطاف و نرمی خاصی است و این انعطاف نتیجه ضرورت هایی است که اوضاع و شرایط مختلف و متغیر آن را به وجود می آورد.

این روند، قدرت و توان خاصی به اسلام داده است که توانسته هر اتفاق و رخداد جدیدی را تحت پوشش خود قرار دهد و خود را با پیشرفت ها و تحولات تمدن های گوناگون در طول زمان همگام سازد و همواره در برابر اوضاع و احوال متغیر موضع گیری مناسبی داشته باشد.

بنابراین، اسلام تنها قانون تمدن ساز و جاویدی است که می تواند جامعه انسانی را در مسیر رشد و تکامل قرار دهد.

### وظیفه فقیه و غیر فقیه

۱. وظیفه فقیه، استنباط احکام الهی در موضوعات گوناگون و تطبیق قواعد و کلیات ثابت بر مصادیق و موارد متغیر آنها است. پس فقیه احکام شرعی را وضع نمی کند، بلکه احکام را استنباط و یا قواعد فقهی را تطبیق می کند.

۲. کسی که قدرت کشف و تطبیق را ندارد و احتیاط در عمل هم برای او ممکن نیست، (۱) فطرت و عقل انسان و همه عاقلان حکم می کنند که این شخص باید به کسی رجوع کند که در استنباط و تطبیق احکام دارای تخصص است و به آن اشتغال دارد؛ زیرا وی دارای مهارت هایی است که به او این شایستگی و صلاحیت را می دهد تا کسانی که فاقد چنین مهارت و تخصصی هستند، به او مراجعه کنند. انسان برای کار پزشکی به پزشک و برای کار مهندسی به مهندس مراجعه می کند؛ زیرا وی در این دو بخش فاقد تخصص و دانستنی های لازم است.

۳. انسان براساس فطرت و سرشت خود همیشه ماهرترین پزشکان متخصص را بر دیگران ترجیح می دهد و به شخص دیگری مراجعه نمی کند؛ مگر زمانی که استفاده از این افراد برای وی مقدور نباشد.

ص: ۸۶

---

۱- (۱). آن چنان که در بسیاری از موارد عام مانند امور سیاسی، اجتماعی، اداری و... این گونه است.

خداوند نیز می فرماید:

(فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ «اگر نمی دانید از آگاهان پرسید». (۱)

و در آیه دیگر پس از بیان فطری بودن مراجعه به آگاهان، می فرماید:

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)؛ «آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند، مساوی اند». (۲)

۴. فطرت و سرشت انسان او را وامی دارد تا به کسی مراجعه کند که به صداقت و اخلاص او ایمان و اعتقاد داشته باشد و هر اندازه آن مسئله مهم تر باشد، انسان باید اهتمام بیشتری را برای یافتن شخصی که واجد تمام شرایط متناسب با یک کار موفق و سالم است، به کار گیرد تا آن کار به بهترین شکل انجام شود.

۵. دین، بزرگترین پدیده ای است که ممکن است انسان با آن روبه رو شود؛ زیرا دین با تمام امور زندگی فردی و اجتماعی انسان ارتباط دارد و سرنوشت و آینده انسان در دنیا و آخرت به آن بستگی دارد و هر کوتاهی که از او سربرزند، به طور مستقیم در زندگی و سرنوشت انسان تأثیر خواهد گذاشت.

پس انسان باید بکوشد کسی را به عنوان پیشوا و معلم و مرشد خود برگزیند که دارای تمام شرایط و تعهداتی باشد که او را در علم، گفتار و کردار به بالاترین درجه اعتماد و اطمینان برساند؛ این فرد همان مجتهد عادل است که پیش از پرداختن به ظاهر به باطن خود پرداخته و ظاهر او نشانگر باطن وی و دارای مهارت ها و شایستگی های بسیار باشد که فقیهان در کتاب های مربوطه ذکر کرده اند.

### رابطه طب و فقیه

از آنجا که طب یکی از موضوعاتی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم با احکام و قوانین اسلامی ارتباط دارد، طبیعی است که پزشک یا بیمار و یا هر شخص دیگری که به شکلی با طب در ارتباط است، باید برای شناخت و آگاهی از دستورهای شرعی به کتاب هایی مراجعه کند که زیر نظر آگاه ترین مجتهد در

ص: ۸۷

۱- (۱). نحل، ۴۳.

۲- (۲). زمر، ۹.

شناخت دین اسلام تألیف شده باشد؛ زیرا مطالعه و آگاهی از این کتاب ها در موضع گیری ها و اقدام های آنها مؤثر است.

## طب از دیدگاه شرع

بی تردید، طب یک وظیفه شرعی و یک واجب کفایی است که اگر مردم آن را ترک کنند، همه گرفتار عذاب می شوند و در صورتی که برخی از مردم آن را انجام دهند، از دوش دیگران برداشته می شود. به این روایت ها توجه کنید:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

مردم هیچ سرزمینی از وجود سه نفر که در امر دنیا و آخرت آنها به آنان پناه ببرند، بی نیاز نیستند. اگر این افراد در بین آنان نباشند، سرگردانند: ۱. فقیهی دانشمند و با ورع؛ ۲. حاکمی شایسته که فرمانبردار او باشند؛ ۳. پزشکی بصیر و مورد اعتماد. (۱)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود، حضرت عیسی علیه السلام می گفت:

کسی که از مداوای مجروحی خودداری کند، در کار کسی که او را مجروح کرده است، شریک خواهد بود؛ زیرا کسی که این شخص را مجروح کرده مقصود وی از بین بردن یا آسیب رساندن به او بوده و کسی هم که مجروح را مداوا نکرده بهبودی و سلامت او را نخواسته است و در حقیقت خواهان آسیب رساندن به او بوده است. (۲)

افزون بر این احادیث، تعالیم دیگر اسلامی هم که مؤمنان را با یکدیگر برادر می داند و رسیدگی به امور آنها و برآوردن نیازها و کمک به آنها را واجب می داند و به آنها توصیه می کند که در زمان گرفتاری یکدیگر را یاری کنند و هر کس نسبت به برادرش مفید باشد و مشکل او را برطرف کند و توصیه های دیگری که بسیار زیاد است، طب و پزشکی را هم نمی توان استثنا کرد؛ زیرا بر پایه روایت های متواتر رسیده، طب از مصادیق این دستورهاست.

## اهمیت پزشکی در اسلام

برای بیان اهمیت ویژه دانش پزشکی از دیدگاه اسلام، کافی است تا بدانیم فراگیری این علم واجب کفایی و یک مسئولیت دینی است. اسلام این علم را همراه با علم ادیان

ص: ۸۸

۱- (۱). تحف العقول، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸.

۲- (۲). روضه الکافی، ص ۳۴۵؛ الفصول المهمه، ص ۴۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۹ و ج ۱۱، ص ۴۰۱.

- یا با علوم دیگری که در برخی روایات آمده است - به عنوان دو علمی مطرح کرده که شایسته توجه هستند و لازم است برای دستیابی به آنها سعی کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «علم بر دو قسم است: ۱. علم ادیان؛ ۲. علم ابدان (بدن ها)». (۱)

حضرت علی علیه السلام در جای دیگر فرمود: «علم بر سه گونه است: ۱. علم فقه که مربوط به ادیان است؛ ۲. علم طب که مربوط به بدن است؛ ۳. علم نحو که مربوط به زبان است». (۲)

مرحوم کراجکی در کتاب جواهر می نویسد:

علوم چهار گونه هستند: ۱. فقه مربوط به ادیان؛ ۲. طب مربوط به بدن؛ ۳. نحو مربوط به زبان؛ ۴. نجوم مربوط به شناخت زمان. (۳)

### جامعیت طب و ضرورت درمان

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

خداوند هیچ دردی را فرو نفرستاده است، مگر اینکه شفای آن را نیز فرستاده باشد. (۴)

امام علی علیه السلام فرمود: «برای هر بیماری، دارویی هست». (۵)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

به معالجه خود پردازید. خداوند دردی را نیافریده است، مگر آنکه برای آن شفایی قرار داده باشد؛ غیر از مرگ. (۶)

در عبارت دیگری از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده است:

همانا خداوند دردی را فرو نفرستاده است، مگر آنکه دارویی برای آن قرار داده که هر کس آن را دانست، سودش را برده و هر کس نسبت به آن جهل داشت، از آن بی بهره می ماند؛ مگر مرگ. (۷)

ص: ۸۹

---

۱- (۱). طب الإمام الصادق علیه السلام، ص ۱۷؛ قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام، تستری، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۰؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۲۷.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۱۴۴؛ طب الإمام الصادق علیه السلام، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۴۵.

۳- (۳). طب الإمام الصادق علیه السلام، ص ۱۷؛ کنز الفوائد، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۸.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۸؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۲ به نقل از بحار الأنوار.

- ۵- (۵) . غرر الحکم، ج ۲؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۲ به نقل از غرر الحکم.
- ۶- (۶) . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۳ به نقل از کنز العمال، ح ۲۸۰۹۵.
- ۷- (۷) . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۲ به نقل از کنز العمال، ح ۲۸۰۷۹.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

یکی از انبیاء علیهم السلام بیمار شد؛ پس گفت: به مداوای خود اقدام نمی‌کنم تا زمانی که آن که بیمارم کرده همو شفایم دهد. خداوند متعال به او وحی کرد: تو را شفا ندهم مگر به معالجه خود پردازی؛ پس همانا شفا از جانب من است. (۱)

## رسالت پزشکی

افزون بر اینکه طب یک مسئولیت دینی است، یک ضرورت اجتماعی، انسانی، رسالت اخلاقی و مسئولیت عقلی نیز به شمار می‌رود. در نتیجه می‌توان گفت:

۱. پزشکی یک ضرورت انسانی و اجتماعی است؛ زیرا انسان را وامی‌دارد تا در هدایت حرکت انسان‌ها به سوی اهداف و افق‌های انسانی و رسیدن به آرمان‌های انسانی و سعادت و آسایش آنها و برای رسیدن به بالاترین مراتب کمال سهیم باشند و در این راه تمام عوامل و مظاهر فساد و رنج و زحمت را نادیده بگیرند؛

۲. پزشکی، یک مسئولیت عقلی است؛ زیرا برای بقاء و کاستن از رنج‌ها و دردهای انسان، به این علم نیازمندیم؛

۳. بدون شک پزشکی، یک رسالت اخلاقی است؛ زیرا نشانگر برتری و کمال نفسانی و باعث رضایت و آرامش دیگران است و به همین دلیل هیچ‌کس عذر طبیعی را که توانایی درمان بیمار را دارد اما به بهانه اینکه بیمار هزینه نمی‌پردازد یا کم می‌پردازد، درمان او را ترک کند، نمی‌پذیرد و همگان چنین پزشکی را فاقد اخلاق شایسته و والا می‌دانند.

## طب یا تجارت

بنابر آنچه گفته آمد، طب از نظر اسلام، تنها یک حرفه و شغل نیست که هدف از آن دستیابی به ثروت دنیوی باشد بلکه در درجه اول یک رسالت انسانی و یک مسئولیت شرعی است؛ زیرا حرفه‌ای که هدف از آن دستیابی به مال و ثروت باشد، صاحب آن حرفه را آزاد می‌گذارد تا با هر کس که ارتباط با او برای وی سودآور است، وارد معامله شود و اگر در آن سودی نبود وارد معامله نشود. چنین رفتاری به طور حتم شایسته یک پزشک نیست؛ زیرا اگر پزشکی از درمان مجروحی خودداری کند، در جرم مجروح کننده او شریک

ص: ۹۰

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۶ به نقل از مکارم الاخلاق؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۶۳۲ به نقل از مکارم الاخلاق.

است و پزشک چنین اختیاری را ندارد که به دلیل مطالبه یا دریافت اجرت بیشتر و یا به هر دلیل دیگر در درمان بیمار سهل انگاری نماید که در آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

## دستمزد پزشک

آنچه گفتیم به این معنی نیست که پزشک نباید دستمزد بگیرد؛ زیرا در این صورت بیشتر پزشکان سربار دیگران می شوند و مردم رغبتی برای آموختن این علم از خود نشان نمی دهند چه رسد به اینکه از خود نبوغ و ابتکاری نشان دهند. در نتیجه بشر نه تنها از یک عنصر بااهمیت بلکه از مهم ترین عناصر آسایش و سعادت و پیشرفت در مراتب گوناگون کمال و مجد و عظمت محروم می ماند.

امام حسن عسگری علیه السلام به پزشک نصرانی (۱) که او را حجامت کرده بود، یک جامه دان و پنجاه دینار و بار دیگر سه دینار هدیه داد. (۲)

امام علی علیه السلام فرمود: «دستمزد پزشک به مقدار دیه (السمحاق) (۳) خراشی است که به استخوان نرسیده است». (۴)

از ابن عباس نیز روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله حجامت کرد و دستمزد حجامت کننده را پرداخت. (۵)

بسیاری از روایات دیگر که دلالت بر جواز دریافت دستمزد توسط حجامت کننده دارند، در کتاب های گوناگون موجود است؛ اما روایاتی هم مخالف این روایات وارد شده است که شیخ آنها را حمل بر کراهت کرده است. (۶)

ص: ۹۱

---

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۲، پاورقی ص ۷۴، به نقل از الخرائج والجرائح، ص ۲۱۳؛ أصول الکافی، ص ۲۸۵.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۵، به نقل از الخرائج والجرائح.

۳- (۳). السمحاق: پوسته ای نازک که در بالای استخوان سر قرار دارد.

۴- (۴). التهذیب، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۲۹۳، ح ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۹۴ و ۳۰۴؛ الفائق، ج ۴، ص ۶۷، به نقل از الشعبی که به جای (السمحاق) از تعبیر (الموضحه) استفاده کرده است.

۵- (۵). الموطأ مع تنویر الحوالک، ج ۳، ص ۱۴۱؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص ۴۱، در پاورقی به نقل از ترمذی و ابی داود و ابن ماجه؛ المصنف، عبدالرزاق، ج ۱۱، پاورقی ص ۳۰، به نقل از صحیح بخاری، کتاب الاجاره، ج ۴، ص ۳۰۸ و از صحیح مسلم.

۶- (۶). ر.ک: قرب الإسناد، ص ۵۲ و ۵۳؛ الإستبصار، ج ۳، ص ۵۸ - ۶۰ و ۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۷۱ - ۷۴ و در پاورقی های آن به نقل از التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۹ و از فروع کافی، ج ۱، ص ۳۶۰ و از من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۶ و از بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۶۷ و از علل الشرایع و بسیاری از مصادر دیگر.

اجیر گرفتن برای ختنه و مداوا و بریدن گوشت های اضافی و گرفتن دستمزد برای این کار جایز است و مخالفی در این قول سراغ نداریم؛ زیرا این کارها از نظر شرع جایز و مورد نیاز مردم است به همین دلیل مثل تمام کارهای مباح دیگر می توان برای انجام آن اجیر گرفت. همچنین اجیر گرفتن برای سرمه کشیدن خواه سرمه مال بیمار باشد و خواه از پزشک. برخی از علماء گفته اند: اگر شرط کند که به عهده طیب باشد، جایز نیست. (۱)

محمدبن مسلم می گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره شخصی که با دارو به درمان مردم می پردازد و طبق قرارداد دستمزد دریافت می کند، سؤال کردم، حضرت فرمود: اشکالی ندارد». (۲)

### تجاری شدن طب و سطحی شدن آن

روشن است که اگر هدف از آموختن علم طب رسیدن به مال و ثروت باشد و از هرگونه انگیزه عاطفی و احساس انسانی و مسئولیت شرعی و اخلاقی خالی باشد، در این صورت افزون بر اینکه ممکن است این علم مانند بسیاری از علوم دیگر باعث وبال انسان و انسانیت شود، میزان ابتکار و اختراع و ژرف نگری در این علم کاهش پیدا خواهد کرد؛ به گونه ای که با شمار شاغلین این حرفه تناسب ندارد و در این عرصه معلوماتی دقیق و بااهمیت و قابل ارائه به ملت ها و نسل ها باقی نمی ماند که بتوانند در برابر آنها افق های تازه ای در زمینه های مختلف باز کنند، مؤسسه های پزشکی نیز به صورت خشک و بی جان درمی آیند؛ چرا که در این صورت به اندازه ای که برای غارت و چپاول ثروت و اموال انسان تلاش می کنند و باعث افزایش گرفتاری ها و مشکلات انسان می شوند، برای خوشبختی و سعادت او تلاش نمی کنند. در این صورت شمارش معکوس برای شکوفایی علوم آغاز و بیشتر دانشجویان به سوی معلومات سطحی و به دنبال آن به سوی جهل و نادانی می گرایند و در نتیجه گرفتار جهلی می شوند که نیرنگ و فریب را به دنبال دارد و انسان اخلاقیات و انسانیت خود را از دست می دهد و به موجودی پست و فرومایه تبدیل می شود و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام حیوان بسته شده ای را می ماند که همه همت او علف است.

ص: ۹۲

۱- (۱). بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۶۵.

۲- (۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱.



از آنچه گفته شد، پی می بریم که اسلام در برابر این پدیده - بی اطلاع بودن پزشک - با قدرت و مصمم ایستاده تا جایی که از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

بر امام لازم است که دانشمندان فاسق و پزشکان بی اطلاع و نادان را زندانی کند. (۱)

آری! چنین کاری لازم است؛ زیرا اشتغال شخص ناآگاه به طبابت در بسیاری از اوقات افزایش دردها و سختی های بیمار را در پی دارد و آسایش و آینده بیمار را با خطرهای بزرگی روبه رو می کند. همان گونه که عالمان فاسق، دین را به فساد می کشانند، پزشکان ناآگاه نیز به بدن آسیب رسانده، راحتی و سعادت در دنیا را از انسان دور می کنند.

پس لازم است جلوی کار آنها گرفته شود و با قدرت در برابر آنها ایستادگی شود.

### پزشک بی معلومات، ضامن اعمال خود است

در ادامه مطالب گذشته باید بگوییم که اشخاص فاقد دانستنی های پزشکی که به این شغل پرداخته اند و به جای اصلاح و بهبود بیماران به آنان آسیب رسانده اند، از نظر عقل، عرف و شرع و براساس قاعده فقهی باید در برابر اعمال خود پاسخگو باشند. در آن قاعده فقهی آمده است: هر تلف کننده ای ضامن است.

اگر کار این افراد به مرگ بیمار بینجامد، باید دیه قتل غیر عمد را بپردازند. این مسئله در میان فقها امری مسلم است و هیچ اختلافی بین آنها نیست.

در کتاب التنقیح آمده است:

پزشکی که به خاطر عدم دانستنی های لازم خسارتی وارد کرد، ضامن است و این مسئله اجماعی است. (۲)

ص: ۹۳

---

۱- (۱) . من لا- يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۰؛ التهذيب، ج ۶، ص ۳۱۹؛ النهایه، ص ۶۲، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۲۱؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲- (۲) . ر.ک: جواهرالکلام، ج ۴۳ ص ۴۴ و ۴۵؛ المسالك، کتاب الديات، موجبات الضمان؛ الرياض، ج ۲، ص ۵۳۷؛ مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۲۲۲؛ مجمع البرهان، کتاب الديات، ص ۱. همه این افراد تصریح کرده اند که در این مسئله اختلافی وجود ندارد یا اجماع را از کتاب التنقیح نقل کرده اند.

این مسئله در میان عالمان غیرشیعه هم اجماعی است. (۱) آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

کسی که سابقه آشنایی با طب ندارد و به طبابت پردازد، ضامن است. (۲)

در حدیث دیگری آمده است:

اگر کسی بدون آشنایی با طب به این کار پردازد و موجب از بین رفتن کسی و یا خسارت کمتری شود، ضامن است. (۳)

در متن عربی این روایت از واژه «تطب» استفاده شده است که از نظر لغت نشان دهنده این است که شخص دست به هرکاری می زند که برای او دشوار است و موجب تکلف او می شود مانند کلماتی از قبیل «تشجع، تصبر و...».

روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

اگر در گرفتاری و ابتلاء شخصی دخالت داشته ای بر تو واجب است با درمان از او دلجویی کنی. (۴)

### ضمانت پزشک آشنا به طب

بی شک پزشکی که از مسائل طب آگاهی دارد، اگر در انجام وظیفه خود کوتاهی کند ضامن است، چه از بیمار یا ولی او رضایت نامه گرفته باشد یا خیر و چه با اجازه بیمار به درمان او پرداخته باشد یا بدون اجازه او. در این مسئله اختلافی وجود ندارد. البته باید توجه داشت که این ضمان - که بیان شد - غیر از مسئولیت شرعی است که بر این عمل مترتب می شود.

حضرت علی علیه السلام شخص ختنه کننده ای را که نوک آلت پسر بچه ای را قطع کرده بود، ضامن دانست؛ (۵) زیرا او در انجام وظیفه اش کوتاهی کرده بود.

ص: ۹۴

۱- (۱). الطب النبوی، ابن القیم، ص ۱۰۹.

۲- (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۶؛ مستدرک الحاکم، سنن ابی داوود، سنن ابن ماجه، البیهقی و النسائی؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص ۱۰۷؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۶۶، به نقل از الدار قطنی و دیگران؛ معالم القریه، ص ۲۵۵؛ سنن ابن ماجه، ح ۳۴۶۶؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۳۳، به نقل از ابن ماجه و کنز العمال.

۳- (۳). التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۷، به نقل از ابن عدی در الکامل و ابن السنی، البیهقی و ابی نعیم در الطب؛ المصنف، عبدالرزاق، ج ۹، ص ۴۷۰؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۳۳، به نقل از کنز العمال.

۴- (۴). غرر الحکم، آمدی، ج ۲، ص ۷۱۸؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۰۰، به نقل از غرر الحکم.

۵- (۵). التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۳۴؛ السرائر، ص ۴۲۹؛ الکافی، ج ۷، ص ۳۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۹۵؛ المسالک، کتاب الدیات، بحث موضوعات ضمان؛ الریاض، ج ۲، ص ۵۳۹؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۴۰۴؛

این روایت صحیح است و هیچ اختلافی در آن نیست. (۱)

اما اگر شخص نه تنها در انجام وظیفه اش کوتاهی نکرده باشد بلکه پزشک حاذق و ماهری باشد ولی باین حال بیمار تلف شود یا بعضی از اعضای او از کار بیفتد، در صورتی که بیمار طفل یا دیوانه باشد و پزشک هم از اولیاء آنها رضایت نامه گرفته باشد یا اینکه بیمار بالغ و عاقل باشد و از او رضایت نامه گرفته باشد، پزشک ضامن نیست.

از ضحاک بن مزاحم نقل شده است:

حضرت علی علیه السلام برای مردم خطبه ای خواند و فرمود: ای گروه دامپزشکان و پزشکان! هر یک از شما انسانی یا حیوانی را درمان کند، باید رضایت نامه بگیرد در غیر این صورت اگر مورد درمان تلف شد، ضامن است. (۲)

علی علیه السلام درباره طیب فرمود:

اگر کسی را بر آنچه درمان می کند شاهد نگیرد، کسی را غیر از خودش سرزنش نکند. می گوید: ضامن است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرالمؤمنین فرموده است: کسی که به طبابت یا دامپزشکی می پردازد باید از ولی بیمار رضایت نامه بگیرد. در غیر این صورت ضامن است. (۴)

نه تنها ضعف سند این روایت با عمل مشهور به آن جبران می شود. بلکه در این مورد ادعای اجماع هم شده است. (۵)

البته اینکه روایت می گوید، پیش از درمان باید رضایت بگیرد، برای برداشتن

ص: ۹۵

---

۱- (۱). السرائر، ص ۴۲۹.

۲- (۲). المصنف، عبدالرزاق، ج ۹، ص ۴۷۱.

۳- (۳). همان، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۴- (۴). الکافی، ج ۸، ص ۳۶۴؛ التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۹۵؛ النهایه، شیخ طوسی، ص ۷۶۲؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۴۴؛ المسالک، کتاب الادیات، در بحث موجبات ضمان؛ الشرایع، ج ۴، ص ۲۴۹، بحث موجبات ضمان؛ الرياض، ج ۲، ص ۵۳۷؛ مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۲۲۲؛ به همین مضمون از علی علیه السلام، در کتاب المصنف، عبدالرزاق، ج ۹، ص ۴۷۱ آمده است.

۵- (۵). ر.ک: المسالک، ج ۲، کتاب الادیات، بخش موجبات ضمان؛ جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۶ و ۴۷.

مسئولیت پیش از ثابت شدن «حق» نیست؛ بلکه اجازه گرفتن برای انجام کار است که ثابت نشدن حق را به دنبال دارد. اگر گرفتن رضایت جایز نبود، هیچ پزشکی اقدام به درمان نمی کرد. (۱)

سؤال:

آیا تنها اجازه بیمار و ولی او به پزشک بدون بریء الذمه کردن در عدم ضمان کافی است؟

چه بسا کسی بگوید که در این صورت پزشک ضامن نیست؛ زیرا با وجود اذن، ضمان ساقط می شود و دیگر اینکه در صورت اذن کار پزشک یک عمل مجاز شرعی است و ضمان را به دنبال ندارد. (۲)

ولی این دلیل کافی نیست؛ زیرا به این گمان که عملی از نظر شرعی جایز باشد، موجب سقوط ضمان نمی شود. (۳) و آنچه اجازه داده شده درمان بیمار است نه از بین بردن بیمار؛ اما ممکن است دلیل اینکه گفته شد، ضمان با اذن ساقط می شود، این باشد که اجازه دادن بیمار یا ولی او مثل این است که آنها نتایج عمل بیمار را بر عهده گرفته اند و اگر اتفاقی افتاد به آن رضایت داده اند. پس اجازه آنها برداشتن مسئولیت است اما ظاهر این است که اجازه آنها به این معنی نیست که در صورت تلف شدن، آنها خواستار دیه و ضمان نیستند؛ زیرا آنها با استناد به اینکه در صورت تلف یا نقص عضو، شارع حق آنان را تضمین کرده به این درمان رضایت داده اند و در این صورت قاعده فقهی که می گوید «ضمان بر عهده تلف کننده است» به حال خود باقی می ماند و به همین دلیل اگر شخصی فرزندش را برای درمان نزد پزشک برد و در اثر درمان این طفل فوت کند، بر ضد پزشک شکایت می کند و او را مسئول مرگ فرزندش می داند. (۴)

پس از بررسی مطالب گذشته درمی یابیم که نمی توان به روایت «ابن عمر» که از پیامبر نقل می کند، استناد کرد. روایت این است: «کسی که کارش مداوا است، ضامن نیست...». (۵)

ص: ۹۶

۱- (۱). ر.ک: جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۴۷ و ۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۹۵، پاورقی؛ الشرائع، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲- (۲). همان؛ الجواهر، ج ۴۳، ص ۴۵.

۳- (۳). الجواهر، ج ۴۳، ص ۴۶؛ مثالی که برای آن آورده، زدن برای تأدیب است.

۴- (۴). ر.ک: همان.

۵- (۵). المجروحون، ج ۲، ص ۸۲؛ ر.ک: میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۹۸.

مقصود از روایت این است که در صورت گرفتن رضایت نامه ضامن نیست و این پس از حمل مطلق بر مقید است.

اما برای اثبات ضمان به اجماع نیز نمی توان استناد کرد؛ زیرا به ظاهر یا دست کم قاعده فقهی «ضمان بر عهده تلف کننده است»، اجماع نیست در این صورت بحث ما نیز حجت نیست. (۱)

روایتی که از حضرت علی علیه السلام در مورد ضمان ختنه کننده نقل شد، برای ضمان در مورد بحث ما صحیح نیست؛ زیرا روایت در مورد خاص است و موارد دیگر را شامل نمی شود. همان گونه که پیش تر اشاره کردیم و از جواهرالکلام نقل کردیم به احتمال زیاد حضرت آن فرد را به دلیل کوتاهی در انجام وظیفه اش ضامن دانسته است.

اگر پزشک ماهری بدون اجازه از فرد و به خاطر روایتی که می گوید: «اگر کسی از درمان مجروحی خودداری کند با مجروح کننده او شریک است» و اینکه این درمان نفس محترمه ای را حفظ می کند، اقدام به درمان کرد و بیمار تلف شد، او هم ضامن است؛ زیرا تلف شدن موجب ضمان و مانند تأدیب کودک و مانند آن است. (۲)

### دو روایت که ارتباطی به ضمان ندارند

راوی می گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «شغل ما جراحی است و محل را با آتش داغ می کنیم. این چه حکمی دارد؟ امام فرمود: اشکال ندارد. عرض کردم: ما دو نوع سم به نام های «الاسمحقون» و «الغاریقون» هم به آنها می دهیم؟ امام فرمود: اشکالی ندارد. عرض کردم: چه بسا بیمار بر اثر استفاده از این سم ها فوت کند. امام فرمود: اگرچه فوت کند. (۳)

حمدان بن اسحاق می گوید:

پسری داشتم که به سنگ کلیه مبتلا بود. به من گفته شد، تنها با عمل جراحی درمان می شود. من هم او را جراحی کردم اما پسرم فوت کرد. شیعیان گفتند: تو در مرگ پسر شریک هستی. به همین دلیل نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم. حضرت

ص: ۹۷

۱- (۱). بحث درباره ضمان در جایی است که رضایت نامه اخذ شده باشد.

۲- (۲). ر: ک: المسالک والجواهر، ج ۴۳، ص ۴۵.

۳- (۳). روضه الکافی، ص ۱۹۳؛ الفصول المهمه، ص ۴۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۸.

در جواب مرقوم فرمود: ای احمد! تو گناهی نداری، تو به دنبال درمان بودی اما زمان مرگ فرزندان فرا رسیده بود. (۱)

روایت اول نه ضمان را اثبات می کند نه عدم ضمان را بلکه ناظر به جواز اقدام به عمل است اگرچه منجر به فوت بیمار شود.

در مورد روایت دوم باید گفت: این روایت در موردی است که خود ولی بیمار اقدام کننده به عمل جراحی باشد و اینکه حضرت برای بیان علت فرمود تو دنبال مداوا رفتی ولی زمان مرگ فرزندان فرا رسیده بود، مربوط به عدم ضمان نیست تا اینکه ما در همه جا به این بیان امام استناد کنیم بلکه روایت در مقام نفی عذاب اخروی است؛ چرا که شیعیان گفته بودند تو در قتل فرزندان شریک هستی و افزون بر آن روایت از نظر سند نیز واضح نیست.

خلاصه

اگر پزشک قصد دارد دست به درمانی بزند که احتمال خطر در آن وجود دارد، اشکال ندارد از ولی بیمار که کودک یا مجنون باشد، رضایت نامه بگیرد و در غیر این صورت از خود بیمار رضایت نامه گرفته شود تا اینکه ضمان ناشی از تلف، شامل وی نگردد.

ص: ۹۸

### ویژگی های دانشجوی پزشکی

شاید با بررسی احادیث فراوانی که ویژگی های دانشجوی پزشکی را بیان می کند و مشخص شدن نظر واقعی اسلام در مورد بیمار و مقام و منزلت او و آنچه خداوند برای بیمار بیان کرده و وظایفی که پزشک در برابر بیمار دارد - که در فصل آینده درباره آن سخن خواهیم گفت - دیگر نیازی به بیان اوصاف دانشجوی پزشکی نباشد.

اما باین حال، اگر بخواهیم تمام اوصاف و ویژگی های دانشجوی علوم پزشکی را در یک جمله خلاصه کنیم، می گوئیم: دانشجوی علوم پزشکی باید به تمام صفات یک انسان مسلمان آراسته گردد و از نظر فهم، شعور، ژرف نگری و اخلاق و رفتار نمایانگر اسلام باشد و اهداف، تعالیم و ارزش های اسلامی را در تمام بخش های زندگیش در نظر بگیرد.

در اینجا بد نیست، به برخی از ویژگی ها و صفاتی که گذشتگان برای دانشجوی علوم پزشکی بیان کرده اند، اشاره کنیم اگرچه برخی از آنها خالی از اشکال نیست. از این رو، این اوصاف مادام که با فطرت سالم انسانی هم خوانی داشته باشد، مورد قبول هستند؛ زیرا اسلام دین فطرت است.

بقراط در وصیت نامه ای که به او نسبت می دهند، می نویسد:

شایسته است دانشجوی پزشکی آزاده (۱) و دارای طبعی نیکو، جوان و دارای اندامی متعادل و اعضاء او متناسب باشد؛ خوش فهم باشد و نیکو سخن بگوید، در موقع مشورت دارای رأی

ص: ۹۹

---

۱- (۱). این شرط از نظر اسلام معنی ندارد مگر در صورتی که «عبد» نتواند وظیفه اش را به طور کامل انجام دهد.

صحیح باشد، عقیف و شجاع باشد و علاقمند به مادیات نباشد؛ هنگام خشم خویشتن دار باشد؛ نه اینکه به کلی غضب نکند؛ تیزهوش باشد. شایسته است با بیماران همکاری کند و با آنان مهربان و رازدار باشد؛ زیرا بسیاری از بیماران پزشکان را از بیماری های خود مطلع می کنند ولی دوست ندارند دیگران از آن مطلع باشند.

دانشجوی پزشکی باید در زمان فحاشی و بدگویی از جانب بیمار دارای صبر و تحمل باشد، زیرا برخی از بیماران مبتلا به هذیان هستند یا وسواسی های سودایی ممکن است با ناسزا در مقابل ما بایستند، در این هنگام خوب است آنان را تحمل کرده و صبور باشیم و توجه داشته باشیم که این عمل به اختیار خود آنها نیست بلکه به خاطر بیماری است که آنها را از حال طبیعی خارج کرده است.

شایسته است موی سرش از حد اعتدال خارج نشود، نه آن را بتراشد و نه آن را بلند کند که زلف های انبوه داشته باشد، در مورد ناخن هایش نه در نهایت کوتاه کند (۱) و نه آنقدر بلند کند که از سر انگشتانش جلوتر برود. لباس هایش سفید و تمیز باشد در راه رفتن با عجله نرود؛ زیرا این کار نشانگر سبکی عقل است.

البته خیلی هم با کندی راه نرود؛ زیرا این هم نشانگر سستی نفس است. وقتی او را برای درمان بیمار دعوت می کنند، چهارزانو بنشیند و بدون عجله و اضطراب و با آرامی حال بیمار را جویا شود. (۲)

در کتاب «کامل الصناعه الطبیه الملکی» نوشته علی بن عباس، در باب دوم مقاله اول، مجموعه ای از سفارش های خوب در بیان ویژگی های دانشجوی پزشکی آمده است که برخی از آنها به بقراط نسبت داده شده است. این مطالب برای کسی که به کتاب «ابن ابی اصیبعه» مراجعه کند، معلوم می شود. از مطالب این کتاب علاوه بر موضوعات قبلی مطلب زیر را نیز می توان استفاده کرد:

بر دانشجوی علوم پزشکی لازم است تا مطیع اوامر الهی باشد؛ استادان خود را احترام کند و در خدمت آنان باشد و آنان را همانند والدین خود بداند و به آنان خوبی کند و حقوق مادی آنان را پردازد همچنین بر او لازم است فرزند معلمش را برادر خود بداند و بدون دستمزد و هیچ گونه شرطی این شغل را به او بیاموزد و همچنین به هر کس که شایستگی

ص: ۱۰۰

---

۱- (۱). در برخی از روایات آمده است که زنان ناخن های دستشان را بیش از حد کوتاه نکنند ولی چنین روایتی در مورد پزشک نیامده، به این سبب استحباب کوتاه کردن در مورد پزشک به حال خود باقی می ماند و هیچ معارضی ندارد. البته مگر در موقعی که کارش اقتضای بلندی ناخن را دارد.

۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۴۶ و ۴۷.



آموختن این علم را دارد، این گونه عمل کند و به کسانی که شایستگی ندارند، آموزش ندهد؛ مطالب این علم را باید در سنین پایین تر بیاموزد؛ زیرا در این سن چنین کاری آسان تر از ایام پیری است. بر دانشجوی پزشکی لازم است تا در بیمارستان بماند و در خدمت اساتید دانشمند و ماهر در این فن باشد و به کسب مهارت در این رشته پرداخته، نسبت به بیماران و احوال آنها اشراف پیدا کند؛ از مصاحبت با اساتید و خدمت به بیماران و آنچه مربوط به احوال و عوارض بیماری های مختلف چه خوب و چه بد است، استفاده کرده و آنچه به صورت تئوری خوانده به صورت عملی تطبیق کند. (۱)

### دانشجو و تجربه های پزشکی

افزون بر آنچه گذشت، می بینیم شارع هرگز نمی پذیرد که دانشجوی پزشکی خود را میدان آزمایش و تجربه پزشکی قرار دهد [و روی خودش آزمایش کند] به ویژه در مواردی که احتمال ضرر قابل توجهی داده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان خردمند به سه کار اقدام نمی کند: ۱. آشامیدن سم برای امتحان اگرچه از خطر آن نجات یابد؛ ۲. افشای سر و...». (۲)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

از چشیدن و بوییدن هر دانه گیاهی خودداری کن مگر اینکه بدانی آن دانه چیست، و از هیچ ظرفی نیشام مگر اینکه بدانی داخل آن چیست. (۳)

### استفاده از تخصص و دانش غیرمسلمانان

حکمت گمشده مؤمن است هر جا آن را یافت، برگردد پس چرا بهره گیری از دانش های غیرمسلمانان مانند یهود و نصارا جایز نباشد؟

استفاده از دانش غیرمسلمانان باید با شرایط زیر باشد:

۱. دانستنی ها و تخصص ها قابل استفاده باشند؛

ص: ۱۰۱

---

۱- (۱). ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۸ (با تصرف)؛ عیون الأنباء، ص ۴۵، بخش مربوط به بقراط؛ طبقات الاطباء والحکماء، ابن جلجل، ص ۷۳ (ترجمه فارسی در پاورقی)، به نقل از منتخب صوان الحکمه، ص ۸۲.

۲- (۲). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹ و ج ۹۹، ص ۱۲۳، به نقل از أعلام الدین؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۵؛ غررالحکم، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹ و ۲۳۵، به نقل از تحف العقول و از أعلام الدین.

۲. تنها به آموزش تخصص بسنده کنند و سعی نداشته باشند پا را فراتر نهاده و ما را به عقاید و مذهبشان دعوت کنند؛

۳. استفاده از دانش آنان موجب دخالت و نفوذ در امور مسلمانان نشود. به توصیه ای از ائمه اطهار علیهم السلام به «بنی فصال» توجه کنید:

آنچه نقل می کنند، قبول کنید و آنچه به آن اعتقاد دارند، رها کنید.

از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است:

حکمت، گمشده مومن است؛ به دنبال آن بروید هر چند نزد مشرکین باشد؛ زیرا شما سزاوارتر و اهل دانش هستید.

روایات دیگری قریب به همین مضمون (۱) نقل شده است. رسول خدا در جنگ بدر به اسیران مشرکان که توان پرداخت فدیة را نداشتند، دستور داد هر کدام از آنان - مشرکان - به ده نفر از فرزندان مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزند تا آزاد شوند. (۲)

این قضیه خود گویای تمام مطالب است و نیازی به شرح و تفصیل ندارد. (۳)

### سوگند اسلامی برای پزشک

پس از آنکه دانشجوی پزشکی فارغ التحصیل شد و پزشکی زبردست و ماهر گردید، بهتر است سوگندی را که در ذیل می آوریم به جا بیاورد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدایی را که پروردگار عالمیان است و درود و سلام بر محمد و اهل بیت پاک او و نفرین خدا بر تمامی دشمنانشان تا روز جزا باد.

من به خداوند قادر متعال و همه مقدساتم و همه کتاب های آسمانی، سوگند یاد

ص: ۱۰۲

---

۱- (۱). الطوسی، أمالی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ تحف العقول، ص ۱۳۸ و ۲۹۲؛ غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۴، ۳۸ و ۳۰۷ و ج ۲، ص ۱۷، ۹۶ و ۹۷ و صفحات دیگر؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۳۴۸؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۱۵۹؛ المجروحون، ج ۱، ص ۱۰۵؛ دستور معالم الحکم، ص ۱۹.

۲- (۲). مسند احمد، ج ۱، ص ۲۴۷؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۹۵؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ الروض الآنف، ج ۳، ص ۸۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، بخش ۱، ص ۱۴؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۳۴۸ و ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹، به نقل از السهیلی و از المطالع النصریه فی الأصول الخطیه، ابی الوفا نصرالدین الهورینی؛ الصحیح من سیره النبی، ج ۳، ص ۲۵۷، به نقل همه مصادری که گذشت و از الامتاع، ص ۱۰۱ و از المقریزی.

۳- (۳) . برای آگاهی بیشتر ر.ک: الصحيح من سیره النبی، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

می‌کنم که تمام نیرو و توانم را برای درمان بیماران به کار گیرم و امتیازی میان فقرا و ثروتمندان قائل نشوم و هیچ خیانت و سستی و سهل‌انگاری در این کار روا ندارم و با بیماران با اخلاق اسلامی و انسانی رفتار نمایم و در کار خود به تمام احکام شرعی پایبند باشم و آن را امانتی بدانم که خداوند در روز جزا درباره آن از من سؤال خواهد کرد و در آدای این امانت به بهترین وجه ممکن عمل نمایم و خدا را بر این قسم شاهد می‌گیرم که او بهترین شاهدان است.



### پزشک در برابر تکلیف

بدیهی است که بیمار برای تسکین و درمان دردها و رنج های خود نمی تواند به هیچ کس حتی نزدیک ترین افراد و حتی فرزند، پدر و مادرش امیدوار باشد؛ زیرا آنها برای نجات او از بیماری و کاهش درد و رنج او هیچ راه حل و چاره ای ندارند؛ به همین دلیل بیمار با تمامی آرزوها و انتظاراتش باید به پزشک ماهر و زبردست مراجعه کند؛ زیرا پزشک می تواند از دردهای او بکاهد و او را از گرفتاری بیماری نجات دهد.

لازم به یادآوری است همان گونه که در کتاب های مختلف ذکر شده است، درمان و مراجعه به پزشک با توکل بر خداوند منافاتی ندارد. (۱) خوردن و آشامیدن برای برطرف کردن گرسنگی با توکل بر خدا منافاتی ندارد.

بنابراین، پزشک بزرگ ترین مسئولیت را در امور دارو و درمان جسمی و روانی بیمار بر عهده می گیرد و در حقیقت این پزشک است که می تواند به بیمار نشاط و طراوت روحی ببخشد، امید را در او زنده و اطمینان به زندگی و آینده را به او بازگرداند.

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت: مسئولیت ها و ویژگی های پزشک - چه در مورد خود و چه در مورد ارتباط با بیمارانی که باید آنان را درمان کند - از نظر اسلام بسیار زیاد و متنوع است.

ص: ۱۰۵

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۷؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص ۱۰.

### اقدام به درمان

یک پزشک نمی تواند به دلیل نپرداختن و یا کم بودن دستمزد، درمان بیمار را به تأخیر اندازد. کسی که از درمان مجروحی دست بکشد، به طور قطع با مجروح کننده او شریک است؛ زیرا همانطور که پیش از این گفتیم، مجروح کننده قصد آسیب رساندن به مجروح را داشته و پزشک هم در صورتی که از درمان مجروحی خودداری کند، خیر و صلاح بیمار را نخواسته است یعنی پزشک زمینه پیشرفت بیماری را فراهم می نماید تا بیمار در فشار قرار گیرد و او بتواند اموال و دارایی های بیمار را چپاول و سنگین ترین خسارت را بر وی وارد آورد. خلاصه اینکه اقدام به درمان و مداوای بیمار بیانگر و نشان دهنده اخلاق فاضله و مراتب والای انسانی و فطرت سالم انسانی است و در واقع این امر به حکم خصلتی در انسان بروز می کند که آدمی را به کارهای نیک و پسندیده وا می دارد.

### درمان ستمگران

در مورد درمان حاکمان ظالم باید گفت: مداوای آنها در حقیقت کمک مستقیم و فراهم آوردن فرصتی برای ادامه تجاوز و ستم آنهاست.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

برای هیچ سلطانی دارو تجویز نکن؛ زیرا اگر دارو برایش مفید باشد از تو سپاسگزاری نمی کند و اگر ضرری به او برساند، تو را متهم می کند. (۱)

منظور امام حسین علیه السلام سلاطین ستمگر است؛ زیرا تنها آنها هستند که با این صفت ناپسند شناخته می شوند.

### نبودن تبعیض بین غنی و فقیر

اینکه پزشک نباید بین ثروتمند و فقیر امتیاز قائل شود، نیاز به توضیح و استدلال ندارد؛ زیرا در مسئله ای که از نظر شرع واجب کفایی و یا واجب عینی است، توانگر، فقیر و یا سفید و سیاه با هم برابرند پس می توان گفت: توجه اسلام به فقیر بیشتر از توجه به

ص: ۱۰۶

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷ و ج ۷۵، ص ۳۸۲، به نقل از اعلام الدین؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۷، به نقل از بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۸۲.

ثروتمند است، افزون بر اینکه ثروتمند با صرف مال می تواند به آنچه می خواهد دست یابد ولی در مورد فقیر چنین نیست.

گذشته از این، دستورهای وارده در روایات متواتر که تعداد آنها به صدها می رسد، برای برآوردن حاجت بیمار وعده ثواب می دهد، اختصاص به توانگر یا فقیر و یا غیر اینها ندارد. در هیچ یک از این روایات اشاره ای به چنین تبعیضی - به هر شکل و هر اندازه ای - نشده است.

افزون بر این، آن دسته از روایاتی را که احترام کردن ثروتمند به خاطر ثروتش را مذموم می شمارد، نباید فراموش کنیم.

امام رضا علیه السلام فرمود:

کسی که با مسلمان فقیری برخورد کند و به غیر از سلامی که به اغنیا می کند، به او سلام کند در روز قیامت درحالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که خداوند بر وی خشمگین است. (۱)

در حکایتی آمده است:

مردی قصری ساخت و غذایی آماده کرد و سپس اغنیا را دعوت کرد و فقرا را ترک کرد، و اگر فقیری می آمد به او گفته می شد: این غذا برای تو و امثال تو نیست. در این حال دو فرشته در لباس فقرا آمدند ولی طبق معمول از ورودشان جلوگیری شد؛ آنها بار دیگر در لباس اغنیا آمدند این بار به آنها اجازه داده شد که وارد شوند، پس از آن خداوند به آن دو فرشته دستور داد تا شهر را با ساکنانش نابود سازند. (۲)

البته روایت در مدح فقرا و محبت به آنها و لزوم توجه به امور و ملاحظه احوال آنها بسیار زیاد است.

در پایان باید بگوییم: از نظر عقل، فطرت و اخلاق فاضله تفاوتی میان غنی و فقیر و کوچک و بزرگ نیست. اکرام و بزرگداشت توانگر به خاطر ثروتش نه تنها گرامیداشت انسان و انسانیت نیست بلکه چنین کاری نشانگر رذالت در طبع و پستی در نفس و انحطاط اخلاقی و وحشتناک و بزرگی است.

افراد فقیر در بسیاری از اوقات، بیشتر از دردهای روحی رنج می برند تا از دردهای

ص: ۱۰۷

---

۱- (۱). الصدوق، أمالی، ص ۳۹۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۲ و در پاورقی آن به نقل از عیون اخبار الرضا، ص ۲۱۹ و از أمالی.

۲- (۲). سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۰.



جسمی؛ زیرا عقده نداداری و فقر است که به کینه ای در درون شخص تبدیل می شود و می ترسد که نتواند به کمترین نیازهایش دست یابد.

پس اگر فرد فقیر در چنین تنگناهایی قرار دارد، طبیعی است که آنچه می تواند بیشتر او را یاری دهد، تقرب و نزدیک شدن به خداوند است؛ این نزدیک شدن به خداوند به مراتب بالاتر و بزرگ تر از امید به دیگران است.

علی بن عباس می نویسد:

بر طبیب لازم است تا در درمان بیماران به ویژه بیماران فقیر جد و جهد کند و نه تنها در فکر دریافت دستمزد و بهره مادی از آنان نباشد بلکه اگر می تواند دارو را هم رایگان به آنها بدهد. و اگر این کار را هم نمی کند، دست کم باید شب و روز در راه درمان آنان سعی و تلاش کند و در هر زمانی برای درمان بیماران آماده باشد. (۱)

آری! رعایت این امور اعتماد و امیدواری افراد فقیر را به خود و اجتماع افزایش می دهد و موجب می شود تا آنان با شادابی و نشاط بیشتری با سایر گروه های فعال در اجتماع روابط متقابل و همکاری داشته باشند. برخورد صحیح و کمک به فقیران بذر محبت و وفا و امید را در دل آنان می کارد و کینه و حسد و صفات ناپسند را از دل و جان آنان دور می کند؛ به گونه ای که پس از آن از عقده های حقارت و خواری و ترس رنج نمی برند. البته این مطلب روشن است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

### ضرورت اقدام پزشک در حد تخصص

#### اشاره

اگر پزشکی متخصص بیماری های چشمی باشد، نباید در مورد بیماری های قلبی اظهار نظر کند؛ زیرا چنین پزشکی از پیامدهایی که این اظهار نظر دارد، آگاهی ندارد. اگر پزشکانی در غیر رشته تخصصی خود به طبابت پردازند، بر حاکم لازم است تا آنان را زندانی کند. از سویی دیگر اظهار نظر در خارج از تخصص، مصداق سخن گفتن بدون علم است که آیات فراوان و روایات متواتر از معصومین علیهم السلام در نکوهش آن وجود دارد. (۲)

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

ص: ۱۰۸

۱- (۱). ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطیبه الملکی، باب دوم، مقاله اول.

۲- (۲). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۱۱ - ۱۲۴.

کسی که درد را نمی شناسد، درمان و معالجه او مضر و دارای مفسده است. (۱)

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

سوگند یاد می کنم که در حرفه ام پاکی و طهارت خود را حفظ نمایم و به جراحی کسی که سنگ مثانه دارد، نپردازم و این کار را به کسی که متخصص در این کار است، واگذار نمایم. (۲)

## او ۲. مهارت و امانت

پزشک ماهر کسی است که بتواند وظیفه خود را به بهترین شکل انجام دهد در این صورت بیمار هم می تواند از تخصص و آگاهی او بیشتر استفاده کند. این پزشک توان بیشتری برای جلب اعتماد بیماران خواهد داشت؛ به گونه ای که بیمار به طور کامل تسلیم او باشد تا روند درمان بیمار آسان تر شود. بدین ترتیب بیمار به سفارش ها و توصیه های پزشک پایبندی نشان می دهد و به آنها عمل می کند. بر پزشک لازم است تا برای به دست آوردن چنین اعتمادی از جانب بیمار سعی و تلاش خود را به کار گیرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر صاحب حرفه ای برای رونق کار و دستیابی به درآمد به سه خصلت نیازمند است: ۱. در کارش ماهر باشد؛ ۲. امانت دار باشد؛ ۳. با مراجعین به نرمی و مهربانی رفتار کند. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله از میان دو پزشکی که برای درمان زخم گروهی از مجروحین دعوت شده بودند، پزشک حاذق تر را برگزید. (۴)

آری! این همان چیزی است که با فطرت و عقل سلیم و خیرخواهی برای مسلمانان سازگار است و چه کسی برای این خیرخواهی و سجایای اخلاقی سزاوارتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گفته شده است که کلمه «طب» به معنای مهارت و تخصص در هر چیز است؛

ص: ۱۰۹

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۶۰؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۷، به نقل از بحار الأنوار.

۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۴۵.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶.

۴- (۴). موطأ مالک، چاپ شده به همراه تنزیر الحوالک، ج ۳، ص ۱۲۱؛ زادالمعاد، ج ۳، ص ۱۰۷؛ الطب النبوی، ابن القیم،

ص ۱۰۵.

اگرچه در غیر از درمان بیمار باشد و طیب هم به معنی حاذق و ماهر است و به دلیل مهارتی که شخص دارد، او را «طیب» می گویند. (۱)

### ۳. جلب اعتماد

از واجب ترین امور است؛ زیرا همان طور که گذشت، طب یک مسئولیت شرعی، عرفی، اخلاقی، انسانی و حتی عقلی است. افزون بر آن امام صادق علیه السلام می فرماید:

ادای امانت و امانت داری در هر شغلی موجب جلب درآمد و باعث رونق کسب و کار می گردد؛ زیرا مردم به او اطمینان پیدا می کنند.

### ۴. دلسوزی و خیرخواهی

دلسوزی و کوشش و تقوا در پزشکی افزون بر آنکه از وظایف انسانی و اخلاقی به شمار می رود، یک وظیفه شرعی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«کسی که طبابت می کند، باید با تقوا، دلسوز و تلاشگر باشد». (۲)

«ابن ادريس» می نویسد:

بر پزشک لازم است در کار خود تقوای الهی را مراعات کند و در شغل خود اهل دلسوزی و خیرخواهی باشد. (۳)

آری! سعی و تلاش در درمان بیمار ضروری است و تأخیر و سستی در آن جایز نیست. دلسوزی و خیرخواهی در این کار لازم است و پزشک باید بیماران را به خوبی راهنمایی کند؛ زیرا نگفتن آنچه که به مصلحت بیمار است، در حقیقت جنایت بر نفس محترمه و مواجه ساختن بیمار با خطری بزرگ است. این عمل نه تنها بیانگر روحیه بیمار و کینه توزی است و از خُلق و خوی والای انسانی هیچ بهره ای نبرده، بلکه بیشتر شبیه درندگان است که جز تجاوز و ظلم و شرارت، چیزی نمی شناسند. چنین شخصی وقتی ظلم و ستیز را با نیرنگ و حقه و تجاوز را با فریبکاری و ظاهرسازی که امری ناپسند است، درآمیزد، می توان گفت از درندگان هم بدسرشت تر و زشت تر است.

ص: ۱۱۰

۱- (۱). الطب النبوی، ابن القیم، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۴، به نقل از الدعائم؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۵، به نقل از السرائر.

## ۵. جدیت و کوشش

یک پزشک در مورد بیمار باید تقوای الهی را در نظر داشته باشد؛ زیرا با رعایت تقوا دیگر جایی برای غش و کتمان مصلحت بیمار و تجاوز و نیرنگ و سستی در روند درمان بیمار باقی نمی ماند و بر اثر تقوا هیچ نشانه ای از اخلاق رذیله و پست در وجود انسان باقی نمی ماند. تقوا است که انسان را وامی دارد تا واجبات شرعی و انسانی خود را به بهترین، کامل ترین و عالی ترین شکل انجام دهد.

حضرت امام علی علیه السلام امر به تقوا را بر امر به نصیحت و کوشش مقدم می داند و این تقدیم نه تنها یک امر اتفاقی نیست بلکه از روی عهد و قصد است.

پس نیاز پزشک به تقوا بیشتر از دیگران است تا بر اثر آن در کاری که خداوند بر عهده او نهاده است، زیاده روی ننماید.

## ۶. تقوا

خداوند دوست دارد وقتی بنده ای کاری را انجام می دهد، به آن استحکام بخشد چنانچه این سفارش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که سنگ لحد سعد بن معاذ را می نهاد، روایت شده است. (۱)

در سفارش های علی بن عباس آمده است:

بر طبیب لازم است تا در درمان بیماران تلاش و کوشش کند و به آنان رسیدگی نماید؛ خواه به وسیله غذا یا دارو. (۲)

ابعاد دلسوزی و خیرخواهی

بدون شک بر پزشک لازم است پیش از اینکه از دیگران بخواهد به توصیه هایش عمل کنند، خود به آنها پایبند باشد و عمل کند، در غیر این صورت، اگر نتواند پیش از درمان دیگران خود را درمان کند، نمی تواند برای دیگران راهنمای خوبی باشد.

چنین پزشکی یا براساس تجربه هایی که هنوز به درجه موفقیت نرسیده و اثر مثبت آن معلوم نیست، در مورد بیمار عمل می کند و یا دارویی به بیمار می دهد که می داند

ص: ۱۱۱

۱- (۱). الفصول المهمه، حر عاملی، ص ۵۰۳.

۲- (۲). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۴۵۷.

هیچ نتیجه ای ندارد؛ این کار را یا برای رسیدن به مال و ثروت انجام می دهد و یا برای شهرت و آوازه و یا اهداف دیگر و یا دست کم بیمارانی که به او مراجعه می کنند، فکر کنند او دارای تمام صفات و اخلاق پسندیده است.

«ابو الاسود دؤلی» در شعری می گوید:

ای کسی که دیگران را تعلیم می دهی! آیا برای خودت نیز تعلیمی داشته ای؟ برای بیماران و ناتوانان دارو تجویز می کنی تا به استفاده از آن سالم شوند، درحالی که خودت بیماری.

آری! در صورتی که پزشک خود بیمار باشد، چگونه می تواند دیگران را راهنمایی و درمان کند؛ چرا که او دیگران را بیشتر از خود دوست ندارد، پس او نمی تواند به خود ضرر برساند و برای دیگران سودمند باشد. از این رو، هر کس حق دارد با دیده تردید به او بنگرد.

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مشاهده کردید پزشکی به سلامتی خود پایبند نیست، وی را متهم نمائید و بدانید او خیرخواه دیگران نیست. (۱)

## ۷ و ۸. مدارا با بیمار، و انجام امور مربوط به او به شایسته ترین شکل

درباره این موضوع نیازی به توضیح نیست. کافی است بگوییم که در برخی از روایات از پزشک به عنوان «رفیق» و به معنای ملایم و مهربان تعبیر شده است.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

مانند طیب دلسوز و مهربانی باش که دارو را برای هر جا که منفعت داشته باشد، تجویز می نماید. (۲)

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: شنیدم موسی بن جعفر علیه السلام از بیماری شکوه می کرد، و «مرتفقون» - که مقصود اطبا هستند - با دارو آمدند. (۳)

در برخی دیگر از روایات آمده است: «خداوند طیب است و تو رفیق هستی».

در حدیث دیگری آمده است: «تو رفیق هستی و خداوند طیب» (۴).

ص: ۱۱۲

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۷، ح ۵، ج ۷۳، ص ۱۴۰؛ قصار الجمل، ج ۲، ص ۶۵، ج ۱، ص ۱۹۷، به نقل از بحار الأنوار.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۳، به نقل از مصباح الشریعه؛ قصار الجمل، ج ۲، ص ۶۳، به نقل از بحار الأنوار.

۳- (۳). الفصول المهمه، ص ۴۱۵.

۴- (۴) . ر.ك: كترالعمال، ج ۱۰، ص ۱ و ۳، به نقل از أبي داود، احمد و ابي نعيم در الطب؛ ارشادالساري، ج ۸، ص ۳۶۰؛  
التراتب الاداريه، ج ۱، ص ۴۶۲.

چه کسی سزاوارتر از مریض است که مورد توجه و ملاحظت و مدارا قرار گیرد و جانب او رعایت گردد.

روایت شده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست های چند دزد را قطع کرد و سپس فرمود: «ای قنبر! آنها را خود ببر و زخم هایشان را مداوا کن و به خوبی به آنها رسیدگی کن». پس از آنکه جراحاتشان بهبود یافت، به آنان لباس پوشانید و آنان را روانه کرد و به هر کدام به اندازه ای که به محل خود برسند، پول و توشه داد.

در حدیث دیگر اضافه می کند که به آنها دستور داد تا به «دارالضیافه» بروند و فرمود:

دست هایشان را درمان کنند و به آنها روغن، عسل و گوشت داد تا بهبود یابند. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

تو طیب خودت هستی و نشانه های صحت و سلامتی به تو نمایانده شده و درد هم برایت بیان شده و به دارو هم راهنمایی شده ای، پس ببین چگونه باید درباره خود عمل نمایی. (۲)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

کسی که تو سبب ابتلای او شده ای، باید در درمان او ملاحظت نمایی. (۳)

در این روایت حضرت علی علیه السلام به همان دلیلی که پیش از این گفتیم، تعبیر به ملاحظت فرموده است.

### بالا بردن روحیه بیمار

انسان در اولین برخورد با بیمار، دچار نوعی ضعف و شکست روحی می گردد؛ چرا که انسان درد و رنج طاقت فرسای بیماری را در برابر خود می بیند و از طرفی خود را عاجز از دفع و مقابله با آن می بیند و به همین دلیل بالا بردن روحیه بیمار و ایجاد امید و اعتماد نسبت به بهبودی در او می تواند بیشترین تأثیر را در روند بهبودی بیماری و رهایی از عوارض ناشی از آن و در نتیجه سلامتی کامل داشته باشد اما ضعف و

ص: ۱۱۳

---

۱- (۱). التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵ - ۱۲۷؛ الکافی، ج ۷، ص ۲۶۴ و ۲۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۲۸ و ۵۲۹ به نقل از دو مصدر پیشین؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۳۹، به نقل از الدعائم الإسلام.

۲- (۲). میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۳۴، به نقل از تحف العقول، ص ۲۲۴ و از وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲ و از الکافی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۳- (۳). غررالحکم، ج ۲، ص ۷۱۸.

شکست روحی در برابر بیماری بدترین پیامدها را برای بیمار به دنبال دارد که غلبه بر بیماری و مقابله با عوارض آن را برای انسان دشوار می‌سازد؛ زیرا ضعف و ناتوانی روحی، ناتوانی جسمی خطرناک و بزرگی را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل اسلام نسبت به سلامتی روحی - روانی بیمار عنایت و توجه خاص داشته است و می‌توان گفت درمان جسمانی بیمار پس از درمان روانی او قرار دارد. افزون بر آن برخی از روایات بیانگر این است که ابتدا سعی شده بیمار به خداوند توجه داده شود و به او تفهیم شود که تنها خداوند شفادهنده است و غیر از او هیچ شفادهنده‌ای نیست.

براساس روایات، نقش پزشک ایجاد صفای روحی و امید در بیمار است. در روایتی آمده است که معالجه‌کننده را از آن رو پزشک نامیدند که با این کار روح و روان بیمار را پاکیزگی می‌بخشد. (۱) حتی در روایات وارد شده که شایسته است افرادی که به عیادت بیمار می‌روند با او درباره طول عمر سخن بگویند.

### رعایت تقوا و چشم‌پوشی از محارم

شاید پزشکان بیشتر از دیگران در معرض نگاه کردن به مواضعی هستند که در وضعیت عادی نگاه کردن به آن حرام است و روشن است که دستور خداوند بر پوشاندن چشم از آنچه نظر کردن بر او حرام است در همه حال به قوت خود باقی است و باید از آن پیروی کرد؛ مگر در صورتی که ضرورت پیش بیاید که در این صورت نیز تنها نگاه کردن به مقدار ضرورت مجاز خواهد بود در نتیجه اگر پزشک با توضیح و توصیف توسط خود بیمار بتواند او را به خوبی درمان کند، باید به آن بسنده کند و مجاز به نگاه کردن نیست و اگر می‌تواند با نگاه کردن به بخش کمی از بدن، بیمار را درمان کند، جایز نیست بیشتر از آن مقدار را نگاه کند و اگر برای پزشک مقدور است با نگاه کردن در آئینه بیمار را درمان کند، جایز نیست به طور مستقیم به او نگاه کند. (۲)

اگر پزشک می‌تواند با نگاه کردن بیمار او را درمان کند، جایز نیست بدن او را

ص: ۱۱۴

- 
- ۱- (۱). صدوق، علل الشرایع، ص ۵۲۵؛ روضه الکافی، ص ۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۶، به نقل از دو مصدر پیش؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۲ و ۷۵، به نقل از همان دو مصدر و از الدعائم؛ الفصول المهمه، ص ۴۰۰؛ طب الإمام الصادق علیه السلام، ص ۷۵؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۳۲، به نقل از بحار الأنوار.
  - ۲- (۲). در فصل آینده توضیح بیشتری خواهد آمد.



لمس کند و اگر می تواند با لمس اندک درمان کند، نمی تواند فراتر رود و زیادتز از آن را لمس کند. البته همه این موارد در صورتی است که لمس غیرمستقیم - مثل لمس از روی لباس یا با دستکش - ممکن نباشد. به همین دلیل است که امام علیه السلام اولین سفارشی که به طیب می نماید، تقوای الهی، خیرخواه بودن و جدوجهد کردن پزشک در درمان بیماران است. حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

کسی که طبابت می کند، باید خداترس بوده و بیمار را راهنمایی کند و برای درمان او تلاش و کوشش نماید.

در فصل آینده در این مورد سخن خواهیم گفت.

در توصیه های علی بن عباس آمده است:

به زنان نگاه با ریبه ننماید؛ خواه این نگاه به کنیز باشد و خواه به غیر کنیز، و به منازل وارد نشود مگر برای درمان و بر او لازم است که مهربان و پاک چشم باشد. (۱)

در سوگندنامه بقراط آمده است:

و خودم را در چاره اندیشی و در راه پاکی و طهارت حفظ کنم... به هر منزلی وارد می شوم برای منفعت رساندن به بیمار باشد و به دور از هر گونه ظلم و ستم باشم و در مورد سایر چیزها و همچنین اجتماع با زنان و مردان - چه احرار و چه بندگان - از هر گونه فساد ارادی و عمدی به دور باشم. (۲)

### تجویز شکستن روزه برای روزه دار

بعضی از پزشکان هنگامی که در ماه مبارک رمضان بیمار روزه داری به آنها مراجعه می کند، شکستن روزه را برای او تجویز می کنند و حتی در بعضی از اوقات شکستن روزه را بر او لازم و واجب می دانند بدون اینکه هیچ نیازی به این کار باشد و گاهی هیچ ضرورتی به این کار نیست. به برخی از بیماران دستور می دهند تا نماز را به صورت نشسته به جای آورند، در صورتی که قدرت ایستادن دارند و نیازی به نشستن نیست.

باید گفت پزشک در برابر خداوند بزرگ مسئولیت بزرگی بر عهده دارد. از این رو، بر او واجب است تا پیش از اقدام به هر کاری به خوبی درباره آن تحقیق و تفکر کند.

مثلاً برای بیماری های اندک و ناچیز شکستن روزه و یا نماز نشسته را تجویز ننماید،

ص: ۱۱۵

۱- (۱). ر.ک: تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطیبه الملکی.

۲- (۲). عیون الأنباء، ص ۴۵.

مگر در صورتی که نیاز به این کار باشد؛ زیرا بیمار به این دلیل سخن پزشک را می پذیرد که او را اهل تشخیص و تخصص می داند پس در این صورت بر پزشک نیز لازم است تا تخصص خود را برای کشف آنچه بر او واجب است، به کار گیرد مانند کاری که هر مکلفی برای به دست آوردن تکلیف خود انجام می دهد.

### بخشی از سفارش های اهوازی

«علی بن العباس الاهوازی» می گوید:

پزشک باید نظیف، خداترس، خوش زبان و خوش برخورد باشد و از هر بدی و زشتی بپرهیزد و به زنان نگاه نکند. (۱)

### دارو و درمان

بنابر روایات تا وقتی که برای انسان ممکن باشد، نباید برای درمان خود از دارو استفاده کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که سلامتی و تندرستی او بر بیماریش غلبه داشته باشد و خود اقدام به درمان خود کند و در اثر آن بمیرد، من در پیشگاه خداوند از او دوری می جویم. (۲)

در روایت های دیگری آمده است:

تا زمانی که بدن تحمل درد را دارد و یا اینکه احتیاجی به دارو ندارد، از خوردن دارو خودداری نماید. (۳)

بنابر برخی از روایات تا زمانی که بیمار قدرت برخاستن دارد، از خوابیدن در بستر خودداری نماید. (۴)

ص: ۱۱۶

- 
- ۱- (۱). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطیبه الملکی.
  - ۲- (۲). الخصال، ج ۱، ص ۲۶؛ الفصول المهمه، ص ۴۰۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۹؛ طب الاثمه، ص ۶۱؛ البحار، ج ۸۱، ص ۲۰۷ و ج ۶۲، ص ۶۴ و ۶۵، به نقل از الخصال و علل شرایع، ج ۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
  - ۳- (۳). الکافی، ج ۶، ص ۳۸۲؛ برقی، المحاسن، ص ۵۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۲؛ الفصول المهمه، ص ۴۰۴ و ۴۴۲؛ طب الامام الصادق علیه السلام، ص ۷۵، به نقل از الفصول المهمه؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۰ و ج ۱۷، ص ۱۹۰، به نقل از علل الشرایع و مکارم الأخلاق و...؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۸۶، به نقل از الطبرانی و بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۷ و ۲۱۱ و ج ۶۲، ص ۶۳ - ۶۶، ۲۶۰ و ۲۶۹ و ۲۸۷ و ج ۶۶، ص ۴۵۶ و در پاورقی آن به نقل از بسیاری از مصادر سابق و از الدعوات، راوندی و از مکارم الأخلاق، ص ۴۱۸ و از فقه الرضا علیه السلام، ص ۴۶ و از شهید رحمه الله و... .
  - ۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۲، به نقل از النهج.

در روایتی دیگر آمده است: «با درد بساز تا زمانی که او با تو می سازد».<sup>(۱)</sup>

در روایت دیگری نیز آمده است:

هیچ دارویی نیست مگر اینکه درد را تحریک می کند و هیچ چیز برای بدن سودمندتر از این نیست که از همه چیز پرهیز کنی  
غیر از آنچه بدن به آنها احتیاج دارد.<sup>(۲)</sup>

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

معالجه توسط اطباء را ترک کنید تا زمانی که درد از شما روی گردان است؛ زیرا درد مانند بنائی است که ابتدا کم است و  
رفته رفته زیاد می شود.<sup>(۳)</sup>

در روایت دیگر آمده است: هیچ مسلمانی اقدام به مداوا نکند مگر زمانی که بیماری بر او غلبه کند.<sup>(۴)</sup>

در روایتی نقل شده است:

مصرف دارو برای بدن مانند صابون است برای لباس که آن را پاکیزه می کند ولی موجب سستی و فرسودگی آن می شود.  
<sup>(۵)</sup>

بنابر آنچه که در برخی از روایات آمده است، شک و تردیدی در نادرستی مصرف بدون دلیل دارو نیست و روشن است که  
پیامدهای ناخوشایندی نیز به دنبال خواهد داشت.

امام رضا علیه السلام فرمود:

سه چیز است که پیامد نامطلوب دارد: ۱. حمله دلاور جنگجو در موقع نامناسب هرچند به پیروزی او منجر شود؛ ۲. خوردن  
دارو بدون بیماری هرچند از عوارض آن در امان باشند.<sup>(۶)</sup>

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

ص: ۱۱۷

---

۱- (۱). نهج البلاغه، بخش حکم، شماره ۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۹ و ۶۳۰، به نقل از نهج البلاغه؛ بحار الأنوار، ج ۶۲،  
ص ۶۸ و ج ۸۱، ص ۲۰۴؛ الفصول المهمه، ص ۴۰۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲- (۲). روضه الکافی، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۸ و ۱۴۲؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۳ و ۳۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲،  
ص ۶۲۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸؛ خراسانی، مقدمه طب الائمه، ص ۴.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۳، ج ۸۱، ص ۲۰۷؛ در پاورقی آن از علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ علل الشرایع،

ص ۴۶۵؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۶۳.

۴- (۴) . ر.ک: طب الإمام الصادق علیه السلام ، ص ۷۵، به نقل از الفصول المهمه؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷، و در پاورقی آن از الخصال، ج ۲، ص ۱۵۳ به بعد؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۰؛ ج ۸۱، ص ۲۰۳، به نقل از الخصال، ص ۱۶۱؛ تحف العقول، ص ۷۳، ح ۴۰۰.

۵- (۵) . المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۰۰؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۲۰۹، به نقل از شرح نهج البلاغه.

۶- (۶) . تحف العقول، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴، به نقل از تحف العقول.

انسان عاقل سه کار را انجام نمی دهد: ۱. خوردن سم برای آزمایش؛ اگرچه جان سالم بدر برد؛ ۲. برملا کردن راز خود برای نزدیکان.... (۱)

### مصرف دارو، اسراف نیست

در برخی از روایات آمده است، اگر پزشک تشخیص داد که باید دارو تجویز شود، نباید به این بهانه که اسراف است، از دادن داروی مورد نیاز پرهیز کند. (۲)

از این رو، هر قدر دارو زیاد باشد و قیمت آن هر قدر باشد باز هم صحت و سلامتی انسان با ارزش تر از آن است.

البته اگر موردی برای تجویز دارو نباشد، لازم است پزشک از دادن داروی اضافی خودداری کند و این نه تنها به خاطر این است که داروی بیجا بدن را ضعیف می کند و موجب بیماری می شود بلکه به خاطر این است که این عمل نوعی اسراف شمرده می شود.

در برخی از روایات آمده است:

اسراف درباره آنچه برای بدن مفید است، صدق نمی کند بلکه اسراف در جایی است که موجب اتلاف مال شود و برای بدن هم ضرر داشته باشد. (۳)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

سخن گفتن مانند دارو است؛ کم آن منفعت دارد و زیاد آن موجب هلاکت است. (۴)

### طولانی نکردن مدت درمان

در مورد طولانی شدن و یا طولانی نشدن مدت درمان از روایات گذشته که فرمود: کسی که سلامتی او بر بیماری غلبه دارد، به پزشک مراجعه نکند تا سخن امام که فرمود: هیچ دارویی نیست مگر اینکه موجب فرسودگی تن است و غیر از این روایات از روایاتی که به عنوان دارو و درمان گذشت، بیانگر این است که هدف شارع مقدس رهایی از

ص: ۱۱۸

---

۱- (۱). تحف العقول، ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵ به نقل از تحف العقول؛ غررالحکم، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲- (۲). روضه الکافی، ص ۳۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۱، ج ۲، ص ۶۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۵۳؛ قصار الجمل، ج ۲، ص ۶۳.

۳- (۳). المحاسن، برقی، ص ۳۱۲؛ طب الامام الصادق علیه السلام، ص ۷۷، به نقل از الفصول المهمه؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۰۳ و ۳۰۴، ج ۷۶، ص ۷۵، ۸۱ و ۸۲، به نقل از کامل الزیارات و المحاسن؛ مکارم الاخلاق، ص ۵۷ و التهذیب، ج ۱، ص ۳۷۶؛

الكافي، ج ٦، ص ٤٩٩؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٦٨؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٩٧ و ٣٩٨.  
٤- (٤). غررالحكم، ج ١، ص ١٠٥.

بیماری و زودتسلیم نشدن در برابر آن بیماری است.

این کلام حضرت امام علی علیه السلام که فرمود: پزشک باید در درمان بیمار سعی و تلاش نماید، بر این مسئله تأکید دارد.

پیش از این گفتیم، کسی که از درمان مجروحی خودداری کند، با مجروح کننده او شریک است؛ زیرا مجروح کننده قصد آسیب رساندن به مجروح را داشته و کسی هم که از مداوای او خودداری کند، صلاح و بهبودی را برای او نخواسته است.

بدیهی است که طولانی کردن دوره درمان از طرف پزشک با سعی و تلاش برای درمان منافات دارد و نوعی ترک درمان بیمار و عدم دلسوزی و راهنمایی به بیمار شمرده می شود.

افزون بر این در وصایای اهوای آمده است: پزشک باید سعی کند و به خوبی در کار بیمار اندیشه کند و خوب به درمان آن پردازد.

کیست که دوست نداشته باشد به سرعت از درد و بیماری خلاص و به زندگی خود بازنگردد و به تدبیر امور دنیا و آخرتش پردازد و چرا نباید پزشک، بیمار را در رسیدن به آرزویش که به آن اشتیاق دارد، یاری و کمک نکند و او را از دردی که از آن رنج می برد، خلاص نکند؟ آیا طولانی کردن مدت درمان منافی با عقل و شرع و وجدان نیست؟

### فلسفه تجویز دارو برای بیمار

از چیزهایی که اعتماد بیمار به پزشک را افزایش می دهد و موجب آگاهی بیشتر بیمار از شکل درمانی که برای او در نظر گرفته شده، می گردد و باعث آگاهی از دارویی که بر او لازم است مصرف کند، می گردد؛ بیان فلسفه و راز تجویز دارو برای بیمار توسط پزشک است.

پزشک باید بخشی از فواید دارو را برای بیمار توضیح دهد تا وی مطمئن شود که اگر این دارو در درمان بیماری او مفید نباشد، به طور قطع ضرری هم به او نمی رساند.

البته با توجه به اینکه احتمال تأثیر این دارو بسیار قوی است.

گفتیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام پس از او در موارد بسیاری منافع داروهای را که برای مراجعین توصیه می نمودند، بیان می کردند. (۱)

ص: ۱۱۹

---

۱- (۱). ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۷۶ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و پاورقی هایش؛ بحار الأنوار؛ الفصول المهمه؛ طب النبی؛ طب الائمة علیهم السلام و منابع بسیار دیگر.

کسی که از زیان های چیزی آگاه نباشد، نمی تواند از آن دوری کند. (۱)

داشتن اعتقاد، نقش مهمی در تأثیر دارو در روند درمان دارد و به همین خاطر است که امام صادق علیه السلام هنگامی که دارویی را برای درد شکم به نقل از پیامبر معرفی می نماید، برخی به حضرت عرض می کنند که ما این کار را انجام دادیم ولی اثری نداشت، حضرت ناراحت می شود و می فرماید:

خداوند نفع این دارو را شامل کسانی می کند که به او ایمان دارند و پیامبرش را تصدیق می کنند و اما کسانی که اهل نفاقند و بدون اعتقاد به رسول خدا صلی الله علیه و آله به این دستور عمل کرده اند، منفعتی از این دارو نخواهند برد. (۲)

### غذادادن به بیمار در وقتی که اشتها دارد

در کتاب فقه الرضا علیه السلام و کتاب های دیگر آمده است:

زمانی که بیمار میل به غذا دارد، به او غذا بدهید چه بسا شفا و بهبودی او در همین غذا باشد. (۳)

شاید کلام امام به این معنی است که چه بسا بدن انسان احساس کند به چیزی احتیاج دارد و در این حالت سعی می کند چیزی را جایگزین کمبودی کند که از آن رنج می برد یعنی گاهی شرایط صحت و سلامتی بر عوامل بیماری در بدن چیرگی پیدا کند و در این حال لازم است به این نیاز بدن پاسخ دهد و بدن را از آنچه نیاز دارد، منع ننماید.

شاید سخنی که در ذیل نقل می کنیم و از ائمه علیهم السلام روایت شده به همین مطلب اشاره داشته باشد:

هنگامی که گرسنه شدی، غذا بخور و هنگامی که تشنه شدی، بنوش و زمانی که ادرار به تو فشار آورد، ادرار کن و جماع مکن مگر در موقعی که احساس نیاز کردی و هنگامی که خواب تو را فراگرفت، بخواب. (۴)

ص: ۱۲۰

۱- (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۷۰۳.

۲- (۲). بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۷۳، به نقل از الدعائم الإسلام.

۳- (۳). مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۱، به نقل از فقه الرضا علیه السلام، ص ۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۷ و ۴۶، به نقل از ابن ماجه از ابن عباس و ابن ابی الدنیا و عبدالرزاق از عمر؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۹۷، به نقل از طبرانی و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص ۸۴.

۴- (۴). مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۲۸.



در مقابل اگر بیمار میل به غذا ندارد، مجبور کردن او به خوردن غذا نه تنها سودی برای او نخواهد داشت، بلکه باعث ایجاد ناملایمات جسمی و روحی در او می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بیمارانتان را مجبور به غذاخوردن نکنید؛ زیرا خداوند آنان را اطعام و سیرایشان می سازد. (۱)

شاید مراد از اینکه خداوند آنان را اطعام می نماید و سیرایشان می سازد، این است که خداوند بیماران را مورد لطف قرار می دهد و بدن آنها را به گونه ای قرار می دهد که احتیاج به خوراکی و نوشیدنی در آن کم شود؛ زیرا چه بسا بدن بیمار با چنین حالتی که از ناملایمات بیمار رنج می برد، نتواند غذا را هضم کند و البته این مسئله از قدرت خداوند دور نیست.

### بیمار مجبور به راه رفتن نشود

امام صادق علیه السلام فرمود: «راه رفتن برای بیمار باعث بازگشت بیماری است». (۲)

توضیح: شاید دلیل این سخن این باشد که نیرویی که لازم است برای غلبه بر بیماری مصرف شود، برای راه رفتن بکار گرفته می شود و این بدان معنی است که بیمار به عقب برمی گردد و فرصت دوباره برای بازگشت و حمله دوباره پیش می آید.

### بُردن دارو در سفر

کسی که روایات مربوط به پزشکی را بررسی می کند، درمی یابد که در روایات به همه جنبه های زندگی انسان پرداخته شده است. یکی از آن حالت ها مسافرت است. در روایات دستور داده شده است که در سفر با خود دارو داشته باشید؛ زیرا ممکن است

ص: ۱۲۱

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۲، به نقل از الدعائم و به نقل از السرائر، ص ۲۷۳؛ ابواب اطعمه و اشربه، و به پیامبر منسوب نکرده است؛ طب الصادق علیه السلام، ص ۱۶، به نقل از الدعائم الإسلام؛ مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۴۱۰؛ تلخیص آن به تألیف ذهبی در پاورقی همان صفحه؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۷، به نقل از مستدرک الحاکم و ترمذی؛ سنن بیهقی، ج ۹، ص ۳۴۷؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۸۶، به نقل از البزار و الطبرانی در الاوسط؛ نوادر الأصول، ص ۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۲۷؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص ۷۱؛ الترمذی، ج ۴، ص ۳۸۴؛ مصابیح السنه، ج ۲، ص ۹۵؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۶۶؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۱۹؛ المجروحون، ج ۲، ص ۲۹۲؛ در این کتاب عبارت اخیر وجود ندارد.

۲- (۲). ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۲؛ روضه الکافی، ص ۲۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۶، به نقل از روضه الکافی؛ طب الصادق علیه السلام، ص ۷۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸.

این داروها در سفر مورد نیاز باشد. مثلاً عوارضی که در اثر رویارویی با آب و هوای مختلف یا استفاده از وسایل نقلیه گوناگون در سفر برای انسان پیش می آید، ممکن است برخی از بیماری ها در شهرهایی شیوع داشته باشد درحالی که در جای دیگر وجود نداشته باشد. به همین دلیل لقمان حکیم به فرزندش که عازم مسافرت بود، سفارش کرد: با خود دارو بردار؛ زیرا خود و همسرانت از آن استفاده می کنید. (۱)

حضرت علی علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

او طبیعی است که همواره با طب خود در میان مردم گردش می کند و مرهم هایش را محکم و آماده کرده و ابزارهایش را تافته است تا هر جا که لازم باشد، مرهم ها را روی آن بنهد؛ این طیب روحانی به وسیله داروی خود بیماری های غفلت و نادانی و حیرانی و سرگردانی را رسیدگی و درمان می نماید. (۲)

البته در این سخنان اشارتی به امور دیگری نیز شده است که با تأمل و تعمق در آن آشکار می گردد.

### درمان با چیزهایی که احتمال ضرر دارد

هنگامی که پزشک تشخیص بدهد دارویی برای درمان بیماری مفید است، اما موجب بروز مشکلاتی برای بیمار می شود و اگر این عوارض از چیزهایی است که از نظر عرف و شرع قابل تسامح نیست، پزشک مجاز به چنین کاری نیست؛ اما اگر چنین ضرری نداشته باشد، پزشک مجاز است آن دارو را تجویز نماید.

بیمار نیز مجاز به مصرف دارویی است که اگرچه احتمال ضرر کمی هم در آن وجود دارد، اما عرف و عاقلان به آن اعتنا نمی کنند.

در کتاب دعائم الإسلام، آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

داغ نهادن در مواردی که در آن بیم هلاکت نرود و موجب بدمنظر شدن نشود، جایز است. (۳)

یونس بن یعقوب می گوید:

ص: ۱۲۲

- 
- ۱- (۱). برقی، المحاسن، ص ۳۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۷۰، ۲۷۳ و ۲۷۵، به نقل از المحاسن و از دعوات الراوندی؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۰۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۵.
  - ۲- (۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
  - ۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۴.

از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که دارویی را مصرف می کند که ممکن است او را بکشد و ممکن است سالم بماند اما احتمال سالم ماندن او بیشتر است. امام فرمود: خداوند دارو را فرستاده، شفا را هم فرستاده و خداوند هیچ دردی را خلق نکرده مگر اینکه دارویی برای آن قرار داده پس دارو را با نام خدا بنوش. (۱)

یونس بن یعقوب در روایت دیگری می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره شخصی که اقدام به مصرف دارویی می کند و رگ می زند که ممکن است این اقدام به حالش مفید باشد و ممکن است او را بکشد، چیست؟ حضرت فرمود: رگ بزند و دارو را بخورد. (۲)

روایات دیگری نیز درباره این موضوع وجود دارد. (۳)

### حفظ اسرار پزشکی

در بحث عیادت از بیمار خواهیم گفت که آیا برای بیمار جایز است تا بیماری خود را کتمان کند یا نه؟ ولی آنچه در اینجا می خواهیم به آن اشاره کنیم، کتمان اسرار پزشکی توسط پزشک است.

برای حفظ اسرار پزشکی دو راهکار وجود دارد:

اول: بر پزشک لازم است تا اسرار بیمار را حفظ و آن را برای هیچ کس فاش نسازد. در دین مقدس اسلام نیز بر کتمان اسرار مؤمنین سفارش شده است. خداوند نیز وعده داده است که هر کس که راز برادر دینی خود را پوشیده دارد، در روز قیامت - که هیچ سایه ای جز سایه عرش خدا وجود ندارد - او در سایه عرش خدا پناه می گیرد. (۴)

عبدالله بن سنان می گوید:

به امام عرض کردم: آیا افشای عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ حضرت فرمود: آری! عرض کردم: آیا منظور قسمت پایین بدن است؟ فرمود: منظور از عورت، آنچه تو فکر کرده ای نیست؛ بلکه منظور افشای راز اوست. (۵)

ص: ۱۲۳

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ طب الائمه، ص ۶۳.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ روضه الکافی، ص ۱۹۴.

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۶ - ۱۷۹ و در پاورقی آن مصادر دیگر نیز آمده است.

۴- (۴). قصار الجمل، ج ۲، ص ۱۷۹، به نقل از وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۱۲، ح ۳.

۵- (۵). اصول الکافی، ج ۲، ص ۲۶۷ چاپ المکتبه الاسلامیه؛ المحاسن، ص ۱۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۸، ج ۲، ص ۳۶۷ و

افزون بر این، هنگامی که بیمار مطمئن شد، اسرار او محفوظ می ماند، رازهای بیشتری را برای پزشک آشکار می کند و بدون نگرانی چیزهایی را به پزشک می گوید که در شناخت حقیقت بیماری او نقش مهمی داشته باشد و پزشک را یاری دهد تا به راحتی بتواند دارویی مناسب و مفید را برای بیمار تجویز کند.

روشن است که ممکن است امور بسیاری از بیمار سر بزند که دوست ندارد هیچ کس از آن باخبر باشد.

شارع مقدّس نیز دستور داده است که بیمار نباید بیماری خود را از پزشک پنهان کند؛ زیرا در این صورت پزشک نمی تواند علت اصلی بیماری را بیابد و از سوی دیگر ممکن است تشخیص پزشک چیز دیگری باشد که در این صورت نه فقط دارویی که برای بیمار تجویز می کند فایده ای ندارد، بلکه ممکن است برای او ضرر هم داشته باشد و عوارض خطرناک دیگری را نیز در بر داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که باطن و حقیقت درد خود را پنهان می دارد، پزشک از درمان او عاجز است». (۱)

در حدیث دیگری آمده است: «کسی که بیماریش را از پزشک معالجش پنهان می کند، بهبود نخواهد یافت». (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «کسی که بیماریش را از پزشکان کتمان کند، به بدن خود خیانت کرده است». (۳)

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

و اما چیزهایی که هنگام معالجه می بینم و چیزهایی که درباره کارهای مردم در غیرزمان معالجه می شنوم که قابل طرح در میان مردم نیست، از افشای آنها خودداری نمایم و معتقد باشم که امثال این مسائل نزد دیگران قابل طرح نیست. (۴)

در وصیتی که منسوب به بقراط است، آمده است:

شایسته است پزشک در ناراحتی بیمار شریک باشد و با او مهربانی کند و حافظ اسرار بیمار باشد؛ زیرا بسیاری از بیماران به بیماری هایی دچار هستند که دوست

ص: ۱۲۴

۱- (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲- (۲). همان، ص ۸۳۳.

۳- (۳). همان، ص ۶۶۳.

۴- (۴). عیون الأنباء، ص ۴۵.

ندارند غیر از خود آنها کسی از آن آگاه شود. (۱)

علی بن عباس می گوید:

بر پزشک واجب است اسرار بیمار را حفظ کند و حتی برای نزدیکان خود و برای سایر بستگان بیمار افشا نکند؛ زیرا بسیاری از بیماران بیماری خود را از نزدیک ترین اشخاص خود حتی از پدر و مادرشان پنهان می کنند و بیماری خود را تنها به پزشک خود می گویند. مثل دردهای رحم و بواسیر، پس در این صورت بر پزشک لازم است بیشتر از خود بیمار در حفظ اسرار او دقت کند. (۲)

دوم: پنهان کردن اسرار پزشکی از کسانی که احتمال دارد از آن نادرست استفاده کنند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

برای هر چیزی زکاتی است و زکات علم، آموختن آن به کسانی است که شایستگی آن را دارند. (۳)

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«شکر عالم در برابر دانش خود، آموختن آن به کسی است که شایسته آن باشد». (۴)

بدیهی است کسی از علم استفاده نادرست می کند که مستحق علم نبوده و شایستگی فراگیری آن علم را ندارد و شاید چنین شخصی از بارزترین مصادیق دشمن ظالم باشد. پس باید در مورد چنین شخصی جانب احتیاط را رعایت کرد و او را از داروها و اسرار و خواص آنها آگاه نکرد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

سه چیز است که نباید از مخفی کردن آن شرم و حیا داشت: ۱. مال، به خاطر رفع تهمت؛ ۲. جواهر، به خاطر نفیس بودن؛ ۳.

دارو، به خاطر احتیاط [ترس] از دشمن. (۵)

علی بن عباس می گوید:

بر پزشک لازم است دارویی خطرناک به بیمار ندهد و وصف آن را هم به بیمار ننماید و مریض را به چنین داروهایی راهنمایی نکند و از آن سخن نراند و از تجویز داروهای سقط جنین پرهیز کند و آنها را به هیچ کس معرفی نکند. (۶)

ص: ۱۲۵

---

۱- (۱). همان، ص ۴۶ و ۴۷.

۲- (۲). تاریخ طب در ایران، ج ۲، ص ۴۵۷، به نقل از کامل الصناعه الطیبه الملکی.

- ۳- (۳) . بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵؛ قصار الجمل، ج ۲، ص ۵۶؛ اصول الكافي، ج ۱، باب سؤال علم.
- ۴- (۴) . بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۱، به نقل از كنز الفوائد الكراچكى؛ قصار الجمل، ج ۲، ص ۶۰.
- ۵- (۵) . معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۸۹.
- ۶- (۶) . تاريخ طب در ايران، ج ۲، ص ۴۵۷، به نقل از كامل الصناعه الطيبه الملكى.

بنابراین، دانش پزشکی جز خدمت به انسان و کاستن از دردهای او نیست و اگر از آن به درستی استفاده نشود و برای انسان و انسانیت مضر باشد، انسان از آن بی نیاز است و احتیاجی به آن ندارد.

در سوگندنامه منسوب به بقراط آمده است:

و اما چیزهایی که به حال بیماران مضر است و ستم به آنها شمرده می شود به نظر من باید از آنها امتناع ورزید و اگر از من داروی کشنده ای درخواست شد آن را به کسی ندهم و اشاره ای به چنین مشورتی نکنم و چیزهایی که باعث سقط جنین می شود به زن ها ندهم. (۱)

### انجام دقیق معاینات

پزشک باید در انجام معاینات بیمار دقت کند؛ زیرا این کار افزون بر اینکه از شرایط امانت داری است، بیمار بسیاری از آمال و آرزوهای خود را به پزشک واگذار نموده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «در روز ابری نباید به مداوای چشم پرداخت». (۲)

### اطمینان به درمان – تغییر چهره

پزشک نباید راهی را برای درمان بیمار انتخاب کند که به مرگ او منتهی می شود بلکه پزشک باید به کارآمدی شیوه درمان اطمینان داشته باشد. یک پزشک ماهر باید سلامتی اعضای ظاهری بیمار را حفظ کند.

امام صادق علیه السلام در صورتی داغ نهادن را مجاز دانستند که موجب از بین رفتن بیمار و بدمنظرشدن و زشتی چهره او نباشد. (۳)

### برخی از ویژگی های پزشک ماهر

برخی به پاره ای از ویژگی ها و خصوصیات که یک پزشک حاذق باید آنها را رعایت کند، پرداخته اند که پیش از این به برخی از آنها اشاره کردیم و در زیر سایر خصوصیات را ذکر می کنیم:

ص: ۱۲۶

---

۱- (۱). عیون الأنباء، ص ۴۵.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۸۰؛ التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۱.

۳- (۳). الدعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۶.

۱. نوع بیماری را بشناسد؛
  ۲. علت بیماری را بشناسد؛
  ۳. مزاج طبیعی بدن را بشناسد؛
  ۴. مزاج تازه ای که مخالف حالت طبیعی است، بشناسد؛
  ۵. سن بیمار را بداند؛
  ۶. عادت های بیمار را بداند؛
  ۷. آب و هوا و آنچه را با آن هم خوانی دارد، بداند؛
  ۸. ببیند در چه فصلی از فصل های سال است؛
  ۹. درمان یا تسکین در بیماری را تشخیص دهد؛
  ۱۰. شهر و وطن بیمار را بشناسد؛
  ۱۱. سعی کند بدون دارو و یا تغییر آب و هوا به درمان بیمار پردازد و چنانچه به نتیجه ای نرسید، داروهای ساده و سبک را تجویز نماید؛
  ۱۲. داروی ضد این بیماری را در نظر بگیرد و افزون بر در نظر گرفتن توانایی بیمار، تناسب بین قدرت این دارو و قدرت بیماری را بسنجد.
  ۱۳. به گونه ای ارتباط و پیوند بیمار را با خداوند تقویت کند تا بیمار خداوند را تنها کسی بداند که می تواند او را شفا دهد و بیمار را به تصفیه درون و خودسازی و اخلاص برای خداوند تشویق کند. (۱)
- در اینجا آنچه قصد بیان آن را داشتیم با اندکی تصرف و حذف پایان یافت، هرچند برخی از خصوصیات که ذکر شد، با همان قواعد عمومی که روایات اهل بیت علیهم السلام آنها را بیان کرده، قابل استفاده بود.

### درمان مسلمان توسط غیرمسلمان

اسلام درمان مسلمانان توسط پزشک یهود و نصارا را منع نکرده است. امام باقر علیه السلام در پاسخ به این پرسش که مرد مسلمانی را یهودی و نصرانی درمان می کند، فرمود:



١- (١) . الطب النبوي، ابن القيم، ص ١١٢ - ١١٤.

این کار اشکالی ندارد، همانا شفا در دست خداوند است. (۱)

از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده است که گفت:

به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم من به یک طیب نصرانی احتیاج پیدا کردم. آیا به او سلام کنم و او را دعا کنم؟ امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آری! دعای تو نفعی به حال او ندارد. (۲)

در زمان پیامبر پزشک یهودی بیماری را درمان می کرد و از شکم او چرک و جراحات خارج می کرد. (۳) «حارث بن کلد» به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از یاران پیامبر را درمان می کرد؛ باینکه می گویند اسلام آوردن او تأیید نشده است. البته در این باره باید به کتب شرح حال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مصادری که در فصل اول کتاب بیان شد، مراجعه کرد.

شهید رحمه الله در کتاب دروس می نویسد:

درمان به وسیله پزشک اهل کتاب و جراحی چشم توسط او برای خارج کردن آب چشم جایز است. (۴)

اسلام به رفع نیازها هر جا که یافت شود، اهمیت می دهد؛ زیرا براساس این روایت ها این کار تأثیری بر عقیده، اخلاق و رفتار فرد مسلمان ندارد بلکه این کار موجب بازیابی سلامتی و تندرستی او می شود و این امکان را به او می دهد تا به عرصه زندگی و فعالیت و خدمت به خود و اجتماع در زمینه های گوناگون بازگردد مگر اینکه این کار باعث ایجاد علاقه و دوستی نسبت به یهود و نصارا و سبب انحراف بیمار از راه راست و سقوط در وادی جهل و سرگردانی و نابودی شود.

پس اسلام، در صورتی درمان بیمار مسلمان توسط پزشک غیرمسلمان را مجاز می داند که خطری برای عقیده فرد مسلمان نداشته باشد و هدف پزشک غیرمسلمان نیز تنها درمان بیمار مسلمان باشد.

ص: ۱۲۸

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۵ و ۷۳؛ الفصول المهمه، ص ۴۳۹؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- (۲). الفصول المهمه، ص ۴۴۰؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۵۷؛ قرب الاسناد، ص ۱۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۹.

۳- (۳). مصادر این مطلب، پیش از این بیان گردید.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۵ و ۲۸۸.

### سرآغاز

اینک زمان آن فرا رسیده که - هرچند گذرا - ویژگی های یک بیمارستان از نظر اسلام را بررسی نموده و سپس به رابطه پرستار با پزشک و بیمار اشاره کنیم و پس از آن از موضوع تشریح جسد، پرستاری و درمان مرد توسط پزشک زن و بالعکس - هرچند کوتاه - سخن بگوییم؛ چرا که نیاز به همه این مطالب احساس می شود.

### بیمارستان های نمونه

خدمت به بیمار اجر زیادی در پی دارد؛ چرا که بیمار به خداوند نزدیک تر و دعایش مستجاب است. این خدمت باید در محیطی باشد که با این حالت استثنایی متناسب باشد. بیماری، حالتی را در فرد ایجاد و قابلیت تأثیرپذیری پاره ای از آلودگی های محیطی و آب و هوایی را در وی پدید می آورد و عوارض غیرمنتظره ای را در او به وجود می آورد.

پس در چنین حالتی بیمار باید در محیطی باشد که از نظر بهداشتی مناسب و از هر چیزی که تأثیر منفی در سلامتی بیمار دارد، - چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم - دور باشد.

بهداشت دارای ابعاد مختلفی است که آگاهی کامل از آن آسان نیست و احتیاج به بررسی دقیق و عمیق دارد. در این بخش به برخی از مسائل عمومی بیمارستان ها - به طور اختصار - می پردازیم.

در روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیاری از ویژگی های خانه مسکونی بیان شده است که با تأمل در حکمت و فلسفه این ویژگی ها پی می بریم که بیمارستان نیز - که محل درمان بیماران است - این ویژگی ها را داشته باشد.

### الف) ویژگی های محل بیمارستان

۱. بنای آن خوش منظر و در جای خوبی ساخته شده باشد؛ (۱)

۲. دارای هوایی پاکیزه باشد؛ (۲)

۳. دارای آب فراوان و گوارا باشد؛ به گونه ای که نگاه به آن بیفتد؛ (۳)

۴. در زمینی باشد که خاک آن نرم باشد؛ (۴)

۵. سرسبز و دارای گیاهان و درختان فراوان باشد؛ به گونه ای که نگاه به چیزی غیر از سبزی نیفتد. (۵)

۶. در زمین های گود و درّه و شبیه آن نباشد؛ (۶)

۷. داخل شهر باشد؛ (۷)

ص: ۱۳۰

---

۱- (۱) . ر.ک: مکارم الأخلاق، ص ۱۲۵، ۱۲۶ و ۲۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۶۵، به نقل از المزار الکبیر، ص ۱۵۴؛ من لا

یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۴؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ المحاسن، ص ۳۷۵.

۲- (۲) . ر.ک: تحف العقول، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴.

۳- (۳) . ر.ک: تحف العقول، ص ۲۳۷ و ۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴، ج ۱۰، ص ۳۶۸، ج ۶۲، ص ۱۴۴، ج ۷۸، ص ۳۲۰؛

المحاسن، ص ۶۲۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۸۹، ج ۱۴، ص ۳۸؛ قصار الجمل، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۳۲۸.

۴- (۴) . تحف العقول، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴، ج ۷۶، ص ۲۶۵ به نقل از تحف العقول و مزار الکبیر؛ مکارم

الأخلاق، ص ۲۵۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۴؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ المحاسن، ص ۳۷۵.

۵- (۵) . الکافی، ج ۸، ص ۳۴۹؛ المحاسن، ص ۱۴، ۳۷۵ و ۶۲۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲،

ص ۱۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۴، ج ۳، ص ۵۸۹، ج ۱۴، ص ۳۸؛ قصار الجمل، ج ۲، ص ۲۸۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵۳؛

تحف العقول، ص ۳۰۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۹۲، ج ۲، ص ۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۱، ۲۶۵ و ۳۲۲، ج ۶۲، ص ۴۴، ج ۷۸،

ص ۳۲۰ و....

- ۶- (۶). من لا- يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ مكارم الأخلاق، ص ۲۶۵ و ۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۶۵، به نقل از المزار الكبير؛ وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۳۱۶ و ۳۱۷، به نقل از المحاسن، ص ۳۶۴؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۳۱۶.
- ۷- (۷). بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۷۷، به نقل از دعوات راوندی.

۸. به دور از اماکن پر سر و صدا مانند خیابان های شلوغ باشد؛ (۱)

۹. بیمارستان مشرف به مناظر طبیعی و چشم نواز باشد؛ (۲)

۱۰. بیمارستان دارای محیطی پاک و سالم باشد و همان گونه که از امام علی علیه السلام روایت شده است، در محل بیماری زا و میکروبی ساخته نشود. (۳)

## ب) معماری و امور هندسی ساختمان

۱. دارای ساختمان نیکو و زیبا باشد؛ (۴)

۲. دارای مهندسی خوب و کم عیب و نقص باشد؛ (۵)

۳. دارای اطاق ها و صحن و حیاطی وسیع باشد؛ (۶)

۴. در بیمارستان - حتی روی سقف ها - تصاویر جانداران نباشد؛ (۷)

۵. بنایی شاد و پرنشاط داشته باشد؛ (۸)

۶. همه چیز در بیمارستان به شکلی آرام بخش و مطلوب باشد؛ زیرا این حالت برای بیمار آرامش روحی ایجاد می کند؛ (۹)

ص: ۱۳۱

۱- (۱). به زودی مطالبی در این باره خواهد آمد.

۲- (۲). از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ای خدا پناه می برم به تو از... و بدی منظر در اهل و مال». ر.ک: نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۱، ص ۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۶ و ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۹۳ و در پاورقی از امان الأخطار، ص ۳۰ و....

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۱۲، به نقل از النهایه.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۱ و ۱۷۶، ج ۷۹، ص ۳۰۰؛ أمالی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۸۱.

۵- (۵). الخصال، ج ۱، ص ۱۰۰؛ معانی الأخبار، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، پاورقی ص ۱۵۰، به نقل از أمالی، صدوق، ص ۱۴۵.

۶- (۶). الکافی، ج ۶، ص ۵۲۵ و ۵۲۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۵، ۱۲۶ و ۴۳۸؛ المحاسن، ص ۶۱۰ و ۶۱۱؛ شرح نهج البلاغه، معتزلی، ج ۲۰، ص ۲۷۶ و ۳۴۱؛ قرب الإسناد، ص ۳۷؛ معانی الأخبار، ص ۱۴۹؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۰۰، ۱۲۶ و ۱۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۷ - ۵۶۰، ج ۱۴، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۸ - ۱۵۵، ص ۲۸۸، ج ۷۹، ص ۲۸۹ و ۳۰۳، ج ۷۷، ص ۴۶ و ۵۳، به نقل از نوادر راوندی و از أمالی، صدوق، ص ۴۵؛ فقه الرضا، ص ۴۸؛ اولین دانشگاه، ج ۲، ص ۱۸۶؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۲۹۱؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۲۳۸.

- ۷- (۷) . بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۵۹؛ المحاسن، ص ۶۱۲ - ۶۲۱؛ الکافی، ج ۶، ص ۵۲۶ - ۵۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۰ - ۵۶۳؛ مصابیح السنه، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴.
- ۸- (۸) . به مصادر ماقبل از پاورقی اخیر مراجعه شود.
- ۹- (۹) . بسیاری از مصادر قبل که در آن امام علیه السلام هنگام سفر از بدی منظر در اهل و مال به خدا پناه برد؛ المصنف، ج ۱۱، ص ۴۳۳، ج ۵، ص ۱۵۴، ۱۵۵ و ۱۵۹ در پاورقی ها، به نقل از مصادر بسیار فراوان؛ نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۲؛ غررالحکم، ج ۱، ص ۶۳؛ از علی علیه السلام روایت شده است: منزل آرامش بخش، یکی از دو بهشت است.

۷. بیمارستان باید دارای مسجد باشد (۱) و ساختمان مسجد در دسترس و در مکانی پاک ساخته شده باشد؛ (۲)

۸. بیمارستان باید دارای حمام باشد و آن را در اطراف و کناره های ساختمان باشد؛ (۳)

۹. توالت در داخل ساختمان بیمارستان در نظر گرفته شود.

ویژگی های توالت:

الف) در پوشیده ترین و محفوظترین محل ساختمان باشد؛ (۴)

ب) در برابر خورشید و ماه نباشد؛ به گونه ای که شخص در حالت تخلی رو به خورشید و ماه نباشد. (۵)

ج) رو به قبله نباشد؛ (۶)

۱۰. اتاق ها وسیع و برای بیش از یک تخت جا باشد؛ (۷)

۱۱. از ساختمان و اتاق ها استفاده نشود مگر بعد از اتمام گچ کاری و نصب درها و پرده های اتاق. (۸) و آثار خرابی در آن مشاهده نشود.

در این باره به کتاب «اولین دانشگاه» ج ۲ ص ۱۸۶ مراجعه شود.

ص: ۱۳۲

۱- (۱). المحاسن، ص ۶۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۸۷، به نقل از سنن ابی داود.

۲- (۲). عبد الرزاق، المصنف، ج ۷۶، ص ۵۰۹ و ۵۱۰؛ به نقل از حضرت علی علیه السلام و در پاورقی به نقل از ابن ابی شیبه ۱ - ۱۴۷، نسخه خطی.

۳- (۳). الکافی، ج ۶، ص ۵۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۶؛ المحاسن، ص ۶۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۵۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۸.

۴- (۴). توحید المفضل که با أمالی الامام الصادق علیه السلام چاپ شده است، ج ۱، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷۶، ج ۸۰، ص ۱۹۴.

۵- (۵). بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۶۹، به نقل از أمالی، صدوق، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۶- (۶). مصادر این موضوع بسیار است، از این رو، به هر کتاب روایی می توان مراجعه کرد.

۷- (۷). چراکه از تنها خوابیدن نهی شده است. ر.ک: مشکاه الأنوار، ص ۳۱۹؛ الکافی، ج ۶، ص ۵۳۳ و ۵۳۴؛ المحاسن، ص ۳۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۲، ج ۳، ص ۵۸۱ - ۵۸۴، ج ۱۶، ص ۵۲۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۶ و ۴۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۱، ج ۷۶، ص ۱۸۷ و ۳۳۸، ج ۷۷، ص ۴۶ و ۵۱ و ج ۸۰، ص ۱۷۰، ۱۷۳ و ۱۸۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۹۳ و ۱۲۵، ج ۱۳۸۹، و الخصال، ج ۲، ص ۱۰۲ چاپ دیگر؛ قصار الجمل، ج ۲۱، ص ۱۹ و ۸۳، ج ۲، ص ۱۲۰؛ فقه الرضا، ص ۴۸، من لا یحضره الفقیه،



ج ۲، ص ۳۳۶.

۸- (۸) . الکافی، ج ۶، ص ۵۳۳؛ وسائل الشیعه، ح ۷۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ و ج ۷۶، ص ۱۵۷، و در پاورقی به نقل از قرب الإسناد، ص ۹۰، از فقه الرضا، ص ۴۸.

۱۲. ارتفاع سقف اتاق ها بلکه مطلق ساختمان بیشتر از ۸ ذرع نشود؛ (۱)

۱۳. بالکن ها و ناودان ها در معابر نباشند، در روایات آمده است: زمانی که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کنند، راه های بزرگ را توسعه می دهند و هر زائده ای که از خانه ها به معابر بیرون زده باشد و هر چه مزاحم کوچه و خیابان ها باشد، خراب می کنند. (۲) چنانکه روایت شده حضرت علی علیه السلام امر می فرمودند: ناودان ها و سایه بان های بالای در خانه ها را از راه مسلمان ها بردارند. (۳)

### ج) داخل ساختمان

۱. اتاق ها از نظر شکل قرار گرفتن وسایل مورد احتیاج بیمار، مرتب و آماده باشند؛ (۴)

۲. رعایت نظافت تمامی وسایلی که مورد استفاده بیمار قرار می گیرد؛ فرش، روانداز، لباس هایی که می پوشد (۵) و...؛

۳. جارو و تمیز کردن اتاق ها از کثافات و تارهای عنکبوت؛ (۶)

۴. خاکروب و خاک هر روز جمع آوری شود؛ (۷)

ص: ۱۳۳

۱- (۱). المحاسن، ص ۴۰۸ - ۵۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ الکافی، ج ۶، ص ۵۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۵ - ۵۶۷.

۲- (۲). ارشاد، شیخ مفید، ص ۴۱۲؛ وسائل الشیعه ج ۱۷، ص ۳۴۷؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳ و ۳۳۹؛ الغیبه، طوسی، ص ۲۸۳.

۳- (۳). المصنف، عبدالرزاق، ج ۱۰، ص ۷۲.

۴- (۴). مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶.

۵- (۵). قرب الإسناد، ص ۳۴؛ طوسی، أمالی، ج ۱، ص ۲۸۱؛ کنز الکرجی، ص ۲۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، پاورقی ص ۴۱۷، به نقل از فروغ، ج ۲، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۲، ۸۴، ۳۱۵، ۳۱۶ و ۱۷۹ و ۱۷۷ ج ۶۶، ص ۱۷۶ و در پاورقی به نقل از قرب الاسناد ص ۳۵ و ۳۰۰، از الخصال، ج ۲، ص ۱۹۳ و به نقل از جامع الأخبار و از دعوات راوندی و الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۸۷.

۶- (۶). وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۷۱، ۵۷۴ و ۵۷۵؛ الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱ و ۵۳۲؛ مرآه الکمال، مامقانی ص ۴۱؛ برقی، المحاسن، ص ۶۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۵، ۱۷۷، ۳۱۴ - ۳۱۶، ج ۶۶، ص ۱۷۶، و در پاورقی به نقل از قرب الإسناد، ص ۳۵، از الخصال، ج ۲، ص ۹۳ و از مجامع الأخبار و از دعوات راوندی؛ ترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۸۷.

۷- (۷). الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱؛ المحاسن، ص ۶۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۷۱ و ۵۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۷۵ و ۱۷۷، به نقل از أمالی صدوق، ص ۲۵۴؛ عبدالرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۲.

۵. آستانه و ایوان های بیمارستان و همه جاهایی که به حیاط و آب انبارها متصل است، هر روز نظافت شود. نظافت شدن آستانه و ایوان ها به یهود تشبیه شده است؛ (۱)

۶. در سقف ها هیچ گونه تصویری نباشد و در اتاق ها نیز هیچ عکس و یا تندیس موجود جاندار نباشد؛

۷. لباس های مورد استفاده در بیمارستان باید نرم باشد؛ زیرا لباس نرم، بدن را فربه و به جسم نشاط و شادابی می دهد؛ (۲)

۸. بوهای بد در بیمارستان نباشد؛ (۳)

۹. تخت ها باید به گونه ای باشد که بیمار - چه در خواب و چه در بیداری - همیشه رو به قبله باشد؛ (۴)

۱۰. هر بیمار حوله ای مخصوص به خود داشته باشد؛ (۵)

۱۱. وقتی بیمار خواب است، مشعل در اتاق نباشد و آتش نیز افروخته نشود. (۶)

ص: ۱۳۴

۱- (۱). طوسی، أمالی، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۷۱؛ المحاسن، ص ۶۲۴؛ طب الصادق علیه السلام، ص ۷۶، به نقل از الاثنی عشریه؛ محقق طوسی، رساله آداب المتعلمین، در حاشیه جامع المقدمات، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۴، ج ۷۹، ص ۳۰۰، ۳۰۳ و ۳۰۴، ج ۷۶، ص ۱۴۱، ۱۷۶، ۳۱۵، ۳۱۶ و ۳۱۸، و در پاورقی به نقل از فقه الرضا، ص ۴۸، دعوات الراوندی، الخصال، ج ۱، ص ۲۸ و ۵۴، ج ۲، ص ۹۳، جامع الأخبار و...؛ اولین دانشگاه، ج ۲، ص ۱۸۷، ۱۹۵ و ۱۹۷؛ الطب النبوی، ابن القیم، ص ۲۱۶، به نقل از مسند البزار؛ النهایه، ج ۴، ص ۱۴۷.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۹۹، ج ۷۶، ص ۱۴۱، ج ۷۲، ص ۱۹۰، ج ۶۲، ص ۲۹۵ و ۲۶۱ و در پاورقی به نقل از فقه الرضا، ص ۴۶، الخصال، ج ۱، ص ۷۴، ج ۲، ص ۳۹، به نقل از طب مستغفری.

۳- (۳). قرب الاسناء، ص ۱۳؛ طوسی، أمالی، ج ۱، ص ۲۸۱؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۴، ۱۱۹، ۱۴۱ و ۱۷۶، ج ۷۹، ص ۳۰۰، به نقل از امان الخصال و...؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳۴؛ الکافی، ج ۵۶، ص ۴۹۲.

۴- (۴). مشکاه الأنوار، ص ۲۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۶، به نقل از مشکاه الأنوار و لب اللباب و از کتاب الغایات؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۶۹، ج ۷۷، ص ۱۳۰؛ تحف العقول، ص ۲۰؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۱۰۶.

۵- (۵). امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستمالی داشت که هر وقت وضو می گرفت صورتش را با آن خشک می کرد و سپس آن را روی بند می انداخت و کس دیگری از آن استفاده نمی کرد. ر.ک: المحاسن، ص ۴۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۳۰.

۶- (۶). مکارم الأخلاق، ص ۱۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۷۷؛ المصنف، ج ۱۱، ص ۴۶ و در پاورقی آن بیان گردیده است که ترمذی و شیخان آن را نقل کرده اند، ج ۳، ص ۸۵.

مراقبت از بیمار و فراهم کردن هوایی مناسب برای بهبودی کامل بیمار کار آسانی نیست. اگرچه در ابتدا آسان به نظر می رسد اما کار دشواری است که نیاز به همکاری و پشتکار فراوانی دارد.

نگاهی به ویژگی های بیمارستان از دیدگاه اسلام

۱. بیمارستان باید در جایی ساخته شود که مردم بیشتر به آن نیاز دارند.

ترجیح دادن تأسیس بیمارستان های فراوان و یا درمانگاه های عمومی در مکان های مختلف را می توان از روایاتی که در آخر فصل گذشته ذکر کردیم و از سفارشی که لقمان به فرزندش می کند، فهمید. لقمان به فرزندش سفارش کرد تا در سفر نیز دارو با خود ببرد تا در صورتی که یکی از مسافران بدان احتیاج پیدا کرد، دارو در دسترس باشد. این سفارش لقمان بیانگر توجه اسلام به صحت و سلامتی بدن انسان است.

افزون بر این، از روایات استفاده می شود که دین اسلام خواهان عمومی کردن پزشکی است تا در هر زمان بدون هیچ زحمتی در دسترس همگان باشد و دین اسلام نیز تأکید می کند که در بیمارستان ها نیز پیچیدگی های اداری وجود نداشته باشد؛ زیرا موجب تأخیر مراجعه بیماران به پزشک و دسترسی آنان به دارو می گردد.

۲. مطالبی که در گذشته بیان شد و آنچه در آینده می آید، بیانگر این است که بیمارستان ها باید از کارهایی که باعث خشم و غضب خداوند و دوری از رحمت و مغفرت او می شود، دور باشند؛ زیرا براساس روایات بسیاری که ذکر همه آنها ممکن نیست، رحمت و کرامت خداوند شامل حال بیمار می شود و بیماری نیز نفس انسان را از گناهان پاک می کند.

لازم است بیمارستان ها نیز دارای حالات روحی خاص و متناسب با روایات ائمه معصومین علیهم السلام در مراتب نزدیک شدن بیمار و همه کسانی که به او خدمت می کنند و یا به عیادت بیمار می روند، به خداوند باشد.

۳. چون بیمار به آرامش و سکوت نیاز دارد، در بیمارستان ها باید سکوت و آرامش کامل برقرار باشد؛ زیرا سروصدا باعث خستگی و از دست دادن آرامش بیمار می شود.

افزون بر این، با بیمار با مهربانی و ملاحظت رفتار شود تا عواطف او جریحه دار نشود و خشمگین و عصبانی نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

دعای سه نفر مستجاب است: ۱. کسی که حج می کند؛ ۲. جنگجو؛ ۳. بیمار؛ پس او را ناراحت نکنید و او را دل‌تنگ نکنید یا نزدیک او فریاد نکشید. (۱)

در قرآن کریم به نقل از لقمان آمده است که صدایتان را پایین آورید: (...وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ)؛ «صدایت را پایین بیاور، همانا زشت ترین صداها صدای الاغ است». (۲)

همچنین قرآن کریم، کار کسانی را که صدایشان بلندتر از صدای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، زشت می شمارد.

شهید دکتر «پاک نژاد» می نویسد:

آزمایش هایی که روی حیوانات انجام شده نشان می دهد که سر و صدا حساسیت حیوانات را به میکروب افزایش می دهد و باعث بیماری کلیه و زخم معده و حتی موجب مرگ زودرس - چه انسان و چه غیر انسان - می شود. (۳)

در جای دیگر می نویسد:

برای دانشمندان ثابت شده است که علت افزایش مصرف قرص های آرام بخش، سر و صدای ناشی از تراکم ساکنان است به ویژه وجود ساختمان های بلند و آسمان خراش ها اثر مهمی در اختلال اعصاب دارد. (۴)

دکتر «هال» معتقد است:

سکونت در طبقه های بالای ساختمان ها در پدید آمدن غم و غصه و یأس و ناامیدی در انسان دخالت دارد و کسانی که در اتاق هایی زندگی می کنند که هیچ روزنه ای ندارد و به فضای بیرون متصل نیستند یا خیلی کم با بیرون ارتباط دارند، بیشتر در معرض انجام اشتباهات هستند. (۵)

ص: ۱۳۶

---

۱- (۱). اصول الکافی، (چاپ المكتبة الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵، به نقل از عده الداعی؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۷، ج ۴، ص ۱۱۶۲، به نقل از اصول الکافی.

۲- (۲). لقمان، ۱۹.

۳- (۳). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

۴- (۴). همان، ج ۲، ص ۱۸۴.

۵- (۵). همان، ص ۱۸۲.

بنابراین، بیمارستان نباید دارای طبقه های متعدد باشد؛ زیرا برای بیمار مضر است.

از سوی دیگر ائمه معصومین علیهم السلام هم از بلند بودن ساختمان نهی فرموده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که انسان ساختمانی بیشتر از هشت ذراع بسازد ندا می رسد ای فاسق ترین فاسق ها! کجا می روی؟ (۱)

این روایات بیانگر این است که بیمارستان باید از اماکن و خیابان های پرجمعیت و اتومبیل هایی که پر سروصدا هستند، دور و در مکانی آرام ساخته شود.

در داخل بیمارستان به ویژه در زمان خواب بیماران از سروصدا جلوگیری شود؛ زیرا خواب راحتی تن است (۲) و باید امکاناتی فراهم کرد تا بدن بتواند بهره کافی از این راحتی ببرد.

۴. اتاق های بیمارستان باید بزرگ باشند تا در هر اتاق بیش از یک تخت جای داده شود؛ زیرا بیماران نباید تنها بخوابند. بیمار بیشتر وقت ها دچار حالات فوق العاده ای می شود و به همین دلیل لازم است افراد دیگری با او باشند؛ زیرا چه بسا افراد سالم مجاز نباشند اوقات زیادی را در بیمارستان با او باشند.

برای استراحت و آسایش روانی بیمار و تشویق به عیادت از او لازم است تا اطاق ها برای استقبال از عیادت کنندگان وسعت کافی داشته باشند. باید فضایی گسترده و باز مانند حیاط بیمارستان وجود داشته باشد تا بیمار از آن استفاده کند. البته وجود حیاط وسیع برای برآوردن نیازهای طبیعی بیمارستان نیز مناسب است. در روایت های گوناگون به گستردگی حیاط منزل و بیمارستان تأکید شده است.

۵. اوقات خاصی برای عیادت از بیماران تعیین شود؛ به گونه ای که هر سه روز یک بار عیادت انجام شود، البته زمان ملاقات نباید طولانی شود.

در فصل آینده در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

۶. در روایت های بسیاری بر نظافت تأکید شده است و نظافت را نشانه ایمان برشمرده اند و آمده است که خداوند از بندگان کثیف ناخشنود است.

ص: ۱۳۷

۱- (۱). برقی، المحاسن، ص ۶۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۵ و ۵۶۶.

۲- (۲). طب الصادق، ص ۷۷، به نقل از آمالی صدوق.

در روایت آمده است که شستن لباس‌ها غم و غصه را از بین می‌برد. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که لباس‌هایش را تمیز می‌کند، غم او کم می‌شود». (۲)

روشن است که غم و اندوه تأثیر بدی بر بیمار می‌گذارد؛ زیرا غم و غصه نیمی از پیری است، چنان‌که از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که غم و غصه زیاد دارد، بدنش بیمار می‌شود». (۴)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «اندوه بسیار موجب پیری می‌گردد». (۵)

از نظر علمی نیز درستی این مسئله ثابت شده است؛ چراکه اندوه و غم، اعصاب را به هم می‌ریزد و اثر منفی زیادی بر فعالیت و نشاط بدن بر جای می‌گذارد و تداوم آن موجب بروز ناراحتی و بیماری می‌گردد.

شرح و تفسیر کامل این بحث را به متخصصین آن واگذار می‌کنیم.

در روایت‌های زیادی در مورد نظافت اتاق و تمام وسایل موجود در آن و نبود خاکروبه در اتاق و نظافت حیاطها، ایوان‌ها و دیگر قسمت‌های رفاهی تأکید شده است. روشن است که تأکید بر این امور در بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها ضروری‌تر است؛ زیرا نظافت و پاکی این اماکن با سلامتی بیمار مرتبط بوده و آثار جسمانی نیز دارد. سهل‌انگاری در این کار سرانجام ناپسندی برای بیماران به دنبال دارد. لازم است تا برای درمان بیماران و دور کردن هر چیزی که احتمال میکروبی بودن را دارد، تلاش کنیم نه اینکه مشکلات و دردهای آنان را افزایش دهیم.

۷. اگر در اتاق بیمار آتش روشن شود، اکسیژن موجود را کاهش می‌دهد و طبیعی است که بر روند تنفس بیمار تأثیر می‌گذارد؛ زیرا از اکسیژنی که به بدن می‌رسد، کاسته می‌شود و افزون بر این ممکن است وجود آتش بر سلامتی عمومی بیمار نیز تأثیر منفی بگذارد و مشکلات و عوارض تازه‌ای را برای او ایجاد کند.

ص: ۱۳۸

۱- (۱). بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۲۲ و ۸۴ و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۶۰.

۲- (۲). کراجکی، کنزالفوائد، ص ۲۸۷؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۹۳، به نقل از الخصال.

۳- (۳). کراجکی، کنزالفوائد، ص ۲۸۷؛ الخصال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۹۳، به نقل از کنزالفوائد.

۴- (۴). طوسی، أمالی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۱۲۶.

۵- (۵). تحف العقول، ص ۳۰۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۶ به نقل از تحف العقول.

آنچه گفتیم، بخشی از حکمت سخنان ائمه معصومین علیهم السلام در نخواستن در اتاقی است که آتش در آن روشن شده باشد.

۸. به نظر می‌رسد دلیل اینکه مکان بیمارستان باید دارای گیاه و درخت باشد، روشن است؛ (۱) زیرا افزون بر اینکه سرسبزی شادابی، خرمی و آرامش روح و روان انسان و افزایش نور چشم را به دنبال دارد، وجود درختان باعث طراوت و تصفیه هوا می‌شود.

این روایت بیانگر ارزشی است که اسلام به درخت می‌دهد و حتی مردم را در نگهداری از درخت و زراعت سفارش می‌کند و در حال جنگ با دشمن نیز قطع درختان را ناخوشایند می‌داند.

درختان با اکسیژنی که تولید می‌کنند، محل را از اکسیژن پر می‌کنند؛ اکسیژنی که به منزله غذا برای بدن است و از راه تنفس و سوراخ‌های پوست به بدن می‌رسد.

اسلام نیز با دستورهایی که برای نظافت و شستشوی بدن و کارهای دیگر برای محافظت از این روزنه‌های پوستی داده است تا این روزنه‌ها به وظایف مهم خود عمل کنند.

۹. تخت‌ها در بیمارستان به گونه‌ای باشند که بیمار - چه در حالت نشسته و چه در حالت خوابیده - روبه‌قبله باشد.

توازن در گردش خون، نیروی جاذبه عمومی و مسائلی دیگر، بدن را قادر می‌سازد تا ذرات آهن را که در حالت توازن یافت می‌شوند، حفظ کند. (۲)

ص: ۱۳۹

---

۱- (۱). اهمیت اسلام به درخت و سبزی بسیار روشن است تا حدی که قطع درخت را در محدوده حرم بر حجاج حرام می‌نماید و برای آن کفاره معین کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگجویان سفارش می‌کردند که درختان را قطع نکنند و زراعتی را ضایع نکنند و در وصیت حضرت علی علیه السلام به فرزندش آمده است: «نهال‌های این منطقه فروخته نشود تا زمینش پر از نهال شود». سید رضی می‌نویسد: «منظور این است که آن مکان پر از نخل شود به صورتی که غیر از نخل چیزی به چشم نیاید». نهج البلاغه، شرح محمد عبده، ج ۳، ص ۲۶. (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِئِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ؛ «برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت خداوند بود؛ دو باغ بزرگ از راست و چپ. به آنان گفته شد از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جای آورید. شهری است پاک و پروردگاری است آمرزنده»). (سبأ، ۱۵).

۲- (۲). ر.ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر.



آنچه تاکنون بیان کردیم کافی است، زیرا تتبع و تحقیق کامل در این خصوصیات نیاز به وقت زیاد و کتاب مستقل دارد در صورتی که هدف ما در اینجا اشاره ای به پاره ای از این خصوصیات است نه همه آنها.

### ارتباط پزشک و پرستار

بین پزشک و پرستار باید رابطه ای اسلامی و انسانی برقرار باشد. پزشک باید با پرستار برخورد درست و اسلامی داشته باشد؛ زیرا در رفتار پرستار با بیماران تأثیر می گذارد و میزان و کیفیت خدمات او را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. دستورهای پزشک به خاطر بیمار و برای بهبودی اوست و هرگز جنبه شخصی و خصوصی ندارد. به همین دلیل پرستار باید دستورهای پزشک را اجرا نماید؛ زیرا پزشک و پرستار در راه رسیدن به یک هدف - نجات و کاستن از دردهای بیمار و رضایت خداوند - تلاش می کنند. پس چرا نباید برای رسیدن به این هدف مشترک - که رضایت خداوند و وجدان انسانی در آن است - تلاش کنند؟

### پرستار در بیمارستان

در مطالب گذشته، رابطه میان پرستار و بیمار بیان شد و گفتیم که پرستار باید رفتاری اسلامی به معنای حقیقی کلمه با بیمار داشته باشد؛ زیرا بیمار در زمان بیماری به خداوند نزدیک می شود و رحمت و مغفرت پروردگار شامل حال وی شده و دعاهای او به اجابت می رسد. در واقع بیماری او جز رحمت الهی چیزی نیست.

با توجه به آنچه گفتیم، نکات زیر را یادآوری می کنیم:

۱. پرستار، افزون بر کنترل احساس های بیمار، برای استراحت و آرامش روحی بیمار تلاش کند و حق ندارد به بیمار پرخاش نماید و او را سرزنش کند و موجب دلنگی بیمار شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بیمار را آزرده و دلنگ نسازید».

در روایت دیگری از حضرت آمده است: «رساندن مطلبی به ناشوا - بدون ملال و دلنگی - صدقه ای گوارا خواهد بود».<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۴۰

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۸؛ ثواب الاعمال، ص ۱۶۸.

این توصیه در مورد پرستار از تأکید بیشتری برخوردار است؛ زیرا چه بسا به خاطر مشکلات و سختی‌هایی که در حرفه او وجود دارد، صبرش را از دست بدهد.

آری! این است آنچه که اخلاق والای انسانی و تعالیم ارزنده و بلند الهی بر ما واجب کرده است. در روایات و آثار دیگر نیز به این گونه سفارش‌ها حتی نسبت به غیر بیمار برمی‌خوریم. در مسائل دیگر اخلاق اسلامی و انسانی نیز باید به همین شکل عمل شود و هر مسلمانی باید به صفات پسندیده آراسته گردد.

۲. همان گونه که در فصل گذشته اشاره کردیم، در محیط بیمارستان نباید هیچ گونه تبعیض و امتیازی بین فقیر و غنی - چه در پذیرش، ارائه خدمات بیمارستان به بیمار - وجود داشته باشد.

۳. پرستار باید پاکیزه و دارای ظاهری آراسته باشد و برای نظافت عمومی - بیمار و بیمارستان - و آنچه از او خواسته شده است، تلاش کند.

۴. لازم است تمام کسانی که با بیمار سروکار دارند، نگاه طولانی به بیمار ننمایند و زمانی که آنها از این بیماری به خدا پناه می‌برند، بیمار نشنود؛ زیرا بیمار چنین برداشت می‌کند که این نگاه طولانی نقضی را که او دوست دارد مخفی باشد، آشکار می‌کند. بدین ترتیب با مقایسه بین خود و دیگران حزن و غصه‌ای عمیق بیمار را فرا می‌گیرد و احساس تلخ‌کامی و دل‌تنگی خواهد کرد.

امام محمد باقر علیه السلام استعاذه به خداوند را به گوش بیمار نمی‌رساند. (۱)

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

به مبتلایان و بیماران نگاه نکنید؛ زیرا این کار آنها را ناراحت می‌کند. (۲)

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

نگاه خود را به مبتلایان کوتاه کنید... یا نگاه به آنها را طولانی نکنید. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می‌فرماید: «نگاه خود را به مجذومین طولانی نکنید».

روشن است که این توصیه به همه کسانی است که نگاهشان به بیمار می‌افتد، اگرچه

ص: ۱۴۱

۱- (۱). البیان والتبیین، ج ۳، ص ۱۵۸ و ۲۸۰؛ عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- (۲). مشکاه الأنوار، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶؛ طب الائمة علیهم السلام، ص ۱۰۶؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۱۴۶.

٣- (٣) . طب الائمة عليهم السلام ، ص ١٠٦؛ بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٥ وج ٦٢، ص ٢١٣.

این توصیه مسئولان رسیدگی به امور بیمار را بیشتر از دیگران در برمی گیرد.

۵. همان گونه که حضرت علی علیه السلام به قنبر فرمان داد، با خوش رفتاری به کارهای بیماران رسیدگی شود.

پیش از خود بیمار برای برآوردن نیازهای او اقدام شود تا خود بیمار وادار به انجام کارهایش نشود.

در روایت آمده است؛ هر وقت امام باقر علیه السلام بیمار می شد، او را در پارچه ای پیچیده و برای وضو گرفتن می بردند؛ زیرا حضرت می فرمود: راه رفتن موجب شدت بیماری می شود.

بیمار نیز باید از خدمات دیگران راضی باشد و برای آنها دعا کند؛ زیرا دعای بیمار مستجاب می شود. افزون بر آن، عمل به این دستور به بیمار آرامش روانی می دهد و بیمار را در مبارزه با بیماری نیرومند می سازد و اگر پرستار از افراد خانواده بیمار باشد، اجر و ثواب بیشتری نزد خداوند خواهد داشت.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

کسی که یک شبانه روز بیماری را تیمار کند، خداوند در قیامت او را با ابراهیم خلیل علیه السلام برمی انگیزد و مانند برق از صراط خواهد گذشت. (۱)

علی بن ابراهیم در تفسیر این کلام خداوند: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» می نویسد: «او به انجام امور بیماران قیام کرده بود». (۲)

امام صادق علیه السلام از اجدادش و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

کسی که برای رفع حاجت بیماری تلاش کند - چه آن حاجت را برآورده سازد و چه برآورده نسازد - مانند روزی که از مادر متولد شده، از گناهانش پاک می شود.

مردی از انصار عرض کرد:

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدایت، اگر بیمار از خانواده انسان باشد، آیا تلاش برای برآوردن نیاز او پاداش بیشتری دارد؟ حضرت فرمود: آری. (۳)

ص: ۱۴۲

۱- (۱). عقاب الأعمال، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۶، به نقل از اعلام دیلمی؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۶۸ و ج ۸۱، ص ۲۲۵.

۲- (۲). مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۱.

۳- (۳). صدوق، أمالی، ص ۳۸۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰؛ عقاب الاعمال، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۳.

ج ١١، ص ٥٦٥؛ بحار الأنوار، ج ٨١ ص ٢١٧، ج ٧٦، ص ٣٣٥، ٣٣٦ و ٣٦٨.

طبیعی است که بیمار در احساس ضعف و نیاز به دیگران بسیار حساس می شود و با کوچک ترین چیزی ناراحت می شود و احساس تلخ کامی می کند و هدف افرادی که به بیمار خدمت می کنند، برداشتن بار سنگین از دوش بیمار است.

افزون بر انفعال های روحی که بر اثر مشاهده رنج های بیمار با آن روبه رو هستند، کسانی که نظافت بیمار را بر عهده دارند، احساس آشفتگی و بیزاری از بیمار در آنها بیشتر است. پس کسی که در یک شبانه روز به کارهای بیمار رسیدگی می کند باید صبر و تحمل داشته باشد و عواطف و احساسات خود را سرکوب و سختی های روحی و جسمی را تحمل کند. در این صورت مانند ابراهیم خلیل علیه السلام خواهد بود که عواطف خود را سرکوب و از آزمایش سخت - قربانی فرزندش - سربلند بیرون آمد.

درباره تلاش برای برآوردن حاجت شخص بیمار و ناتوان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

کسی که نیازی از نیازهای دنیایی بیمار و ناتوانی را برآورده کند و برای آن قدمی بردارد تا زمانی که خداوند نیاز او را برآورده کند، خداوند از نفاق و آتش جهنم به او امان خواهد داد و هفتاد حاجت از حوائج دنیوی او را برآورده می کند و پیوسته رحمت خداوند تا وقتی که از دنیا برود شامل حال او است. (۱)

روایت های زیادی مردم را به برآوردن حاجت مؤمنین و کمک به آنها تشویق می کند و برای این کار وعده پاداش و ثواب بسیار می دهد و افزون بر این، رسیدگی به کارهای بیمار و ناتوان، کاری انسانی و بشردوستانه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

به دیده اربابان به عیوب مردم ننگرید بلکه مانند عبید و بندگان به آنان نگاه کنید، همانا مردم دو گروهند، بیمار و سالم، به مبتلا و بیمار رحم کنید و بر سلامتی و عافیت نیز شکر خداوند را به جا آورید. (۲)

در روایت دیگری آمده است که خداوند تنها نماز کسی را قبول می کند که در برابر عظمت او فروتنی نماید. در جایی دیگر فرمود: «برهنه را بپوشانید و به مصیبت زده شفقت نمایید». (۳)

ص: ۱۴۳

---

۱- (۱). صدوق، أمالی، ص ۳۸۶ و ۳۸۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹؛ عقاب الاعمال، ص ۳۴۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۸، ج ۷۶، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۲۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۸۴، ج ۸۱، ص ۱۷۳، به نقل از دعوات راوندی.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۸۵، به نقل از تحف العقول.

در روایت آمده است که پرستاری از بیمار توسط زن حائض اشکال ندارد؛ (۱) اما حضور زن حائض در کنار فرد در حال احتضار جایز نیست.

۶. محیط بیمارستان ها و درمانگاه ها محیطی انسانی، اسلامی و الهی به معنای واقعی کلمه باشد.

بنابراین، باید برای انجام دستورهای شرع مقدس اسلام و ائمه معصومین علیه السلام - که برخی از آنها بیان شد - با دقت و رعایت امانت در زمینه های مختلف تلاش و کوشش شود.

### درمان و پرستاری زن به وسیله پزشک مرد و بالعکس

#### اشاره

پرسش: آیا مرد می تواند درمان و پرستاری از زن را بر عهده بگیرد و آیا زن می تواند پرستاری و درمان مرد را بر عهده بگیرد؟

پاسخ: اگر به روایات نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر و آیه شریفه ای که دستور می دهد، هر یک از زن و مرد چشمشان را از یکدیگر بپوشانند، بنگریم به این نتیجه می رسیم که اختلاط مردان و زنان از نظر شرع مقدس اسلام ناپسند و از آن روی گردان است چه رسد به درمان و پرستاری و لمس کردن.

این موضوع به دو شکل زیر قابل بررسی است:

#### ۱. مداوای مرد به وسیله زن

در تاریخ آمده است: شماری از زنان به مداوای مجروحین و بیماران می پرداختند که به زودی به موارد آن اشاره خواهیم کرد.

علی بن جعفر از برادرش نقل می کند که راوی می گوید:

از حضرت درباره مردی سؤال کردم که در «ران» و «کفل» او زخمی وجود دارد، آیا جایز است زن آن را ببیند و مداوا کند؟ حضرت فرمود: اگر آن محل عورت حساب نشود، اشکال ندارد. (۲)

ص: ۱۴۴

۱- (۱). الکافی، ج ۳، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۵ و ۶۷۱ و در پاورقی اش از التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۱؛ قرب الإسناد، ص ۱۲۹.

٢- (٢). قرب الإسناد، ص ١٠١ و ١٠٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٣٤، به نقل از قرب الإسناد؛ وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ١٧٣.



توضیح: مراد از عورت محل خاص آن است نه جایی که نسبت به جنس مخالف عورت حساب می شود.

علی بن ابی حمزه می گوید:

به حضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره زن حائضی که بالای سر بیمار نشیند تا دم مرگ چیست؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد چنین زنی می تواند به پرستاری از بیمار پردازد و زمانی که از بیمار قطع امید شد و مرگش نزدیک شد، زن حائض از او دور شود و نزدیک او هم نباشد؛ زیرا ملائکه از وجود او اذیت می شوند. (۱)

لازم به ذکر است که وجود علی بن حمزه در سلسله این روایت ضروری ندارد؛ زیرا ما مطمئن هستیم که شیعه از وی روایت نمی کند مگر در زمانی که عقاید او سالم و بر صراط مستقیم بوده است؛ ولی پس از منحرف شدن و پذیرفتن مذهب واقفی نزد شیعه بی ارزش شد. (۲)

پذیرفتنی نیست که این دو روایت بیانگر پرستاری و مداوای مرد توسط زنان و محارم باشد؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که این روایت - به ویژه روایت علی بن جعفر - به این مورد انصراف داشته باشد. البته می توان گفت: باید این روایت بر صورتی حمل شود که ضرورتی در کار باشد و این روایات به مورد ضرورت انصراف دارند؛ زیرا - چنان که در آینده و در روایات مربوط به معالجه زن توسط مرد خواهد آمد - حکم اولی بین زن و مرد مشترک است و آنچه به وسیله آیات و روایات ثابت شده مطلق است و فرقی بین درمان مرد توسط زن و یا بالعکس وجود ندارد. مثلاً اگر دو پزشک داشته باشیم که یکی از آنها زن باشد و در حضور آنها مرد بیماری باشد؛ اگر زن کار درمان او را بر عهده بگیرد، مردم از کار او انتقاد می کنند و آن را کاری ناپسند می شمارند.

همچنین به عنوان تأیید می توان به روایتی که در صفحات آینده درباره نگاه کردن به خنثی می آید، اشاره کرد که امام علیه السلام آن را به شرط عدم جواز نگاه زن به مرد و بالعکس و حکم به لزوم نگاه در آینه، پذیرفته است.

این برداشت نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا در مثال دو پزشک که یکی از آنها زن باشد، مصداق این روایت نیست و دلیل آن ممکن است فتاوی علماء در طول قرون متمادی باشد که متصل به زمان معصوم نیست. از این رو، عمل مردم نمی تواند بیانگر نظر شارع باشد.

ص: ۱۴۵

۱- (۱). مصادر این روایت در آخرین حدیث پرستار در بیمارستان ذکر شد.

۲- (۲). ما در کتاب ولایت فقیه در مورد صحیحہ عمر بن حنظله در این موضوع بحث کرده ایم.

اما روایت خنثی مربوط به نگاه کردن به عورت خنثی است درحالی که بحث ما درباره نگاه کردن به غیر عورت است. افزون بر آن، این روایت تکلیف و حکم شرعی درمان و پرستاری را بیان نمی کند بلکه راه حلی است که به وسیله آن می توان جنسیت خنثی را تشخیص داد تا در تقسیم ارث و... از آن استفاده شود.

پس درمی یابیم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از او درمان و پرستاری مردان توسط زن ها انجام می شده است. زنی به نام «رفیده» خیمه ای در مسجد داشت که در آن بیماران را درمان می کرد. زمانی که «سعد بن معاذ» مجروح شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سعد را به خیمه «رفیده» ببرند تا حضرت از وی عیادت کند و حضرت هر صبح و شام از وی عیادت می فرمود. (۱) همین زن در جنگ «بنی قریظه» نیز مجروحین لشکر اسلام را درمان می کرد. (۲)

برخی گفته اند: «کعبه» دختر «سعید الاسلامیه» در مسجد خیمه ای برای مداوای بیماران و مجروحین داشته است و «سعد بن معاذ» تا زمانی که زنده بود، زخم خود را نزد این زن درمان می کرد.

لازم به ذکر است که این زن خواهر «رفیده» بود (۳) و شاید هر دو در یک خیمه مجروحان را درمان می کردند. نام زن هایی که در جنگ ها با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشته و مجروحان را درمان می کردند، بدین شرح است:

«لیلی الغفاریه»؛ «ام کبشه القضاغیه»؛ «ام سلمه»؛ «ام سله»؛ «ام کلثوم» دختر «عقبه بن ابی معیط»؛ «ام سلیم»؛ «ربیع بنت معوذ»؛ «ام زیاد الاشجعیه»؛ «ام ایمن»؛ «ام سنان الاسلامیه» و «ام عطیه الانصاریه». (۴)

ص: ۱۴۶

۱- (۱). سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۰؛ الإصابه، ج ۴، ص ۳۰۲ و ۳۰۳، به نقل از ابن اسحاق و از بخاری در الادب المفرد و در التاريخ به سند صحیح و المستغفری نیز آن را از طریق بخاری و ابوموسی از طریق المستغفری ذکر کرده اند؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۱۱۳، ج ۱، ص ۴۵۳، ۴۵۴ و ۴۶۲ به نقل از مصادر قبل؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۱۱؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۷، به نقل از الإصابه.

۲- (۲). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۸، ص ۳۸۷، به نقل از النهایه الارب، ج ۱۷، ص ۱۹۱.

۳- (۳). الإصابه، ج ۴، ص ۳۹۶؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۱۱۳، ج ۱، ص ۴۵۴.

۴- (۴). التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۸۴ و ۲۷۱، ج ۶، ص ۴۰۷، ج ۶، ص ۳۵۸، به نقل از زن غفاریه که با پیامبر صلی الله علیه و آله برای معالجه در جنگ شرکت کرد؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳ و ۴۸؛ سنن بیهقی، ج ۹، ص ۳۰؛ نوادر المخطوطات، ج ۱، ص ۶۱؛ کتاب المرادفات من قریش، مدائنی؛ الإصابه، ج ۴، ص ۳۰۱، ۴۰۲، ۴۳۳، ۴۵۴ و ۴۸۷؛ در این کتاب از ابی داود، نسایی و ابن ابی عاصم نقل

همه این زن ها برای درمان مجروحان و بیماران با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ ها شرکت می کردند؛ «ام عطیه» در هفت جنگ (۱) و زن دیگری در شش جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشتند. (۲)

از انس نقل شده است که پیامبر در حال جنگ بودند و «ام سلیم» و زنان همراه او که از انصار بودند، به مجاهدان آب می دادند و مجروحان را مداوا می کردند. (۳)

«ربیع بنت معوذ» می گوید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم و به مجاهدان آب می دادیم و مجروحین را مداوا می کردیم و شهدا را حمل می کردیم». (۴)

«حشر ابن زیاد الاشجعی» از جد پدری خود نقل می کند:

در نبرد خیبر همراه با پنج زن دیگر برای مداوای مجروحین و انجام کارهای دیگر حضور داشتیم و پیامبر صلی الله علیه و آله بین این زنان خرما تقسیم فرمودند. (۵)

از «ام سلمه» نیز نقل شده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال جنگ بودند و من با گروهی از زنان انصار به تقسیم آب و درمان مجروحان مشغول بودیم». (۶)

از «زهرا» نقل شده است: «در جنگ ها زنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند و کار تقسیم آب و مداوای مجروحان را بر عهده داشتند». (۷)

ص: ۱۴۷

۱- (۱). صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۹؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۸۴.

۲- (۲). حمیدی، المسند، ج ۱، ص ۱۷۵؛ بخاری، (چاپ سال ۱۳۰۹)، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۸۴.

۳- (۳). ابن تیمیه، المنتقی، ج ۲، ص ۷۶۸، به نقل از مستدرک الحاکم، احمد و مسلم؛ سنن بیهقی، ج ۹، ص ۳۰.

۴- (۴). صحیح بخاری، پاورقی فتح الباری، ج ۶، ص ۶۰؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۵۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۰۱.

۵- (۵). ر.ک: مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۱؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۱۱۵ به نقل از ابی داود و در این کتاب به جای جنگ خیبر، حنین را بیان کرده است؛ اما این دو اسم در زمان قدیم بدون نقطه نوشته می شده و شبیه یکدیگر بوده و همین باعث اشتباه شده است.

۶- (۶). التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۱۱۵، به نقل از السیره الشامیه به نقل از طبرانی.

۷- (۷). التراتیب الاداریه، ص ۱۱۵، به نقل از عبدالرزاق.

مانند این روایت از مالک در «العتیه» نیز نقل شده است. (۱)

«ابراهیم» درباره جهاد زن ها سؤال کرد و حضرت فرمود:

زن ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ها حاضر می شدند و به مداوای مجروحان و آب رسانی به رزمندگان می پرداختند. (۲)

ابن عباس در جواب «نجده الحروی» نوشته است:

در پاسخ به این پرسش که آیا در جنگ ها زنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشته اند؟ نوشتم: زنان در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و به مداوای مجروحان می پرداختند. (۳)

مسعودی و دیگران درباره «یوم عماس» می نویسند:

مسلمانان به طرف کشته های خود روی آوردند و آنها را حفظ کرده و به پشت جبهه انتقال دادند؛ و زن ها و بچه ها، شهدا را دفن کردند و آسیب دیدگان را نزد زنان می بردند و آنها نیز به درمان زخم های آنها می پرداختند... (۴)

روایت های «علی بن حمزه» و «علی بن جعفر» و تمام روایاتی که در این بخش بیان شد، تأیید می کند که زنان پرستاری از مردان را بر عهده داشته اند.

روایت هایی که زنان را از شرکت در جنگ و پرستاری از مردان بازمی دارد:

۱. طبرانی نقل می کند:

زنی از «عذره» از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا در سپاهی که عازم جنگ بود، شرکت کند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه نداد. آن زن به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من نمی خواهم بجنگم بلکه می خواهم بیماران و مجروحان را درمان کنم یا به بیماران آب بدهم. حضرت فرمود: اگر این کار رواج پیدا نمی کرد که بگویند فلان زن به جنگ رفت، به تو اجازه می دادم. تو بنشین و به جنگ نرو. (۵)

ص: ۱۴۸

۱- (۱). همان، ص ۱۱۶.

۲- (۲). عبدالرزاق، المصنف، ج ۵، ص ۲۹۸، در پاورقی اش از شیخین و به همین مضمون از انس و مسلم از ابن عباس نقل کرده است؛ المنتقی، ج ۲، ص ۷۶۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۵۲.

۳- (۳). شافعی، الام، ج ۴، ص ۸۸؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۷؛ سنن بیهقی، ج ۹، ص ۳۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۳۰۸؛ المنتقی، ج ۲، ص ۷۶۸، به نقل از احمد، مسلم و ابن ماجه؛ ترمذی، ج ۴، ص ۱۲۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۵.

- ۴- (۴) . مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۷؛ دحلان، الفتوحات الإسلامية، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۸؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۴۷۷؛ ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸.
- ۵- (۵) . مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۲۳؛ گفته که طبرانی از الکبیر و الاوسط روایت کرده است که هر دو از نظر رجال صحیح هستند؛ حیاة الصحابه، ج ۱، ص ۶۱۸، به نقل از مجمع الزوائد.

مانند این روایت درباره زنی به نام «ام کسبه القضاة» نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. (۱)

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله به «أم ورقه الانصاریه» اجازه ندادند که برای مداوای مجروحان و پرستاری از بیماران به جنگ بیاید. (۲)

حقیقت این است که این روایت ها نه تنها هیچ ضرری به دلالت احادیث گذشته وارد نمی کند بلکه آنها را تأیید می کند؛ زیرا در روایت اول برای نیامدن آن زن چنین دلیل آورد که دوست ندارد این یک سنت و رسم شود، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دوست ندارد که زن ها به این صورت در جنگ ها شرکت کنند اما در مورد «ام ورقه» علت اجازه ندادن پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما روشن نیست شاید او مشکل خاصی داشته است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه نداد و این کار پیامبر صلی الله علیه و آله مطلق نبوده و زنان دیگر می توانستند در جنگ شرکت کنند.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پرستاری زنان از مردان رواج داشته است. مگر اینکه بگوییم این سیره تنها از طریق غیرشيعه ثابت شده و حجتی ندارد یا اینکه مشهور از روایت «علی بن حمزه» و «علی بن جعفر» دوری کرده و به آن عمل نکرده اند و برخی اعراض مشهور را دلیل ضعف سند می دانند و به همین دلیل براساس مضمون آن فتوا نمی دهند یا اینکه بر مورد ضرورت حمل نموده و تمام روایات گذشته را نیز به ضرورت حمل می کنند. (۳) شاید به همین دلیل است که اهل فتوا معتقدند در این مسئله بین زن و مرد تفاوتی نیست، همان گونه که حمل بر صورت ضرورت و یا غیر ضرورت و همچنین ملاحظه آنچه شارع در مرزبندی بین زن و مرد به آن اشاره دارد، اقتضا می کند که در این مسئله فقط به پیرزن ها بسنده شود و این مطلب واضح است.

## ۲. مداوا و پرستاری از زن به وسیله پزشک مرد

گفتیم که تمام بدن زن برای مرد عورت است، هرچند نگاه کردن به برخی از قسمت های بدن مانند عورت از نظر قبح و مفسده شدیدتر از جاهای دیگر است مثل دست... و به همین دلیل درمان زن باید توسط زنان انجام شود.

ص: ۱۴۹

۱- (۱). الإصابه، ج ۴، ص ۴۸۷؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲- (۲). الإصابه، ج ۴، ص ۵۰۵؛ الاستیعاب، در پاورقی در همان جلد و همان صفحه؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۴۷، به نقل از طبقات، ابن سعد و مجمع الزوائد، سیوطی و عزاه، ابن راهویه و الحلیه، ابی نعیم، و بیهقی گفته است که ابوداود بخشی از آن را روایت کرده است؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۶۰۵؛ سنن أبی داود، کتاب الصلاه، ص ۶۱.

۳- (۳). برخی از روایات گذشته که از صحابه نقل شد، بر این مطلب حمل می شود. ر.ک: التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۱۱۶، به نقل از ابن زکری و قرطبی.

زن می تواند به درمان زن بپردازد ولی نگاه کردن به عورت زن بر او حرام است مگر در صورت ضرورت و در این صورت باید به مقداری که نیاز است، بسنده کند؛ اگر نگاه در آینه کافی باشد، جایز نیست از این مقدار تجاوز کند و به طور مستقیم نگاه کند. چنان که در روایات مربوط به نگاه خنثی خواهد آمد. اگر درمان جز با نگاه مستقیم - چه از نظر زمان و چه از نظر کیفیت - امکان پذیر نباشد، به مقدار ضرورت جایز است و در صورتی که هم جنس وجود داشته باشد، زن نمی تواند به پزشک مرد مراجعه کند؛ مگر اینکه گفته شود این کار به واسطه لمس هم قابل تشخیص است و احتیاج به نگاه کردن ندارد. در روایت آمده است که علی علیه السلام از قابله کوفی خواست تا جاریه ای را معاینه کند و ببیند که آیا باکره است یا نه؟ (۱) مانند این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است. (۲)

در رابطه با این موضوع، روایاتی مبنی بر قبول شهادت زنان درباره مسائلی که برای مردان نگاه کردن به آن حلال نیست مثل ولادت، ازدواج (۳) وجود دارد.

اگر ممکن باشد تنها به نگاه کردن بسنده کند، جایز نیست از این مقدار تجاوز شود و به طور مستقیم لمس کند و اگر لمس با پارچه یا چیز دیگر ممکن است، نمی تواند به گونه ای دیگر عمل کند.

روایت هایی که درمان مردان توسط پزشک زن را جایز نمی داند:

۱. علی بن جعفر از برادرش علیه السلام درباره زنی سؤال کرد که قسمت ران و یا بازویش جراحی برداشته است، آیا مرد می تواند برای درمان به این موضع زن نگاه کند؟ حضرت فرمود: نه. (۴)

۲. علی بن جعفر از برادرش نقل می کند که از او درباره زنی سؤال کردم که آیا مرد می تواند او را حجامت کند؟ حضرت فرمود: نه. (۵)

ص: ۱۵۰

---

۱- (۱). اگرچه در داستان تصریح به نگاه مستقیم نشده است، ولی آنچه از روایت ظاهر است، نگاه مستقیم است. طب الامام الصادق علیه السلام، ص ۱۸ و ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ گفته است که این روایت را عالمان ما مانند ابن شاذان و دیگران مانند اردبیلی و مالکی نقل کرده اند.

۲- (۲). عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۹.

۳- (۳). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۲۱، باب شهادة النساء و کتاب های دیگر.

۴- (۴). قرب الإسناد، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۴.

۵- (۵). قرب الإسناد، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۳ و ۳۴.

۳. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره پسر بچه ای پرسیده شد که آیا می تواند زن را حجامت کند؟ فرمود: اگر خوب و بد را تشخیص می دهد، جایز نیست. (۱)

شاید نظر حضرت علی علیه السلام این باشد که بچه ای که نزدیک سن بلوغ است و خوب و بد را می فهمد، خوب نیست به مواضع پنهان زن نگاه کند و یا شاهد و ناظر حجامت موضعی از زن باشد که نگاه کردن بچه به آن موضع ممنوع است.

اگر برای درمان زن به وسیله مرد راه دیگری وجود ندارد، جایز است و باید به مقداری که نیاز برطرف شود، بسنده نمایند. به این روایت ها توجه کنید:

۱. از حضرت علی علیه السلام پرسیده شد که طفلی در شکم مادرش مرده و این کار برای زن خطرناک است. حضرت فرمود: اگر زن ها اقدام نمی کنند، اشکال ندارد که مرد دستش را داخل کند و بچه را قطعه قطعه کرده و خارج کند. (۲)

۲. از امام باقر علیه السلام پرسیده شد که زنی بیمار است، آیا جایز است که مرد او را درمان کند؟ حضرت فرمود: اگر برای درمان راه دیگری وجود ندارد، جایز است. (۳)

در روایت دیگری از امام علیه السلام پرسیدند: زن مسلمانی بیمار است و شکستگی و یا زخمی در بدن دارد و این زخم در محلی است که نگاه کردن به آن جایز نیست. پزشک مرد برای درمان ماهرتر از زن ها است، آیا نگاه کردن به این زن برای مرد جایز است؟

امام فرمود: «اگر راه دیگری نیست و خود زن اجازه می دهد، مرد می تواند او را درمان کند». (۴)

۳. نقل شده است که شخصی به نام «شمردل» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: من طبابت می کنم. وقتی زن جوانی برای درمان نزد من می آید دیدن، چه مقدار از بدن زن برای من حلال است؟ حضرت فرمود: اگر پزشک زن نباشد و یا پزشک مرد ماهرتر باشد باز کردن رگ، بریدن جای زخم و... تا آخر روایت... (۵)

ص: ۱۵۱

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۲؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۳۴.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۲، ج ۱۰۴، ص ۳۶؛ قرب الإسناد، ص ۶۴؛ فروع الکافی، ج ۱، ص ۱۵۵. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۷۳ و در پاورقی اش از فروع الکافی و قرب الإسناد و از التهذیب، ج ۱، ص ۹۸.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۷۴، از الدعائم.

۴- (۴). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۲؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۳۴.

۵- (۵). الإصابه، ج ۲، ص ۱۵۶.



«ابن ادریس» در کتاب سرائر می نویسد: «هنگامی که زن بیمار برای درمان به مرد مراجعه کند، اشکال ندارد...».

علامه «قدس سره» در کتاب منتهی می نویسد: «طلب دستمزد برای ختنه (پسر و دختر) جایز است». (۱)

صاحب کتاب عروه الوثقی می نویسد:

مواردی از حرمت نگاه زن و مرد نامحرم استثنا شده است؛ یکی از آنها درمان است و مقداری که برای گرفتن نبض، شکستگی، زخم، رگ زدن و حجامت نیاز است البته هنگامی که هم جنس وجود نداشته باشد، در این صورت مس و لمس هم جایز است. (۲)

و نیز می نویسد:

اگر درمان، تنها به نگاه کردن بدون لمس و یا لمس بدون نگاه باشد، واجب است به همان مقدار نیاز بسنده شود و غیر آن جایز نیست. (۳)

نایب الامام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی قدس سره می نویسد:

مقام معالجه از حکم حرمت نگاه و حرمت لمس در مورد زن و مرد استثنا شده است البته زمانی که هم جنس وجود نداشته باشد. کارهایی مانند کنترل نبض اگر به وسیله دستگاه ممکن نباشد مانند درجه و یا وسیله دیگر، رگ زدن، حجامت، بستن شکستگی و اموری از این قبیل، مقام ضرورت مثل اینکه نجات دادن کسی از غرق شدن متوقف بر نگاه و لمس است و زمانی که ضرورت اقتضا کند و یا معالجه متوقف بر نگاه کردن بدون لمس باشد و یا بالعکس به همان مقدار ضرورت اکتفا می شود و نباید بیشتر از آن حد انجام شود. (۴)

اما درباره نگاه کردن به عورت غیرمسلمان - که به طور معمول توجه زیادی به پوشش ندارند و بدون پوشش وارد حمام می شوند - اشکال شرعی ندارد و روایت معتبر بر این حکم وجود دارد. (۵)

ص: ۱۵۲

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۵.

۲- (۲). عروه الوثقی، ص ۶۲۶.

۳- (۳). همان، ص ۶۲۷.

۴- (۴). تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۳.

۵- (۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۴۲ و ج ۷۶، ص ۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۶۶؛ فروع، ج ۶، ص ۵۰۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۵۶.

شایسته است که زن و مرد مسلمان از نگاه مستقیم به خنتی دوری کنند. بنابراین، اگر درمان خنتی به وسیله نگاه در آئینه ممکن باشد، باید همین کار را انجام داد و در نگاه به عورت خنتی اگر فردی مثل او را نشناسیم، باید در آئینه نگاه کنند؛ زیرا مفسده آن کمتر از نگاه غیرهم جنس و به صورت مستقیم است.

یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام درباره این سخن حضرت علی علیه السلام که «خنتی به نشانه آلت بولش ارث می برد» پرسید: چه کسی آلت بول او را ببیند؟ اگر مردان ببینند، شاید او زن باشد و مرد به او نگاه کرده و اگر زنان ببینند، چه بسا او مرد باشد و زن به او نگاه کرده و این حلال نیست.

امام در جواب فرمود: «سخن حضرت علی علیه السلام حق است. چند نفر عادل هر کدام آئینه ای به دست می گیرند و خنتی به صورت عریان پشت سر آنها می ایستد و آنها در آئینه ها می نگرند و شبح او را می بینند و حکم می کنند». (۱)

## تشریح جسد

اسلام مردم را از هرگونه بی احترامی به جسد مسلمان مانند قطع سر، شکستن استخوان، شکافتن شکم و مانند آن بازداشته است و برای آن دیه تعیین کرده است و جسد مسلمان را مانند زنده او محترم شمرده است. براساس برخی از روایات احترام بیشتری

برای مرده مسلمانان قائل است. (۲) بنابراین آنچه امروزه به نام کالبدشکافی جسد نامیده می شود - خواه برای آموزش و یا برای کار دیگر - جایز نیست؛ مگر اینکه ضرورت، ما را به این کار وادار نماید که در این صورت به همان مقدار نیاز جایز شمرده می شود.

ص: ۱۵۳

---

۱- (۱). ر.ک: بحارالأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۵۸ و ۳۵۹، ج ۶۱، ص ۲۵۴؛ تحف العقول، سؤال ص ۳۵۶ و جواب ص ۳۵۹؛ قضاء امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- (۲). التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۱ - ۲۷۴، ج ۱، ص ۴۱۹؛ الإستبصار، ج ۴، ص ۲۷۵ - ۲۹۸؛ برقی، المحاسن، ص ۳۰۵؛ شیخ صدوق، العلل، ص ۵۴۳، باب ۳۳۰؛ الکافی، ج ۷، ص ۳۴۸ و ۳۴۹، به نقل از الکافی، ج ۱، ص ۳۰۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۷۵، ج ۱۹، ص ۲۴۷ - ۲۵۱؛ المسالک، اواخر جزء دوم، اواخر کتاب دیات؛ بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۳۲۸، از قرب الإسناد، ص ۱۷۰ و چاپ نجف، ص ۱۳۰ و ...

روایاتی که تشریح را جایز نمی‌داند، مربوط به تشریح و قطع عضو از روی انتقام است و شامل تشریح برای هدف عقلانی مانند آموزش نمی‌شود.

پاسخ

این سخن به دو دلیل زیر پذیرفتنی نیست:

۱. برخی از روایات برای کسی که از روی اشتباه و از روی خطا جراحی بر بدن میت وارد کرده است، کفاره تعیین نموده باینکه هیچ دشمنی در وارد کردن این جراحی در کار نبوده مگر اینکه کسی بگوید که این کار برای هدفی انجام شده است، در اینجا کافی است، دقت شود. (۱)

۲. دلیلی که در روایت‌ها برای جایزندانستن تشریح بیان شد، این بود که احترام به مرده مسلمان مانند احترام به زنده او است. بنابراین همان گونه که این عمل در زمان حیات او برای آموزش جایز نیست، پس از مرگ او نیز جایز نیست، مگر اینکه کسی جواب دهد که این روایات همه ناظر با اعم اغلب هستند؛ یعنی تشریح نوعی هتک حرمت است و افزون بر این، این گونه تشریح که برای آموزش انجام می‌گیرد، در زمان معصومین علیهم السلام وجود نداشته است و پذیرفتنی نیست که در تشریح برای آموزش هیچ گونه هتک حرمتی نباشد.

برای حرمت تشریح نمی‌توان به احادیث ممنوع بودن مثله استدلال کرد؛ زیرا ممکن است نهی از مثله با هدف خاصی مانند انتقام - که یک کار عقلایی نیست - باشد برخلاف تشریح که دارای هدف پسندیده و مطلوبی مانند آموزش و... است.

افزون بر این، پیامد جایز دانستن مثله این است که دشمن نیز اقدام به انجام آن می‌کند که سبب هتک حرمت شهدا می‌شود و در شرع مقدس کاری ناپسند شمرده می‌شود.

همان گونه که گفتیم، هیچ مزیتی در این کار وجود ندارد تا انگیزه‌ای برای انجام این کار ناپسند باشد. روایاتی به این مضمون وارد شده است: «احترام میت مؤمن یا مسلمان مانند احترام زنده او است». (۲)

ص: ۱۵۴

۱- (۱). المسالك، آخر كتاب ديات؛ التهذيب، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۹۹؛ الكافي، ج ۷، ص ۳۴۹؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱۷؛ صدوق، العلل، ص ۵۴۳؛ المحاسن، ص ۳۰۶؛ الجواهر، ج ۴۳، ص ۳۸۴ و ۳۸۵؛ مباني تكملة المنهاج، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲- (۲). التهذيب، ج ۱۰، ص ۲۷۲، ج ۱، ص ۴۱۹؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۲۹۷؛ وسائل الشيعه، ج ۱۹، ص ۲۵۱، و در پاورقی اش به نقل از التهذيب، الاستبصار و الكافي، ج ۱، ص ۳۰۲.

تعبیر روایات دیگر «میت»، «رجل میت» و مانند آن است. در هیچ یک از آنها مشخص نشده است که مؤمن است یا مسلم. در این گونه روایت ها که به صورت مطلق مسلم گفته شده است، باید بپذیریم که مراد از مسلم همان مؤمن است؛ زیرا درباره مرده مسلمان سؤال شده است. بنابراین، منظور میت غیرمسلمان - حتی اگر ذمی باشد - نیست. روایت هایی که برای هر یک از اعضاء بدن انسان حتی کافر ذمی دیه تعیین کرده است، حقی است که تنها به خاطر حفظ زندگی او و از بین رفتن هرج و مرج در جامعه و جلوگیری از تجاوز به «کافر ذمی» قرار داده شده است.

در روایت «سماعه» نیز دیه برای قتل کافر ذمی تعیین شده است. (۱) و پس از کافر ذمی تفاوتی بین جسد او و دیگر کافران وجود ندارد. مگر اینکه کسی به عموم تعلیل در روایت تمسک کند و بگوید: این تعلیل شامل تمام کسانی که در زمان حیاتشان احترام داشته اند - حتی ذمی - می شود، البته این حرف بدون توجه به مطلبی است که کمی قبل ذکر کردیم که دیه ای که برای کافر ذمی قرار داده شده تنها به عنوان حقی برای اوست نه بیشتر و نه کمتر. شاید صاحب کتاب قواعد به همین دلیل برای جسد کافر ذمی، یک دهم دیه حرّ ذمی را تعیین کرده است. (۲)

چون زنده محارب با اسلام و مسلمانان دارای احترام نیستند، پس از مرگ نیز حرمتی ندارند و تشریح بدن آنها - برای هر هدفی - دیه و گناه ندارد.

ص: ۱۵۵

- 
- ۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۳ و در پاورقی اش از التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۸۸؛ الإستبصار، ج ۲، ص ۲۷۰.
  - ۲- (۲). جواهر، ج ۴۳، ص ۳۸۹ و در پاورقی اش از ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۷۲۹، در این کتاب به جای «ذمی حرّ» «ذمی حی» آمده است.



### عیادت بیمار

بیان آثار معنوی و ثواب عیادت بیمار اعم از فضیلتی که نزد پرودگار دارد و آثار روحی که بر خود بیمار و اطرافیان و حتی بر عیادت کنندگان دارد، ضرورتی ندارد.

بی شک عیادت از بیمار آثار مثبتی بر روابط آنان خواهد داشت و صمیمیت و صفا در روابط آنان پدیدار می شود. برخی از این آثار با تحقیق و بررسی درباره آنچه بیمار و اطرافیان او از آن رنج می برند و چه آثار مثبت و منفی بر آنان دارد، روشن می شود. بنابراین، این آثار و انعکاس ها، باید تأثیر و اثرپذیری در اطراف عیادت نیز متناسب و هماهنگ با آن باشد.

در این قسمت نمی خواهیم بیش از مقدار نیاز سخن بگوییم بلکه به اشاره ای بسنده می کنیم و موضوع را به خواننده واگذار می کنیم تا در صورت علاقه به تحقیق پردازد.

از این رو به سرعت وارد بحث می شویم. هر یک از بیمار و عیادت کننده، صفاتی باید داشته باشند. روایات مختلفی خصوصیات موضوع مورد بحث را بیان کرده اند که بیانگر میزان دقت و ظرافتی است که در تدوین ارتباط میان بیمار و عیادت کنندگان وجود دارد. پیش از این گفتیم، اگر کسی آنچه را که بیمار بدان میل دارد به او بخوراند، خداوند از میوه های بهشتی به او می دهد. روایاتی را که از دلتنگ کردن بیمار و ایجاد سروصدا و مسائل دیگر نهی می کردند، آوردیم؛ اما آنچه در اینجا در پی آن هستیم مطالب ذیل است:

در برخی از روایت های معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

لازم است بیمار، دوستان خود را از بیماری خود مطلع سازد تا آنان به عیادتش بیایند تا در نتیجه هم بیمار اجر ببرد و هم عیادت کنندگان. شخصی گفت: اگر عیادت کنندگان اجری داشته باشند، درست است؛ زیرا به عیادت او رفته اند اما بیمار چرا اجر می برد؟ حضرت در جواب فرمود: چون بیمار برای آنها ثواب کسب کرده اجر می برد. بنابراین، برای او به خاطر این کارش ده حسنه نوشته می شود و مقام او ده درجه بالاتر می رود و ده گناه از او بخشیده می شود. (۱)

### اجازه ملاقات به عیادت کنندگان

بیمار باید اجازه دهد مردم برای عیادت او بیایند و برای او دعا کنند؛ زیرا هیچ کس نیست که دعای مستجابی نداشته باشد....

براساس برخی از روایت ها منظور از مردم، شیعیان هستند. (۲)

باید به این نکته اشاره کنیم که دعاهای خالص تنها از روی رضایت و محبت امکان پذیر است. بنابراین، روابط میان بیمار و عیادت کنندگان باید بر پایه نیکی، صفا و سلامت استوار باشد، چنان که ارتباط دیگران با بیمار و آگاه شدن از مشکلات و ضعف و ناتوانی بیمار ارتباط آنها را با هم بیشتر می کند تا در مقابل خداوند احساس ضعف کنند و از فرد بیمار عبرت بگیرند. هیچ ضمانتی وجود ندارد که آنها به بیماری وی مبتلا نشوند و این کار اثر نافذتری خواهد داشت.

### مستحب بودن عیادت بیمار

بی تردید، عیادت از بیمار مطلوب خداوند و مستحب شرعی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که از بیماری عیادت کند، هزار فرشته او را همراهی می کنند و تا وقتی که به منزلش بازگردد، برای او طلب آمرزش می کنند. (۳)

ص: ۱۵۸

---

۱- (۱). الکافی، ج ۳، ص ۱۱۷؛ السرائر، ص ۴۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ۶۳۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳۵.

۲- (۲). طب الاثمه، ص ۱۶؛ الکافی، ج ۳، ص ۱۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۸.

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۴؛ فروع الکافی، ج ۱، ص ۱۲۰.

روایات در این موضوع بسیار است که فرصت برای بررسی آنها نیست، کسانی که علاقه مند هستند می توانند به کتب حدیث در محل مربوط، مانند وسایل الشیعه و بحارالانوار و کتب دیگر مراجعه کنند.

### عیادت کسی که از کسی عیادت نمی کند

در روایات آمده است که به عیادت کسانی بروید که به عیادت کسی نمی روند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که به عیادت تو نیامد، از او عیادت کن و برای کسی که به تو هدیه نداده، هدیه ببر. (۱)

### مسافتی که باید برای عیادت طی کرد

ممکن است از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که به علی علیه السلام فرمود: «یک میل را طی کن و بیماری را عیادت کن» (۲) استفاده شود که اگر بیمار در بیشتر از یک میل ساکن بود، لازم نیست از او عیادت کنند. این سخن کنایه از زیبایی تحمل سختی برای عیادت بیمار است، هرچند این رنج به مقدار پیمودن یک میل با پای پیاده توسط انسان باشد.

این روایت میزان استحباب عیادت را تعیین نمی کند و اگر همه وسایل آماده باشد و با اتومبیل نیز چندین میل پیموده شود، دارای پاداش است و هر اندازه که سختی آن زیادتر باشد، پاداش آن نیز بیشتر است.

### عیادت بر زن ها لازم نیست

لازم نیست زن ها به عیادت بیمار بروند. در روایت آمده است: «عیادت بر زن ها لازم نیست». (۳)

شاید به همین دلیل است که شارع مقدس سعی می کند اختلاط زنان و مردان را کم کند؛ زیرا این کار جامعه را از مشکلاتی که این مسئله به دنبال دارد، حفظ می کند.

ص: ۱۵۹

۱- (۱). میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۲۹، به نقل از کنز العمال، ح ۲۵۱۵۰.

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۵۲، ج ۷۴، ص ۸۳، به نقل از نوادر راوندی، ص ۵؛ فقه الرضا، ص ۴۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۲.

۳- (۳). مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۷؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۸۵؛ بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۵، ۲۲۴ و ۲۲۸، ج ۸۲، ص ۷۹، ج ۷۷، ص ۵۴ و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۹۷ و ۲۱۸، ج ۲، ص ۱۴۵ و از مکارم الأخلاق، ص ۵۰۰، به نقل از دعوات راوندی و الدعائم.



حضرت زهرا علیها السلام نیز ترجیح می دهد که نه مرد، زن را ببیند و نه زن، مرد را ببیند. این موفق ترین روش برای مقاومت در برابر مظاهر انحراف است؛ هرچند در ساخت محیطی مناسب برای انحراف کمک نکند. شارع نمی خواهد دست دزد را قطع کند؛ بلکه هدف او این است که کسی حتی فکر سرقت را هم نکند تا به قطع دست او منتهی شود.

### عیادت؛ هر سه روز یک بار

دیدیم که روایات وارده از معصومین علیهم السلام اصراری بر زیادبودن عیادت نداشته و عیادت هر روز را لازم نمی دانند؛ اما سفارش می کنند که هر سه روز یک بار عیادت صورت گیرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ملاقات بیمار در مدت کمتر از سه روز عیادت نیست، اگر ضروری بود یک روز عیادت کند و یک روز نکند و اگر مرض بیمار طولانی شد، او را با خانواده اش به حال خود واگذارید. (۱)

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

تا سه روز عیادت را ترک کنید و روز چهارم به عیادت بیمار بروید مگر اینکه بیماری او شدت یابد. (۲)

بنابراین، مقصود از روایت اول این است تا وقتی که بیماری فرد شدت پیدا نکرده عیادت را به تأخیر بیندازید اما زمانی که بیماری او شدت پیدا کرد، یک روز در میان از او عیادت کنید.

علامه مجلسی می نویسد:

مراد از روایت این است که اگر بیماری بر شخص غلبه یافت، باید او را با خانواده اش تنها بگذاریم همان گونه که در روایت اول ذکر شد و منظور از لفظ «اغبوا» که در روایت آمده است، این است که یک روز عیادت شود و یک روز نشود. (۳)

ص: ۱۶۰

---

۱- (۱). الکافی، ج ۳، ص ۱۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۶، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۱۴. برخی احتمال داده اند که معنی روایت این است که عیادت برای بیماری که سه روز طول نکشد، لازم نیست؛ ولی این احتمال درست نیست؛ به ویژه با توجه به ذیل روایت و ملاحظه روایت دیگر که می گوید: «به عیادت نروید و روز چهارم بروید.» که ظاهراً با آنچه ما گفتیم، همسان است.

۲- (۲). أمالی، طوسی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۲، به نقل از أمالی و الجوهری و النهایه؛ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۲۹، به نقل از کنز العمال، ح ۲۵۱۵۳ و ۲۵۱۶۱، بدون بیان استثناء.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۳.

ولی نگارنده آنچه را علامه مجلسی بیان کرده بعید می داند؛ زیرا هنگامی که بیماری شدت یابد، عیادت مورد تأکید است و این برداشت به مقتضای طبع و ذوق است و در صورتی که بیماری طولانی شود، شایسته است او را با خانواده اش تنها بگذاریم تا به صورت مستقیم به بیمار رسیدگی شود.

بنابراین، نباید زحمت و مشکلات خانواده بیمار را زیاد کنیم تا بیمار خود را باری بر دوش دیگران نبیند و مجبور نشود، چیزی را از خانواده اش بخواهد که شاید افراد عیادت کننده میل و رغبتی به تحمل و انجام آن نداشته باشند.

پس بنابر روایت دوم عیادت هر سه روز یک بار انجام شود؛ به گونه ای که از روایت به قرینه ذیلش ظاهر می شود، چنان که روایت دوم هم همین معنی را می رساند. آنجا که می فرماید: «بهتر است عیادت به صورت متوالی نباشد و باید بین آن فاصله انداخته شود».

بنابراین، عیادت باید در روز چهارم انجام شود اما علامه مجلسی از روایت اول چنین برداشت کرده است که در آغاز بیماری شایسته است تا سه روز از بیمار عیادت نشود، اگر تا قبل از این مدت بهبود نیافت، عیادت یک روز در میان انجام می شود.

احتمال داده می شود که کمترین مقدار عیادت این است که در هر سه روز متوالی به دیدار بیمار برویم و پس از آن یک روز برویم و یک روز نرویم یا اینکه بگوییم کمترین مقدار عیادت این است که در هر سه روز یک بار عیادت شود و اگر معلوم شد که عیادت هر روز بهتر است، این استثنا می شود.

علامه مجلسی در پایان می نویسد: «مخفی نماند که دو احتمال آخر بعید است و احتمال اول ظاهر است». (۱)

به نظر ما - همان گونه که پیش از این گفتیم - دو احتمال اول بعید است و این نظر به قرینه روایت

«اغبوا فی العیاده الا أن یکون مغلوباً» است که اگر بیماری او شدت پیدا کرد، عیادت را تا سه روز ترک کنید و از روز چهارم به عیادت بیمار بروید.

در حال طبیعی بعد از گذشت سه روز و در روز چهارم عیادت انجام شود و اگر بیماری او شدید شد، یک روز عیادت شود و یک روز نشود و در صورتی که بیماری طولانی شد، بیمار را با خانواده اش تنها بگذارید.

ص: ۱۶۱

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: «عیادت پس از سه روز انجام شود... (۱) اگر بیمار قبل از سه روز شفا یافت، عیادت لازم نیست...».

پیشتر گفتیم، علامه مجلسی احتمال این معنی را برای روایت اولی در بحث قبل عنوان کرده بود و گفتیم که این احتمال از روایت ظاهر نیست. در غیر این صورت باید روایت دیگر را ترک کرد و آنچه ما در آنجا در جمع بین اخبار گفتیم، محکم تر است.

### سه بار عیادت

هر فرد مؤمن باید سه بار به عیادت برادر دینی خود برود و اگر بیماری او طول کشید، بیمار را با خانواده اش به حال خود واگذارد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «عیادت سه بار است و تسلیت یک بار». (۲)

### زمان عیادت

از روایات چنین برمی آید که تفاوتی بین عیادت صبح و شب نیست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هر مؤمنی که هنگام صبح از بیماری عیادت کند، ۷۰ هزار ملک او را همراهی می کنند و زمانی که نزد بیمار می نشیند، رحمت پروردگار شامل حال او می شود و این ملائکه تا شب از خداوند برای او طلب آمرزش می کنند و اگر شب بیمار را عیادت کند، همین ثواب تا هنگام صبح برای او وجود دارد. (۳)

ص: ۱۶۲

---

۱- (۱). سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۸، و در پاورقی اش از الدعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۴ و ۹۶، به نقل از الدعائم الإسلام و الجعفریات؛ این مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است؛ ر.ک: مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۵، به نقل از طبرانی، الاوسط و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۲؛ المنتقی، ج ۲، ص ۶۷.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۷، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۱۵.

۳- (۳). الکافی، ج ۳، ص ۱۲۰؛ أمالی، شیخ، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۱، ۲۲۴ و ۲۲۵، به نقل از دعوات راوندی و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۴؛ المنتقی، ج ۲، ص ۶۶ و پاورقی اش؛ مصابیح السنه، ج ۲، ص ۷۷؛ جواهر الاخبار والآثار چاپ شده همراه با البحر الزخار، ج ۳، ص ۸۶.

ممکن است از این روایت استفاده شود که آنچه شایع است که شب نباید از بیمار عیادت کرد، اعتباری ندارد و به آن اعتنا نمی شود. (۱)

روایات زیادی به همین مضمون نقل شده است که مجالی برای بررسی همه آنها نیست. (۲) بیمار در شب دچار پریشانی و ناراحتی می شود و در انتظار آمدن شبی است که برای او طولانی می نماید. از این رو، رفتن به دیدار او در چنین حالتی باعث کاهش وحشت، ملامت و پریشانی او می شود و حالت انتظاری را که دارد، برطرف می سازد و شاید به همین دلیل است که امام حسن علیه السلام فقط عیادت را در شب ذکر می کند و هنگامی که ابوموسی به عیادت او می آید، می فرماید:

هر وقت شخصی در شب به عیادت بیماری برود، هفتاد هزار ملک با او خارج می شوند و تا صبح برای او استغفار می کنند و در بهشت خداوند میوه هایی به او می دهد. (۳)

و یا اینکه چون ابوموسی شب به زیارت حضرت رفته بود، ذکر این قسمت از حدیث برای او مناسب تر بود و در این صورت دلیلی بر اختصاص ثواب به شب نیست ولی از طرفی این روایت بین حضرت علی علیه السلام و ابوموسی زمانی که ابوموسی برای عیادت امام حسن رفته بود، نقل شده و همچنین بین حضرت علی علیه السلام و عمرو بن حریث و در هر دو روایت صبح و شب با هم ذکر شده است. (۴) البته مانعی ندارد که در همه روایات مذکور در مورد یک حادثه تکرار شده باشد.

ص: ۱۶۳

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۱.

۲- (۲). ر.ک: همه مصادر پیشین و غیر آنها در صفحات ذکر شده و قبل و بعد از آن صفحات و مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۶، به نقل از ابی یعلی.

۳- (۳). أمالی، طوسی، ج ۲، ص ۱۷؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۴- (۴). أمالی، طوسی، ج ۲، ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۸، به نقل از الدعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۳، به نقل از أمالی، طوسی و الدعائم الإسلام؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵ و ۵۳۴؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۳۸۰ و ۳۸۱؛ مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۳۴۹ و ۳۵۰، تلخیص مستدرک الحاکم تألیف ذهبی در پاورقی همان صفحه؛ صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۰۰ و ۳۰۱؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۸۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۲؛ الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۳۲۰، به نقل از کتب بسیار و المصنف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۹۴؛ المنتقی، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۶۶ و در پاورقی آن به نقل از بسیاری از کتاب ها.

۱. شرابخوار: امام رضا علیه السلام از پدراننش و آنها هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که حضرت فرمود: «اگر شرابخواری بیمار شد، به عیادت او نروید...» (۱).

۲. اهل ذمه: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که بیماران آنها را عیادت نکنید و جنازه هایشان را تشییع نکنید. (۲)

ولی در جعفریات نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از یک بیمار یهودی عیادت کرد. (۳)

آنچه در مورد این دو روایت به ذهن می رسد، این است که اگر در عیادت اهل ذمه مصلحتی وجود داشته باشد، عیادت اشکال ندارد همان گونه که پیامبر چنین کرد؛ زیرا منظور از بیمار یهودی که پیامبر صلی الله علیه و آله از او عیادت کرد، غلامی است که بیمار شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عیادتش رفت و بیمار یهودی مسلمان شد. (۴)

همان طور که از روایت اول ظاهر است، اگر مصلحتی در بین نباشد، نباید از اهل ذمه عیادت کرد.

سفارش شده است که به عیادت بیماران غیرشیعی بروید؛ زیرا این کار موجب استحکام رشته دوستی در مقابل دشمن و نزدیک شدن قلوب آنها می شود و نشان دهنده اخلاق عالی و فضیلت و انسانیت است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

از عملی که موجب بدنامی می شود، پرهیزید؛ تا آنجا که فرمود: در جماعت های آنها نماز بگذارید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید و آنها در کارهای خیر از شما سبقت نگیرند.... (۵)

ص: ۱۶۴

---

۱- (۱). أمالی، صدوق، ص ۳۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۶۷، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۶ و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۳ و در پاورقی آن به نقل از الفروع، ج ۲، ص ۱۹۰ و....

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۴، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۵.

۳- (۳). همان، ص ۸۳.

۴- (۴). ر.ک: سنن أبی داود، ج ۳، ص ۱۸۵؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۳۸۳؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۹۱، به نقل از بسیاری از مصادر؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۴، و در پاورقی اش از أمالی، صدوق، ص ۲۳۹.

۵- (۵). وسائل الشیعه، ج ۱۱، پاورقی ص ۴۷۱، و در پاورقی از الأصول، ص ۴۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲، به نقل از تحف العقول، ص ۴۸۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۷۴، به نقل از الدعائم الإسلام؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۲۰ و ۴۳۱، ج ۷۴، ص ۱۶۱ و ۱۶۷؛ أمالی طوسی، ج ۲، ص ۲۸۰، به نقل از الکافی، المحاسن، ص ۱۸، عیاشی، ج ۱، ص ۴۸ و از صفات الشیعه؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۷۳.

۳، ۴ و ۵. پیامبر اکرم فرمود: «عیادت سه گروه لازم نیست: الف) کسی که دمل دارد، ب) دندان درد، ج) مبتلا به ورم چشم».

(۱)

۶. چشم درد: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «برای چشم درد عیادت لازم نیست». (۲)

در روایات آمده است: زمانی که علی علیه السلام به چشم درد مبتلا بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت او رفت. (۳) منظور از حدیثی که هم اکنون از امام صادق علیه السلام نقل شد، نفی تأکید و نفی استحباب است و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد، دلیلی بر ترجیح داشتن این کار یا اینکه خصوصیتی که در امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، بدانیم.

### عیادت مرد از زن

در روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از برخی زن ها مانند «ام العلاء» و زنی از انصار که از بیماری رنج می برد، عیادت کرد. (۴)

### عیادت از بنی هاشم

اگر عیادت کننده نیت خیر داشته باشد، گرامی داشتن افراد منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله، اکرام خود پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا چه کسی سزاوارتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است که گرامی داشته شود. چون بنی هاشم سختی ها و مصائب گوناگون را به دلیل انتسابشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحمل کرده اند، تکریم آنها از مؤثرترین اسباب تقرب به خداوند است و شاید همین تفسیر کلام امام کاظم علیه السلام باشد که از اجداد طاهرینش علیهم السلام و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «عیادت بنی هاشم واجب و زیارتشان مستحب است». (۵)

ص: ۱۶۵

۱- (۱). بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۴، از جواهر، کراچکی؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۴؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۳۰۰، به نقل از الأوسط، طبرانی.

۲- (۲). ر.ک: پاورقی حدیث اول در قسمت «عیادت در هر سه روز».

۳- (۳). الکافی، ج ۳۳، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۴، به نقل از جعفریات؛ در سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۸۶ روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از انس به خاطر چشم درد عیادت کرد؛ المنتقی، ج ۲، ص ۶۶ و در پاورقی اش از المنذری و الحاکم و...؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۳۵۸؛ مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۳۴۲؛ تلخیص مستدرک الحاکم، ذهبی، در پاورقی همان صفحه.

۴- (۴). الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۲۹۳، به نقل از ابی داوود و ص ۲۹۸ از ابی داوود و طبرانی؛ المصنف، ج ۱۱، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۳۰۷؛ تیسیر المطالب عن أمالی الامام ابی طالب، ص ۴۲۷.

۵- (۵). مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۳، از بحارالأنوار به نقل از الامامه والتبصره.

در وصیت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش آمده است:

خویشان و نزدیکانت را اکرام کن؛ زیرا آنها برای تو مانند دست و بازو هستند؛ تا جایی که فرمود: خویشانی را که سالم هستند، اکرامشان کن و بیمارانشان را عیادت کن. (۱)

### استحباب هدیه دادن به بیمار

بیمار نیاز به اظهار محبت و عطف دارد و بردن هدیه برای او بیان کننده این محبت و عطف است؛ زیرا این کار موجب اطمینان بیمار نسبت به محبت دیگران به خود می شود. برخی از پیروان و اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کرده اند:

یکی از یاران امام بیمار شد و ما که جمعی از دوستداران و یاران امام بودیم، برای عیادت او حرکت کردیم. در راه با امام صادق علیه السلام برخورد کردیم. امام پرسید، کجا می روید؟ عرض کردیم: به عیادت فلان شخص می رویم. حضرت فرمود: صبر کنید و سپس فرمود: آیا شما سیب یا «به» یا «بالنگ» یا مقداری عطر یا قطعه ای از چوب بخور که معطر است، همراه خود دارید؟ در جواب عرض کردیم: هیچ یک از این چیزها را نداریم. حضرت فرمود: آیا نمی دانید بیمار به وسیله هر چیز که برایش ببرند، آرامش می یابد. (۲)

### شکایت نکردن بیمار به عیادت کنندگان

بسیاری از روایات پنهان کردن بیماری را بسیار باارزش و چون گنجینه ای دانسته اند. (۳) اگر فرد، بیماری خود را به مدت سه روز از مردم پنهان کند و تنها به خدا بازگو کند، بر خداوند است که سلامتی از آن مرض را نصیبش کند. (۴)

ص: ۱۶۶

- ۱- (۱). کشف المحجبه، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۸، از کشف المحجبه.
- ۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۳؛ الکافی، ج ۳، ص ۱۱۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۷، به نقل از مکارم الأخلاق.
- ۳- (۳). أمالی، مفید، ص ۴؛ مواظب العدویه، ص ۶؛ تحف العقول، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۰۳، ج ۸۱، ص ۲۰۸، ج ۷۸، ص ۳۶، ۳۷، ۱۷۵ و ۱۳۷، هر چند در اینجا تعبیر به کتمان مصیبت کرده است. و ج ۷۷، ص ۴۲۳، به نقل از این مصادر: دعوات الرواندى، شهاب الاخبار و ارشاد مفید، ص ۱۴۰ و برخی از مصادر قبل؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۶۴.
- ۴- (۴). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۸، و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج ۲، ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار، کتاب الایمان و الکفر، باب ۱۲، ح ۵۴، ج ۸۱، ص ۲۱۱ و ۳۰۲ و ج ۶۲، ص ۲۸۷، از شهید رحمه الله و معانی الاخبار و الخصال؛ غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۱؛ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۲۵.

کسی که یک شب بیمار شود و به کسی از این بیماری شکایت نکند، خداوند برای او عبادت ۶۰ سال را می نویسد (۱) و بیمار در حفظ الهی است مادام که به عبادت کنندگان شکایت نکند. (۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی را ستود و فرمود: «از دردی شکایت نمی کند مگر زمانی که بهبود یافت». (۳)

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «مخفی نگاه داشتن تنگدستی و بیماری علامت مروت است». (۴)

در این بخش مطالب دیگری نیز وجود دارد که مجال تتبع و تحقیق آنها نیست و باید به منبع آنها مراجعه شود. (۵)

آنچه در روایات آمده است پنهان کردنی است که از روی اعتماد به کرامت و الطاف خداوند باشد که روحیه ای قوی به بیمار می دهد و در نتیجه به مقام توکل کنندگان - که از بالاترین درجات و مراتب است - می رسد و کسی که به آن مقام برسد، از آن بهره برده به آرامش و سعادت می رسد.

افزون بر این، انسان درمی یابد که سود و زیان تنها در دست خدا و شفای حقیقی در خود اوست، شفا از طرف او و به وسیله اوست و غیر از او هیچ کس راه به جایی نمی برد.

آری! ممکن است دیگران واسطه ای برای افاضه و رسیدن خیر از سوی خداوند - که مالک و خالق هر چیز است - باشند.

ص: ۱۶۷

---

۱- (۱). مشکاه الأنوار، ص ۲۸۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۵، به نقل از ثواب الاعمال، ص ۱۷۵.

۲- (۲). مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲، به نقل از الدعائم الإسلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ص ۲۱۷، و از نهج البلاغه و بحار الأنوار، فصل عیادت بیمار.

۳- (۳). نهج البلاغه، در بخش حکم شماره ۲۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۴- (۴). غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹.

۵- (۵). برقی، المحاسن، ص ۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۳۵، ج ۸۱، ص ۱۷۷، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۸، به نقل از المحاسن و دعوات راوندی؛ مجالس صدوق، ص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۷ و ۶۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹ و ۱۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۵، به نقل از طبرانی و الأوسط؛ مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تلخیص آن توسط ذهبی در پاورقی همان صفحه؛ الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۲۹۲؛ غررالحکم، ج ۲، ص ۶۶۲.



شاید روایت گذشته که بر شکایت به خداوند تأکید می کرد، تنها به همین معنی اشاره داشته باشد؛ زیرا این کار به استقامت انسان در برابر سختی ها می افزاید و همه ناپاکی ها را از او دور می کند تا از این دوره - بیماری - خارج شود و این چه تجربه شیرین و موفق و گوارایی است؛ تجربه ای که انسان احساس ضعف و نیاز می کند و مدت سه روز در حال و هوایی وصف ناشدنی با خدای بی نیاز و مقتدر - که مالک همه چیز است - به سر می برد؛ حال و هوایی که بیمار دارد، او را از بیماری نجات می دهد؛ به گونه ای که این روحیه بر گفتار و رفتار شخصی او تأثیر بسزایی می گذارد. براساس روایات، ممکن است ارتقاء روحی و کمال انسانی که در مدت یک شب برای بیمار حاصل می شود، با حاصل ۶۰ سال عبادت برابر باشد.

با توجه به روایت های گذشته درمی یابیم که شکایتی که در روایت ها به آن ترغیب شده است؛ نوعی درخواست عطف باشد که پی بردن به عجز و ناتوانی بیمار را به دنبال دارد و خداوند دوست ندارد، انسان ضعیف و ناتوان باشد مگر در مقابل خداوند عزوجل.

از طرفی خداوند نمی خواهد بنده اش عقیده داشته باشد که سود و زیان در دست غیر اوست؛ زیرا چنین اعتقادی مردود و باطل است.

خداوند یگانه مالک همه چیز و بلندمرتبه است و هر سود و زیانی در دست اوست. افزون بر این، اگر شکایت، بیماری فرد را بزرگ جلوه دهد و آن را کاری برخلاف عدل، لطف و رحمت خداوند نشان دهد، از نظر شرع به طور مطلق غیرمطلوب و رد است و چاره ای جز صبر و تسلیم نیست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

کسی که یک شب شکایتی به او برسد و به خوبی تحمل کند و خداوند را بدان شکر کند، کفاره شصت سال او خواهد بود. راوی عرض کرد: معنی قبول شکایت چیست؟ حضرت فرمود: صبر و مقاومت در برابر درد و ناراحتی. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس بیمار شود و به خاطر خدا صبر کند، خداوند اجر هزار شهید را برای او می نویسد. (۲)

ص: ۱۶۸

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۵، و در پاورقی اش به نقل از ثواب الأعمال، ص ۱۷۵.  
۲- (۲). طب الاثمه، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۶، به نقل از طب الاثمه و أعلام الدین.

آه و ناله بیمار به عنوان حسنات برای او نوشته می شود. بنابراین، اگر بی صبری کند، در زمره کسانی که بی صبر هستند، نوشته می شود. (۱)

از امام صادق علیه السلام درباره میزان شکایت بیمار سؤال شد، حضرت فرمود:

گاهی انسان می گوید: امروز تب داشتم و دیشب بیدار ماندم و درست هم می گوید، این سخن شکوه نیست، شکوه این است که بگوید: دچار مرض شده ام درحالی که دچار نشده و بگوید مبتلا به چیزی هستم و مبتلا نباشد. (۲)

علامه مجلسی می نویسد:

این تفسیر شکایتی است که موجب از بین رفتن ثواب می شود و گرنه همان گونه که از اخبار قبل استفاده می شود، بهتر است به هیچ کس خبر ندهد و یا اینکه روایت را حمل بر موردی کنیم که مقصود از خبردادن غرضی خاص مثل خبردادن به پزشک باشد. (۳)

در روایت ها سفارش شده است که فرد، بیماری خود را به پزشک اطلاع دهد. افزون بر آن حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که درد نهانی خود را از پزشک مخفی کند، پزشک از مداوای او عاجز می شود». (۴)

از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است: «کسی که بیماری خود را از پزشکان کتمان کند، به بدن خویش خیانت کرده است». (۵)

همان گونه که در روایت قبل بیان شد، اطلاع دادن فرد بیمار به پزشک، با شکایت تفاوت دارد.

گفتیم که بیمار مادام که به عیادت کنندگان شکوه نکند، در پناه خداوند است و کسی که یک شبانه روز بیمار شود و به عیادت کنندگان شکایت نکند، خداوند در روز قیامت او را با ابراهیم خلیل علیه السلام محشور می کند و اگر بنده ای را به بلایی گرفتار کنم و او به عیادت کنندگانش شکایت نکند، آن بلا را تبدیل به گوشت بهتری از گوشت خود او می کنیم. (۶)

ص: ۱۶۹

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱ و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ص ۲۱۷.

۲- (۲). الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۲، و در پاورقی اش به نقل از معانی الأخبار، ص ۱۴۲ و ۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۱؛ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۲۶، به نقل از وسائل الشیعه.

۳- (۳). الکافی، ج ۳، ص ۱۱۶، در پاورقی به نقل از مرآه العقول؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۲.

۴- (۴). میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۲۶، به نقل از غرر الحکم.

۵- (۵). همان.

۶- (۶). برای یافتن این عبارات صریح و غیر اینها ر.ک: همه مصادر پیشین از ابتدای بحث شکایت بیمار به عیادت کنندگانش تا اینجا.

همه این روایت‌ها بیانگر این است که خبردادن از بیماری با شکوه و گلایه تفاوت دارد؛ اما اختلاف روایت‌هایی که انسان را به شکایت نکردن در یک شب یا سه شب تشویق می‌کنند، براساس اختلاف در درجه‌های فضیلت آنهاست.

روایتی که در آن آمده بود: «کسی که درد خود را تا سه روز پنهان کند...» ممکن است گفته شود مقصود از این روایت این است که خبردادن به دوستان پس از سه روز برای بیمار فضیلت است و یا اینکه بگوییم آنچه از این روایت برمی‌آید، این است که مقصود از کتمان شکایت نکردن از بیماری به غیرخدا باشد نه خبرندادن از بیماری؛ اما مقصود روایتی که پنهان کردن بیماری را با ارزش دانسته و آن را به منزله گنجینه‌ای می‌شمارد، پنهان کردن در صورت بهبودی سریع است، بدین معنی که بیماری او به طول نیانجامد یا آن را مطابق آنچه از علامه مجلسی نقل شد، بدانیم.

امام صادق علیه السلام به «حسن بن راشد» می‌فرماید:

ای حسن! هنگامی که ناراحتی برای تو پیش آمد به هیچ کس از مخالفان شکایت نکن، و به یکی از برادرانت بگو؛ زیرا در این صورت تو دارای یکی از این چهار خصلت هستی؛ یا این کار، تو را کفایت می‌کند و یا به تو کمک می‌دهد به واسطه مقام خود یا درخواستی است که اجابت می‌شود و یا مشورت و نظر او را خواسته‌ای. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

کسی که شکایت خود را نزد مؤمنی ببرد مثل این است که به خدا شکایت کرده باشد و کسی که به مخالفی شکایت کند، مانند این است که از خدا شکایت کرده باشد. (۲)

مقصود از شکایت از غیربیماری است؛ زیرا شکایت بیمار هیچ یک از این معنایی که در شکوه غیرمطلوب از نظر شرع نقل شد، ندارد.

روایتی که در آن بیان شد «یا این کار تو را کفایت می‌کند» بیانگر همین سخن است؛ زیرا در مورد بیماری کفایت کردن معنا ندارد.

ص: ۱۷۰

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۶۵، به نقل از تحف العقول و ج ۸۱، ص ۲۰۷، به نقل از صدوق؛ الاخوان، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۱، به نقل از الاخوان؛ روضه الکافی، ص ۱۷۰؛ الفصول المهمه، ص ۵۰۲؛ تحف العقول، ص ۲۸۴.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۷؛ معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۸۷؛ قرب الإسناد، ص ۵۲؛ غررالحکم، ج ۲، ص ۶۸۳.

اما قسمت بعد که می فرماید: «به واسطه مقام خود به تو کمک می دهد» ممکن است در مورد بیماری درست باشد؛ مثلاً از نفوذ خود برای رساندن بیمار به پزشک متخصص و یا بردن او به فلان بیمارستان و یا مشورت و نظرخواهی استفاده کند. به هر ترتیب مسئله روشن است.

اما روایت دوم که به صورت مطلق بیان شده به مضمون حدیث «حسن بن راشد» اشاره دارد؛ چون سیاق این حدیث با آن روایت هماهنگی دارد تا روایات دیگر؛ زیرا به بیمار سفارش شده است حتی به عیادت کنندگانش، نیز شکایت نکند؛ اگر چه از برادران او باشند!

### پناه بردن به خدا از بیماری را به گوش بیمار نرسانیم

این روایت پیش از این ذکر شد که «محمد بن علی» امام جواد علیه السلام استعاده از بیماری را به گوش شخص مبتلا نمی رساند.

در بحث قبل تحت عنوان «پرستار و بیمارستان» به حکمت این مسئله اشاره کردیم.

### زیاد نزد بیمار ننشینیم

در اثر عوارض ناشی از بیماری و حالات متغیر، شرایطی برای بیمار پیش می آید که بیمار مایل نیست کسی او را ببیند همان گونه که ممکن است درمان و معالجه او به صورتی باشد که اطلاع دیگران باعث تأثر و رنجش روحی بیمار شود. از این رو، در صورتی که عیادت از او ضروری هم باشد، می توانیم با طولانی نکردن عیادت بین این دو دستور - لزوم عیادت از بیمار و طولانی نکردن عیادت - جمع کنیم و بیمار را در زحمت و رنجش روحی قرار ندهیم.

به همین دلیل از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است که طولانی نکردن زمان عیادت، مستحب است تا جایی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «عیادت به مقدار دوشیدن شتر است».<sup>(۱)</sup>

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است: «بزرگ ترین عیادت ها از نظر ثواب کوتاه ترین آن هاست».<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۷۱

---

۱- (۱). الکافی، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۲؛ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۲۹، به نقل از کنز العمال، ح ۲۵۱۵۵. البته عبارت در آن، این گونه است: «عیادت دوشیدن شتر است».

۲- (۲). میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۲۹، به نقل از کنز العمال، ح ۲۵۱۴۹.

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «بهترین عیادت ها کوتاه ترین آنهاست».(۱)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز روایت شده است:

بیشترین اجر و ثواب برای عیادت کننده ای است که وقتی برادرش را عیادت می کند، کم نزد او بنشیند مگر اینکه خود بیمار بخواهد و از او درخواست کند... (۲)

چون وقتی خود بیمار می خواهد کسی نزد او بنشیند و از طرفی قبول درخواست او سبب تقرب به خداوند است و افزون بر این، این درخواست بیمار نشان می دهد که نشستن پیش او موجب زحمت او نمی شود.

### گذاردن دست بر بیمار و نشستن در کنار او

شاید علت این دستور این باشد که بیمار مطمئن شود که همواره نزد دیگران مقبول است و دیگران نفرتی از او ندارند. در روایات دستور داده شده است که عیادت کننده دستش را بر جایی از بدن بیمار بگذارد و انجام ندادن آن را نوعی حماقت به حساب آورده، و عیادت احمقانه هم برای بیمار از درد خودش شدیدتر است؛ زیرا احمق به دلیل انجام امور ناشایستی که بیانگر نقص و ضعف در بیمار است، رنجش های روحی برای بیمار به وجود می آورد.

برخی نقل کرده اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از بیماری عیادت می کردند، دستشان را روی پیشانی بیمار می گذاشتند و گاهی هم دستشان را روی سینه بیمار می نهادند و برای او دعا می کردند. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عیادت کامل از بیمار این است که دست را روی ذراع (بین آرنج تا مچ) بیمار بگذاری و در برخاستن از نزد وی شتاب کنی؛ زیرا عیادت نادان برای بیمار از دردش شدیدتر است. (۴)

ص: ۱۷۲

۱- (۱). همان.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۲؛ الکافی، ج ۳، ص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ قرب الإسناد، ص ۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۴ و ۲۲۷؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۶، به نقل از البزار؛ عبدالرزاق، المصنف، ج ۳، ص ۵۹۴؛ کشف الاستار، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳- (۳). ابن القیم، الطب النبوی، ص ۹۲؛ بخاری، المرضی ۱۳.

۴- (۴). الکافی، ج ۳، ص ۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۷، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۱۵.

«شهید رحمه الله» معتقد است که گذاشتن دست بر ساعد بیمار باید در حال دعا کردن برای او باشد. (۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

عیادت کامل این است که عیادت کننده یکی از دستانش را بر دیگری بگذارد یا بر پیشانیش قرار دهد. (۲)

مرحوم علامه مجلسی معتقد است عیادت کننده دستش را بر پیشانی خودش بگذارد و احتمال داده است که این کار برای اظهار ناراحتی و تأسف از بیماری اوست همان گونه که چنین عملی شایع و متداول است.

بنابراین، بعید نیست که امام علیه السلام این دو کار را به عنوان مثال ذکر کرده باشد. (۳)

ولی مشهور این است که دستش را بر بیمار یا بر ساعد بیمار بگذارد؛ ذکر ساعد در روایت تنها به عنوان مثال است؛ زیرا در روایت تصریحی به آنچه علامه مجلسی می گوید، وجود ندارد. از این رو، ممکن است مراد از روایت که در آن آمده است: «دست بر پیشانیش بگذارد» بیمار باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

عیادت کامل این است که هنگام عیادت دست بر پیشانی یا دستش بگذارد و احوال او را جويا شود و با یکدیگر مصافحه نماید. (۴)

باز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

عیادت کامل از بیمار این است که وقتی بر او وارد شدی، دستت را بر سر بگذاری و به او بگویی: شب را چگونه صبح کردی؟ (۵)

این روایت ها بیانگر این است که دستش را بر بیمار بگذارد چنان که خود مرحوم مجلسی بیان کرده اما چنین اشکال وارد کرده است: «اظهر این است که این روایت و روایت قبل، از طریق عامه نقل شده است». (۶)

ص: ۱۷۳

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۷، به نقل از الدروس.

۲- (۲). قرب الإسناد، ص ۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ الکافی، ج ۳، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۴.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۴.

۴- (۴). أمالی، طوسی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۶، هر دو به نقل از مستدرک الوسائل و مکارم الأخلاق، ص ۴۱۴.

۵- (۵). سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۳؛ أمالی، طوسی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۸۶.





پاسخ: روایتی که می‌گوید: عیادت کامل این است که وقتی به عیادت بیمار رفتی دستت را بر بیمار بگذار (۱) و روایتی که سفارش کرد دست بر ساعد بیمار بگذارد.

هیچ یک از این روایت‌ها از عامه نقل نشده و هر دو آن معنی را تأیید می‌کنند که عیادت کننده دست بر دست یا پیشانی بیمار بگذارد. (۲)

ابن عباس می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله همواره هنگام عیادت بالای سر بیمار می‌نشستند». (۳)

### دعای بیمار برای عیادت کننده و بالعکس

فرد در حال بیماری به خداوند نزدیک تر است، به همین دلیل دعای او نیز به اجابت نزدیک تر است. برای اینکه بیمار احساس کند که در حال بیماری هم دارای امتیازی است که دیگران نیستند، لازم نیست احساس ضعف یا ذلت به خود راه دهد؛ زیرا همان طور که او به دیگران نیاز دارد، دیگران نیز به او نیازمند هستند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که یکی از شما برای عیادت شخصی رفتید، از او بخواهید تا برایتان دعا کند؛ زیرا دعای او مثل دعای ملائکه است. (۴)

روایات دیگری نیز نقل شده است که بیانگر همین مسئله است. (۵)

مستحب است عیادت کننده نیز برای بیمار دعا کند. در روایتی از «زراره» از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «اعیذك بالله العظیم...» (۶) پناه می‌برم به خدای بزرگ.»

ص: ۱۷۴

---

۱- (۱). الکافی، ج ۳، ص ۱۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۴۲، به نقل از الکافی و قرب الإسناد، ص ۸.  
۲- (۲). مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۸؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۸۷؛ سنن بیهقی، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۲؛ مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳- (۳). مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۷، به نقل از ابی یعلی.  
۴- (۴). الکافی، ج ۳، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۹، و در پاورقی اش از المنتهی، علامه، ص ۴۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳۶ (چاپ قدیم)؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۳۲۲؛ جواهر الأخبار والآثار و بحر الزخار، ج ۳، پاورقی ص ۸۷.

۵- (۵). ثواب الاعمال، ص ۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷ و ۲۲۵، به نقل از ثواب الاعمال و عده الداعی و الکافی، ج ۲، ص ۵۰۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳۶ (چاپ قدیم)؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۵، به نقل از طبرانی در

الأوسط؛ الترغيب والترهيب، ج ٤، ص ٣٢٢، به نقل از ابن ماجه و طبرانی و ابن ابی الدنیا؛ وسائل الشیعه، ج ٢، ص ٦٣٧ و ٦٣٨، و در پاورقی اش به نقل از برخی پیشینیان و الأصول، ص ٣٥٦، المنتهی، علامه، ص ٤٢٥ و از الخصال و الدعائم.  
٦- (٦) . بحار الأنوار، ج ٨١، ص ٢٢٨ و ٢٢٥، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص ٤٥٠ و از أعلام الدین.

گفتیم که مستحب است بیمار اجازه بدهد برادرانش نزد او بیایند؛ زیرا هر کس دعای مستجابی دارد.

### دعای فقرا به بیمار

امام صادق علیه السلام می فرماید:

دعای فقرا را برای بیمارانتان کوچک بشمارید؛ زیرا دعای آنان در حق شما مستجاب می شود ولی در حق خودشان مستجاب نمی شود. (۱)

در جای دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

مستحب است بیمار با دست خودش چیزی به فقیر بدهد و به او بگوید برایش دعا کند. (۲)

### پرسیدن از حال بیمار و آنچه میل دارد

برخی نقل کرده اند پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه از مشکلات بیماران و چگونگی بیماری او و درباره آنچه میل دارد، می پرسید. (۳)

این پرسش ها بیانگر توجه و عنایت به بیمار و مسائل او و موجب شادی و آرامش و آسودگی او می شود.

### امیدوار کردن بیمار به سلامتی

بیمار نیازمند نوعی اعتماد به نفس در وجود خویش است تا بر بیماری غلبه کند و در برابر عوارض آن - که هیچ راهی برای دور کردن آن از خود ندارد - شکست نخورد. شاید این مطلب تفسیر این روایتی باشد که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هنگامی که بر بیمار وارد شدید، در مورد اجل به او توسعه دهید، این چیزی را رد نمی کند بلکه باعث آسودگی خاطر او می شود. (۴)

ص: ۱۷۵

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۷۶، به نقل از السرائر، باب اطعمه و اشربه.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۰۹، به نقل از دعوات راوندی.

۳- (۳). ابن القیم، الطب النبوی، ص ۹۲.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵، به نقل از کنز، الکرآجکی؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ابن القیم، الطب النبوی، ص ۹۲، و در پاورقی به نقل از ترمذی؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۱۲؛ مصابیح السنه، ج ۲، ص ۷۸؛ البحر الزخار، ج ۳، ص ۸۶ و ۸۷.

منظور از توسعه در اجل این است که او را به سلامتی امیدوار کنیم مثلاً بگوییم: مشکلی برای شما پیش نمی آید انشاءالله بزودی بهبود می یابی. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله به بیمار می فرمود: «چیزی نیست انشاءالله این بیماری پاک کننده شماست». (۲)

### خوردن نزد بیمار

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا نهی فرمودند که عیادت کننده در حضور بیمار چیزی بخورد؛ زیرا بدین وسیله اجر و ثواب عیادتش از بین می رود. (۳)

چرا نباید بخورد؟ زیرا چه بسا خوردن چیزی که در حضور بیمار خورده می شود، برای او ممنوع باشد و اگر نزد او چنین چیزی خورده شود، میل او به این چیز تحریک خواهد شد و از اینکه نمی تواند آن را میل کند، ناراحت شود در نتیجه شخص عیادت کننده به جای اینکه با عیادتش از درد او بکاهد، بر آن می افزاید.

### پس از بهبودی به بیمار چه بگوییم؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که بیماری را می دید که بهبود یافته به او می فرمود: «گوارا باشد بر تو پاکی از گناهان». (۴)

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که حضرت خطاب به مردی که از بیماری شفا یافته بود، فرمود: «خداوند تو را یاد کرد پس تو هم او را یاد کن و تو را شفا داد، پس او را شکر کن». (۵)

ص: ۱۷۶

- 
- ۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵.
  - ۲- (۲). ابن القیم، الطب النبوی، ص ۹۳؛ مصابیح السنه، ج ۲، ص ۷۶.
  - ۳- (۳). سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۵ و ۵۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۲۷، به نقل از الجعفریات و الدعائم؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۲۸، در پاورقی اش به نقل از الدعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۸.
  - ۴- (۴). کتاب ابی الجعد، ص ۲۱؛ أمالی، مفید، ص ۲۵؛ أمالی، طوسی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷۹، ۸۰ و ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۸۶، ۱۸۶ و ۲۲۴، به نقل از دعوات راوندی و أمالی، مفید.
  - ۵- (۵). تحف العقول، ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۰۶؛ معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۰۹؛ قصار الجمل، ج ۲، ص ۲۳۸، به نقل از شرح نهج البلاغه.

این حدیث از امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است. آن حضرت بین حدیث عموی بزرگوار امام حسن علیه السلام و جد خود حضرت علی علیه السلام جمع کرده است. (۱)

آری! چه سخن زیبایی است که با روحیاتی که اسلام به تقویت آن اهتمام می ورزد، هماهنگ و متناسب با اهدافی است که سعی دارد انسان را به سوی آن رهنمون شود؛ انسانی که در معرض ابتلا- به بیماری، رنج ها و گرفتاری های آنها قرار گرفته است.

روایت هایی که گفته شد، روحیات، اهداف، ارشادها و رهنمودهای معصومین علیه السلام برای بیمار و عیادت کنندگان بود.

آنچه تاکنون گفتیم، کافی است؛ چرا که موجب بی نیازی کسی می شود که به دنبال رشد و هدایت است و حمد برای خداست و درود و سلام خدا بر بندگان برگزیده او حضرت محمد و اهل بیت پاکش.

ص: ۱۷۷



بخش سوم: بهداشت

اشاره

ص: ۱۷۹

تصمیم داشتیم در زمینه بهداشت مطالبی بنویسیم ولی پس از آنکه یک فصل از آن نوشته شد، متوجه شدیم که به آنچه «شهید دکتر پاک نژاد» نوشته می توان بسنده کرد. بنابراین از ادامه کار صرف نظر کردیم ولی علاقه مندیم مقداری را که در این زمینه نوشتیم، بدون هیچ گونه تصرفی ذکر کنیم اگرچه ناقص است. به امید آنکه نزد خداوند از آن بهره مند گردیم؛ چراکه هر توفیقی از اوست.



اسلام، اهمیت ویژه ای برای سلامتی انسان قائل است تا جایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

سلامتی بدن موجب شادی ملائکه و خشنودی خداوند و استحکام بخشیدن به سنت است. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هیچ خیری در زندگی نیست جز با سلامتی». (۲)

پیش از این گفتیم، اسلام علم را به دو بخش علم ادیان و بدن تقسیم می کند. روایات فراوان دیگری نیز نقل شده است که مجالس برای بررسی آنها نیست.

اسلام، اهتمام ویژه ای در حرکت انسان به طرف بهداشت دارد تا هیچ گاه در چنگال بیماری گرفتار نشود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

تمامی این گونه بیماری ها به دلیل صفرای غالب و یا خون داغ و یا بلغم غالب است. پس انسان باید قبل از اینکه گرفتار این گونه بیماری ها شود و در معرض هلاکت قرار گیرد، به مراقبت از خود پردازد. (۳)

علامه مجلسی در این باره گفته است: «منظور از این گونه بیماری ها، جنون، سرگشتگی و فلج و بیماری لقوه و جذام و پیسی است». (۴)

ص: ۱۸۱

---

۱- (۱). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۳۸۰، به نقل از آیین جاویدان، ص ۳۲۲.

۲- (۲). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۳۸۲، به نقل از نهج الفصاحه.

۳- (۳). طب الأئمه، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۴، به نقل از طب الأئمه.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۴.

در روایتی آمده است: «آنچه ضررش برایت معلوم است، نخور و هوای نفس به راحتی بدنت غالب نشود».<sup>(۱)</sup>

از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است:

بدن آدمی به منزله زمین پاک خرابی است که چون به اندازه به آبادانی آن مشغول شدی و آبیاری کنی؛ به طوری که در آبیاریش افراط نکنی، ثمر دارد.<sup>(۲)</sup>

با نگاهی گذرا به گستردگی و وسعت موضوع بهداشت در اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که سخن گفتن در این موضوع به صورت دقیق، علمی و همه‌جانبه کار آسانی نیست و بسیار دشوار است؛ چرا که این موضوع در شمار موضوع‌های گسترده و پیچیده‌ای است که اگر پژوهشگر بخواهد به طور کامل درباره این موضوع سخن بگوید، باید افزون بر صدها منبع مؤثق اسلامی به صدها و هزارها حدیث استناد نماید.

طبیعی است که چنین کاری نیاز به نگارش کتاب‌های بسیار و فرصت طولانی دارد که هم خواننده و هم پژوهشگر در این راه صرف کنند و افزون بر این، نباید فراموش کنیم که تحقیق و بررسی این موضوع به طور کامل و همه‌جانبه نیاز به شایستگی‌ها و تخصص‌های گوناگون دارد که یک پژوهشگر از طرفی باید دارای اطلاع و شناخت کامل از این تخصص‌ها باشد و از طرف دیگر از متون اسلامی در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آگاهی داشته باشد تا بتواند به خوبی این متون را بفهمد و در زمان مناسب از آنها استفاده کند.

### بررسی خواص اشیاء

به دنبال آنچه گفته شد، درباره موضوع‌هایی که از اهمیت بیشتری برخوردارند، سخن بگوییم. بنابراین، از بیان ده‌ها و صدها روایت درباره خواص و مزایای بسیاری از سبزیجات، میوه‌ها، تره‌بار، حبوبات، گوشت‌ها، غذاها و لبنیات خودداری می‌کنیم. به اختصار به فهرستی از میوه‌ها که در روایت‌ها به خواص آن اشاره شده، بسنده می‌کنیم: سیب؛ انار؛ انگور؛ خرما؛ انجیر؛ کاسنی؛ هویج؛ ترب؛ سیر؛ پیاز؛ گیاه آویشن؛ گندم؛ زیتون؛ جو؛ گوشت گوسفند و گاو و ماهی؛ لبنیات گوسفند و گاو؛ خربزه؛ آلو؛ زردآلو؛ نخود؛ عدس و نیشکر و ده‌ها نوع دیگر که برای هر یک از آنها روایت‌های بسیاری وارد شده

ص: ۱۸۲

۱- (۱). همان، ص ۲۶۹.

۲- (۲). الرسالة الذهبیه، ص ۱۳ و ۱۴.

است که اگر بخواهیم همه آنها را جمع آوری کنیم، به ده ها و صدها صفحه نیاز داریم، چه رسد به اینکه بخواهیم همه اطراف و جوانب موضوع را به طور کامل بررسی نماییم به ویژه در بسیاری از روایات خواصی به عنوان پیشگیری از بیماری های زیاد ذکر شده است و شهید بزرگوار «دکتر سیدرضا پاک نژاد» در کتاب ارزشمند خود به نام «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» به صورت بسیار جالب قسمت عمده ای از آنها را بیان کرده است.

از خداوند خواستاریم به حق محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش اجر این شهید را در بهشت خود و از منازل گسترده و برترین مکان ها عنایت فرموده و با ائمه طاهرین محشور کند.

## محورهای بحث

بحث ما نگاهی گذرا و روشن به پیشگیری بهداشتی در کلام معصومین علیهم السلام است که انسان را از خطرهای بسیار زیادی حفظ می نماید. در این قسمت خواص اشیا دخالت زیادی ندارد؛ اما عملی که به آن توصیه شده است، نقش عمده ای در پیشگیری بهداشتی دارد.

عنوان ها

۱. نظافت بدن مانند مسواک، خلال، وضو، غسل و کارهایی مانند آن؛

۲. نظافت لباس، ظروف، خانه و بسیاری از کارهای مطلوب شرعی دیگر که در سلامتی و محافظت از خطرهای احتمالی مؤثر هستند؛

۳. محیط و اجتماع به شکل عمومی؛

۴. خوراکی ها، خواب و بیداری و بهداشت جنسی؛

کارهای دیگری که به اختصار مطرح می کنیم.

## نظافت عمومی

اسلام، اهمیت فراوان و فوق تصویری برای نظافت بدن قائل است و هیچ دینی نمی تواند ادعا کند که حتی به مقدار یک دهم اسلام به این موضوع اهمیت داده است؛ به گونه ای که اسلام در بسیاری از اوقات وضو و غسل را از واجباتی برشمرده است که هرکس آن را ترک کند، کیفر می شود و بسیاری از عبادات مهم مانند نماز - که ستون دین و معراج مؤمن است - بدون غسل و وضو ناتمام است و حتی دین اسلام وضو و غسل را موجب نزدیک شدن به خدا می داند که انجام دهنده آن به ثواب بسیاری خواهد رسید.

علاوه بر اینها روایات اسلامی ایمان را جزئی از وضو دانسته و نظافت را جزئی از ایمان و مؤمن را در بهشت می داند.

روایات دیگری نیز وجود دارد که همه بیانگر میزان توجه اسلام به این موضوع است، چه روایاتی که بر نظافت و یا وضو و غسل در موارد مخصوص تأکید می کند و چه روایاتی که به صورت عمومی به داشتن نظافت تشویق می کند.

### مثال هایی برای مطالب گذشته

در این قسمت به برخی از روایاتی از معصومین علیهم السلام - که در آنها به نظافت بدن سفارش شده است - اشاره می کنیم. در اوائل بخش دوم به این اشاره شد که خداوند از بندگان ناپاک و کثیف بیزار است و نظافت جزئی از ایمان است و مؤمن در بهشت جای دارد.

کراجکی می نویسد:

طبق روایات صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله در نظافت کوشا بوده و بسیار بوی خوش استفاده می کردند. (۱)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت شده است:

جاهای بدبو را که موجب آزار دیگران است، با آب پاکیزه گردانید و به خودتان رسیدگی کنید؛ زیرا خداوند از بندگان کثیف و ناپاک که باعث تنفر هممنشین خود می شوند، بیزار است. (۲)

از امام رضا علیه السلام روایت شده است: «نظافت از اخلاق انبیاء است». (۳)

در روایتی از امام باقر و امام صادق نقل شده است: «داروی عرب پنج تا است و حمام را جزو آنها شمرده است». (۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! چگونه بر شما نازل شویم؟ درحالی که مسواک نمی کنید و با آب استنجا نمی کنید و مفاصل انگشتان خود را با آب تمیز نمی کنید. (۵)

ص: ۱۸۴

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۰۶، به نقل از کنز الفوائد.

۲- (۲). الخصال، ج ۲، ص ۶۲۰؛ ح ۴۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۸۴؛ تحف العقول، ص ۷۳؛ ر.ک: مصادر پیشین در ابتدای بخش دوم.

۳- (۳). تحف العقول، ص ۳۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵، به نقل از تحف العقول.

۴- (۴). طب الائمه علیهم السلام، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۱، به نقل از من لا یحضره

الفقيه، ج ١، ص ٣٧ و... .

٥- (٥) . بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٢١٠، به نقل از نوادر راوندی.

طبیعت انسان حکم به شستن مفاصل انگشتان می کند؛ زیرا چرک بین آنها جمع می شود. (۱)

قرآن نیز تصریح می کند: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)؛ «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد». (۲)

خداوند در واقعه بدر، مسلمانان را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: (وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ)؛ «از آسمان آب بر شما فرو می فرستد تا شما را پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما ببرد». (۳)

خداوند می فرماید: (فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ)؛ «در آن مردانی هستند که دوست دارند پاک باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد». (۴)

علامه مجلسی در ذیل این آیه می نویسد:

گفته شده ممکن است این آیه دلالت بر اجتناب زیاد از نجاست بکند و بعید نیست که استحباب نوره و نظیر آن را از آیه برداشت کنیم و می توان استحباب با طهارت بودن و غسل های مستحب را نیز از آن استفاده کنیم. (۵)

در جای دیگر خداوند می فرماید: (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ\* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ\* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)؛ «همانا این قرآنی است کریم و بزرگوار در کتابی نهفته و هیچ کس جز پاکان آن را مس نخواهند کرد». (۶)

آیات دیگری که - چه مستقیم و چه غیرمستقیم - از طهارت و پاکی ستایش کرده و انسان را به آن ترغیب می کند.

در روایتی از معصومین علیهم السلام وارد شده است: «پاکیزگی نصف ایمان است». (۷)

از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز نقل شده است: «وضو، جزء ایمان است». (۸)

ص: ۱۸۵

۱- (۱). ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۱۰، به نقل از النهایه.

۲- (۲). بقره، ۲۲۲.

۳- (۳). انفال، ۱۱.

۴- (۴). براءت، ۱۰۸.

۵- (۵). بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۵.

۶- (۶). واقعه، ۷۷ - ۷۹.

۷- (۷). بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۳۷، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ج ۱، ص ۱۰۰.

۸- (۸). أمالی، طوسی، ج ۱، ص ۲۹؛ در آن به جای کلمه «جز» از کلمه «نصف» استفاده شده است؛ بحار الأنوار، ج ۸۰.

ص ۲۳۴، ۲۶۶ و ۲۳۷ و در پاورقی هایش به نقل از أمالی، طوسی، أمالی، مفید، ص ۱۴۶ و نوادر راوندی، ص ۴۰.

کسی که به خوبی طهارت را رعایت کند و به مسجد برود تا وقتی حدیثی از او سر نزنند، گویا در حال نماز است. (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

ای علی! در هر هفت روز غسل بر مردم لازم است پس در هر جمعه غسل کن، هر چند غذای آن روز را بدهی و آب بخری و در آن روز گرسنه بمانی، زیرا هیچ چیز از انجام عملی به قصد فرمانبرداری بزرگتر نیست. (۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هر کس از شما در روز جمعه خود را با غسل و استعمال بوی خوش زینت بخشد». (۳)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است:

غسل در هر عید طهور است برای کسی که از خداوند حاجت می خواهد و پیروی از سنت است. (۴)

کافی است بگوییم که برخی از علماء شمار غسل های مستحبی را به چهل رسانده اند؛ در برخی از روایت ها بیست و سه غسل واجب و مستحب در مناسبت های مختلف برشمرده شده است. (۵)

کسی که در باب غسل ها و اسباب آن به روایات در بحار، جلد ۸۱، صفحات ۳ و ۲۲ - ۲۴ مراجعه کند درمی یابد که غسل های واجب و مستحب بیشتر از مواردی است که این عده نقل کرده اند.

آری! این اندکی از بسیار است که از معصومین علیهم السلام نقل کردیم؛ روایاتی که در موارد خاص و کلی بر داشتن نظافت وارد شده بسیار زیاد است و قابل شمارش نیست.

در اینجا نیازی به بیان همه آنها نمی بینیم. انشاءالله در ضمن بحث به بخشی از آنها اشاره خواهیم کرد. در این بحث به مسواک و خلال و نظافت دهان و دندان می پردازیم.

ص: ۱۸۶

---

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۳۷، و در پاورقی اش به نقل از الدعائم، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۲۹، به نقل از جمال الأسبوع.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). تحف العقول، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۵، ۲۲ و ۲۷، به نقل از تحف العقول و ابن باقی، اختیارات، حدیث ۴۰۰؛ ر.ک: الخصال، بحار الأنوار، مواظب العددیه و....

۵- (۵). بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳، ۲۲، ۲۴.



### اشاره

قبل از مراجعه به کتاب‌ها و مجموعه‌های حدیثی، هرگز فکر نمی‌کردم شمار روایت‌هایی که از اهل بیت عصمت علیهم السلام درباره مسواک زدن وارد شده، بیشتر از ده یا پانزده یا بیشتر از بیست روایت باشد اما چقدر برایم غیرمنتظره و شگفت‌انگیز بود وقتی که چندین برابر این تعداد حدیث را یافتم.

آنچه باعث شد میزان اهمیت مسواک و عظمت و جایگاه اسلامی آن را درک کنم، همین مسئله بود و روشن است مسئله مسواک از موضوعاتی است که هیچ‌انگیزه‌ای برای ساخت حدیث در آن راه ندارد و جعل‌کنندگان حدیث هم که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از آنان بر حذر داشته است، تمایلی به ساخت این‌گونه روایات ندارند.

این احادیث غیر از روایات بسیاری است که بر لزوم نظافت دهان و بوی خوش آن تأکید می‌کند.

### پرسش و پاسخ

پرسش: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله تا این اندازه به نظافت دندان‌ها عنایت دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسواک و نظافت دهان که یک امر مستحبی است، این همه سفارش کرده است؟

پاسخ: پاسخ این پرسش بسیار روشن است؛ زیرا نیاز انسان به دندان‌قابل انکار نیست؛ دندان‌ها نعمت‌هایی هستند که بیشتر انسان‌ها - با آنکه در هر روز چندین بار از آنها استفاده می‌کنند - اهمیت آنها را درک نمی‌کنند مگر هنگامی که آنها را از دست بدهند.

بی تردید هر آسیبی به دندان ها وارد شود، انسان را در تنگنا و سختی قرار می دهد و تأثیر محسوسی بر وی می گذارد. شاید بر کسی پوشیده نباشد که دندان های مصنوعی با بهترین کیفیت توان انجام وظایف دندان های اصلی را ندارند و نمی توانند آن آسایش مورد انتظار را مانند دندان های طبیعی برای انسان تأمین کنند. دندان ها همان گونه که به معده کمک می کند و غذا را آماده هضم می گرداند و یا دست کم هضم آن را آسان تر می کند، در سخن گفتن هم انسان را یاری می دهند؛ به گونه ای که اگر دندان در دهان نباشد، تأثیر قابل ملاحظه ای در سخن گفتن پدید می آید. برای روشن شدن این سخن کافی است به افرادی که دندان هایشان را از دست داده اند، توجه کنیم؛ آنها برای هضم غذا و ادای بهتر کلمات تلاش می کنند. افزون بر این، به هم خوردن شکل طبیعی دندان ها و بیماری و آلودگی آنها بیماری های خطرناکی را در بسیاری از اعضای بدن به وجود می آورد.

بنابراین، اسلام به دندان ها اهمیت ویژه ای قائل است و این سفارش و پافشاری به دلیل عنایت و توجه اسلام برای حفظ و سلامتی آنها است. پس اسلام با توجه به جایگاه و مرتبه آن به نگهداری از دندان ها سفارش کرده و از خوردن تمام چیزهایی که برای دندان و سلامتی آن زیان آور است، نهی کرده است.

این توصیه ها برای سلامتی دندان های طبیعی است که در سلامتی انسان مؤثر است و بیماری و ناسالم بودن آنها در بیماری انسان اثر دارد. از این رو، نگه داری از آنها برای انسان دارای اهمیت است؛ زیرا انسان با داشتن سلامتی می تواند از دندان ها بیشتر استفاده کند و از سلامتی خود نیز محافظت کرده است؛ زیرا نگهداری از دندان ها همانند نگهداری از دیگر اعضای بدن است.

## مسواک

از چیزهایی که اسلام برای سلامتی دندان ها به آن دستور می دهد، مسواک زدن است. «مسواک یعنی شستن و تمیز کردن دندان ها».

مسواک زدن از مسائلی است که تمام فقها در مستحب بودن آن اتفاق نظر دارند به ویژه برای وضو و نماز.

پیشتر نیز اشاره کردیم که روایاتی که درباره فضیلت و چگونگی مسواک زدن وارد شده

است، بسیار بیشتر از یکصد روایت است. برای آگاهی کامل از مضامین آنها ناچار باید روایات را به گونه ای تقسیم بندی نمائیم که با متن و مضمون آنها هماهنگی داشته باشد.

## مسواک زدن از دیدگاه معصومین علیهم السلام

### اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام برای دعوت به پایبندی به مسواک زدن از روش های متنوعی استفاده کرده اند که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دندانهای خود را مسواک می زدند و عمل آنها برای ما حجت است و باید در رفتار و گفتار به آنها اقتدا نماییم و با ارشادات آنها هدایت شویم؛ زیرا ممکن است بسیاری از مردم به سیره عملی دسترسی نداشته باشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای رواج مسواک زدن سعی کرده اند و درباره آن با مردم سخن گفته و بر آن تأکید کرده آن را حقیقتی دانسته اند که شایسته است مردم آن را به یکدیگر بگویند و با دقت به آن بنگرند.

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می فرماید:

پیامبر هر وقت از خواب برمی خواستند، مسواک می زدند (۱) و هر وقت می خواستند به بستر بروند نیز مسواک می کردند (۲) و برای هر نماز مسواک می کردند. (۳)

و روایت شده است که سنت در مسواک، هنگام سحر است. (۴)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مسواک می کردند با آنکه واجب هم نبود». (۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله در هر شب سه بار مسواک می کردند؛ یکبار قبل از خواب و بار دیگر وقتی که برای نماز شب برمی خواستند و یکبار هم برای نماز صبح. (۶)

ص: ۱۸۹

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۳۵۶؛ و در پاورقی اش به نقل از فروع الکافی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بخاری، نشر دارالفکر، ج ۱، ص ۶۶؛ سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۱۵.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۰۲ و ۲۰۳، و در پاورقی اش به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۰ و ۴۱ و ۳۳۷.

۳- (۳). وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۴۴، و در پاورقی هر دو به نقل از المقنع، چاپ سنگی، ص ۳، چاپ قم، ص ۸.

٤- (٤) . الكافي، ج٣، ص٢٣؛ وسائل الشيعة، ج١، ص٣٥٧؛ سنن ابن ماجه، ج١، ص١٠٥.

٥- (٥) . برقي، المحاسن، ص٥٦٣؛ من لا يحضره الفقيه، ج١، ص٣٣؛ مكارم الأخلاق، چاپ ششم، ص٤٩؛ بحار الأنوار، ج٧٦، ص١٣٤.

٦- (٦) . مكارم الأخلاق، ص٣٩؛ وسائل الشيعة، ج١، ص٣٥٦؛ سنن دارمي، ج١، ص١٧٥؛ سنن ابي داود، ج١٢، ص١٥؛ سنن ابن ماجه، ج١، ص١٠٥؛ سنن نسائي، ج٨، ص١؛ بحار الأنوار، ج٨٠، ص٣٤٣، ج٧٦، ص١٣٥.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «من دوست دارم هنگامی که شخصی برای نماز شب برمی خیزد، مسواک کند».

(۱)

پیامبر اسلام در مسافرت هم شانه و هم مسواک با خود برمی داشتند. (۲)

پایبندی و التزام عملی ائمه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن به گونه ای بوده است که اگر یکی از آنان مسواک را ترک می کردند، مورد سؤال قرار می گرفتند.

روایت شده است که امام صادق علیه السلام دو سال قبل از پایان عمر شریفشان به دلیل ضعیف شدن دندان هایشان مسواک زدن را ترک کردند. (۳)

گفتار و دستورها و تشویق ائمه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن بسیار زیاد است و به چند گروه زیر تقسیم می شود:

### ۱. مسواک زدن از دیدگاه کلی

روایاتی پایبندی به مسواک زدن و پرهیز از ترک آن را بدون بیان هیچ گونه خصوصیتی بیان می کند؛ به گونه ای که امام، ترک کننده مسواک را از آدمیان نمی داند.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: «آیا همه مردم را از آدمیان می بینی؟ فرمود: ترک کننده مسواک را استثنا کن». (۴)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

راه قرآن را پاکیزه کنید. عرض شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله راه قرآن چیست؟ فرمود: دهانتان. عرض شد به چه وسیله؟ فرمود: با مسواک. (۵)

ص: ۱۹۰

---

۱- (۱). المحاسن، ص ۵۵۹؛ بخاری، نشر دارالفکر، ج ۱، ص ۶۶؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۱.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۳۲ و ۲۳۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵ و ۲۵۲.

۳- (۳). علل الشرایع، ص ۲۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۹؛ مکارم الأخلاق، چاپ ششم، ص ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷ و ۱۳۷.

۴- (۴). برقی، المحاسن، ص ۱۱؛ الخصال، ص ۴۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۸، ج ۷۵، ص ۴۶۹، ج ۸۱، ص ۲۰۴؛ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۳۰، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۶۰، باب ۳۳، باب کراهت تمارض بدون بیماری.

۵- (۵). المحاسن، ص ۵۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۴۳، ج ۷۶، ص ۱۳۰، ۱۳۱ و ۱۳۸، به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۵۱.

در بعضی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلیل عدم فرود ملائکه را مردمی می داند که مسواک نمی زنند، با آب استنجا نمی کنند و مفاصل انگشتان را نمی شویند. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مسواک زدن از سنت پیامبران است!» (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

همواره جبرئیل مرا به مسواک زدن سفارش می کرد؛ به گونه ای که ترسیدم آن را از واجبات قرار دهد. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «جبرئیل با دستور به مسواک، خلال و حجامت نازل شد». (۴)

پس اگر مسواک زدن از سنت پیامبران است نمی تواند یک امر عادی باشد که به راحتی بتوان از آن چشم پوشی کرد به ویژه که جبرئیل همواره پیامبر صلی الله علیه و آله را به مسواک زدن سفارش می کرد؛ به گونه ای که می ترسید آن را واجب کند.

پس به جا و شایسته است که برای هدایت خود به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا نماییم و با ارشادات او راه هدایت را بجویم؛ چرا که خداوند پیامبران را برای مصلحت و خیر ما فرستاده است و به همین دلیل به جای کلمه انبیاء از مرسلین استفاده شده است.

آری! شارع حتی به شخص روزه دار هم اجازه مسواک زدن داده است با آنکه ممکن است روزه دار در حال مسواک زدن چیزی فرو برد و همچنین کسی که در حال احرام است، اجازه مسواک کردن دارد هرچند خون بیاید.

حسین ابن ابی العلاء می گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره مسواک کردن روزه دار پرسیدم؛ حضرت فرمود: روزه دار در هر ساعت از روز خواست می تواند مسواک کند. (۵)

ص: ۱۹۱

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۱۰، ج ۷۶، ص ۱۳۹، و در پاورقی اش به نقل از نوادر راوندی، ص ۴۰.

۲- (۲). الکافی، ج ۶، ص ۴۹۵، ج ۳، ص ۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۶؛ المحاسن، ص ۵۶۰؛ مکارم الأخلاق، چاپ ششم، ص ۴۱ و ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۷، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۵ و ۱۴۲؛ الخصال، ص ۱۴۲؛ روضه الواعظین، ص ۳۰۸.

۳- (۳). الکافی، ج ۶، ص ۴۹۵ و ۴۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۶ - ۳۴۸؛ المحاسن، ص ۵۶۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷، ج ۱، ص ۳۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۹، ۳۳۳ و ۱۳۱ و در پاورقی اش به نقل از أمالی، ص ۲۵۳ و ۳۵۷ و نوادر راوندی، ص ۴۰.

۴- (۴). المحاسن، ص ۵۵۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰ و ۱۳۸، به نقل از الکافی، ج ۲، ص ۸۴ و مکارم الأخلاق، ص ۵۱.

۵- (۵) . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۰، ج ۷، ص ۵۷ - ۶۰، روایات بسیاری به دست آمده است و در پاورقی اش از چند مصدر دیگر نقل شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که روزه گرفتید، در وقت طلوع فجر مسواک کنید و شامگاهان مسواک نکنید؛ زیرا روزه دار هنگام غروب لب هایش خشکیده است و همین در روز قیامت به صورت نوری در روبروی او است. (۱)

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، آیا شخصی که در حال احرام است، می تواند مسواک کند؟ حضرت فرمود:

بله! می تواند. عرض کردم: اگرچه خون بیاید؟ فرمود: بلی مسواک کردن از سنت است. (۲)

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

در ماه رمضان روزه دار در هر وقت از روز مسواک کند اشکال ندارد و برای کسی هم که در حال احرام است، اشکالی ندارد. (۳)

درباره این موضوع روایات بسیاری وجود دارد که همه به مسواک زدن ترغیب می کنند که در این مختصر مجالی برای بررسی همه آنها نیست.

علاقمندان می توانند به کتاب های دیگر مثل بحارالانوار و وسائل و مستدرکات آنها و کتب دیگر مراجعه کنند.

## ۲. مسواک زدن برای وضو و نماز

در بین روایات مربوط به مسواک زدن روایاتی وجود دارد که بیانگر مستحب بودن مسواک زدن است به ویژه هنگام وضو (۴) و نماز (۵) و اینکه اگر برای امتم سخت نبود، آنان را سفارش می کردم در هنگام هر وضو یا هر نماز مسواک بزنند. (۶)

ص: ۱۹۲

۱- (۱). بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۵؛ مکارم الأخلاق، چاپ ۶، ص ۴۸ و ۴۹.

۲- (۲). بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۸۰؛ علل الشرایع، ص ۴۰۷.

۳- (۳). مکارم الأخلاق، ص ۴۹.

۴- (۴). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۲، ۱۳۶ و ۱۴۰، ج ۸۰، ص ۳۴۴، ۳۳۸، ۳۹ و ۳۴۳، ج ۷۷، ص ۷۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۹، به نقل از المقنع، چاپ قم، ص ۸ و الامامه والتبصره؛ روضه الکافی، ص ۷۹؛ برقی، المحاسن، ص ۱۷ و ۵۶۱.

۵- (۵). الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶؛ المحاسن، ص ۵۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۲، ج ۸۰، ص ۳۳۸؛ کشف الأستار، ج ۱، ص ۲۴۰، ۲۴۱ و ۲۴۳؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۹۷.

۶- (۶). وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۲؛ برقی، المحاسن، ص ۵۶۱؛ علل الشرایع، ص ۲۹۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۶ و ۱۳۷، ج ۸۰، ص ۳۴۱، ۳۴۳.



مقصود از امر در این روایت امری است که مفاد آن وجوب باشد؛ زیرا کار مستحب ثابت شده ای است؛ اگر برای وضو و نماز امر شده باشد، منافاتی با هم ندارند؛ زیرا مسواک زدن برای وضو به این معناست که نماز هم با مسواک است و از به کار بردن هر یک از این دو تعبیر نتیجه خاصی مورد نظر است.

در روایات آمده است که برتری دو رکعت نماز با مسواک بیشتر از چهار رکعت ۱ یا هفتاد رکعت ۲ و یا هفتاد و پنج رکعت ۳ نماز بدون مسواک است.

ثواب کسی که با مسواک زدن نماز می خواند، بیشتر از کسی است که چهل روز نماز بدون مسواک می گذارد و فرمود: «بر تو باد مسواک کردن و اگر توانستی از آن کم مکن». ۴

مسواک حسنات را هفتاد برابر می کند ۵ و یکی از پنج سنت مستحبی است که درباره سر انسان وارد شده ۶ و موجب خشنودی خداوند ۷ و از سنت پیامبران است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که در شب برخواستی مسواک کن؛ زیرا فرشته ای نزد تو می آید و دهانش را بر دهان تو می گذارد و هیچ حرفی نیست که تو آن را ادا کنی مگر اینکه آن را به آسمان می برد، پس باید دهان تو خوشبو باشد... ۸

در این بخش روایات بسیاری وجود دارد که فرصتی برای بررسی همه آنها نیست.

توضیح: لازم به توضیح است که تفاوت بیان روایات در ثواب و فضیلت نماز با مسواک بر نماز بدون مسواک بین چهار رکعت، هفتاد و پنج رکعت یا چهل روز موجب تردید در این روایات نمی شود؛ زیرا ممکن است مسواکی که مقصود از آن منافع دنیوی باشد؛ همان است که دو رکعت آن برتر از چهار رکعت است و اما مسواکی که مقصود از آن ثواب وافر آخروی باشد، دو رکعت آن برابر با ۷۰ رکعت یا ۷۵ رکعت یا چهل روز باشد و این اختلاف درجه اخلاص در نیت است.

### **فواید، اوقات و کیفیت مسواک زدن**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تنها به مداومت عملی بر مسواک زدن و فرمان دادن به آن و اشاره کردن به مستحب و عبادی بودن مسواک و اینکه انسان با مسواک به اجر و ثواب بسیار می رسد، بسنده نکرده اند هرچند این سفارش موجب می شود که انسان تمام توان خویش را برای انجام و پابندی و مداومت بر مسواک زدن به کار گیرد.

افزون بر این، تشویق های لفظی و عملی همت خود را برای بیان منافع مسواک زدن و زیان هایی که در ترک آن است، به کار برده اند.

بدیهی است که شارع مقدس به سلامتی انسان و حفظ آن در بهترین حالات توجه دارد و چون مسواک زدن دارای چنین نتایج بزرگی است، خداوند نیز آن را کاری پسندیده و شایسته می داند حتی اگر انسان آن را به قصد قربت و فرمانبرداری از امر خداوند انجام دهد و هدف او پاداش نباشد.

اگر مردم فواید مسواک زدن را بدانند، هرچند نیتشان پیروی از پیامبران نباشد و کاری با اجر و پاداش نداشته باشند، اما این کار را با هدف بهره مندی از آثار مثبت آن انجام می دهند؛ زیرا انسان به طور طبیعی خود را دوست دارد و دور کردن هر زیان و به دست آوردن سود برایش مهم است. البته در مسواک زدن خاصیت های بسیار زیادی وجود دارد که مورد توجه علاقمندان - چه برای خود انسان و چه برای ارتباط با دیگران از هم جنسان خود - است.

### **اگر مردم فواید مسواک را بدانند!**

امام باقر علیه السلام در مقابل بیان فواید فراوان مسواک زدن می فرماید: «اگر مردم فواید

مسواک زدن را می دانستند، آن را با خود به بستر خواب می بردند». (۱)

بیشتر گفتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله در سفارش به علی علیه السلام می فرماید: «ای علی! بر تو باد مسواک کردن و اگر در توان داشتی هیچ از آن کم نکنی».

از همه این روایات نتیجه می گیریم که فواید مسواک بسیار بیشتر از حد تصور است و براساس آموزه های دین مقدس اسلام، زیان های مسواک زدن کمتر از فواید مداومت به آن نیست و شگفت آور است که اگر ما فواید مسواک زدن را بدانیم آن را با خود به بستر خواب می بریم باینکه هیچ یک از ما - حتی اگر مریض شود - حاضر نیست داری خود را با خود به بستر خواب ببرد چه رسد به مسواک زدن که تنها برای پاکیزه کردن دهان است و با انجام آن از بیماری های احتمالی حفظ خواهیم شد و اگر ترک مسواک بیماری های خطرناکی را در پی نداشت و زندگی انسان را تهدید کند، معنایی برای سخن امام باقر علیه السلام وجود نداشت که حتی مسواک را با خود به بستر می برد. چه کسی می داند، شاید با این بیان حضرت به این مطلب اشاره دارند که پوسیدگی دندان ها باعث بیماری «سل» می شود و یا اینکه گازهای بدبوی دهان ممکن است به مجاری خون نفوذ کند و از آنجا به تمام بدن هجوم ببرد و یا مسائل دیگری که به آن اشاره خواهیم کرد.

### فواید مسواک زدن در روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایات گذشته خواندیم که مسواک زدن دهان را خوشبو می کند. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «دهان تو باید خوشبو باشد و گذشت که مسواک دهان را پاکیزه می گرداند».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «راه قرآن را پاکیزه نمائید».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «دهان های شما راه های قرآن است پس آن را با مسواک خوشبو نمایید (یا پاکیزه نمائید)».

(۲)

ص: ۱۹۵

۱- (۱). ثواب الاعمال، ص ۳۴؛ علل الشرایع، ص ۱۰۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۹ و ۳۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ج ۷۶، ص ۱۳۰.

۲- (۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰ و ۱۳۱، ج ۸۰، ص ۳۴۴، به نقل از المقنع، چاپ قم، ص ۸، و اعلام الدین؛ صحیفه الرضا، ص ۱۱؛ برقی، المحاسن، ص ۵۵۸.

در روایت آمده است: «دندان ها را از باقیمانده غذا پاک کنید». (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هر چیز پاک کننده ای دارد و پاک کننده دهان مسواک است». (۲)

و در روایتی آمده است: «مسواک زدن، خوشبو کننده دهان است». (۳)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

در صدر اسلام هنگامی که مردم گروه گروه به اسلام ایمان می آوردند، گروهی به نام «أزد» آمدند؛ آنان دارای قلب هایی رقیق و دهان های پاکیزه بودند. به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد، می دانیم که اینها دارای قلب هایی رقیق هستند ولی چرا دهان های شان پاکیزه و خوشبو است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون آنها در زمان جاهلیت قبل از اسلام مسواک می کردند... (۴)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که مسواک زدن باعث خشنودی خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و پاک کننده دهان است. (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود:

در مسواک زدن ۱۲ خصلت است: ۱. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ۲. دهان را پاکیزه می کند؛ ۳. روشنی بخش دیدگان است؛ ۴. باعث خشنودی خداوند است؛ ۵. دندان ها را سفید می کند؛ ۶. زردی دندان را برطرف می کند؛ ۷. لثه ها را محکم می سازد؛ ۸. اشتها آور است؛ ۹. بلغم را برطرف می کند؛ ۱۰. حافظه را قوی می کند؛ ۱۱. حسنات و ثواب ها را تا هفتاد برابر افزایش می دهد؛ ۱۲. فرشتگان را مسرور می سازد.

در روایت دیگری آمده است که غم و اندوه را زایل می کند (۶) و در روایت دیگری

ص: ۱۹۶

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷.

۲- (۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۶ و ۱۳۶، ج ۶۹، ص ۳۷۰، و در پاورقی اش به نقل از أمالی صدوق، ص ۲۱۶.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۹، ۱۳۸ و ۱۳۹ و در پاورقی اش به نقل از الخصال، ج ۱، ص ۱۵۵، مکارم الأخلاق، ص ۵۵ و از نوادر راوندی، ص ۴۰.

۴- (۴). علل الشرایع، ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷ و ۱۳۶.

۵- (۵). برقی، المحاسن، ص ۵۶۲ و ۵۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۳ و ۱۳۹، ج ۶۲، ص ۲۰۳ و ۲۰۴، به نقل از بحار الأنوار، تحف

العقول، ص ١٥ و طب الاثمه، ص ٦٦.

٦- (٦) . المحاسن، ص ٥٦٢ و ٥٦٣؛ الكافي، ج ٦، ص ٤٩٦؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٤٧، ٣٤٩ و ٣٥٠؛ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٤؛ روضه الواعظين، ص ٣٠٨؛ الخصال، ص ٤٤٩؛ ثواب الاعمال، ص ٣٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٢٩، ١٣٣، ١٣٧ و ١٣٨، ج ٧٧، ص ٥٥، ج ٨٠، ص ٣٤١، ٣٤٢ و ٣٤٦؛ مكارم الأخلاق؛ ص ٥٠، صحيح بخارى، نشر دارالفكر، ج ٢، ص ٢٣٤؛ سنن نسائي، ج ١، ص ١٠؛ مصباح الشريعه، ص ١٢٣، به نقل از الهدايه، ص ١٨.

که شهید دکتر پاک نژاد نقل کرده است مورد دیگری را اضافه کرده که باعث سلامتی معده نیز می شود. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مسواک زدن بلغم را از بین می برد و باعث افزایش عقل و خرد است و در روایت دیگری آمده است که باعث افزایش حافظه می شود. (۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مسواک باعث از بین رفتن آب ریزش چشم و روشنی بخش دیدگان است». (۳)

امام رضا علیه السلام در روایتی فرمود: «مسواک زدن، باعث نورانیت چشم و رویش مو است».

از معصومین علیهم السلام روایت شده است: «مسواک زدن تاریکی و پرده جلوی چشم را از بین می برد». (۴)

در روایت دیگری نیز آمده است: «مسواک زدن، روشنی بخش چشم است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسواک زدن باعث افزایش فصاحت در انسان می شود». (۵)

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «مسواک زدن و تلاوت قرآن، بلغم را زایل می کند».

در روایت دیگر آمده است:

سه چیز فراموشی را از بین می برد و باعث افزایش حافظه می شود: ۱. قرائت قرآن؛ ۲. مسواک زدن؛ ۳. روزه کند.

در روایت دیگری آمده است که حافظه را زیاد و بیماری را برطرف می کند. در روایت دیگر آمده است که بلغم را از بین می برند و حافظه را افزایش می دهند. (۶)

ص: ۱۹۷

---

۱- (۱). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۲، ص ۲۰.

۲- (۲). ثواب الاعمال، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳- (۳). المحاسن، ص ۵۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۸؛ الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۱۴۵، ج ۷۶، ص ۱۳۳.

۴- (۴). المحاسن، ص ۵۶۲ و ۵۶۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۸ و ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۹۶، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹ و ۱۴۵، به نقل از تحف العقول، ص ۱۵؛ ر.ک: به مصادر روایتی که برای مسواک ۱۲ خصلت ذکر کرده اند و مصادر دیگر.

۵- (۵). مکارم الأخلاق، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۵.

۶- (۶). بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۲، ۲۶۶ و ۲۷۲، ج ۶۶، ص ۴۴۳، ج ۷۶، ص ۱۳۳، ۱۳۸، ۳۱۹ و ۳۲۰، ج ۷۷، ص ۵۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۱؛ در پاورقی های بحار الأنوار به نقل از مکارم الأخلاق، ص ۴۵، ۴۶، ۵۰ و ۵۵، الخصال، ج ۱، ص ۱۲۶، السرائر،

طریق النجاه و از شهید+ و الدعائم الإسلام، مصادر برای این موضوع بسیار است.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «علاج و بهبودی در ده چیز است که مسواک زدن را از آن جمله شمرده اند».

(۱)

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید: «مسواک کردن بر شما لازم است؛ زیرا موجب از بین رفتن وسوسه های درونی انسان است». (۲)

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

مسواک زدن باعث فهم بسیار در انسان می شود و بقایای غذا را از دهان پاک می کند و تسکین دهنده درد دندان و موجب رفع بیماری از انسان و باعث بی نیازی و برطرف شدن فقر است.

این روایت طولانی است و آنچه ما از آن نقل کردیم، نقل به معنا است. (۳)

روایات در این موضوع بسیار است و مواردی را که ذکر کردیم، بیشتر مطالب روایات را دربردارد انشاءالله تعالی....

### خلاصه ای از آنچه گذشت

قبل از اینکه درباره روایات گذشته چیزی بگوییم، در ذیل به خلاصه ای از آنچه در روایات آمده است، اشاره می کنیم:

۱. مسواک پاک کننده و ضد عفونی کننده دهان؛

۲. دهان را نظیف می کند؛

۳. دهان را مطبوع و گوارا می کند؛

۴. بوی بد دهان را از بین می برد و دهان را خوشبو می سازد؛

۵. غم و غصه را زایل می کند؛

۶. عقل را می افزایشد؛

۷. آب ریزش چشم را برطرف می کند؛

۸. بلغم را از بین می برد؛

۹. باعث افزایش حافظه است؛



- ١- (١) . وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٥٠ - ٣٥٢؛ الخصال، ص ٤٤٣.
- ٢- (٢) . أمالي شيخ طوسي، ج ٢، ص ٢٧٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٣٩؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٣٨٣.
- ٣- (٣) . بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٣٨؛ جامع الأخبار، ص ٦٨.

۱۰. روشنی بخش دیدگان است و تاریکی چشم را از بین می برد؛

۱۱. دندان ها را سفید می کند؛

۱۲. زردی دندان ها را برطرف می کند؛

۱۳. لثه ها را محکم می کند؛

۱۴. اشتها آور است؛

۱۵. اگر مسواک با چوب اراک باشد، لثه را فربه می کند؛

۱۶. باعث رشد مو می شود؛

۱۷. علاج بیماری است؛

۱۸. باعث فصاحت در انسان است؛

۱۹. فراموشی را از بین می برد و حافظه را افزایش حافظه می دهد؛

۲۰. بیوست های درونی را از بین می برد؛

۲۱. موجب افزایش فهم می شود؛

۲۲. طعام را نیکو می کند؛

۲۳. درد دندان را تسکین می دهد؛

۲۴. بیماری را از انسان دور و از بین می برد؛

۲۵. باعث سلامتی معده است؛

۲۶. انسان را از فقر نجات می دهد.

آنچه گفتیم، برگرفته از روایات مربوط به مسواک زدن است و ممکن است بسیاری از این فواید در مورد «خلال کردن» هم بیاید.

نباید تصور کرد که در بین مطالبی که ذکر کردیم، تکرار وجود دارد؛ زیرا با دقت نظر در مطالب گذشته خلاف این ثابت می شود و برخی از مطالب را با یکدیگر ادغام کردیم و به صورت یک فایده بیان کردیم.

در اینجا مناسب است به مقدار ظرفیت بحث و به مقداری که دانسته های طبی محدود ما اجازه می دهد، در مطالب گذشته و در حقیقت اسراری که قطره ای از قطره های علوم اهل بیت عصمت علیهم السلام به آن اشاره دارد تأملی داشته باشیم؛ علوم اهل بیت علیهم السلام گوهر گرانبهائی است که این اسرار را دربردارد که با بهره گیری از آن می توانیم به راه راست و نیکی هدایت شویم. از این رو، با استمداد از خداوند چنین آغاز می کنیم.

### ۱. مسواک زدن دندان ها را سفید می کند

بسیاری از خواص و فوایدی که برای مسواک زدن بیان کردیم؛ مواردی هستند که علم همچنان از میزان ارتباط آنها با مسواک زدن عاجز است و نمی تواند به طور کامل و دقیق رابطه مسواک زدن با این امور را بیان کند. البته ما از مجموع این مطالب می توانیم به میزان اهتمام و عنایت اسلام به اوضاع و احوال انسان و میزان احاطه و سیطره اسلام به امور مربوط به انسان پی ببریم تا جایی که دین مبین اسلام از تأثیر مسواک زدن در وضع ظاهری انسان هم غافل نشده است و این مقدار توجه بیان کننده تمایل شدید اسلام به این است که انسان با بهترین شکل در اجتماع ظاهر شود؛ زیرا زیبایی ظاهر در جذب محبت آنها به انسان مؤثر است و حتی در روح و باطن خود انسان هم مؤثر است. به همین دلیل در روایات آمده است: مسواک زدن، دندان ها را سفید می کند (۱) و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «چرا دندان های شما را کثیف و زرد می بینیم؟ چرا مسواک نمی کنید». (۲)

بی تردید سفید بودن دندان ها بهتر از زردی یا سبز بودن آن است و انسان نزد دیگران هم بیشتر مورد قبول است؛ زیرا سفیدی رنگ طبیعی دندان است.

### ۲. مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند

بی تردید کسی که دهانش بوی بد دارد، مردم و حتی ملائکه را از خود بیزار می کند در صورتی که انسان و خداوند دوست دارند که انسان محبوب و مورد علاقه مردم باشد و به مردم و قلب هایشان نزدیک باشد؛ به همین دلیل است که در روایات آمده است: مسواک زدن، دهان را خوشبو می کند.

### ۳. زردی و جرم دندان را از بین می برد

مسواک زدن زردی دندان را از بین می برد و موجب کندن شدن روی دندان می شود؛ همان جرم هایی که باعث زخمی شدن لثه ها می شوند و لثه ها را در برابر التهاب ها و

ص: ۲۰۰

۱- (۱). به زودی در حدیث مربوط به «دوازده فایده مسواک» خواهد آمد.

۲- (۲). الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶؛ برقی، المحاسن، ص ۵۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۲؛ کشف الاستار، ج ۱، ص ۲۴۳؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۹۷.

بیماری‌ها آسیب‌پذیر می‌سازد و از به وجود آمدن جرم‌های جدید بر روی دندان‌ها جلوگیری می‌کند.

#### **۴. لثه را تقویت می‌کند**

مسواک زدن از نظر ارتباط با لثه‌ها عاملی مهم در تقویت و فربه شدن لثه است؛ زیرا مسواک زدن یک ورزش دائمی برای لثه‌ها و باعث فعال شدن لثه‌ها و ایجاد گردش خون در آنها می‌شود.

#### **۵. روشنی بخش دیدگان**

مسواک زدن با چشم نیز در ارتباط است. بنابراین، بیماری دندان‌ها در بیماری چشم تأثیر دارد و سلامتی دندان‌ها هم در سلامتی چشم مؤثر است. بسیار دیده شده است که حالت‌هایی از نابینایی موقت از امراض دندان‌ها سرچشمه گرفته است و زمانی که بیماری دندان درمان شد و بهبود یافت، بینایی چشم بازگشت. ارتباط مسواک زدن با چشم یکی از مسلمات علم پزشکی است. از این رو، در کلمات معصومین علیهم السلام بر ارتباط بین مسواک زدن و چشم تأکید شده است. در روایات آمده است که مسواک زدن روشنی بخش دیدگان است و آبریزش چشم و تاریکی‌های چشم را برطرف می‌کند و آثار دیگری دارد که پیش از این بیان شد.

#### **۶. موجب رویش مو است**

میان دندان و موی انسان ارتباط نزدیکی وجود دارد و بسیار دیده شده است که برخی از افراد که به بیماری‌های دندان مبتلا هستند، بخشی از موهای آنها که موازی با دندان‌های بیمار است، می‌ریزد و زمانی که دندان‌هایشان درمان می‌شود و بهبود می‌یابد، این موها از نو رشد می‌کنند. بنابراین، به راحتی می‌توان دریافت که مسواک زدن همان گونه که در سلامتی دندان‌ها مؤثر است، در رویش مو نیز تأثیر دارد.

#### **۷. ارتباط مسواک زدن با احوال روحی و عقلی و غیره**

بی‌شک نظافت هر عضو از اعضای بدن به ویژه دندان‌ها باعث ایجاد حیات و نشاط در دیگر دستگاه‌های بدن حتی دستگاه تناسلی می‌شود و نشاط روحی در انسان ایجاد می‌کند و زمانی که انسان از نظر روحی آرامش و آسایش داشته باشد و از سر زندگی و نشاط جسمی

بهره مند باشد، به طور طبیعی بر نشاط فکری و عقلی انسان تأثیر بسزایی دارد. معروف است که عقل سالم در بدن سالم است و حتی می توانیم بر رابطه دندان ها با سلامتی روحی و روانی انسان تأکید کنیم. به همین دلیل ظاهر شدن دندانی که به دندان عقل معروف است، در بسیاری از اوقات انسان را دچار اختلالات روحی می نماید. بنابراین اگر بگوییم مسواک زدن تأثیر مستقیم در صفای باطن انسان دارد و بسیاری از اضطراب ها را از بین می برد، چیز گزافی نگفته ایم و حتی مسواک زدن در از بین بردن اندوهی که بر انسان عارض می شود و هیچ علت معقولی برای آن به نظر نمی رسد، نقش مهمی دارد. در صورتی که در بسیاری از مواقع این اندوه و جنون از آلودگی دهان و دندان سرچشمه می گیرد و اگر دندان ها را تمیز کنیم، این حالت از بین می رود و سرور و نشاط جایگزین آن می گردد.

اگر بدانیم که غم و اندوه از علت های اساسی فراموشی هستند و اختلال در احوال و مشغول بودن ذهن انسان و عدم توانایی در تمرکز به یک نقطه معین موجب تضعیف حافظه هستند و بدانیم که نشاط و صفای فکر از علت های سرعت در حفظ و افزایش قدرت حافظه است، به میزان ارتباط مسواک زدن با حافظه و تأثیر آن در از بین بردن حالت فراموشی در انسان پی می بریم.

از آنچه ذکر کردیم و براساس روایت های ائمه معصومین علیهم السلام ، مسواک زدن غم و فراموشی را از بین می برد و حافظه و عقل را افزایش داده، اشتها را زیاد و از اسباب نشاط و سرور است و یا باعث افزایش قدرت نعوظ در انسان می شود. (۱)

فصاحت را در انسان افزایش می دهد و وسوسه های درونی را از بین می برد و باعث افزایش فهم و امور دیگری که در روایات ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است، می گردد.

## ۸. پیامدهای آلودگی دهان

از آنجا که دندان ها با دیگر دستگاه های بدن در ارتباط هستند و سلامتی و بیماری و قوت دندان ها در سلامتی و بیماری و قوت دیگر دستگاه های بدن اثر دارد، طبیعی است که این امور انگیزه ای برای حفاظت از دندان ها و توجه کافی به سلامتی آنها در انسان ایجاد می کند؛ زیرا با این کار از سایر دستگاه های بدن نیز نگه داری می شود.

ص: ۲۰۲

---

۱- (۱). این مطلب بعید نیست؛ زیرا مسواک زدن از اسباب قوت و نشاط در دستگاه های مختلف بدن است.

ویروس ها و میکروب هایی که از باقی مانده غذاها در لابه لای دندان ها به وجود می آیند، از راه دهان به معده راه می یابند و موجب دشواری در هضم یا ترش شدن معده می گردند و باعث بروز برخی از بیماری ها در کلیه و ریه ها می شوند و گاهی این میکروب ها به لوزه ها می رسند و بر بینی نیز تأثیر گذاشته و باعث التهاب هایی در سینوس های بینی می شود و بیماری های دندان که از نبود نظافت و ضدعفونی نکردن دندان ها پدید می آید گاهی باعث التهاب هایی در گوش ها و موجب بروز برخی از بیماری ها در چشم می شود؛ زیرا گوش ها و چشم ها از راه اعصاب با دندان ها در ارتباط هستند.

همچنین بعضی از بیماری های دهان گاهی در رماتیسم مفاصل اثر گذاشته بر سنگینی کبد می افزاید. دندان های ناسالم از اولین چیزهایی هستند که در درمان سل و بسیاری از بیماری های دیگر مورد توجه پزشک قرار می گیرد.

علاوه بر اینها از تخمیر غذاهای باقی مانده، اسیدی در دهان به وجود می آید که بر لایه بیرونی تاج دندان ها اثر گذاشته و آنها را آب می کند؛ به گونه ای که لطافت خود را از دست می دهند و زبر می شوند. این حالت در دندان باعث بجاماندن غذا در آن محل می گردد که میکروب های بسیاری به وجود می آیند و باعث ایجاد مشکلات بسیاری می شود که این اسیدها خود از علل کرم خوردگی دندان ها می گردد که پس از آن دندان ها نمی توانند وظایف اصلی خود را انجام دهند و راهی جز خلاص شدن از آنها وجود ندارد.

افزون بر این، گازهای بدبو به مجاری خون نفوذ می کنند و از آنجا به تمام بدن منتشر می شوند؛ این گازها که بیشتر از تخمیر باقی مانده غذا در لابه لای دندان ها بوجود می آید، دارای بوی بسیار بدی می شود که هر کس مدتی به نظافت دندان ها پردازد و سپس مدت زیادی از آن دست بکشد، به خوبی آن را احساس می کند.

پس از آن کم کم تبدیل به میلیون ها میکروب می شود و بسیاری از میکروب های دهان را به وجود می آورد. همان طور که گفتیم، این میکروب با غذا وارد معده می شود و دندان ها را با خطر و مشکلات فراوانی روبه رو می سازند.

افزون بر این، باقی مانده غذاها گاهی سبب زخم هایی در لثه می شوند که چون میکروب ها حاضر و آماده هستند تا از این راه به تمام لثه ها نفوذ کنند و هنگامی که این زخم ها موجب ظاهر شدن ریشه دندان ها بشوند، به سرعت سبب نازک شدن و سستی دندان می گردند و دندان بی فایده و مستحق کندن می شود. (۱)

## ۹. مسواک زدن، تنها راه نجات

پس از بیان مطالب گذشته به این نتیجه می‌رسیم که برای دهان، پاک‌کننده و ضدعفونی‌کننده‌ای لازم است تا میکروب‌های موجود در دهان را از بین ببرد و از پدید آمدن میکروب‌های جدید جلوگیری نماید.

بنابر روایات این پاک‌کننده و ضدعفونی‌کننده همان مسواک است که میکروب‌های دهان را از بین می‌برد و به عنوان وسیله‌ای برای پیشگیری از بسیاری از بیماری‌هایی که ممکن است انسان در نتیجه آلودگی دهان به آن مبتلا شود، به شمار می‌رود. مانند بیماری‌های معده که پیش از این گفتیم «مسواک زدن باعث سلامتی معده می‌شود» و این غیر از آثار فراوانی است که پیش از این به آن اشاره شد و یا انشاءالله اشاره خواهد شد.

همان‌طور که گفتیم، مسواک زدن پاک‌کننده و ضدعفونی‌کننده تمام دهان است. به شرط آنکه مسواک زدن به همان گونه که شارع خواسته و در اوقات و با وسایلی که او مقرر کرده، انجام شود. در اینجا است که به حکمت سخن معصومین علیهم السلام پی می‌بریم که فرمودند:

مسواک زدن، پاک‌کننده و تمیزکننده دهان و باعث رفع بیماری از انسان و دردهای دندان را آرام می‌کند.

## ۱۰. مسواک زدن، اشتها آور است

روشن است که آلودگی دهان و وجود میکروب‌های بسیار در آن از اشتها و میل انسان به غذا می‌کاهد به ویژه اگر انسان دچار سوءهاضمه یا ترشی معده باشد و از نظر علمی نیز ثابت شده است که نظافت دندان‌ها انسان را به خوردن غذا تحریک می‌کند و مقدار قابل توجهی به میزان غذای مصرفی انسان می‌افزاید. آنچه گفتیم، می‌تواند سخن معصومین علیهم السلام را برای ما تفسیر کند که فرموده‌اند: «مسواک اشتها را - برای غذا - زیاد می‌کند».

## ۱۱. پاکیزگی دهان و فصاحت

اگر مسواک کردن موجب پاکیزگی دهان و پاکی آب دهان و تقویت لثه و حفاظت از دندان‌ها و تقویت عضلات دهان و دیگر آثار گذشته است، پس طبیعی است که باعث افزایش فصاحت انسان نیز باشد؛ زیرا با مسواک کردن، عضلات دهان قدرت بیشتری برای حرکت دارند و دهان را در برابر زیر و بم‌های صوتی تحکیم می‌بخشد و نشاط و دقت خاصی به دهان می‌دهد تا وظایف خود را به خوبی انجام دهد.



با اینکه در موضوع مسواک زدن به صورت طولانی بحث کردیم و بخش های مختلف این موضوع و بحث هایی که درباره هریک از آنها وجود دارد، اقتضای این طولانی شدن کلام را در پی دارد.

با نگاهی گذرا به مسائل مربوط به احوال، کیفیت و اوقات مسواک زدن پی می بریم که خارج کردن باقی مانده غذا از لابه لای دندان ها گرچه در حد خود مفید است ولی اگر با روشی مناسب انجام نشود، زیان هایی را به دنبال دارد که بیشتر از سود آن است. مهم ترین و شایسته ترین روش را برگزینیم تا بتوانیم به طور کامل به هدف خود برسیم و تمامی زیان های احتمالی را برطرف کنیم.

بنابراین، روشن است که خارج کردن باقیمانده غذا از لابه لای دندان ها به وسیله چیزهای سخت، مانند سنجاق یا سوزن و یا هر وسیله دیگر، کار ناشایستی است که باعث مجروح شدن دیواره محکمی است که تاج دندان را در بردارد و ممکن است مجروح شدن بافت های لثه را در پی داشته باشد و به کمک میلیون ها میکروب که در دهان تولید می شود، باعث پوسیدگی دندان ها و التهاب های لثه ها شود. بنابراین، مسواک زدن و خلال باید با وسیله ای انجام شود که هیچ گونه سختی در آن نباشد تا دیواره محکم تاج دندان و بافت های لثه از مجروح شدن محفوظ بمانند.

به همین دلیل، اسلام از مسواک زدن با نی و چوب انار منع کرده است؛ زیرا باعث مجروح شدن بافت های لثه شده و بر تاج دندان نیز اثر می گذارند. از مسواک زدن با گیاهان خوشبو نیز منع شده است؛ زیرا این گیاهان دارای موادی هستند که برای دندان ها و لثه ها ضرر داشته باشند.

در روایاتی دیگر آمده است که از مسواک زدن با غیر از چوب اراک و زیتون خودداری شود و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مسواک زدن و خلال با نی نهی شده است. (۱) در روایت دیگری آمده است که حضرت از مسواک زدن با نی و گیاه خوشبو و چوب انار منع فرمود. (۲)

ص: ۲۰۵

---

۱- (۱). المحاسن، ص ۵۶۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳.

۲- (۲). دو مصدر پیشین.

## ۱۳. مسواک زدن با چوب اراک و مانند آن

اسلام سفارش کرده است تا با چوب اراک مسواک زده شود؛ زیرا بافت های داخلی چوب اراک پس از تماس با آب، بسیار نرم و لطیف و تازه می گردد و برای مسواک زدن بسیار مناسب خواهد شد و شباهت زیادی به فرچه های مسواک - که امروزه استفاده می شود - پیدا می کند. از این رو، به هیچ وجه باعث آسیب دیدگی دیواره دندان و بافت های لثه نمی شود و چوب زیتون نیز چنان که به زودی خواهیم گفت، همین خواص را دارد.

آری! اسلام دستور استفاده از فرچه را برای مسواک زدن نداده است و به ساخت خمیرهایی از مواد مخصوص مانند آنچه امروز معمول است که ضد عفونی کننده باشد و دهان را تمیز کند و تا حدودی هم ضد میکروب باشد، راهنمایی می کند؛ زیرا در آن زمان این خمیرها نبوده و به ذهن آنها هم نمی رسید که تمیز کردن دندان ها به مواد شیمیایی مخصوص نیاز داشته باشد. افزون بر آن، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به ساخت فرچه مسواک و یا خمیرهای شیمیایی راهنمایی می کرد، به او نسبت های ناروا و سخنان یاوه می دادند که هیچ کس راضی بر آن نیست؛ اما در مقابل، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمان داد تا با چوب اراک و چوب زیتون مسواک کنند و در روایاتی منافع مهمی برای آن بیان کرد و ائمه اطهار علیهم السلام نیز بر آن تأکید کردند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

کعبه از بوی بد نفس های مشرکین به خدا شکایت کرد؛ خداوند وحی فرمود: ای کعبه! صبر کن من آنان را به قومی تبدیل خواهم کرد که دهانشان را با چوب درختان تمیز می کنند. پس هنگامی که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد، با جبرئیل در مورد مسواک زدن و خلال به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد. (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که با چوب اراک مسواک می کرد؛ زیرا جبرئیل به او وحی کرده بود. (۲)

ص: ۲۰۶

---

۱- (۱). برقی، المحاسن، ص ۵۵۸؛ من لا یحضره الفقیه، ۱، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۵۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۰ و بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹، ج ۷۶، ص ۱۳۰ و ۱۳۸ و در پاورقی هایش به نقل از تفسیر قمی، ص ۵۰ و از فروع کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲- (۲). مکارم الاخلاق، ص ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۵.

در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشت، آمده است:

ای امیرالمؤمنین! بدان بهترین چیز برای مسواک چوب اراک است؛ زیرا دندان‌ها را تمیز و دهان را خوشبو می‌سازد، لثه‌ها را محکم و فربه می‌کند و از خراب شدن آنها جلوگیری می‌کند به شرط اینکه به اندازه انجام شود و اگر زیاده روی شود، دندان‌ها را نازک، سست و ریشه دندان‌ها را ضعیف می‌کند. (۱)

درباره مسواک زدن از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: آری! مسواک زدن با زیتون از درخت مبارکی است، دهان را پاک و خرابی دندان‌ها را از بین می‌برد؛ زیتون مسواک من و پیامبران پیش از من است. (۲)

در مورد چوب زیتون باید بگوییم که تنها در این روایت آن را یافتیم و دانستنی‌های مطمئن و قابل اعتمادی درباره آن نداریم.

آنچه در اینجا برای ما مهم است، چوب اراک است. هنگامی که از فواید چوب اراک آگاهی یافتیم، درمی‌یابیم که نه تنها به جای چوب اراک از فرچه و خمیرهایی که ادعا می‌شود به نظافت و ضدعفونی دهان کمک می‌کند، استفاده کنیم بلکه تنها باید از چوب اراک استفاده کرد؛ زیرا در آزمایشگاه‌های جدید هم برتری آن بر مسواک ثابت شده است؛ چرا که دارای بویی خوش و لعابدار است و موادی در آن است که دندان‌ها را سفید می‌کند. (۳)

«وجدی» می‌نویسد:

درخت اراک برای دندان‌ها مفید است؛ زیرا می‌توان با شاخه‌هایش مسواک کرد و بوی خوش دارد و می‌تواند باقی مانده غذا را از بین دندان‌ها خارج کند. به همین دلیل استفاده از چوب اراک بر فرچه ترجیح دارد. (۴)

در یکی از آزمایشگاه‌های داروسازی در ژاپن کشف کردند که در مسواکی که از چوب اراک ساخته شده باشد، ماده مخصوصی شبیه «فلوئور» وجود دارد که از دندان‌ها در مقابل پوسیدگی حفاظت می‌کند و ضد میکروب است. پوسیدگی دندان نزد افرادی که از این

ص: ۲۰۷

۱- (۱). الرسالة الذهبیه، چاپ سال ۱۴۰۲، ص ۵۰؛ الأنوار النعمانیه، ج ۴، ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۷.

۲- (۲). مکارم الاخلاق، ص ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۵.

۳- (۳). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

۴- (۴). دائره المعارف قرن بیستم، ج ۱، ص ۲۰۱.

مسواک استفاده می کنند، بسیار کمتر از کسانی است که از فرچه مسواک استفاده می کنند. این آزمایشگاه همچنان به تحقیق و بررسی خود ادامه می دهد و سعی در استفاده از این ماده و اضافه کردن آن به خمیر دندان ها می نماید. فرچه دارای این ماده ضد میکروب نیست و به همین دلیل پزشکان توصیه می کنند پس از استفاده از فرچه آن را در آب و نمک بگذارید تا بدین وسیله ویروس های موجود در فرچه از بین بروند و دوباره به دهان بازنگردند؛ اما در چوب اراک، تمام میکروب های موجود در آن خود به خود به وسیله همان ماده مخصوصی که در آن وجود دارد، از بین می رود بدون اینکه نیازی به گذاشتن در آب و نمک و کارهای دیگر داشته باشد. این همه در صورتی است که آب و نمک بتواند تمام میکروب ها را از بین ببرد؛ اما از کجا معلوم است که این سخن صحیح باشد؛ زیرا تا به حال چنین چیزی ثابت نشده است.

### مسواک زدن به صورت عرضی نه طولی

چگونگی مسواک زدن در تمیز شدن کامل دندان ها تأثیر دارد؛ زیرا گاهی مسواک به ظاهر دندان ها کشیده می شود که این مقدار به طور طبیعی برای رسیدن به هدف مورد نظر از مسواک کفایت نمی کند.

بهترین شکل مسواک زدن این است که مسواک به لای تمام دندان ها برسد و باقی مانده غذاها را از بین دندان ها خارج کند؛ زیرا وقتی دندان ها به صورت بالا و پایین مسواک زده شوند، ریشه های مسواک به لابه لای دندان ها می رسد تا جایی که از باقی مانده های غذایی که موجب آسیب دیدگی دندان ها و یا سایر اعضای بدن شود، باقی نمی ماند.

این شیوه مسواک کردن قبل از چهارده قرن از سوی ائمه علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته و علمای طب تا همین سالهای اخیر نسبت به آن آگاهی پیدا نکرده بودند و به تازگی به این روش مسواک کردن توصیه می کنند. (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «دندان ها را به صورت عرضی مسواک کنید نه طولی». (۲)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است: «سرمه را طولی و مسواک را به صورت عرضی انجام دهید». (۳)

ص: ۲۰۸

۱- (۱). الصحه والحیاه، ص ۳۷.

۲- (۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۴۳؛ ج ۶۶، ص ۴۱۴.

۳- (۳). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۱۲.

امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «به صورت عرضی مسواک می کردند و با دست (همه انگشتان) غذا می خوردند».<sup>(۱)</sup>

### مضمضه بعد از مسواک زدن

روشن است که مسواک زدن به تنهایی برای خارج کردن باقی مانده غذا از دهان و پاکیزگی آن کفایت نمی کند هر چند به تصریح روایات این یکی از اهداف و فواید مهم مسواک زدن است.

برای خارج کردن باقی مانده غذا از دهان نیاز به کارهای دیگری است که بواسطه آن، دهان پاکیزه، تمیز و خوشبو می شود.

ائمہ علیهم السلام این روش را برای ما بیان نموده و سفارش کرده اند که بعد از مسواک زدن، آب را مضمضه کنید و اگر این هدف با یک بار مضمضه حاصل نشد، دستور به سه بار مضمضه بعد از مسواک زدن وارد شده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «کسی که مسواک می کند باید مضمضه کند».<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگری از «معلی بن خنیس» درباره مسواک زدن بعد از وضو، آمده است که امام علیه السلام فرمود: «مسواک کند و سه بار مضمضه کند».<sup>(۳)</sup>

### کمترین مسواک

اهمیت اسلام به مسواک زدن به گونه ای است که برای برخی تفسیر یا درک کامل آثار و پیامدهای آن مشکل است. تا جایی که اسلام به کشیدن انگشت هم بسنده می کند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مسواک کردن یا کشیدن انگشت ابهام هنگام وضو مسواک است».<sup>(۴)</sup>

از معصومین علیهم السلام روایت شده است که فرمود: «کمترین مسواک، کشیدن انگشت بر

ص: ۲۰۹

---

۱- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۹۷ و در پاورقی اش به نقل از الفروع، ج ۲، ص ۱۶۴؛ قصار الجمل، ج ۱، ص ۱۸.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۴؛ المحاسن، ص ۵۶۱ و ۶۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۴.

۳- (۳). المحاسن، ص ۵۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۳۹.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۴۴، به نقل از دعوات راوندی؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۹، و در پاورقی اش به نقل از

التهدیب، ج ۱، ص ۱۰۱.

دندان‌ها است» (۱) و در هر سه وعده به یک بار کشیدن انگشت بسنده شده است.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «مسواک زدن ترک نشود هر چند به مقدار یک بار کشیدن انگشت بر دندان‌ها باشد» (۲).

این گونه تعبیرها حاکی از میزان توجه معصومین علیهم السلام به مسواک زدن، فواید و آثار فراوان آن است. کشیدن انگشت بر دندان‌ها اگرچه هدف مورد نظر از مسواک زدن را به طور کامل تأمین نمی‌کند اما باید همان مقدار که می‌توانیم انجام دهیم؛ زیرا کشیدن انگشت بر دندان دست کم برای تقویت لثه و تحریک عضلات آن مفید است و پوششی که دندان‌ها و لثه‌ها را در بر گرفته و بسیاری از ذرات باقیمانده غذا که ممکن است منبع تغذیه بسیاری از میکروب‌ها و ویروس‌ها باشد، از بین می‌برد؛ همان میکروب‌هایی که از تخمیر باقیمانده غذایی به وجود می‌آیند.

به هر حال این کار هرچند به صورت جزئی فعالیت‌های این میکروب‌ها را محدود می‌کند، حکمت دستور امام علیه السلام برای ما روشن می‌شود که فرمود: «در هر سه وعده یک بار مسواک زدن را ترک نکنید، اگرچه به یکبار کشیدن باشد».

### مسواک زدن با گلاب

برای اینکه دهان خوشبوتر شود در روایات آمده است که امام حسن علیه السلام با گلاب مسواک می‌کردند؛ زیرا مسواک دهان را خوشبوتر می‌کند. (۳)

### مسواک زدن در حمام

از مواردی که نیازی به توضیح ندارد، این است که مسواک زدن در حمام غیربهداشتی است؛ زیرا مسواک زدن عبارت است از پاک کردن شکاف‌ها و شیارهای دهان از باقی مانده غذا. بنابراین اگر دهان در معرض فضای حمام که محل اجتماع میکروب‌ها است، قرار گیرد

ص: ۲۱۰

---

۱- (۱). الکافی، ج ۳، ص ۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷ و ۱۳۷، به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۸؛ مکارم الاخلاق، ص ۵۲؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲- (۲). الکافی، ج ۳، ص ۲۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۵۰، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۳ و ۳۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۷؛ ر.ک: پاورقی‌های وسائل الشیعه.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۴۶، به نقل از الهدایه، ص ۱۸.

میکروب ها به آن حمله ور می شوند که به آسانی نمی تواند از آنها رهایی یابد به ویژه و با توجه به اینکه در چنین محیطی هر مقدار از میکروب ها که از بین می روند، شمار دیگری جانشین آنها می شود و واضح است که در این محل هیچ چیز نمی تواند مانع رسیدن میکروب ها به محل های حساس بدن شوند؛ زیرا به طور مستقیم با تمام بدن در تماس هستند اما در غیر از محیط حمام، آب دهان به دلیل چسبندگی خاصی که دارد تا حدودی مانع از رسیدن میکروب ها به نقاط حساس بدن می شود و میکروب ها برای شکافتن این مانع و از بین بردن این چسبندگی به مقداری وقت نیازمند هستند. افزون بر اینکه آب دهان مرتب عوض می شود و تغییر می کند با وجود این تغییر و تبدیل اگر باز هم مقداری از میکروب ها باقی بمانند، در نوبت دوم مسواک زدن از بین می روند؛ اما همزمان با مسواک زدن در حمام، آب دهان به تمام جاهایی که مسواک با آن تماس دارد، نمی رسد با توجه به اینکه محیط حمام از این گونه میکروب ها پر است در معرض نابودی قرار دارد. این مطالب حکمت روایتی را که از امام صادق علیه السلام وارد شده است، برای ما تفسیر می کند؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «از مسواک زدن در حمام پرهیز؛ زیرا باعث ریزش دندان ها می شود». (۱)

### مسواک زدن در مستراح

آنچه گفتیم، مسواک زدن در مستراح را نیز دربر می گیرد؛ زیرا بوی بد موجود در مستراح، محل زندگی میکروب ها و ویروس های مختلف بدن هستند که اگر به دهان و محل های باز و حساس برسند و در آنجا استقرار یابند، تولیدمثل کرده و زیاد می شوند و همراه با نفس به خارج راه پیدا می کنند و به دیگران نیز منتقل شده و باعث تنفر و دوری دیگران از این شخص می شود. به همین دلیل است که ائمه علیهم السلام از مسواک کردن در مستراح نهی می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مسواک زدن در مستراح باعث بدبو شدن دهان می گردد». (۲)

مانند این روایت از یکی از معصومین علیهم السلام نیز نقل شده است. (۳)

ص: ۲۱۱

---

۱- (۱). أمالی صدوق، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۹؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۰-۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۱۳۶ و ۳۲۸، به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۶؛ فقه الرضا علیه السلام، ص ۴.

۲- (۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۸ و ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۹۱، ج ۷۶، ص ۱۳۵ و ۱۳۸، به نقل از الهدایه، ص ۱۵.

۳- (۳). همان.

پیش از این روایت های مربوط به مستحب بودن مسواک زدن هنگام هر وضو و نماز و زمانی که می خواهد به بستر برود و هنگام سحر و هر بار که از خواب برمی خیزد و هنگام طلوع خورشید و... را بیان کردیم.

روزه دار هر وقت از روز که بخواهد، می تواند مسواک بزند. (۱) حضرت علی علیه السلام در اول و آخر روز در ماه مبارک رمضان مسواک می کردند (۲) ولی باید توجه داشت که استفاده از مسواک مرطوب برای روزه دار مناسب نیست؛ (۳) زیرا با وجود میل به مسواک زدن در حال روزه با این کار روزه دار در مورد روزه اش دچار مشکل نشود.

در اینجا لازم به توضیح است که هجوم میکروب ها به دهان تنها از راه تخمیر ذرات باقیمانده غذا در دهان نیست؛ زیرا ممکن است میکروب ها از راه تماس با بعضی از اشیاء غیر از غذا به دهان راه یابد و اگر غذایی آلودگی خارجی داشته باشد، باعث ورود میکروب به دهان می شود. همچنین ممکن است میکروب ها از راه هوای آلوده که با تنفس به دهان و دیگر دستگاه های بدن می رسند، وارد دهان شوند. به همین دلیل میکروب ها به طور مرتب در حال رفت و آمد هستند و دهان از وجود آنها رنج می برد.

این میکروب ها دارای انواع گوناگون هستند و هیچ یک از اعضای بدن مانند دهان در معرض هجوم این گونه میکروب ها نیست. دهان بیشتر از همه اعضای بدن پذیرنده میکروب ها و بهترین مکان برای رشد و تکثیر آنها است؛ زیرا آب دهان که به طور مرتب ترشح می شود؛ اگرچه در حال سلامتی بدن می تواند انواع میکروب ها را از بین ببرد (۴) ولی زمانی که بدن از سلامتی برخوردار نیست، همین آب دهان مانند پوششی محافظ و پرده ای

ص: ۲۱۲

۱- (۱). الکافی، ج ۳، ص ۲۳؛ المحاسن، ص ۵۶۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳؛ الإستبصار، ج ۱، ص ۹۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۷، ۵۸ و ۳۶۰؛ بخاری، نشر دارالفکر العربی، ج ۲، ص ۲۳۴؛ سنن ابی داوود، ج ۲؛ سنن ابن ماجه.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶۰، و در پاورقی اش به نقل از قرب الإسناد، ص ۴۳.

۳- (۳). الإستبصار، ج ۲، ص ۹۱، ۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۰، ج ۷، ص ۵۵، ۵۸ و ۵۹، و در پاورقی اش به نقل از شمار بسیاری از مصادر.

۴- (۴). زیرا اگر این گونه نشود، اسید معده آنها را از بین می برد و اگر این چنین نشود، بدون شک ترکیبات صفرا آنها را از بین خواهد برد. (اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۶).



طبیعی برای حفاظت از میکروب ها عمل می کند و آنها را از بسیاری از خطرهای حفظ می کند و اگر میکروب ها منبع تغذیه ای نداشته باشند، خود آب دهان به منزله غذا برای آنها است و اگر مقدار حساسیت دهان را نسبت به دیگر اعضای بدن مقایسه کنیم به حکمت تجویز مسواک زدن برای روزه دار و دعوت اسلام به مسواک زدن در اوقات مختلف پی می بریم.

افزون بر همه اینها، هنگامی که محیط دهان برای چند ساعت بدون حرکت و آرام باشد، به این معنا است که اگر مقداری از ذرات باقی مانده غذا در دهان مانده باشد عمل تخمیر به آسانی انجام می گیرد همچنان که اگر میکروبی در دهان باقی مانده باشد تا زمانی که دهان آرام و بی حرکت است، می تواند بدون هیچ مانعی به فعالیت گسترده ای پردازد. به همین دلیل اگر انسان پیش از خواب مسواک بزنند، تمام این احتمال ها از بین می رود و فرصتی برای فعالیت میکروب ها و تخمیر باقی مانده غذا باقی نمی ماند.

مسواک زدن پس از خواب نیز تمام میکروب هایی را که از راه تنفس وارد دهان شده اند، از بین می برد و برخی گفته اند؛ ترشح آب دهان عامل مهمی در عدم کرم خوردگی و خرابی دندان ها است؛ زیرا آب دهان باعث تخمیر میکابانیکی دندان ها می شود و به هر علت مانند شب که جریان بزاق کم می شود، استعداد خرابی دندان ها افزایش می یابد و به همین دلیل مسواک زدن پس از خواب مورد تأکید قرار گرفته است. (۱)

مسواک زدن می تواند میکروب هایی را که در هنگام خواب فعال شده اند و یا برخی از ذرات باقی مانده که به دلیل کامل نبودن مسواک قبل از خواب در شیارهای دندان ها باقی مانده اند را از بین ببرد.

شاید مطالبی که در اینجا بیان کردیم، توضیحی برای این سخن معصومین علیهم السلام باشد که اگر مردم منافع مسواک زدن را بدانند، آن را با خود به بستر می برند.

آری! این مطالب بیانگر عظمت اسلام و پاسخگویی آن به نیازهای طبیعی انسان است.

### زخم شدن لثه

زخم و عفونت لثه در افرادی که سالم هستند، با مسواک زدن اتفاق نمی افتد؛ زیرا دهان با مقاومت در مقابل عفونت و زخم، از زخم شدن دهان جلوگیری می کند و شاید به این

ص: ۲۱۳

دلیل که چنین محیطی دارنده عامل بسیار قوی و ضد عفونی کننده است، اسلام آن را پاک و پاک کننده می داند که اگر دهان خونی شود، بدون آنکه شستشو داده شود، پس از برطرف شدن خون، دهان پاک است.

همان طور که پیش از این گفتیم، بزاق دهان در افراد سالم کشنده میکروب است؛ (۱) اما نباید چنین برداشت کرد که میلیون ها میکروبی که بر اثر تخمیر آن را احاطه کرده و مانع از تأیید آب دهان در نابودسازی میکروب ها می شود، به وجود نمی آیند.

### مسواک های مختلف

امام رضا علیه السلام در هر نوبت با بیشتر از یک مسواک، مسواک می کردند. ممکن است علت این کار امام این بوده است که میکروب هایی که ممکن است هنگام مسواک به هریک از مسواک ها چسبیده باشد، با مسواک بعدی از بین برود. امام علیه السلام پس از مسواک زدن مقداری کندر می جویدند.

در روایت آمده است که امام رضا علیه السلام همیشه پس از نماز صبح تا طلوع خورشید در محل نماز می نشست و سپس کیسه ای می آورد که در آن مسواک های مختلف بود و یکی یکی با آنها مسواک می کرد و بعد مقداری کندر می آورد و می جوید. (۲)

ممکن است هدف از جویدن کندر خوشبو شدن دهان مبارک آن حضرت باشد.

### مسواک و آلودگی های بیرونی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه نماز عشاء را می خواند، دستور می داد اسباب وضو و مسواکش را نزد ایشان می گذاشتند و رویش را می پوشانید کمی می خوابید سپس برمی خاست و نخست مسواک می کرد و بعد وضو می گرفت. (۳)

همان گونه که گذشت، زمانی که امام رضا علیه السلام در خراسان بود، پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب در محل نماز می نشست. سپس کیسه ای که در آن چند مسواک بود

ص: ۲۱۴

۱- (۱). همان، ص ۱۲۲ و ۱۲۶؛ أمالی، امام صادق علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲- (۲). وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحار الأنوار، ۶۷، ص ۱۳۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۰، از التهذیب، ج ۱، ص ۱۶۳؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

۳- (۳). الکافی، ج ۳، ص ۴۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۶؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۱۲۹.

می آورد و یکی یکی با آنها مسواک می کرد و سپس کندر می آورد....

این مطالب بیانگر توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به نگهداری از مسواک ها است، اگرچه با گذاشتن مسواک ها در کیسه ای مخصوص یا با گذاشتن سرپوشی روی مسواک ها تا زمان نیاز باشد.

در واقع انجام این کار برای این بود که هیچ نوع میکروبی و به هر علتی - حتی از طریق هوا و یا تماس با اشیاء دیگر - به مسواک ها نرسد و این نهایت دقت در محافظت و سلامتی بدن است به ویژه وقتی که می بینیم امام رضا علیه السلام برای هر نماز مسواک مخصوص به آن نماز را داشته تا اینکه هنگام استفاده از مسواک در نوبت دوم اثری از رطوبت نوبت اول باقی نمانده باشد؛ زیرا رطوبت با میکروب هایی که به مسواک ها چسبیده اند، سازگاری دارند. (۱) این لعاب و رطوبت موجود مانع از تأثیر مواد موجود در مسواک برای کشتن و از بین بردن میکروب ها می شود.

### مستحب بودن وضو گرفتن برای غذا

در روایات آمده است که وضو گرفتن پیش از غذا مستحب است و پیش از این نیز گذشت که مسواک زدن هنگام هر وضو مستحب است و این بدان معنا است که قبل از غذا و قبل از وضو مسواک زدن لازم است. در این صورت جایی برای آلودگی غذا و وارد شدن غذای آلوده به معده و آسیب رساندن به آن باقی نمی ماند؛ اما در مورد مسواک زدن پس از غذا، دین مبین اسلام نیازی به تصریح بر آن ندارد؛ زیرا اسلام در طول شبانه روز و در اوقات مختلف به مسواک زدن سفارش کرده است که با انجام آن تخمیر ذرات باقی مانده کاری غیر معقول و غیر ممکن خواهد بود.

### خلال پس از غذا

در بسیاری از اوقات ذرات باقی مانده در شکاف های دندان ها با مضمضه کردن خارج نمی شود و ممکن است با مسواک زدن هم خارج کردن آن مشکل باشد.

بنابراین، برای بیرون آوردن این ذرات نیاز به وسیله دیگری نیست تا این ذرات به وسیله تخمیر به مناطق آلوده به میکروب راه پیدا نکنند و باعث التهاب لثه و خرابی دندان و دیگر عوارضی که در بحث مسواک به آنها اشاره کردیم، نشوند. در دین مبین

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

اسلام به صورت های مختلف به خلال کردن دستور داده شده است مانند بیان فواید خلال در احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و ذکر وسایلی که نباید برای خلال از آنها استفاده کرد و امور دیگری که در احادیث آینده خواهد آمد.

بنابراین، نباید به سخن کسانی که می گویند، خلال کردن زمینه مبتلا شدن به زخم های لثه و خرابی دندان را فراهم می آورد و در نتیجه موجب کندن دندان می شود، توجه کرد. (۱)

این سخن درستی نیست؛ زیرا زمانی خلال کردن عوارض ذکر شده را دارد که با خشونت و شدت انجام شود و با وسایلی خلال شود که باعث مجروح شدن لثه و عاج دندان شود. در این صورت احتمال مبتلا شدن به موارد بالا وجود دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز ما را به پیشگیری از آن راهنمایی کرده اند. با توجه به اینکه با انجام چندین مرتبه خلال و مسواک و مضمضه در طول روز، زمینه ای برای به وجود آمدن این گونه بیماری ها وجود ندارد، در بحث وسایل خلال به روایاتی اشاره خواهیم کرد. (۲)

### خلال کردن از نظر شرع

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید: «خدا رحمت کند، خلال کنندگان از امتم را در وضو و نماز». (۳)

در جایی دیگر فرمود: «چه نیکو هستند خلال کنندگان از امتم». (۴)

حضرت ابی الحسن علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود:

خدا رحمت کند! خلال کنندگان را. عرض شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله منظور از خلال چه چیزهایی است؟ فرمود: خلال از غذا چون هنگامی که چیزی از غذا در دهان باقی بماند، بوی آن فرشتگان را اذیت می کند... (۵)

به روایتی که سعد بن معاذ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده مراجعه شود. (۶)

ص: ۲۱۶

۱- (۱). همان، ج ۱۲، ص ۱۷۲.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۲ و ۴۳۶، به نقل از مکارم الأخلاق، الدعائم الإسلام، الشهاب و در پاورقی از الدعائم، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۴- (۴). مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.

۵- (۵). برقی، المحاسن، ص ۵۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹، به نقل از المحاسن؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۹ و ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۲.

٦- (٦) . مكارم الأخلاق، ص ١٥٢، به نقل از الفردوس؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٣٦، به نقل از مكارم الأخلاق؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ١٠٠.

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

هیچ چیز برای دو فرشته مؤمن ناگوارتر از این نیست که ببینند در حال نماز چیزی در دهان مؤمن است. (۱)

پیامبر فرمود:

خلال کردن موجب محبوبیت نزد فرشتگان است؛ زیرا ملائکه از بوی بد دهان کسی که پس از غذا خلال نمی کند، اذیت می شوند. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «جبرئیل با دستور به خلال بر من نازل شد». (۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «جبرئیل با دستور به مسواک زدن و خلال کردن و حجامت نازل شده است». (۴)

در بحث مسواک زدن، در ضمن روایت مربوط به شکایت کعبه به خدا از نفس های مشرکین بیان شد.

از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است:

منادی در آسمان ندا می دهد؛ خدایا! خلال و خلال کنندگان را مبارک گردان. تا آنجا که می فرماید: و آنانکه خلال می کنند، همانا جبرئیل با قسم و گواهی از آسمان برای خلال کردن نازل شده است. (۵)

خلال از ده چیزی است که در دین حنیفیت، خداوند بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل کرده است. (۶)

روایات بسیاری نیز نقل شده است که فرصتی برای بررسی همه آنها نیست. (۷)

### تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله

ائمه علیهم السلام تنها به اثبات اهمیت خلال کردن و خیردادن از اهمیت خلال کردن نزد شارع و

ص: ۲۱۷

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶ و ۴۴۲، ج ۸۰، ص ۳۴۵، به نقل از الدعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۲۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲- (۲). تحف العقول، ص ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۳۹، ج ۷۷، ص ۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۲.

۳- (۳). المحاسن، ص ۵۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۱.

۴- (۴). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۷۶؛ المحاسن، ص ۵۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹.

۵- (۵). السرائر، بخش مستطرفات، ص ۴۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱ و ۴۴۲؛ مکارم الأخلاق،

ص ۱۵۳.

۶- (۶) . مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۶۸، و در پاورقی اش به نقل از تفسیر قمی، ص ۵۰؛ وسائل الشیعه،

ج ۱، ص ۴۲۴.

۷- (۷) . ر.ک: مصادر پیشین و ... .

نازل شدن جبرئیل به آن بسنده نکرده اند بلکه پا را فراتر نهاده و مردم را به پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرا خوانده اند.

از «وہب بن عبد ربہ» نقل شده است کہ می گوید: امام صادق علیه السلام را در حال خلل کردن دیدم و بہ ایشان نگاه کردم. پس ایشان فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خلل می کرد». (۱)

### مشکلات ترک خلل

پیامدهایی بر خلل نکردن در روایات بسیاری بیان شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی کہ غذا می خورد، باید خلل کند و هرکس آن را انجام ندهد، دچار حَرَج و مشکل خواهد شد. (۲)

### خلل برای کسی کہ در احرام است

باآنکہ احتمال خون آمدن از لثه وجود دارد، اما در روایت خلل کردن برای کسی کہ در احرام است، جایز شمرده شده است. عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است کہ فرمود: «دربارہ خلل کردن در مُحْرَم از حضرت پرسیدند؛ فرمود: اشکال ندارد». (۳)

### فواید خلل

فواید خلل و زیان های ترک آن بہ شرح زیر است:

۱. دہان را خوشبو می کند؛

۲. دہان و دندان ها سالم می ماند؛

۳. دہان را پاک می کند؛

۴. لثه و دندان ها را سالم می کند؛

۵. روزی انسان بیشتر می شود؛

۶. نظافت است؛

ص: ۲۱۸

---

۱- (۱). المحاسن، ص ۵۵۹ و ۵۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۹؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۷۶؛ در این کتاب افزوده است: «خلل، دہان را پاک می گرداند»؛ وسائل الشیعہ، ج ۱۶، ص ۵۳۱، و در پاورقی اش بہ نقل از من لا یحضرہ الفقیہ، ج ۲، ص ۱۱۵.



۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱؛ برقی، المحاسن، ص ۵۶۴.

۳- (۳) . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۹، و در پاورقی اش به نقل از فروع الکافی، ج ۱، ص ۶۶ و از التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۶ و الإستبصار، ج ۲، ص ۱۸۳.

۷. بادشنام (۱) را از بین می برد؛ بادشنام - سرخی زشتی در صورت و اطراف آن است.

۸. از ایجاد بوی بد در دهان جلوگیری می کند.

این فواید در بسیاری از روایات مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که می فرماید: «خلال، دهان را پاکیزه می کند»، (۲) وارد شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است:

پس از غذا خلال کنید؛ زیرا دهان و دندان ها را سالم نگه می دارد و باعث جلب روزی برای انسان می شود.

در روایت دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

ایشان خلالی به جعفر داد و او را به خلال کردن امر فرمودند و دلیل آن را موارد یادشده دانستند. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر فرمود:

خلال کنید که جزئی از نظافت است و نظافت جزء ایمان است و ایمان با صاحبش در بهشت است. (۴)

پیش از این گفتیم که کعبه از نفس های مشرکین به خدا شکایت کرد و خداوند وحی فرمود که آنان را به ملتی تبدیل می کنم که با شاخه درختان دهانشان را تمیز می کنند.

شهید رحمه الله می نویسد: «خلال، لثه ها را اصلاح و دهان را پاکیزه می نماید». (۵)

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

بر تو باد خلال کردن که خلال بیماری «بادشنام» را از بین می برد. (۶)

علامه مجلسی می نویسد:

ص: ۲۱۹

---

۱- (۱). یک بیماری که در آن پوست صورت و اطراف آن به گونه ای زنده سرخ یا بنفش می شود [مترجم].  
۲- (۲). الکافی، ج ۶، ص ۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۱، و در پاورقی اش به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۵.  
۳- (۳). مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱، ج ۶۶، ص ۴۳۶ به نقل از مکارم الأخلاق و ص ۴۴۱ و ۴۴۲ به نقل از الدعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱ و از طب المستغفری؛ المحاسن، ص ۵۵۹ و ۵۶۴؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۲ و ۵۳۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۰، به نقل از جعفریات و ص ۱۰۱، از المستغفری.

- ۴- (۴) . بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱، به نقل از طب المستغفری؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.
- ۵- (۵) . بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۳، به نقل از الدروس.
- ۶- (۶) . بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۷، به نقل از دعوات راوندی؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۰.

بادجنام «معرب» بادشنام است و طبق آنچه اطباء نقل کرده اند: این بیماری نوعی سرخی زننده شبیه به سرخی ابتدای جذام است که بیشتر در صورت و اطراف آن ظاهر می شود به ویژه در زمستان و سرما که ممکن است با زخم همراه باشد. (۱)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

هرکس از دو چوب (مسواک و خلال) استفاده کند، از درد و رنج کردن دندان در امان است. (۲)

در مورد فوایدی که برای خلال ذکر شد، نیازی به توضیح نیست؛ زیرا در بحث مسواک زدن بیشتر این موارد توضیح داده شد. بنابراین، نیازی به بازگفتن آنها نیست اما درباره یکی از فوایدی که گفته شد، «خلال باعث جلب روزی برای انسان است» باید گفت: شاید مقصود این روایت این باشد که وقتی درد و رنج بسیاری در بدن پیدا شود و از طرفی راه برای نزدیک شدن فرشتگان به انسان باز است، پس بدون شک روزی فراوان به طرف انسان سرازیر می شود همان گونه که روحیه و نشاط تازه ای در انسان پدید می آید که سزاوار الطاف و توجهات الهی و وسعت رزق برایش فراهم می آید؛ اما در مورد سرخی پوست که به آن اشاره شد، تاکنون علت آن برای ما روشن نیست شاید پیشرفت علم پزشکی در آینده راه را برای شناخت بسیاری از مسائل مبهم و مشکل بگشاید. انشاءالله.

### لزوم بیرون انداختن آنچه با خلال کردن از بین دندان ها خارج می شود

در احادیث بسیاری وارد شده است که آنچه را به وسیله خلال کردن از لابه لای دندان ها خارج می شود، بیرون بیاندازیم اما خوردن آنچه در گوشه و کنار دهان و اطراف زبان است، جایز است. (۳)

در روایتی آمده است: «خوردن آنچه با خلال خارج می شود، موجب حرج است». (۴)

این روایت به معنی سختی و اشکال در عذاب آخرت است؛ اما حرج و زیان دنیوی باقی است و به همین دلیل در خود این روایت سفارش شده است که آنچه با خلال کردن بیرون

ص: ۲۲۰

۱- (۱). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۷.

۲- (۲). همان، ج ۶۲، ص ۲۹۱، به نقل از طب المستغفری.

۳- (۳). ر.ک: برقی، المحاسن، ص ۴۵۱، ۵۵۹ و ۵۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۰ و ۴۴۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۴۵؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۳۷ و ۳۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.

۴- (۴). المحاسن، ص ۵۵۹ و ۵۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۶.

می آید، بیرون بیاندازید؛ زیرا آنچه با خلال کردن از شیارهای دندان ها خارج می شود، در معرض آلودگی به میکروب ها است که خارج کردن آن با وسایل نظیف مشکل و چه بسا قابل دسترسی نباشند. اما آنچه در جلو دهان و یا در گوشه و کنار آن و یا در جایی که زبان بتواند در حال چرخیدن آنها را خارج کند، چیزی نمی تواند در آنها قرار گیرد و از طرفی آب دهان به طور مرتب در حال ترشح است، فرصتی برای تخمیر و ازدیاد انواع میکروب ها وجود ندارد.

دکتر پاک نژاد می نویسد:

کسی که غذای بین دندان را که با خلال خارج می شود، بخورد و این کار را ادامه دهد، امکان مبتلا شدن به زخم اثنی عشر یا معده برایش وجود دارد. (۱)

بنابراین، سبب شگفتی است که امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ یک از شما نباید آنچه را خلال شده فرو برد؛ زیرا موجب ایجاد زخمی در شکم به نام «دبيله» می شود. (۲)

دبيله، زخم بزرگی است که در داخل شکم ایجاد و انسان را می کشد (۳) که امروزه به آن زخم «اثنی عشر» یا «معهده» می گویند.

### مضمضه پس از خلال

المستغفری در طب النبی صلی الله علیه و آله می نویسد: «پس از غذا خلال و مضمضه کنید که باعث سلامتی دندان ها است». (۴)

از امام حسین علیه السلام نیز روایت شده است:

پیوسته امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ما امر می فرمودند هنگامی که خلال کردیم آب نوشیم تا سه بار مضمضه کنیم. (۵)

علت این دستور این است که خلال به تنهایی برای خارج کردن ذرات باقی مانده از دهان کافی نیست؛ زیرا ممکن است تمام این ذرات در نوبت اول و دوم خارج نشوند و نیاز به سومین نوبت باشد و این همه به خاطر جلوگیری از وارد شدن میکروب ها به

ص: ۲۲۱

۱- (۱). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲- (۲). الکافی، ج ۶، ص ۳۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۵.

۳- (۳). ابن اثیر، النهایه، ج ۲، ص ۹۹.

۴- (۴). مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.

۵- (۵) . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۸، و در پاورقی اش به نقل از الصحیفه، ص ۳۷.

معهده است تا به مشکلات و بیماری‌هایی که در بحث مسواک زدن به آن اشاره شد، گرفتار نشود.

## وسایلی که نباید برای خلال کردن به کار برد

در بعضی از روایات آمده است که از خلال کردن با برخی از وسایل پرهیز کنید؛ زیرا در برخی از وسایل مواد شیمیایی وجود دارد که برای سلامتی عمومی انسان زیان‌آور است و از طرفی باعث مجروح شدن لثه می‌شود

در اینجا به روایات مربوط به این بخش اشاره می‌کنیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: «با چوب انار و شاخه ریحان خلال نکنید؛ زیرا این دو ریشه جذام را تحریک می‌کند».

در روایت دیگری «خوره» (۱) ذکر شده است.

در کتاب دعائم الإسلام و کتاب‌های دیگر نقل شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله از خلال کردن با نی و چوب انار و ریحان نهی کردند و فرمودند: اینها باعث تحریک ریشه جذام یا خوره می‌شوند. (۲)

از علی علیه السلام نیز روایت شده است: «خلال کردن با درخت گز باعث فقر می‌شود». (۳)

شهید رحمه الله می‌نویسد:

خلال کردن با نی یا چوب ریحان یا آس و یا برگ درخت خرما و انار مکروه است. (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با هر چیز که پیدا می‌کرد، خلال می‌کرد، خلال می‌کرد جز با برگ درخت خرما و نی. (۵)

ص: ۲۲۲

---

۱- (۱). الکافی، ج ۶، ص ۳۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۳ و ۵۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱، به نقل از الدعائم الإسلام و جعفریات؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶ و ۴۳۷، به نقل از مکارم الأخلاق و الخصال، ص ۶۳، به نقل از مجالس، صدوق، ص ۲۳۶ و علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۲۰؛ المحاسن، ص ۵۶۴؛ روضه الواعظین، ص ۳۳۱.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۲ و ۴۴۳، به نقل از الدعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱، به نقل از الدروس؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳، به نقل از من لا یحضره الفقیه؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳- (۳). مکارم الأخلاق، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶ و ۴۳۸، به نقل از مکارم الأخلاق و الخصال، ص ۵۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۳، به نقل از الدروس؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳، به نقل از من لا یحضره الفقیه؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.

٥- (٥) . المحاسن، ص ٥٦٤؛ مكارم الأخلاق، ص ١٥٢ و ١٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٤٣٦ و ٤٤١؛ الكافي، ج ٦، ص ٣٧٧؛  
مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ١٠١.



در روایتی آمده است: «کسی که با نی خلال کند، حاجت او تا ۷ یا ۶ روز برآورده نمی شود». (۱)

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «با نی خلال نکنید و اگر ناچار شدید پوست روی نی را بکنید». (۲)

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می فرماید:

پیامبر از خلال کردن با نی و ریحان (یا انار) نهی فرمودند و در آخر (آس) را هم اضافه کرد و فرمود: این باعث تحریک خوره می شود. (۳)

### محافظت از لثه

دیدیم که از خلال با نی نهی شده بود و گفته شد که اگر ناچار شدید باید پوست روی آن را بکنید. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است:

سپس خلال آوردن من عرض کردم: چگونه باید از آن استفاده کرد؟ حضرت فرمود: باید نوک آن را بشکنی چون لثه را مجروح می کند. (۴)

### خلال برای مهمان

در پایان لازم به ذکر است که شاید تهیه خلال مناسب برای مهمان ممکن نباشد. به همین دلیل از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «یکی از حقوق مهمان این است که خلال برای او آماده شود». (۵)

بعضی از فقها فراهم کردن خلال برای مهمان را مستحب می دانند. (۶)

### آخرین کلام در این موضوع

در پایان به این نتیجه می رسیم که مسواک زدن و خلال کردن در ظاهر و سلامتی جسم و

ص: ۲۲۳

---

۱- (۱). المحاسن، ص ۵۶۴، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳؛ همان؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶ و ۴۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.

۲- (۲). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۳۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳- (۳). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۱؛ المحاسن، ص ۵۶۴؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۴.

۴- (۴). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۲۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۵- (۵). المحاسن، ص ۵۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۵، ج ۶۶، ص ۴۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۶۰ و پاورقی هایش.

۶- (۶). بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۴۳، به نقل از الدروس، شهید.

روح حتی در روان و قوه عاقله انسان تأثیر می‌گذارد. پس چه نیکو و شایسته است که به انجام آن پایبند باشیم و از منافع فراوان آن بهره‌مند گردیم؛ چه منفعی که شناختیم و چه منفعی که هنوز شناخته نشده است؛ زیرا آنچه بیان کردیم و شناختیم در مقایسه با آنچه بیان نکردیم و شناختیم، به منزله قطره‌ای از بسیار و به منزله اولین قدم در راه شناخت همه حقایق مربوط به این موضوع است؛ موضوعی که از تعالیم والای اسلامی است که آن را ترک کرده و به آن بی‌توجهی می‌کنیم و به صورتی درآمده است که آنها را همراه با چیزهای بی‌ارزش و مسخ شده دیگر از اروپا و مناطق دیگر جهان وارد می‌کنیم.

در اینجا تنها می‌توانیم این کلام خداوند را به یاد بیاوریم:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ) ؛ (۱) «اگر همه مردم ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکاتی از زمین و آسمان را بر روی آنها خواهیم گشود».

### سخن پایانی

در پایان امیدواریم توانسته باشیم این کار را به شکلی که مورد رضایت و قبول همگان باشد، ارائه کرده باشیم و امیدواریم خواننده محترم در آن محاسن کافی برای بیان واقعیت‌های این موضوع بدون هیچ‌گونه نقص و کمبودی بیابد. اگر خواننده گرامی در طول این بحث، کوتاهی یا نقصی مشاهده کرده امیدوارم که پوزش مرا بپذیرد و مرا از آن آگاه کند.

با تقدیر و تشکر فراوان و محبت و قدرشناسی خالصانه از شما خواننده محترم.

در آخر از خداوند می‌خواهم این تلاش ناچیز را قبول کند و آن را تنها برای ذات پاکش قرار دهد و ثواب آن را برای شهدای پاک اسلام به ویژه شهدای انقلاب اسلامی ایران قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

سید جعفر مرتضی‌عاملی

ص: ۲۲۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

